



دوفصلنامه
علمی
تخصصی
باستان
شناخت

نشریه
انجمن
علمی
گروه
باستان‌شناسی
دانشگاه
محقق
اربدیلی

بهار و تابستان

۱۳۹۵

دوره سوم

شماره

۳



۷-۳۲ مطالعه‌ای بر روی ماهیت و دگرگونی‌های فرهنگی هزاره‌ی چهارم ق.م. در ایران
محمدشریف مرادسلطان، مرتضی حصارى

۳۳-۵۲ بررسی عوامل گسترش فرهنگ‌های عصر مفرغ در
شرق زاگرس مرکزی (لرستان و همدان)
عباس مترجم، مهدی حیدری

۵۳-۶۸ معرفی و تحلیل نقوش مجموعه‌ی A سنگ‌نگاره‌های آرگس سفلی - ملایر
خلیل‌الله بیگ‌محمدی، مسعود رشیدی‌نژاد، محسن جانجان

۶۹-۷۶ معرفی سنگ‌نگاره‌های دره‌ی دوستعلی مریانج - همدان
اسماعیل همتی‌ازندریانی، اسماعیل رحمانی

بررسی و مطالعه دست‌کند قلعه کُتکو آندوهجرد، بخش شه‌داد کرمان با استناد به
داده‌های باستان‌شناسی و شواهد تاریخی
۷۷-۹۴ بدالله حیدری‌باباکمال

۹۵-۱۱۶ بقعه‌ی شاهزاده حسین همدان: نگاهی دیگر
رضا نظری‌ارشد

۱۱۷-۱۴۴ مطالعه محلات و ساختارهای مسکونی شهر اراک در دوره‌ی قاجار
محمد ابراهیم زارعی، ندا انصاری

تحلیل فضاهاى معماری و سیستم آبرسانی حمام بولاغ‌باشی؛
۱۴۵-۱۵۹ بنایی عام‌المنفعه در اقلیم سرد
حمید خانعلی، میر روح‌الله محمدی

شیوه‌ی نگارش مقالات

راهنمای تهیه و شرایط ارسال نوشتارهای علمی در «دوفصلنامه‌ی علمی-تخصصی باستان‌شناخت» هدف نشریه باستان‌شناخت، انتشار نتیجه پژوهش‌ها و تجربیات علمی در زمینه مباحث مختلف باستان‌شناسی است. نوشتارهای علمی-پژوهشی، تحلیلی در زمینه‌های مبانی باستان‌شناسی، باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ، تاریخی، اسلامی و گردشگری برای درج در نشریه پذیرفته شده و پس از داوری و تصویب هیأت تحریریه به چاپ خواهند رسید. نشریه باستان‌شناخت از چاپ مقاله‌های غیر علمی-پژوهشی (گردآوری، مروری و یادداشت‌های تحقیقاتی) معذور است.

نوشتارهای ارسالی نباید قبلاً در هیچ نشریه‌ای به چاپ رسیده باشند. مقاله‌های ارائه شده به نشریه باستان‌شناخت، برای بررسی و چاپ نباید هم‌زمان به نشریه‌های دیگر ارائه شده باشند.

مقاله باید شامل بخش‌های چکیده، مقدمه، مبانی نظری، روش تحقیق، بدنه تحقیق شامل موضوعات مختلف، نتیجه، پی‌نوشت‌ها و فهرست منابع باشد. اندازه این نوشتارها باید حدود ۲۰ صفحه نشریه باشد. نوشتارها باید دارای چکیده فارسی باشند. چکیده مقاله باید شامل بیان مسئله، هدف، چگونگی پژوهش، موضوعات مقاله و یافته‌های مهم و نتیجه باشد. این بخش باید به تنهایی بیان‌کننده تمام مقاله و به‌ویژه نتایج به‌دست آمده باشد.

مقدمه نوشتار، ارائه‌کننده مسئله، هدف تحقیق و معرفی کلی مقاله است. نتیجه نوشتار باید به گونه‌ای منطقی و مفید که روشن‌کننده بحث و ارائه یافته‌های تحقیق باشد. در بخش تشکر و قدردانی، راهنمایی و کمک‌های دیگران یادآوری شده و به‌طور خلاصه از آن‌ها سپاسگزاری می‌گردد.

پی‌نوشت‌های مقاله (اصطلاحات و معادل‌های واژه‌ها، توضیحات و ...) در متن به ترتیب شماره‌گذاری شده و در پایان مقاله و قبل از فهرست منابع نیز تحت‌عنوان پی‌نوشت‌ها گنجانده شوند. ارجاعات مربوط به منابع، در متن و داخل پارانتز، شامل نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه، پس از نقل مطلب می‌آید.

فهرست منابع به ترتیب الفبایی نام‌خانوادگی یا نام سایر نویسندگان در انتهای مقاله می‌آید. ترتیب عناصر اطلاعات کتاب‌شناختی در مورد مقالات، کتب، گزارش‌ها و سایر مراجع به شرح زیر است: مقالات: نام خانوادگی و نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کامل مقاله (داخل گیومه)، نام نشریه، جلد، شماره نشریه، شماره صفحات مقاله در نشریه.

کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کامل کتاب، نام مترجم، نام ناشر، محل انتشار، نولت چاپ.

صفحه اول مقاله باید شامل نام و نام‌خانوادگی نویسنده (نویسندگان)، عنوان (رتبه علمی)، آدرس، تلفن، نمابر و ایمیل نویسنده (نویسندگان) باشد؛ همچنین چنانچه مقاله مستخرج از طرح پژوهشی یا رساله باشد، عنوان طرح پژوهشی یا رساله نیز در صفحه اول درج گردد. صفحه دوم باید بدون نام و مشخصات نویسنده (نویسندگان) و فقط شامل عنوان مقاله، چکیده فارسی و واژگان کلیدی باشد. عنوان نوشتار باید کوتاه، گویا و بیان‌کننده محتویات نوشتار باشد.

واژه‌های کلیدی مربوط به متن و عنوان مقاله بلافاصله بعد از چکیده و بین ۴-۶ کلمه نوشته شود. تعداد عکس‌ها، نگاره‌ها، جداول و... (در مجموع) حداکثر ۱۵ عدد و با کیفیت مناسب تهیه شوند. شماره و مأخذ عکس‌ها، نگاره‌ها و... به ترتیبی که در متن به آن اشاره می‌شود در ذیل آن‌ها قید گردد؛ همچنین می‌بایست فایل تصویری تمام عکس‌ها، نگاره و جداول خارج از Word نیز ارائه گردد.

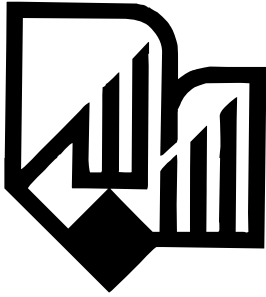
چنانچه مقاله دارای چند نویسنده باشد، ارائه مقاله و تمام مکاتبات باید توسط نویسنده اول انجام شود. در غیر این صورت، نویسندگان می‌بایست کتبا یک نفر را به‌عنوان نماینده جهت ارائه مقاله و انجام مکاتبات به دفتر نشریه معرفی نمایند.

چنانچه مقاله‌ای خارج از ضوابط راهنمای تهیه نوشتارهای علمی نشریه به طریق مزبور باشد، قبل از ارائه به هیأت تحریریه و داوران به نویسنده برگشت داده خواهد شد.

یادداشت‌های کوتاه علمی شامل مطالب کوتاه در مورد کارهای پژوهشی و یا گزارش‌های هنرهای تجسمی در حالت‌های استثناء و با تأیید هیأت تحریریه پذیرفته می‌شوند.

نوشتارها و مقاله‌ها باید در نسخه تایپ شده با نرم افزار Word در قطع A4 به همراه فایل مربوطه و نامه‌ای به سردبیر نشریه به آدرس: اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن‌های علمی، ارسال شوند.

تأیید نهایی نوشتارها برای چاپ در نشریه پس از نظرات داوران با هیأت تحریریه نشریه است.



دوف _____ صلنامه‌ی
ع _____ لمی
تخصص _____ ی
باس _____ تان
ش _____ ناخت

خبرنامه
پایه

انجه _____ ن علم _____ ی
گ _____ روه باستان‌شناسی
دانه _____ شگاه
حق _____ ق
اردبیل _____ ی

دوفصلنامه‌ی علمی-تخصصی باستان‌شناسی

نشریه‌ی انجمن علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

زمینه انتشار: باستان‌شناسی

شماره سوم، دوره‌ی سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

صاحب امتیاز، انجمن علمی باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

مشاور: دکتر حبیب شهبازی شیران / مدیر مسئول: خلیل‌الله بیگ‌محمدی / سردبیر: مهدی حیدری

ناشر: دانشگاه محقق اردبیلی



شماره

۳

هیأت تحریریه

یعقوب محمدی‌فر

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

رضارضالو

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

عباس مترجم

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

حبیب شهبازی شیران

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

کریم حاجی‌زاده

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

مرتضی حصارى

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

امیرصادق نقشبند

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

بهرروز افخمی

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

اردشیر جوانمردزاده

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

موسی سبزی

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه لرستان

نشانی نشریه: اردبیل، خیابان دانشگاه، دانشگاه محقق اردبیلی،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن‌های علمی.

پست الکترونیکی: Mehdiheydari448@gmail.com

ویراستار انگلیسی: مهدی حیدری / طراحی لوگو، جلد و صفحه‌آرا: خلیل‌الله بیگ‌محمدی طیبک

مقالات مندرج لزوماً نقطه‌نظر دوفصلنامه باستان‌شناسی نیست و مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان گرامی است. استفاده از مطالب و کلیه تصاویر نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

- ۶ سرمقاله
- ۷-۳۲ مطالعه‌ای بر روی ماهیت و دگرگونی‌های فرهنگی هزاره‌ی چهارم ق.م. در ایران
 محمدشریف مرادسلطان، مرتضی حصارى
- ۳۳-۵۲ بررسی عوامل گسترش فرهنگ‌های عصر مفرغ در
 شرق زاگرس مرکزی (لرستان و همدان)
 عباس مترجم، مهدی حیدری
- ۵۳-۶۸ معرفی و تحلیل نقوش مجموعه‌ی A سنگ‌نگاره‌های آرگس سفلی - ملایر
 خلیل‌الله بیگ‌محمدی، مسعود رشیدی‌نژاد، محسن جانجان
- ۶۹-۷۶ معرفی سنگ‌نگاره‌های دره‌ی دوستعلی مریانج - همدان
 اسماعیل همتی‌ازندریانی، اسماعیل رحمانی
- ۷۷-۹۴ بررسی و مطالعه دست‌کند قلعه کُتکُتُو اندوهجرد، بخش شهداد کرمان با استناد به
 داده‌های باستان‌شناسی و شواهد تاریخی
 یدالله حیدری‌باباکمال
- ۹۵-۱۱۶ بقعه‌ی شاهزاده حسین همدان: نگاهی دیگر
 رضا نظری‌ارشد
- ۱۱۷-۱۴۴ مطالعه محلات و ساختارهای مسکونی شهر اراک در دوره‌ی قاجار
 محمد ابراهیم زارعی، ندا انصاری
- ۱۴۵-۱۵۹ تحلیل فضاهای معماری و سیستم آبرسانی حمام بولاغ‌باشی؛
 بنایی عام‌المنفعه در اقلیم سرد
 حمید خانعلی، میر روح‌الله محمدی



سرمقاله

با توجه به حرکت و رشد پرشتاب علمی که در کشور طی سالیان گذشته شکل گرفته، دست‌اندرکاران «دو فصلنامه‌ی علمی-تخصصی باستان‌شناخت» نیز تلاش نموده‌اند همراه با این حرکت علمی، اقدام به راه‌اندازی و انتشار این دو فصلنامه نمایند. باستان‌شناخت، تلاش دارد تا پژوهشگران و دست‌اندرکاران باستان‌شناسی را از جدیدترین و معتبرترین دستاوردهای علمی و پژوهشی در زمینه‌ی باستان‌شناسی آگاه نماید. مقالات علمی باستان‌شناسی در این نشریه به زبان فارسی و چکیده‌ی مقالات به زبان انگلیسی منتشر می‌گردد. معرفی آخرین دستاوردهای محققان در زمینه‌ی باستان‌شناسی و گسترش مرزهای دانش از جمله مهم‌ترین اهداف آن است. بی‌شک جهت نیل به این اهداف، همکاری نویسندگان و هیأت تحریریه محترم، نقشی اساسی دارد. به همین سبب، از نویسندگان داوران و هیأت تحریریه محترم درخواست می‌گردد که به همکاری خود با باستان‌شناخت ادامه دهند. به مانند شماره‌های پیشین دوفصلنامه‌ی باستان‌شناخت، از همکاری صمیمانه معاونت محترم امور فرهنگی و ریاست محترم دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی به سبب تمامی حمایت‌هایی که در جهت انتشار شماره ۳ دوفصلنامه داشته‌اند، سپاسگزاریم و توفیقات روزافزون ایشان را از خداوند متعال مسألت داریم.



مطالعه‌ای بر روی ماهیت و دگرگونی‌های فرهنگی هزاره‌ی چهارم ق.م. در ایران

محمدشریف مرادسلطان

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

مرتضی حصاری

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

mhessari@au.ac.ir

از ص ۲۲-۷

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۲/۰۳؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۵/۱۸

چکیده

پس از کشف محوطه‌ی اوروک در میان‌رودان و معرفی ویژگی‌های آن، برخی از پژوهشگران، با تأثیر از نظریه‌ی سیستم جهانی که توسط «استاین» پیش از آن مطرح شده بود، به تحلیل‌هایی پرداختند، از آن جمله می‌توان به «الگازه» اشاره نمود که با تأثیرپذیری از این رویکرد، نظریه سیستم جهانی اوروک را مطرح نمود و بیان کرد فرهنگ اوروک به مثابه‌ی اَبَر فرهنگی بوده که در هزاره‌ی چهارم ق.م. بر تمامی فرهنگ‌های خود تأثیر گذاشته و به نوعی در خارج از مرزهای میان‌رودان نیز پایگاه‌هایی (کلونی‌ها) توسط مردمان اوروکی ایجاد شده و بر روند اقتصادی و حتی سیاست‌گذاری منطقه، استیلا داشته است. در همین راستا، پژوهشگران زیادی این نظریه را به مثابه یک دیدگاه مطلق پنداشتند و بر مبنای آن به تحلیل جوامع این افق زمانی در محدوده‌ی جغرافیایی وسیعی از پاکستان تا جنوب ترکیه پرداختند. بر همین اساس در این پژوهش سعی شده فارغ از تعصبات، کلیات فرهنگ اوروک معرفی و گستره‌ی آن در ایران بررسی گردد، تا تأثیر مکاتب فرهنگی در شناسایی فرهنگ اوروک در شرق باستان به‌ویژه ایران مشخص شود. مهم‌ترین پرسش‌ها در این پژوهش تأثیرپذیری فرهنگ اوروک در ایران که در خوزستان و افق شوش II است، قابل شناسایی است؟ فرهنگ شوش II در یک رشد ریشه‌دار محلی مورد ارزیابی است و یا این که یک برهم‌کنش فرهنگی بین دو حوزه‌ی فرهنگی وسیع است؟

کلیدواژگان:

اوروک، شوش III و II، مکاتب انسان‌شناسی، هزاره‌ی چهارم ق.م.



مقدمه

در نیمه‌ی دوم سده‌ی گذشته، تحلیل‌های متعددی در خصوص ماهیت، وسعت و توانمندی‌های کنترلی، سیاسی، اقتصادی و نظامی فرهنگ اوروک بر فرهنگ‌های موجود در مرزهای جغرافیایی همجوار ارائه گردیده است. تا یک دهه‌ی گذشته تقریباً حجم بالایی از پژوهش‌های داخلی و خارجی مبتنی بر رویکردهای فرهنگی انسان‌شناختی و متأثر از نظریه‌ی سیستم جهانی، به تعریف و تبیین این فرهنگ پرداخته‌اند. در این پژوهش فارغ از تعصبات کورکورانه، به تبیین ماهیت این فرهنگ و بررسی آن پرداخته خواهد شد. این بررسی در شناخت آن چه را که فرهنگ اوروک را اَبَر فرهنگ هزاره چهارم ق.م. می‌کنند، مفید خواهد بود. در این بررسی نقش فرهنگ این دوره در ایران که به‌عنوان افق شوش II شناخته شده است، به‌عنوان تأثیرپذیر فرهنگی یا برهم‌کنش فرهنگی بهتر شناخته خواهد شد. در واقع بررسی موجودیت و ماهیت وجود فرهنگ اوروک در ایران، شناخت فرهنگ شوش II است تا میزان تأثیر معرفی گشته به‌عنوان فرهنگ اوروک ارزیابی گردد. از این‌رو ضمن معرفی این دو فرهنگ، مکاتب تأثیرگذار و نظریه‌های مرتبط نیز مطرح و بررسی می‌گردد.

فرهنگ اوروک

فرهنگ اوروک، که در ادبیات باستان‌شناسی به «آغاز شهرنشینی» نیز شهرت دارد، برگرفته شده از نام شهر باستانی اوروک/ وارکا در جنوب بین‌النهرین است (تصویر ۱)؛ محوطه‌ی اوروک بیش از یک‌صد سال مورد مطالعه قرار گرفته و حدود پنج درصد از کل وسعت آن کاوش شده است. با کمک لایه‌نگاری عمودی که در محدوده‌ی زیرلایه‌های دوره‌ی اور III و به‌نام Tiefgrabung مشهور می‌باشد (تصویر ۲)، ۱۸ طبقه‌ی فرهنگی عتیق استقرار از دوره‌ی سلسله‌ها تا دوره‌ی عیید شناسایی گشته است؛ دوره‌ی اوروک مابین طبقه‌های ۸ تا ۴ این لایه‌نگاری قرار دارد (Von Haller 1931; Sørenhagen 1986; 1993).

فرهنگ اوروک در مسیر رشد خود در دوره‌های انتهایی محوطه‌ی اوروک، یعنی ۵ و ۴ با شاخصه‌هایی هم‌چون: معماری یادمانی در معابد، شهرک‌سازی، بناهای عام‌المنفعه، صنعت سفالگری (تصویر ۳)، فلزگری، نظام مدیریتی و محاسباتی (گوی‌های شمارشی، گل‌نوشته و مهرهای استوانه‌ای (تصویر ۴)، تجارت فرامنطقه‌ای و ... معرفی می‌گردد. دوره‌ی اوروک با رشد سریع تعداد استقرارگاه‌ها و ظهور سلسله مراتب استقرارگاهی در چهار قشر متفاوت مشخص می‌گردد؛ یعنی برای نخستین بار استقرارگاه‌های



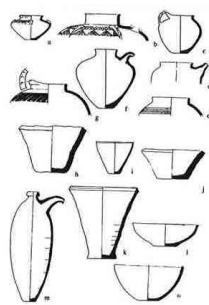
بزرگی که می‌توان آن را شهر نامید، شکل گرفته و شهرک‌ها و روستاها و آبادی‌ها به‌وجود آمدند؛ در پی این تحولات نظام مدیریت اداری پیشرفته‌تر و جامعه‌ی طبقاتی و پیدایش نخستین فرمانروایان غیرمذهبی^۱ نمودار گردیدند. این دوره به‌لحاظ فنی تغییرات شگرفی در میان‌رودان به‌همراه داشته است؛ استفاده از فرایند پیشرفته ریخته‌گری در فلزکاری، استفاده از چرخ تند سفال، ظهور اولین نشانه‌های خط تصویری بر الواح گلی و استفاده از مهر استوانه‌ای از خلاقانه‌ترین پدیده‌های این افق زمانی

به‌شمار می‌رود. این تغییرات به سرعت در کل منطقه رواج یافته و تا شمال میان‌رودان و مدیترانه و فلات آناتولی گسترش می‌یابد (هریت کرافورد: ۱۳۸۷: ۲۲-۲۳؛ Nissen, 1999: 38-40).

به‌طور قطع، ظهور و استفاده‌ی این شاخص‌ها نمی‌تواند بی‌دلیل و آنی صورت گیرند و می‌بایست پای محرک‌هایی در میان باشد؛ روند ادامه‌ی سنت محلی در ایران، دشت شوش و شمال بین‌النهرین در دوره‌ی عبید به‌خوبی از در بررسی و سیرتکاملی گونه‌های سفالی قابل اثبات است (Johnson 1987; Gut 1996)؛ این سنت محلی در گونه‌های سفالی منقوش در شمال سوریه و ترکیه کم‌رنگ است. این مسئله خود، وجود دو محدوده‌ی جغرافیایی متفاوت در همسایگی بین‌النهرین جنوبی را نشان می‌دهد. در ادامه‌ی سنت و ورود به هزاره‌ی چهارم ق.م.، دوره‌ی اوروک قدیم، شاهد دو شاخص اصلی فرهنگی یعنی تکنولوژی استفاده‌ی چرخ سفالگری و اقتصادی، گونه‌ی سفال لبه‌واربخته در سرزمین بابل در بین‌النهرین جنوبی

تصویر ۱. محوطه اوروک (برگرفته از: اکادمی Glo-bartgo).

تصویر ۲. نمایی از حفاری عمودی (Tiefgrabung). (برگرفته از: وب سایت موزه برگامون برلین).



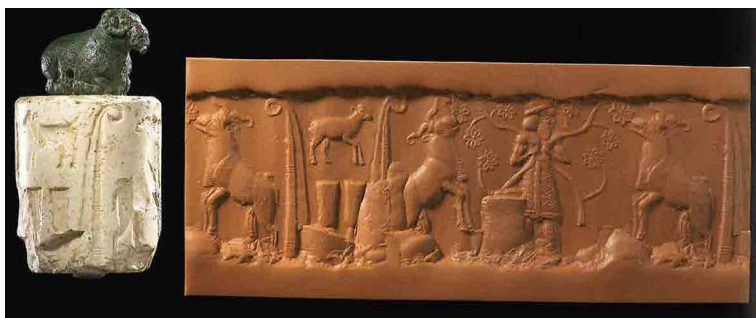
تصویر ۳

۱۰



تصویر ۴

شماره ۴، دوره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵



مواجهه است (Nissen, 1999: 40). افزایش استقرارگاه‌ها نسبت به دوره‌ی قبل در هسته‌ی اصلی این فرهنگ، یعنی دشت رسوبی بابل مشاهده و در اوروک جدید این افزایش استقرارگاه‌ها چشم‌گیرتر می‌گردد (Adams 1981). جمعیت، توسعه‌ی دادوستد در داخل و خارج، نظامندی (پیچیدگی؟) فزاینده‌ی سیستم آبیاری و تبعاً افزایش صنایع حاصل از کشاورزی و حتی تغییرات اقلیمی را از آن جمله دانست. از آن‌جا که منطقه‌ی میان‌رودان از لحاظ منابع معدنی و در غنی نیست و در کنار آن از حیث زمین‌های رسوبی حاصلخیز بسیار غنی می‌باشد، بدیهی است توجه به تولیدات کشاورزی^۲ از اهمیت برخوردار می‌گردند (Nissen, 1999: 40-41). هم‌چنین نباید نقش تغییرات آب‌وهوایی را در هزاره‌ی ۴ ق.م. که تبدیل به یک آب‌وهوای خنک‌تر و خشک می‌باشد، در تعداد استقرارگاه‌ها و وسعت سرزمین اصلی نادیده گرفت.

تصویر ۳. برخی نمونه‌های سفالی شاخص دوره اوروک (برگرفته از: آکادمی Globartgo).

با این اوصاف، در روند تکاملی فرهنگ اوروک در دوره‌ی اوروک جدید، افزایش تراکم استقرارگاه‌ها (Adams & Nissen 1972) اندازه و موقعیت استقرارگاه‌ها نسبت به هم یک سیستم که نشان از وجود مراکز استقرار مرکز و پیرامون (Schwarz 1966)، وجود یک ساختار چندرتبه‌ای در استقرارگاه‌ها را شاهد هستیم. با این اوصاف، شاهد استقرارگاه‌هایی هستیم

تصویر ۴. مهر استوانه‌ای و اثرمهر آن (برگرفته از: وب‌سایت موزه پرگامون برلین در بخش Uruk: 5000Years of the Megacity Pergamon museum in Berlin).



که در نواحی همجوار شاخص‌های این فرهنگ را در دشت شوش به‌ویژه در تپه‌ی شوش به‌دست آمد که منجر به‌معرفی نظر گسترش فرهنگ اوروک گشت (Algaze, 1989: 571-608). سؤال اساسی در این خصوص، این است که تنها اوروک و جغرافیای وابسته به آن، پتانسیل مذکور را داشته است؟؛ ساختارهای این افزایش قدرت، تنها در اختیار و توانایی اوروکی‌ها بوده است یا می‌توان مناطقی را در کنار اوروک یافت که این توانایی بالقوه را به‌صورت هم‌زمان داشته‌اند و از قضا از آن بهره گرفته باشند؟ از آن‌جا که موضوع تحقیق در حوزه‌ی جغرافیایی ایران مطرح گردیده، پس ناگزیر به سرزمین‌های شرق میان‌رودان می‌پردازیم و بحث درخصوص شمال، غرب آن را که شامل فلات آناتولی و سوریه می‌گردد را به‌مجال دیگر می‌سپاریم.

شوش در هزاره چهارم ق.م.

امروزه جغرافیایی که در ناحیه‌ی شرق میان‌رودان واقع شده است، به‌عنوان ایران، شناسایی می‌شود؛ این دو بخش از لحاظ فرهنگی و زیست‌محیطی دارای شباهت‌هایی هستند. آن‌چه مرتبط به موضوع پژوهش بوده شامل سرزمین‌های پست جنوب‌غربی و مناطق مرتفع زاگرس از غرب تا جنوب ایران و مرکز فلات ایران می‌شود. در این میان، سرزمین‌های پست جنوب‌غربی به‌عنوان حذفاصل داخل فلات ایران و میان‌رودان به‌شمار می‌روند و تبعاً می‌بایست در هر اظهار نظری به این مرکز توجه ویژه‌ای گردد؛ زیرا با توجه به اقلیم، اقتصادی‌ترین و ممکن‌ترین مسیر گذر به داخل فلات ایران نیز است. هرچند با توجه به دریاها و پیشرفت تجارت دریایی، مسیر آبی می‌توانسته به نوعی جایگزین مسیر خشکی شود. از دیدگاه دیگر سرزمین‌های پست جنوب‌غربی ایران از لحاظ اقلیمی و ساختاری شباهت‌های انکارناپذیری با جنوب میان‌رودان دارد و از قضا یکی از کانون‌های اصلی تحولات هزاره‌ی چهارم ق.م. نیز بوده است. جنوب‌غربی ایران هم‌چون میان‌رودان که از دجله و فرات بهره می‌برده از رودهایی مانند: کرخه، دز، کارون، شاتر، اروند و... منابع آبی خود را تأمین می‌نموده است. نکته پر اهمیت دیگر در بررسی نقطه به نقطه‌ی این دو فرهنگ بدون توجه به دوره‌ی قبل و بعد نامعقول می‌نماید، زیرا پدیده‌ی آغاز شهرنشینی یک ظهور آنی و بدون پیشینه نبوده است و در تکامل گذشته به‌وقوع پیوسته است. در منطقه‌ی جنوب‌غربی ایران اصلی‌ترین و مرکزی‌ترین محوطه باستانی که به‌لحاظ وسعت و تسلسل فرهنگی از بالاترین درجه‌ی اهمیت برخوردار است و از قضا بیشترین یافته‌های



فرهنگی مرتبط از آن به دست آمد، محوطه‌ی شوش است. از لحاظ گاهنگاری دوره‌ی فرهنگی عبید جدید (و ابتدای شکل‌گیری اوروک قدیم) با شوش I، اوروک با شوش II و دوره‌ی جمدت‌نصر و بخشی از سلسله‌ای قدیم با افق فرهنگی آغازایلامی شوش III متقارن می‌باشند (Dittmann 1986).

«پیر آمیه» در سمینار یادواره لوکونین، با نگاهی ظریف، این‌گونه مطرح می‌کند که در زمان بنیان شوش (شوش I) تمدنی (فرهنگی) که در استقرارگاه جدید پا گرفت و در اندک مدتی آرگی مستحکم بنا نهاد، تفاوت عمیقی با میان‌رودان هم‌زمان خود دارد، ویژگی‌های شاخص فرهنگی از جمله نقش روی ظروف و مهرها کاملاً از مناطق مرتفع گرفته شده است. مس به دست آمده از مقابر شوش نیز از معادن ارتفاعات به دست آمده و البته این مس از شوش گذر نکرده و به میان‌رودان نرسیده است و براساس تمام شواهد و قرائن در آن‌جا با مهر آشنا نبوده‌اند و پیدایش این مهرها نشان از پیدایش فعالیت‌های اداری در شوش می‌باشد (Amiet 1986b)^۳. در دوره‌ی سوم، یعنی شوش III شکاف عمیقی میان میان‌رودان و جنوب‌غربی ایران پدید می‌آید؛ در این دوره، شوش به پدیده‌ی فرهنگی و احتمالاً تاریخی جدیدی ملحق شده که حول محور انشان می‌گشت، این موجودیت که خاستگاه آن مسلماً در کوهستان‌ها بود در نظام نگارشی تازه‌ای خود را به منصفی ظهور گذاشت که از زبانی تحت‌عنوان: «آغازایلامی» که غیر سومری بود، استفاده می‌کرد. این مردم در وسعت زیاد از طریق مسیر تپه‌ی یحیی به سیستان، دست یافتند (جان کرتیس، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۷) و تا مرکز فلات ایران پس از گذر از دشت کاشان به مرکزیت تپه سیلک تا دشت ورامین به مرکزیت تپه سفالین (حصاری ۱۳۸۸) و دشت قم به مرکزیت تپه قلی‌درویش (سرلک ۱۳۹۰) گسترش یافتند.

فرهنگ شوش II

در دوره‌ی دوم شوش، شاهد نوعی تحولات جدید هستیم که در مجموعه‌های: سفالی و کاربرد چرخ تند سفالگری، هنر پیکرتراشی، نقش‌مایه‌های مهر و اثرمهر^۴، رشد نظام محاسباتی، نگارش و نظام اقتصادی جدید، مشاهده می‌گردد. این تغییرات و تحولات در اوروک نیز به‌طور هم‌زمان و وسیع، همان‌طور که پیش‌تر ذکر گردید، در حال ظهور و رایج شدن بوده است. «دیت من» ۳۵ شاخص باستان‌شناسی از شاخص‌های فرهنگ اوروک، مانند: سفال لبه‌واربخته، کوزه‌های معروف



اوروکی و گل‌نوشته‌های جمع‌داری ابتدایی را بعد از یک بازنگری، نتایج کاوش آکروپل اول را مابین لایه‌های ۲۲-۱۷، دوره‌ی شوش II، برمی‌شمارد (Dittmann, 1986: 76-79). در این بازنگری، وی لایه‌های این دوره را در آکروپل اول به صورت متوالی و بدون وقفه تشخیص می‌دهد (Dittmann, 1986: 84)؛ همچنین هیچ مرحله‌ای که نشان از ورود قوم جدید که تحولی در نوع معماری و یا نشانی از جنگ باشد در گزارش کاوش شوش ثبت نشده است. به‌طور قطع، این روند گویای ارتباط تنگاتنگ دو قطب فرهنگی می‌باشد؛ البته به‌نظر می‌رسد این ارتباط با ابتکار عمل افراد سامان گرفته و نه به‌وسیله یک نظام‌حکومتی (Amiet, 1988a: 14 & 16). این نکته‌هم باید در نظر گرفت که تفاوتی بین شوش I و شوش III، از لحاظ فرهنگی و ارتباط با میان‌رودان وجود دارد، این است که در شوش I، جنوب‌غربی ایران پیش‌رو بوده و حتی در امور اداری مبدع به‌شمار می‌رفته است و از لحاظ دیگر، وجوه فناوری از جمله سفال متمایل به مناطق مرتفع و داخل فلات بوده است، اما در شوش III در اثر ارتباط تنگاتنگ با پدیده‌های نوظهور در همسایه‌ی شرقی شباهت‌هایی بالاخص در مجموعه‌های سفالی مشاهده می‌شود، اما سیستم نگارشی و حتی سبک‌های هنری که مأخذ از نوع جهانبینی است، تفاوت‌های فاحشی مشاهده می‌گردد.

آن‌چه که به‌عنوان چالشی در مطالعات هزاره‌ی چهارم ق.م. مطرح می‌شود، بسط‌دادن کامل ترقی و اوج‌گیری بلامنازع اوروک توسط برخی از طیف‌های فکری است. بحث اصلی این پژوهش نیز بر همین مبناست؛ زیرا مسلماً در مادام حیات این دو بخش جغرافیایی گام‌های مستقل و گاهی مرتبطی برداشته شده که در بازه‌های زمانی متفاوت قابل مطالعه می‌باشد، اما بحث مربوط به بازه‌ی زمانی هزاره‌ی چهارم و ربع اول هزاره‌ی سوم ق.م. می‌باشد که حداقل از سوی نگارندگان این‌گونه مطرح می‌شود که این دو فرهنگ دوشادوش هم گام برداشته‌اند.

سرزمین ایران از دیدگاه ساکنان میان‌رودان

آن‌چه مسلم است سند مکتوبی که گویای نوع ارتباط با سرزمین‌های شرقی، یعنی ایران باشد، با توجه به‌سطح و قدرت تکنیک نگارش در دوره‌ی اوروک (شوش II) وجود ندارد؛ ولی می‌توان دیدگاه میان‌رودانی‌ها را درخصوص ایران در دوره‌ی بعدی مشاهده نمود، برای مثال: نامه‌ی امرکار به حاکم آرت. در این نگاه ویژه درمی‌یابیم میان‌رودانی‌ها، ایران را که شرق و کوهستان می‌دانستند، سرزمینی غنی از معادن و منابعی



می‌پنداشتند که در میان‌رودان وجود نداشته است؛ منابعی هم‌چون: نقره، طلا، مس و قلع، سرب، سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی (مانند سنگ لاجورد) و انواع الوار که خاص کوهستان نیز بوده‌اند که البته با توجه به توسعه‌ی نظام اقتصادی مبتنی بر معابد در اوروک و نیاز میان‌رودانی‌ها به این کالاهای کاربردی و شأن‌زا، می‌توان نتیجه گرفت، به‌طور قطع ارتباط، حداقل در سطح واردات از مرزهای ایران وجود داشته است (کرتیس، ۱۳۸۹: ۴۲؛ Larsen, 1987: 55; Selz, 1991: 1)^۵.

بررسی علل این ارتباطات و قراردادن هر کدام از این فرهنگ‌ها در جایگاهی خاص بسیار دشوار می‌نماید؛ از این رو باعث شده تا پژوهشگران با نوعی سردرگمی و یا تعجیل در تصمیم‌گیری روبه‌رو گردند، لازم است در ادامه دیدگاه‌ها، نظریه‌ها، سؤالات و مکاتبی که بر بررسی ارتباط میان‌رودان و ایران در میانه‌ی هزاره‌ی چهارم ق.م. اثر گذاشته را نیز مرور کرد.

برخی از سؤالات، نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و مکاتب مؤثر در تحولات اوروک

جالب توجه است که بیشتر این نظریه‌ها، برای تفسیر این ارتباط به‌مسئله‌ی تجارت پرداخته‌اند و تمرکز بر مسئله‌ی دادوستد تا جایی بوده که به گفته‌ی «لمبرگ کارلوفسکی»: «باستان‌شناسان «جنون تجارت را بر فلات ایران تحمیل کرده‌اند» (Lamberg Karlovsky C.C., 1970: 40) عوامل پیچیده‌ای در پس این دیدگاه تهییج کننده، وجود دارد: ۱- واکنش بالاخص آمریکای شمالی به دیدگاه تطورگرایی افراطی در بطن مکتب باستان‌شناسی نو؛ ۲- ارزیابی خوشبینانه امکان تجزیه و تحلیل شیمیایی و کانی‌شناختی به‌منظور تعیین منشأ دست‌ساخته‌ها؛ ۳- مباحث کلی‌تر درباره‌ی میزان و اهمیت دادوستد با نواحی دوردست در دوران باستان که در اثر «فینلی» تحت‌عنوان: «اقتصاد باستانی» (۱۹۷۳) و «نظام‌های جهان امروز» نوشته‌ی «والرستین» دیده می‌شود.

براساس دیدگاه‌های مبتنی بر تجارت، این‌گونه مطرح می‌شود که: آیا به زعم «کول» (۱۹۷۹ و ۱۹۷۸) سومریان بازرگانان بزرگی بوده‌اند که برای فروش مازاد کالاهایشان، بازارهایی در ایران ایجاد کرده‌اند (Kohl, 1987: 14) و یا براساس گفته‌ی «لیمانز» (۱۹۷۷) تجارت میان‌رودان مبتنی بر واردات بوده است؟

این ارتباط، خواه از طریق تجارت و خواه از طریق عوامل سیاسی، نظامی رخ داده باشد، انکارناپذیر می‌باشد؛ ولی در تفسیر نوع، شکل و



وسعت این ارتباطات گاهاً افراط و تفریط‌هایی که مبتنی بر مکاتب متفاوت بوده است، به‌وقوع پیوسته است تا حدی که برخی از این پژوهشگران فرهنگ اوروک را به مثابه‌ی آبرفرهنگ تأثیرگذار (استعمارگر) در نظر گرفته و دیگر فرهنگ‌ها از جمله شوش II را تأثیرپذیر فرهنگی (مستعمره) پنداشته‌اند که از آن جمله باید موارد ذیل اشاره کرد.

- **مکتب اشاعه‌گرایی (Diffusionalism):** این مکتب جزو مکاتب انسان‌شناسی به‌شمار می‌رود؛ مراحل سیر فرهنگ و تمدن را روی یک خط و در هر جامعه‌ای مستقل از جوامع دیگر و در عین حال، موازی با آن‌ها نمی‌داند؛ بلکه معتقد است که فرهنگ‌های جوامع از یک یا چند مرکز اشاعه یافته‌اند. براساس مکتب اشاعه، شباهت‌های فرهنگ‌ها به‌دلیل رفت‌وآمدها، دادوستدها، مهاجرت‌ها، لشکرکشی‌ها و در نهایت، بر اثر اقتباس یا تقلید یا اخذ یکی از دیگری است. مکتب اشاعه و صاحب نظران آن را می‌توان بر سه دسته تقسیم نمود: انگلیسی، آلمانی و آمریکایی. در این میان، مکتب اشاعه‌ی انگلیسی بیشترین سهم را در ترویج و بسط نظریه‌ی جهانی اوروک داشته است؛ مکتب اشاعه‌ی انگلیسی را «اسمیت» (باستان‌شناس انگلیسی)، با پژوهش‌ها و کاوش‌هایی که در مصر انجام داده بود، مطرح کرد. براساس نظریات وی، تمامی تمدن‌های جهان از یک سلسله ابداعات و نوآوری‌ها در تمدن و فرهنگ نیل پدیدار گشته‌اند و مصر، مادر هنرها و گهواره‌ی فرهنگ جهانی و نیز اسلحه‌سازی و قانون‌گذاری است و تمامی فرهنگ‌های جهان از آن اخذ شده‌اند، مانند: مناسک پرستش خورشید و اقسام مختلف آن پیروان این مکتب مصر و یونان را سرچشمه‌ی همه‌ی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها می‌دانند. گفتنی است، پیروان جوان این مکتب در دهه‌های اخیر، سرزمین میان‌رودان را به مصر و یونان افزوده‌اند (طلایی، ۱۳۹۰: ۹).

- **نظریه سیستم‌های جهانی:** این نظریه در سال ۱۹۷۴ م. «ایمانوئل والرشتاین» تحت‌عنوان نظریه: «سیستم‌های جهانی» را مطرح کرد. این نظریه که در اصل، در مورد جوامع سرمایه‌داری امروزی طرح شده، حاکی از آن است که حکومت‌های بزرگ و فرمانطقه‌ای قدرت خود را از حوزه‌ای موسوم به «هسته» به مناطق پیرامون آن بسط می‌دهند، سپس طی فرآیند پیچیده‌ای که در هر منطقه شکلی خاص دارد، کنترل سیاسی و اقتصادی را به‌دست می‌گیرند و مناطق پیرامونی به جبر یا اختیار، مواد خام و نیروی کار مورد نیاز مناطق هسته‌ای را فراهم می‌آورند و تحولات سیاسی-اجتماعی تمام حوزه‌ی فرهنگی، اعم از محدوده‌ی هسته‌ای و مناطق پیرامونی به یکدیگر گره می‌خورد و تغییر در یکی موجب تغییر



در دیگری می‌شود (مرادسلطان ۱۳۹۱؛ سرداری‌زارچی ۱۳۸۴). والراشتاین معتقد است که در چین نظامی، مناطق حاشیه‌ای «عقب افتاده» هستند؛ زیرا که مبادلات نابرابر و نامتقارن مناطق حاشیه‌ای با مناطق هسته‌ای، به دلیل تفاوت‌های موجود در سطوح حاصل‌خیزی، تکنولوژی و دست‌مزد کارگران پایه‌ریزی شده است. در واقع همان عواملی که مرکز را قادر به جمع‌آوری سرمایه و انباشت ثروت نموده است، باعث «عقب افتادگی» یا بی‌رونقی مناطق حاشیه می‌شود. با این تعریف، منطقه حاشیه‌ای شامل حوزه‌هایی می‌شود که کالاهایی با کیفیت پایین‌تر، منابع ناخالص‌تر، سطوح پایین دست‌مزد در آن جریان داشته و از نظر تکنولوژیکی نیز توسعه کمتری یافته‌اند. مدل والراشتاین بر این نکته تأکید می‌کند که: «... توسعه‌ی سیاسی-اقتصادی در هر جامعه‌ای به‌واسطه‌ی جایگاه آن واحد در شبکه تعاملات فرهنگی تعریف می‌شود و استقرارهای کوچک‌تر داخل هر شبکه، تحت تسلط مراکز استقراری با سطوح بالاتری از پیچیدگی قرار می‌گیرند که از طریق سیستم مبادلاتی نابرابر، مازاد محصولات و مواد خام را دریافت می‌کنند».

نظریه‌ی والراشتاین مبنی بر توسعه‌ی اقتصادی نابرابر مناطق هسته‌ای، نسبتاً مدرن و شامل تحولات سیاسی و اقتصادی بعد از قرن شانزدهم م. است. در مورد جهان شمول بودن نظریات وی، مباحث و نقدهای زیادی صورت گرفته است؛ برخی از محققین مانند: «اشنایدر» (1977) و «برنر» (1977) از اساتید اقتصاد و جامعه‌شناسی، معتقدند که نظام سرمایه‌داری نمی‌توانسته پیش از دوره‌ی مستعمراتی شکل گرفته باشد (رستم‌پور ۱۳۹۰). نظریه و مکتب پیش‌گفته نهایتاً زیربنای تفسیر جدیدی شدند که توسط «گیلمو الگازه» مطرح شد و امروزه توسط پژوهشگران متعددی به انتقاد و چالش کشیده شده است.

سیستم جهانی اوروک

با تأثیر از مکتب اشاعه‌گرایی فرهنگی انگلیسی که در سال ۱۳۳۹ م. و نظریه‌ی سیستم جهانی که در ۱۹۷۴ م. مطرح شد، الگازه برای پاسخ به پراکندگی وسیع و تحلیل داده‌های دوره‌ی اوروک از این نظریه سود برد و این نظریه را در باستان‌شناسی به کار بست (Algaze 1989). در این مدل، این‌گونه طرح می‌شود که در دوره‌ی اوروک، در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم ق.م، جوامع یکپارچه و پیشرفته آبرفتی جنوب میان‌رودان توانستند سیستمی را برای مهار و رفع کمبود منابع در سرزمین‌شان ایجاد کنند. این سیستم از طریق استفاده از مناطق مرتفع کوهستانی غنی، اما کم‌توسعه یافته



شکل گرفته بود. این کار با مهاجرت به داخل فلات و جنوب غرب ایران که در همسایگی مناطق آبرفتی قرار داشت و ایجاد استقرارهایی که گاهی در ابعاد شهری نیز بودند، در نقاط کانونی در امتداد خطوط ارتباطی شمال بین‌النهرین انجام شد. این نقاط شامل ایستگاه‌هایی بودند که در مسیرهای اصلی بین نواحی آبرفتی و برون‌بوم‌ها قرار گرفته بودند.

ضمناً وی اشاره می‌کند که کالاها در مقادیر انبوه به تولید می‌رسیدند و در جریان تقاضای بالا برای آن کالا، به مصرف می‌رسیدند. تولید فزاینده و مصرف در قالب زنجیره‌های مبادلاتی در سراسر مرزهای فرهنگی منعکس می‌شود. طبقه‌ی کارگران متخصص، سلسله مراتب سیاسی-اجتماعی و انباشت ثروت طبقه‌ی نخبگان سیاسی در سطوحی وسیع‌تر از روابط درون منطقه‌ای، پدیدآمد (Algaze 1989). عوامل اقتصادی به‌عنوان یکی از ارکان انکارناپذیر در زیست‌بوم جنوب میان‌رودان باعث توسعه‌ی سلسله‌مراتبی از مراکز شهری با سازمان‌دهی قدرتمند حکومتی، پیدایش نخبگان برگزیده و انباشت ثروت در میان طبقه حاکم می‌شود (سرداری زارچی ۱۳۸۴).

الگازه، پدیده‌ی گسترش فرهنگ اوروک در اواخر هزاره‌ی چهارم ق.م. را به‌عنوان سیستم تعاملات بین منطقه‌ای در نظر گرفت که کمبود منابع خام در مراکز استقراری دشت‌های آبرفتی جنوب میان‌رودان را از استقرارهای مناطق کمتر توسعه یافته در مناطق حاشیه‌ای خصوصاً فلات ایران تأمین می‌ساخت. این ارتباط با تجارت زمینی و مبادلات بین زیستگاه با مراکز اصلی در جنوب میان‌رودان و استقرارهای کمتر توسعه یافته در مناطق پیرامونی تعریف می‌شود.

این گسترش در مناطقی اتفاق افتاد که فرهنگ‌های بومی و شبکه‌های تجاری به‌خوبی سازمان یافته بودند (Algaze 1989). گسترش فرهنگ اوروک در مرکز فلات ایران مشتمل بر زیست‌بوم‌هایی است که در مجاورت مسیرهای اصلی تجارت زمینی در شاهراه ارتباطی شرق به غرب واقع بودند و هر یک شامل مجموعه استقرارهای در قالب ایستگاه‌ها (استقرارهایی که در امتداد مسیرها به‌عنوان پایگاه تجاری عمل می‌کردند) و پاسگاه‌ها (استقرارهایی که خارج از حیطه‌ی جلگه‌های میان‌رودان در مسیرهای مهم تجاری زمینی قرار داشتند) بوده‌اند. الگازه، این شبکه مبادلاتی را براساس اصل تبادل نامتقارن به‌عنوان «سیستم جهانی» توصیف می‌کند و از خصوصیات آن، تمایزات سلسله‌مراتب اجتماعی درون استقراری را می‌توان نام برد. براساس نظام سرمایه‌داری والراشتاین، الگازه این‌گونه فرض می‌کند که سیستم جهانی اوروک نقش فزاینده‌ای در افزایش سطوح پیچیدگی میان‌فرهنگی ایفا می‌کند که بر



مبنای نظام تبادل نامتقارن بوده و باعث تمایز طبقات اجتماعی از نظر سلسله‌مراتبی می‌شود. الگزه فرض را بر این قرار می‌دهد که روابط اولیه‌ی برون‌منطقه‌ای، براساس جریان‌های اقتصادی بوده است. براساس این‌گونه تعاملات اقتصادی و تجاری، پیچیدگی‌های سیاسی و اقتصادی مراکز دریافت‌کننده‌ی کالا و خدمات به جوامع بومی پیرامونی منتقل می‌شود. این‌گونه برهم‌کنش‌های فرهنگی که مبتنی بر روابط تجاری پایه‌ریزی شده است، منجر به ظهور سطوح جدیدی از پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی در جوامع بومی پیرامونی و پس‌کرانه‌های مراکز عمده‌ی دریافت‌کننده‌ی کالا می‌شود. این امر باعث تضعیف ساختارهای سیاسی و اجتماعی درون‌زا و بومی جوامع بومی مناطق پس‌کرانه‌ای شده و نظام سیاسی و اقتصادی جدید با شاخصه‌های غیربومی در منطقه ظاهر می‌شود. چنین تأثیراتی در پس‌کرانه‌های دورتری نظیر فلات ایران (مانند تپه سیلک)، فلات جنوبی آسیای صغیر (مثلاً در ارسلان تپه، نزدیک شهر ملتیة فعلی) یا غرب سوریه به حداقل رسیدند.

همچنین الگزه به بررسی گسترش سیاسی اجتماعی بومی در مناطق حاشیه‌ای پرداخت؛ وی معتقد است که جوامع بومی قبل از توسعه‌ی فرهنگ اوروک از رشد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مناسبی برخوردار بوده‌اند که به‌دلیل تعاملات نامتقارن در طی هزاره‌ی چهارم ق.م، به‌صورت راکد درآمدند؛ وی معتقد است چنین رکودی با فروپاشی جامعه اوروک از بین رفت.

بررسی ارتباط دو منطقه و نقد رویکردها

برای بررسی و تحلیل این ارتباط، سعی می‌گردد تا با بهره‌گیری از سؤالات مطرح شده پاسخی درخور داده شود.

۱- تأثیر مکاتب فرهنگی در شناسایی فرهنگ اوروک در شرق

باستان چگونه بوده است؟

در بررسی ارتباط این دو منطقه مجبور به پالایش و نقد برخی از نظریه‌ها هستیم، برای نمونه بسط‌دادن دیدگاه استعمارگرایانه عصر حاضر در تفسیر تحولات هزاره‌ی چهارم ق.م، در تفسیر گسترش فرهنگ اوروک بی‌تأثیر نبوده است و یا شبیه‌سازی مطالعات مردم‌شناسی پایگاه‌های تجاری پرتغالی‌ها و بریتانیایی‌ها در آفریقا (Gallagher & Robinson 1953) که با ورود پرتغالی‌ها به سواحل سنگالی در قرن ۱۶ م. صورت گرفت و منطقه‌ای که توسط حاکمانی که در حال تجارت بین‌منطقه‌ای محصولات غذایی، منسوجات و فلزات بودند، تسخیر شد تا سیستم جهانی پیشنهادی والرش‌تاین.



از این‌رو ناگزیر می‌پندارند توسعه و پیشرفت جوامع اوروک دارای شباهت‌هایی با جوامع مستعمراتی اروپایی در تقابل با مناطق جهان سومی کمتر توسعه یافته می‌باشد. پدیده‌ی اوروک با این دیدگاه به‌صورت یک نمونه‌ی آغازین از «امپراتوری غیررسمی» یا «نظام جهان» توصیف می‌گردد که براساس تبادل نامتقارن و نیروی انسانی فراملیتی کنترل شده و به‌صورت سلسله مراتبی مرتب شده‌اند و تنها از لحاظ رتبه با نمونه‌های مدرن آن متفاوت است.

همان‌طور که در متن اشاره گردید، نظریه سیستم جهانی اشتاین و مکتب اشاعه -شاخه انگلیسی- باعث منشأ نظریه سیستم جهانی اوروک قرار گرفت که از چند جنبه مورد انتقاد است؛ نخست این که الگازه نتوانست به اهمیت پیشتازان گسترش اوروک بپردازد که ممکن بود در بخش عظیمی از مبادلات نقش داشت باشند. «راتنز» و «ون آندل» (۱۹۸۸) عنوان کردند که تجارت کالا با مناطق دور دست در شرق مدیترانه و غرب آسیا در دوره‌ی نوسنگی به‌خوبی توسعه یافته بود.

استدلال اصلی الگازه عبارت است از این که تقاضای مواد خام در جنوب میان‌رودان، عامل گسترش نفوذ و کنترل منابع غنی شمال و فلات ایران شد. این استدلال، مخالفانی نیز دارد؛ حتی اگر حضور چشم‌گیر اوروک در آسیای صغیر و فلات ایران وجود داشته باشد، شواهد اطلاعاتی کافی برای تأیید ورود مقدار قابل توجهی از چنین منابعی به حکومت‌های اوروک در جنوب یا این که سرزمین جنوبی میان‌رودان به این‌گونه واردات نیاز داشته باشد، در دست نیست؛ «ویس» هم‌چنین بیان می‌کند که چوب باکیفیت و مرغوب نظیر سرو لبنانی برای استفاده در ستون‌ها و پایه‌ها غیر ضروری بودند و بیشتر از نخل و صنوبر استفاده می‌شد. تجارت مس و سنگ‌های نیمه‌قیمتی به دوره‌ی اوروک نسبت داده می‌شود، ولی تعداد زیاد آن‌ها و فرصت‌های سنتی این منابع به جنوب خلیج فارس و شرق ایران یا افغانستان مرتبط می‌شود؛ در حالی که تجارت خارجی، منافع حکومتی خاصی از نمایش نمادین قدرتی را به‌دنبال داشته است و باوجود این که تجارت خارجی کالاها و غنایم جنگی باعث افزایش قدرت حکومتی از طریق بیان ایدئولوژیکی شده، ولی این تجارت، منافع بسیار خاصی داشته است. سرزمین میان‌رودان جنوبی به واردات خارجی محصولات کشاورزی یا مصالح ساختمانی وابستگی نداشت (رستم پور ۱۳۹۰).

به احتمال زیاد، این منافع ایدئولوژیکی پیدایش نخبگان بوده است که عامل جستجوی مواد خارجی شده که تنها در خارج از بخش جنوبی



میان‌رودان یافت می‌شده است. به‌طور کلی واردات برخی از منابع محلی کم‌یاب از طریق شمال میان‌رودان توسط حکومت اوروک جدید مورد پذیرش واقع شده است. باوجود این، کم‌یاب بودن اشیاء فلزی و تجمعاتی در جنوب میان‌رودان، به سادگی می‌تواند فعالیت اوروک را در حاشیه‌ی شمالی تفسیر کند. غالباً این کمبودها مورد مبالغه‌گویی قرار می‌گیرد و الزامات اقتصادی و تجاری کنترل پس‌کرانه‌ها به تنهایی نمی‌تواند قانع‌کننده باشد.

فرضیه‌ی الگاز (۱۹۸۹)، مبنی بر تجارت نامتقارن و وابستگی منابع به یکدیگر، به‌طور عمده براساس شاخص‌های فرهنگی خاص، نظیر «سفال لبه‌واریکته»^۶ است. «سفال‌های دسته‌دماغی»^۷ و لبه‌واریکته‌ای که در «حبوبا کبیرا» و «تل جوودادیه» تولید شده و در چلگه‌ی نیل یافت شده‌اند، الزاماً به تبادل منابع دلالت ندارند، مضافاً این که هنگامی شاخص‌های فرهنگی اوروک نظیر سفال لبه‌واریکته یا فرم‌های معماری که در مکانی یافت شده‌اند، لازم است بپرسیم آیا آن‌ها دلالت بر وجود بازرگانان یا نمایندگان اوروک دارند یا این که توسط ساکنین محلی که ابداعات اولیه جنوب میان‌رودان را تقلید یا مورد پذیرش قرار داده‌اند تعریف می‌شوند (Kohl 1989). کلونی بازرگانان اوروکی در کنار فرهنگ بومی به‌صورت هم‌زمان در دوره اوروک میانه در «حاجی نبی»^۸ در قسمت بالایی فرات، بالاتر از حبوبا کبیرا در آسیای صغیر مرکزی جنوبی یافت شده است.

اشتاین (۱۹۹۶) معتقد است که استقرار حاجی نبی تحت سلطه‌ی گروه خود مختاری از مردمان اوروک بوده است. در این محوطه اشیاء شاخصی همانند بت‌های «چشم» دوره‌ی اوروک و سفال اوروک یافت شده است؛ همچنین شواهد اندکی دال بر این که مردم اوروک بر فرهنگ محلی حاکم بوده‌اند وجود دارد؛ چراکه فرهنگ محلی تبادلات وافر با تاجران خارج از میان‌رودان داشته است. گرچه مدل سیستم جهانی بر رویکرد مورد تأیید الگاز (۱۹۹۸ و ۱۹۹۳) تبادلات اقتصادی بین منطقه‌ای را تحت کنترل مرکز و جوامع حاشیه‌ای را نیز تحت تأثیر وافر مرکز می‌دانسته، ولی باید قبول کرد که همچنین نیروهای محلی نقش قدرتمندی در فرایند شکل‌گیری شبکه‌های تجاری ایفا می‌کرده است (Stien 1999).

مدل الگاز مشتمل بر مکان‌هایی است که همگی در امتداد مسیر ارتباطی شمال-جنوب یا شرق-غرب قرار داشته‌اند. آیا شواهد جغرافیایی اولیه اقتصادی و جغرافیایی در این رابطه وجود دارد؟ آیا شواهدی وجود دارد که به‌صورت اتفاقی در کاوش مکان‌های اولیه به‌دست آمده باشد؟ آیا



مکان‌های کاوش شده‌ای وجود دارد که به‌نظر برسد دارای کربدوره‌های حمل و نقل باستانی در نزدیکی خود بوده باشد؟ پاسخ این سؤالات می‌تواند به شکل غیرمستقیم باشد.

هم‌چنین، الگزه شواهد حاصل از مکان‌های دور از کربدوره‌های اصلی یا در مناطق هم‌مرز دیگری که وجود مواد فرهنگی مشابه می‌تواند به نتیجه‌گیری‌های مشابه بیانجامد را مطالعه نکرده است (Kohl 1989). علاوه‌بر این برخی استقرارهای خاص استراتژیک، نظیر تپه «گاورا» فاقد شواهد مبنی بر مبادلات اوروک می‌باشد (Stronach 1991)؛ حتی در محوطه‌ی «نینوا» وجود مواد فرهنگی اوروک جدید نشانگر «مستعمره‌سازی» نیست، بلکه بیشتر احتمال وجود دو حوزه‌ی سیاسی مستقل رقیب در شمال و جنوب میان‌رودان است (Stronach 1991).

از دیگر نقاط ضعف نظریه الگزه این است که او تحلیل‌های خود را محدود به استقرارهای شناخته شده در حاشیه‌ی فرات می‌کند و این محدودیت به تنهایی نمی‌تواند گسترش فرهنگ اوروک یا تبادلات بین فرهنگی را توضیح دهد. هم‌چنین تمایز بین ایستگاه‌ها و پاسگاه‌های اوروکی بیشتر به‌نظر جغرافیایی می‌رسند، نه عملی و کارکردی. در مجموع نمی‌توان نسبت به نظریه دسترسی و کنترل منابع در دوره‌ی اوروک اطمینان حاصل کرد.

به‌طور حتم، گسترش فرم‌های فرهنگی بدون توجه به چگونگی نفوذ آن‌ها، توسط عوامل اوروک باعث ورود اشیایی با شاخصه‌ی اوروک به قسمت‌های حاشیه‌ای فلات ایران و غرب و شمال میان‌رودان شد. این مدل‌های تبادل بین فرهنگی در محوطه‌های شرق فلات ایران گسترش نیافت. استدلال مبنی‌بر وابستگی دوجانبه‌ی تعاملات اقتصادی-تجاری و اجتماعی (Algaze 1930; Stien 1999) فلات ایران و مناطق پیرامونی آن که از نظر فضایی جداناپذیر هستند، می‌تواند به‌عنوان بخشی از چارچوب گسترده‌تر شبکه تبادلات سیستم جهانی و ارتباط‌های اجتماعی در اواخر هزاره‌ی چهارم به‌شمار رود؛ این که شواهد باستان‌شناسی در فلات ایران چنین ادعایی را تأیید کند جای بحث و مطالعه‌ی بیشتر دارد.

اشنایدر (۱۹۷۷) معتقد است، یکی از نقاط ضعف نظریه الگزه در این است که این مدل به جوامع به‌طور مستقل نگاه نمی‌کند که ممکن است توسعه‌ی سیاسی-اقتصادی در آن، مبتنی‌بر پویایی درونی باشد. توسعه‌ی سیاسی در یک مرکز سیاسی می‌تواند به‌صورت درونی بوده و جریان مبادلاتی بین واحدهای سیاسی در یک زیست‌بوم، صرفاً در راستای افزایش سطوح تعاملات اقتصادی-سیاسی آن واحد عمل کند. اولین دوره‌ی



پیش از تاریخی که این مدل تعاملات اقتصادی می‌توانسته در آن به کار برده شده باشد، شبکه‌ی مبادلات «ابسیدین» در دوره‌ی نوسنگی، بین مناطق مبدأ در آسیای صغیر در نزدیکی دریاچه‌ی وان و مراکز مصرف در فلات ایران و دامنه‌های زاگرس بوده باشد (سرداری‌زارچی ۱۳۸۴). براساس ترتیب زمانی در فلات مرکزی ایران، دوره‌ی بعدی که می‌توانسته شبکه‌ی مبادلات فرهنگی برون‌منطقه‌ای را گسترش داده باشد، فرهنگ چشمه‌علی (۴۳۰۰-۵۵۰۰ ق.م.) است؛ شبکه‌ی بسیار گسترده ارتباطات بین منطقه‌ای در دوره‌ی چشمه‌علی بخش وسیعی از فلات مرکزی ایران از دشت گرگان، قم، دامنه‌های جنوبی البرز و دشت قزوین را به یکدیگر متصل می‌کرده است. با وجود این توسعه‌ی چشم‌گیر فرهنگی، ظهور صنعتگران متخصص و روابط برون‌منطقه‌ای وسیع، هیچ نشانی از سلسله‌مراتب رتبه‌ای استقراری در اندازه‌های شهری در این دوره به‌دست نیامده است (Fazeli 2006; 2007). این سطح از توسعه‌ی سازمانی و پیچیدگی، منجر به پیدایش سازمان‌های نظارتی اولیه در فلات مرکزی و توسعه‌ی تجارت شد. بدین ترتیب، روابط درون‌منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دوره‌ی چشمه‌علی، زمینه‌ی تشدید توسعه‌ی تکنولوژیکی و مبادلات فرهنگی سنت سفال‌منقوش چشمه‌علی را فراهم کرد. هم‌خوانی این سبک سفالگری، تقریباً به‌صورت هم‌زمان حتی در دورترین نقاط شمال فلات مرکزی نیز مشاهده شده است (همان). در فلات مرکزی ایران، جوامع دوره‌ی مس‌سنگی میانه (۴۲۰۰-۳۴۰۰) بعد از فرهنگ چشمه‌علی از نظر سیاسی-اقتصادی تخصص بیشتری یافته و از لحاظ اجتماعی نیز متمایز شدند و به‌سطوح آغازین پیچیدگی در سطح منطقه‌ای پیش از گسترش فرهنگی اوروک جدید دست یافتند. تاکنون هیچ پژوهشی برای مدل‌سازی این‌گونه شبکه‌های ارتباطی وسیع برون‌منطقه‌ای در دوره‌ی سیلک III در فلات مرکزی ایران صورت نگرفته است. الگازه (۲۰۰۱، ۱۹۹۳ و ۱۹۸۹) از چنین شبکه‌ی تعاملات وسیع فرهنگی در بررسی تحولات سیاسی-اقتصادی دوره‌ی اوروک جدید (۳۱۰۰-۳۳۰۰ ق.م.) در سرزمین میان‌رودان و مناطق پیرامونی، به‌خصوص ایران استفاده کرد.

۲- آیا فرهنگ اوروک در ایران قابل شناسایی است؟

به‌طور حتم می‌توان نمونه‌های فراوانی از شاخص‌های سفالی فرهنگی اوروکی را در ایران مشاهده نمود؛ برای نمونه تحقیقات «بهنام ابوالسوف» که آغاز شوش A را منطبق با اواخر عیبید و آغاز اوروک قدیم می‌داند و وجه تشابه آن را وجود سفال با پوشش قرمز و نقش سیاه روی قرمز می‌داند، بیشتر فرم‌ها نیز شامل سفال کف تخت و سیوی با چهاردسته دماغی که «لوبرون» با نینوا IV مقایسه نموده، می‌داند از



دیگر وجوه تشابه جام‌های با پوشش قرمز است که در شوش A قرار دارد و با نمونه‌های نخودی قبرستان اریدو از دوره‌ی عبید متأخر متقارن است (Abu Alsoof, 1985: 114)؛ وی شوش B-C را اوروک - جمدت نصر می‌داند و سفال شوش B را عموماً چرخ‌ساز، کف بشقابی، نخودی و تیره مایل به خاکستری و شامل کاسه-جام بدون آبریز، فنجان دسته‌دار، سبوی پایه‌دار، کاسه‌ی لبه‌وار یخته می‌داند که ابتدا در شوش Bc نمودار گشته است و سپس در شوش Bd افزایش چشم‌گیر داشته است فنجان عمیق در این لایه زیاد می‌شود در لایه‌نگاری «دایسون» لایه‌ی ۱۹ تا ۱۵، سبوی آبریز کف حلقه‌ای در شوش Bc و در لایه‌ی ۲۲، انواع سبوی‌های آبریزدار قابل روئیت است که همه‌ی انواع آبریز در لایه‌های اوروکی شمال و جنوب میان‌رودان نیز قابل روئیت است (همان: ۱۱۵) و نشانه‌ی تأثیر شوش C را در سفال‌های چند رنگ (پلی کروم) تزیین شده‌ی جمدت نصری می‌داند؛ وی در تل قضیر سفال‌ها را اوروکی و جمدت نصری معرفی می‌نماید و تپه گیان را نیز از VC2, VD اوروکی ذکر می‌کن که با گاورا XII-XI متقارن است (همان: ۱۱۶).

نظر وی در مورد تپه «حصار» جالب است، می‌گوید: هیچ نوع اوروکی و جمدت نصری را با طبقه‌های حصار معاصر نمی‌پندارد سفال‌های خاکستری اوروکی هیچ ارتباطی با مردمان سفال خاکستری که توسط خانم «پرکینز» اشاره شده ندارند؛ با این‌وجود شباهت‌هایی میان انواع ظروف حصار IA-C و IIA و فنجان‌ها و جام‌های نینوا V در میان‌رودان وجود دارد.

در سیلک III6-7 تولید انواع خاصی از سفال که مشابه اواخر اوروک و نینوا V در میان‌رودان است، رواج می‌یابد؛ یک گلدان پرنده از سیلک III7b ارتباط با سفال‌های آغاز نگارشی C و شاید نمونه‌های دیاله را نشان دهد و سبوی‌های آبریز شبیه وار کا VII و تلوه D می‌باشد، جام‌ها نیز مرتبط با جام‌های بیلا دارند، پس از سیلک III7 یک وقفه با سیلک IV مشاهده می‌گردد. (کاوش‌های جدید این وقفه را با چالش روبه‌رو نموده است) (همان: ۱۱۷) و با استناد به همین موارد، استیلای فرهنگی اوروک را تأکید نموده است که همان نمونه‌ی حصار با توجه به عدم ارتباط و وجود تشابهات، خود نقضی‌بر حاکمیت اوروکی است؛ زیرا این خود رشدی مستقل و بومی در کنار تعاملات اجتماعی و تجاری را تأکید می‌نماید که پژوهش‌های جامع‌تر می‌تواند در بخش مرکزی و جنوب‌غربی ایران بسیار پراهمیت و راهگشا و نتایجی مشابه در بر داشته باشد؛ ضمناً جهت تأیید این مطلب می‌توان به کاوش‌های جدید در مرکز فلات ایران، بالاخص در



قلی درویش و تپه سفالین (حصاری ۱۳۸۶؛ حصاری و اکبری ۱۳۸۷) اشاره نمود که کاملاً مجموعه‌ای از تغییرات بومی مشاهده می‌گردد که با ورود به عصر آغازیلامی تجارت‌دورن، برون و فرامنطقه‌ای خواه با جنوب‌غربی ایران و خواه با مناطق دیگر شکل گرفته و طبیعتاً تأثیر و تأثراتی را در بر خواهد داشت؛ از این‌رو وجود عناصر فرهنگی مشابه نمی‌تواند نشانه استیلای فرهنگی باشد.

۳. آیا فرهنگ شوش II وام‌دار فرهنگ اوروک می‌باشد و یا در تعامل با هم، دگرگونی‌های هزاره‌ی چهارم ق.م. را ایجاد نموده‌اند؟

طی دوره‌ی کاهش جمعیت در چغامیش، حاکم‌نشین جدیدی حدود ۳۹۰۰ ق.م. در حاشیه‌ی غربی دشت، جای‌گزین چغامیش شد؛ این حاکم‌نشین جدید، «شوش» نام داشت که در ساحل شاتور در جنوب جعفرآباد واقع شده است. شهر جدید کاملاً دورافتاده و در آغاز تنها مشتمل بر چند روستا بود و مرکز آن در جنوب محوطه قرار داشت. صفه‌ی بزرگی که صدها قبر متعلق به بزرگان قوم در آن جای‌داشت بر آن مشرف بود؛ «دمورگان» نخستین کاوشگر آن است و این صفه را بخشی از استحکامات شهر می‌پنداشت. بلندی بنا حدود ۱۰ متر و نمای جنوبی آن که تنها بخش شناخته شده است، بیش از ۸۰ متر طول دارد. این صفه در مقایسه با بنای محقر مشابه خود در «اریدو» بسیار بزرگتر است. این دو بنا هم‌زمان با یکدیگر بنا شده‌اند؛ هرچند صفه‌ی اریدو اندکی زودتر بنا شده است. بقایای معماری بالای صفه‌ی بلند در اثر حفاری‌های نادرست دمورگان و «دومکنم» از میان رفته است، اما به احتمال زیاد مرکزی دولتی و مذهبی بوده است؛ با این حال عمارتی که بر صفه‌ی اریدو بنا شده نه مرکزی دولتی و نه مذهبی است، بلکه صرفاً سازه‌ای جهت گردهمایی بوده است (آمیه، ۱۳۸۹: ۳۳).

تعداد زیادی مهر در شوش یافت شده که مشابه آن در اریدو وجود ندارد و نشانگر تحول نوینی در اداره‌ی امور نظام شهری در دوران آغازتاریخی است. از یک سو این مهرها از نقطه نظر سبک و تزیینات به قدری متنوع هستند که می‌توان قرابت بسیاری میان آن‌ها با نظایر مشابه لرستان و فلات یافت. این در حالی است که مشابه این مهرها در سومر عموماً از سنگ‌های قیمتی است و کاربرد مهر ندارد؛ از سویی این نگاره‌ها برگرفته از تفکر پیش از تاریخی تجریدی طبیعت‌گرایانه جوامع محلی است (همان).

این که مهرها جهت تأیید و نظارت بر مواد غذایی و درستی اشیا مختلف استفاده می‌شده است، از تحول گسترده سازمان اقتصادی و



اجتماعی ساکنان اولیه‌ی شوش حکایت دارد (آمیة، ۱۳۸۹: ۳۴). این مهرها جهت پلمپ فرمان‌ها و سر بسته کردن مراسلات استفاده می‌شده است و البته در ممهور کردن درب انبارها به‌دور دستگیره‌های درب نیز استفاده می‌شده است. این اقدام که توسط تمامی اقوام مصر تا کرت و تا شرق ایران مرسوم بوده، با توجه به تنوع مهرهای به‌کار رفته، نخستین بار در شوش رواج یافته است (همان: ۳۵).

هم‌چنین در این دوره شاهد روش تدفین جدید خارج از منازل در قبرستان‌های مجزا با رعایت طبقه‌ی اجتماعی هستیم که در برخی موارد مواد فرهنگی از جمله‌ی مسی با منشأ منطقه‌ی «انارک» تدفین صورت پذیرفته است. شوشیان این ارتباط با مردمان کوهستان نشین را از طریق شبکه‌ی تبادلات تجاری برقرار کرده‌اند و در این میان میان‌رودان از این تبادلات بی‌بهره بوده است (همان: ۳۶). دامنه‌ی این تبادلات تا عصر آغاز ایلامی میان شوش و ملیان نیز تداوم یافته است (علیزاده ۱۳۸۳).

خلاقیت شگرف هنرمندان شوش، میراث عصر نوسنگی است که نقطه‌ی عطف دگرگونی‌های انسان، نه فقط در سازمان اجتماعی - اقتصادی شوش، بلکه در عرصه‌ی خرد نیز تأثیر گذاشت. شوش کهن چون حوزه‌ی مدنی کوچکی با نظام حکومتی با نهادهای اداری مختلف بود. اهالی شوش از هم‌عصران خود، حتی ساکنان میان‌رودان به‌طرز چشم‌گیری پیشی گرفتند که شاید دلیلش اتحاد و ارتباط روستاییان شوش و کوه‌نشینان فلات باشد (آمیة، ۱۳۸۹: ۳۷). سپس طی هزاره‌ی چهارم ق.م. هم‌زمان در شوش و میان‌رودان سنت سفال منقوش روبه افول رفته و سکوی بلند شوش متروک می‌گردد.

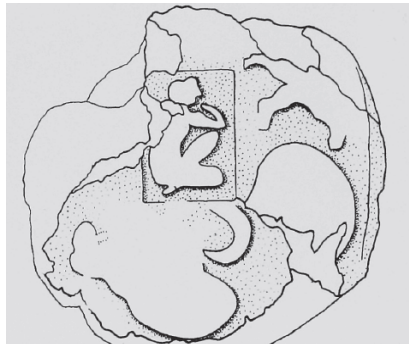
بهنام ابوالسوف، (باستان‌شناس عراقی ضد ایرانی) در کتاب: *سفال/ اوروک خود ۴ محوطه‌ی شوش A-B-C*، تل قضیر، تپه دشاوار، تپه گیان، تپه حصار، تپه سیلک را اوروکی معرفی می‌نماید (Abualsoof, 1985:117) در یک تجزیه و تحلیل بر روی شمایل‌شناسی مهر، اثرمهرها و گوی‌های شمارشی ممهور در خصوص شناسایی ریشه‌ی فرهنگی دوره‌ی اوروک که آیا در بین‌النهرین، به‌ویژه جنوب بین‌النهرین یا در سرزمین ایلام (ایران/ خوزستان) جستجو باید شود؟ «بومهر» معتقد است گوی‌های شمارشی که در محوطه‌ی اوروک به‌دست آمده است به‌همراه کالا از خوزستان (سرزمین ایلام باستان) به آنجا ارسال شده‌اند. وی هم‌چنین براساس مطالعه‌ی شمایل‌شناسی اثرمهرهایی است که ریشه آنرا از شوش و نیز چغامیش می‌داند؛ وی هنر مهرسازی اوروک را خیلی پیشرفته و ممتاز معرفی می‌کند. او دلیل این امر را ارسال هنر مهرسازی



باپشتوانه‌ی تاریخی از سرزمین خوزستان (ایلام) به اوروک می‌داند (تصویر ۵). مبدع هنر مهرسازی استوانه‌ای را نیز سرزمین ایلام باستان معرفی می‌کند. هم‌چنین ریشه‌ی ساخت مهر استوانه‌ای در ایران را مهرسطح در دوره‌ی قبل یعنی افق عبید معرفی می‌کند. چنین مستندات در اوروک و نیز سایر محوطه‌های جنوب بین‌النهرین هنوز به‌دست نیامده است (Bohmer, 1999: 114-115).

بر این اساس می‌توان گفت: تقابل هنری میان شوش و میان‌رودان یکی از دلایل توسعه‌ی مستقل دو منطقه از یکدیگر است (آمیه، ۱۳۸۹: ۳۱؛ Bohmer 1999)؛ یعنی با توجه به این که شوش در موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای قرار داشته و در تعامل با کوهستان‌نشینان فلات و شرق ایران دسترسی مناسبی به منابع داشته است و لزوم مدیریت منابع با توجه

به کمبود منابع آبی احساس می‌شده، زودتر شروع به سامان‌دهی سازمان‌های لازم نموده است؛ اما به‌دلایل نامعلوم این حرکت در میانه‌ی هزاره‌ی چهارم ق.م. کمی تحرک اولیه و رشد فرآینده خود را از دست داده است. در این دوره نیز مقارن با شوش، میان‌رودان



تصویر ۴

که منابع لازم کشاورزی را داشته‌اند، ولی از منابع معدنی پی‌بهره بوده است، روبه تعامل به سرزمین‌های همجوار می‌نماید و طبیعتاً شوش یکی از مهم‌ترین مراکز این تبادلات می‌باشد و نتیجتاً با گسترش این تبادلات اقتصادی و تجاری، ارتباطات سیاسی رنگ و بوی جدیدی می‌گیرد؛ برای نمونه نظام مدیریت اداری در شوش آغاز گشته و طی هزاره‌ی چهارم ق.م. شاهد نظام ثبت و ضبط اداری در شوش می‌باشیم که توسط مهور نمودن فرامین و پلمپ بسته‌ها و انبارها آغاز می‌شود و با پیدایش «بول» (پاکت‌های گلی) ارتقا می‌یابد؛ این شیوه به میان‌رودان سرایت می‌کند و در یک تحول اجتماعی، به‌طور نسبتاً هم‌زمان گل‌نشته‌ها در دو منطقه ظهور می‌یابند. در همین دوره در مرکز فلات ایران ضمن نیم‌نگاهی به تحولات جنوب‌غربی، شاهد رشدی پومی و مستقل می‌باشیم. این فرآیند تبادلات و تحولات تنگاتنگ و نهایتاً با تأثیر فراوان در دوره‌ی جمدهت‌نصر در اوروک و آغاز ایلامی در شوش و ملیان مسیری مستقل و نوین را پایه‌ریزی می‌کند، تغییرات دوره‌ی آغاز ایلامی از شوش و ملیان تا تپه یحیی، شهر



سوخته، سیلک، گودین، تپه سفالین، حصار و ... بسط می‌یابد و فلات ایران تجربه‌ای جدید از تلفیق فرهنگ بومی و فرامنطقه‌ای را تجربه می‌نماید؛ پس به‌هیچ وجه نمی‌توان شوش II را وام‌دار اوروک دانست، زیرا در دوره‌ی نخست شوش شاهد تغییرات بنیادی در شوش بوده‌ایم که خود منشأ تحولات منطقه پیش از دیگر نقاط است و به دوره‌ی بعد انتقال یافته است (در این خصوص نگاه کنید به: Boehmer 1999).

نتیجه‌گیری

شاهد آیم هم‌چنان تنی چند از باستان‌شناسان داخلی و خارجی، حامی این نظریه‌ها و برخی منتقد آن می‌باشند؛ به زعم نگارندگان، این تفاسیر متفاوت از عدم نقطه نظر مشترک فکری که خاص علوم انسانی است و عدم انطباق مکاتب انسان‌شناسی نوین با دنیای باستان نشأت گرفته است که پژوهشگران را دچار سردرگمی نموده‌اند؛ از این‌رو می‌توان ضمن در نظر داشتن این رهیافت‌ها، دریچه جدیدی فرا روی این مبحث گشود و به‌جای اثبات بی‌پایه و اساس و بهره بردن از نظریه‌های نامرتبط مکاتب انسان‌شناسی، روبه فصول مشترک آورد؛ از این‌رو پیشنهاد می‌شود تحولات هزاره‌ی چهارم ق.م. در بستر تحولات آغازشهرنشینی و آغازنگارشی بررسی گردد؛ زیرا تحولاتی که در این دوره صورت گرفته جملگی از شکل‌گیری جوامع نظامند (پیچیده) حکایت دارد که با کمبود منابع اولیه و افزایش جمعیت، انسان باستان رهیافت‌های جدید سازمانی را اتخاذ می‌نماید تا ضمن تأمین نیاز معیشتی مردم، بتواند راهکارهایی را اتخاذ نماید تا با استفاده از تبادلات با دور دست، تولیدات مازادی جهت پیشرفت و دسترسی به منابع بیشتر را امکان‌پذیر سازد. این تحولات به‌طور قطع نمی‌تواند خاص یک فرهنگ و یا بخش خاصی از منطقه باشد و با توجه به اقلیم نسبتاً مشابه، فرهنگ مشابه و مجاورت فرهنگی، نیازهای یک‌سان، افزایش جمعیت و کمبود منابع اولیه، مجاورت با مناطق دارای منابع معدنی غنی، شکل‌گیری سازمان‌های اجتماعی، پیشرفت فناوری به‌صورت پایاپای، پیدایش نخبگان سیاسی اجتماعی، تخصص‌پذیری، تجارت دور دست و منازعات فرامنطقه‌ای و ... به‌طور قطع ارتباطات و برخوردهای فراوان، هر دو منطقه میان‌رودان و جنوب‌غربی و فلات ایران، تجربه جدیدی را به‌طور هماهنگ لمس نموده و بر کلیه‌ی وجوهات فرهنگی هم تأثیر گذاشته‌اند. این بر هم‌کنش نهایتاً عصر جدیدی در هزاره‌ی چهارم ق.م. در دو منطقه آغاز نمود که منشأ تحولات بعدی گردیده است؛ از این‌رو هر دو فرهنگ سهم ویژه‌ای در



پیدایش و پیشرفت عصر آغازنگارش داشته‌اند و البته شاید بتوان دامنه‌ی بهره‌برداری از مکاتب پیش‌گفته را افزایش داده و نظریه‌های جدیدی که در مباحث جامعه‌شناسی نیز مورد استفاده هستند، در نظر داشت. از این جمله می‌توان به نظریه‌ی System Society «جوامع خواهر خوانده» اشاره نمود؛ در این نظریه می‌توان ردپای هم‌گونی و تأثیرپذیری دو یا چند فرهنگ مقتدر را در دو مرز سیاسی و جغرافیایی متفاوت مشاهده نمود و این که هیچ کدام بر دیگری استیلایی ندارند و صرفاً با تأثیر بر هم سطح فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی خود را بالا می‌برند. در یک نگاه کلی، می‌توان وجود شباهت‌های فرهنگی مابین دو فرهنگ اوروک و شوش II در ایران را یک نوع انتقال فرهنگ از طریق تجارت، انتقال تجربه به‌وسیله هنرمندان و صنعتگران که حتی ریشه‌های آن را در سرزمین ایلام باستان (خوزستان) می‌توان جست و انتشار یافته‌های مشابه را به‌صورت هم‌افق که به‌وسیله انتقال فرهنگی از طریق تجاری، کارگزاران صنعتی-هنری و حتی به شکل ایده به مناطق دوردست دانست و هیچ نشانه‌ای به شکل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری (استعمار-مستعمره) فرهنگی تاکنون به‌دست نیامده است.

پی‌نوشت

۱. سکولار.
۲. ظهور و رشد بی‌سابقه استفاده از ظروف سفالی لیه‌واربخته -فارغ از تحلیل‌های متفاوت در خصوص نوع کاربرد- نشان از توجه به میحث کشاورزی در افق زمانی مذکور دارد.
۳. مشابه این مهرها، اما در سطحی نازل‌تر در میان یافت شده است (علیزاده ۱۳۸۳).
۴. استفاده از مهر فقط در کاربرد آن محدود بوده و در زمینه‌ی طرح و نقش شاهدیم که برای نمونه در شمایل‌نگاری اوروک نهاد پادشاهی مشاهده می‌شود، ولی در شوش نماد کاهن-شاه تنها یکبار ظهور نموده است.
۵. رجوع کنید به: مقاله پتر راجر استیون موری در سمینار یادآوری ولادیمیر لوکوتین (۱۹۹۱).

6. Bevelled Rim Bowl.
7. Four Lugged Vessel.
8. Hachenibi.

کتابنامه

- طلائی حسن، ۱۳۹۰، عصر مس سنگی ایران، انتشارات سمت.
- استاین، گیل، ۱۳۷۸، «شناخت حکومت‌های باستانی در ارض قدیم»، ترجمه: کامیار عبدی، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال بیست و دوم، شماره دوم، شماره پیاپی ۴۴، بهار و تابستان.
- آمیه، پیر، ۱۳۸۹، شوش شش هزار ساله، ترجمه: علی موسوی، نشر فرزنان، صص ۳۳-۴۰.
- سرداری زارچی، علیرضا، ۱۳۸۴، «فن مدیریت اداری و شکل‌گیری



جوامع پیچیده در جنوب‌غرب ایران در هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران (منتشر نشده).

- سرلک، سیامک، ۱۳۹۰، باستان‌شناسی و تاریخ قم، نتایج کاوش‌های باستان‌شناختی و لایه‌نگاری محوطه‌ی قلئ درویش و شاد قلئ خان - گمانه‌زنی و بررسی‌های باستان‌شناسی در محور تاریخی، فرهنگی، مذهبی قم، میراث فرهنگی قم.

- حصاری، مرتضی، ۱۳۸۶، «تپه‌های سفالین و شغالی»، ویژه‌نامه پژوهش‌های باستان‌شناسی استان تهران در سال ۱۳۸۵، پژوهش‌شکده‌ی باستان‌شناسی با همکاری سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان تهران و دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین-پیشوا.

- حصاری، مرتضی، اکبری، حسن، ۱۳۸۶، «تپه شغالی»، گزارش‌های باستان‌شناسی ۷، جلد اول، مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، ص ۱۳۴.

- حصاری، مرتضی، یوسفی‌ز شک، روح‌الله، ۱۳۸۸، «منطقه پیشوا، مرکز محوری آغازشهرنشینی دشت ری در شمال حوزه‌ی فرهنگی فلات مرکزی ایران»، در: کنگره روابط بین فرهنگی عصر مفرغ آسیای میانه، پژوهش‌شکده‌ی باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۱۵.

- علیزاده، عباس، ۱۳۸۳، منشأ نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس، انتشارات پارسه-پاسارگاد، تهران،

- فاضلی نشلی، حسن، ۱۳۷۶، تکامل نظام‌های اجتماعی در جوامع پیش شوش، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهش‌شکده باستان‌شناسی.

- فاضلی نشلی، حسن، ۱۳۸۵، باستان‌شناسی دشت قزوین از هزاره‌ی ششم تا هزاره‌ی اول قبل از میلاد، تهران: دانشگاه تهران.

رستم‌پور، رضا، ۱۳۹۰، تعاملات فرهنگی، تجارت و پیدایش جوامع پیچیده در اواخر هزاره‌ی چهارم و اوایل هزاره‌ی سوم قبل از میلاد در فلات مرکزی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد تهران مرکزی (منتشر نشده)

- کرتیس، جان ۱۳۸۹، بین‌النهرین و ایران در دوران باستان: کشمکش و تقابل، ترجمه: زهرا باستی، انتشارات سمت.

- کرافورد، هریت، ۱۳۸۷، سومر و سومریان، ترجمه: زهرا باستی، انتشارات سمت.



- مرادسلطان، محمدشریف، ۱۳۹۱، «برهم‌کنش فرهنگی دوره‌ی آغازنگارش در مرکز فلات ایران و مقایسه تطبیقی با جنوب غربی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد تهران مرکزی (منتشر نشده).
- ولی‌پور، حمید، ۱۳۸۰، «پایگاه‌های تجاری آغاز ایلامی»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ سال شانزدهم، شماره ۱ (پیاپی ۳۱)، پاییز و زمستان، ص ۲۶.

- Abu al soof, B., 1985, Uruk Pottery, pp113-130
- Adams, R. McC., 1981, Heartland of Cities. Chicago.
- Adams, R. McC and Nissen, H. J., 1972, The Uruk Countryside: The natural Setting of Urban Societies. Chicago.
- Algaze, G., 1986, Kurban huyuk and the Late Chalcolithic period in the northwest Mesopotamian periphery: A preliminary assessment. In Gamdet nasr period or regional style? U. Finkbeiner, W. Rollig eds. Pp. 274-293. Wiesbaden.
- Algaze, G., 1989, The uruk expansion. Current anthropology. 30(5): 571-608.
- Algaze, G., 1993, The uruk world system. Chicago: university of Chicago press.
- Algaze, G., 2001, Initial social complexity in southwest Asia. Current anthropology. 42, No. 2: 199-223,
- Amiet, P., 1973, Apercu preliminaire sur la glyptic archaique d Arsalantape: Origni.7.
- Appadurai, A., 1986a, Introduction: commodities and the politics of value. In A. Appadurai (ed). The social life of things: commodities in cultural perspective. cambridge: Cambridge university press.
- Appadurai, A., 1986B: L usage des sceaux a l epoque initiale de l historie de suse .in the meyer . gashe.vallat . fragments historiae elamiae. paris
- Appadurai, A., 1988b: suse :6000 ans d historie . paris
- Boehmer, R.M., 1999, Uruk. Früeste Siegelabrollungen. Band 24. Mainz.
- Collins, W., 2005, cultural transmission, exchange and complex society in late fourth and early third millennium BCE inland west Syria, PH.D dissertation university of California, Berkeley.
- Curtain, P.D., 1984, Cross-cultural trade in world history. Cambridge: Cambridge University press.
- Dittmann, R 1986, Betrachtungen zur Frühzeit des Südwest-Iran. BBVO Band 4. Berlin.
- Englund, R. K., 1998, Texts From the Late Uruk Period In Mesopotamien 1: Späturuk-Zeit und Frühdynastische Zeit. OBO 160, 15-233. Freiburg and Göttingen: Universitätsverlag and Vandenhoeck &



Ruprecht, 1998.

- Fazeli, N. H.; 2007, Socioeconomic Transformation of the Qazvin Plain, Excavation of Tepe Ghabristan, Season III (ed.), Iranian Center for Archaeological Research.

- Gallagher, J. and R. Robinson., 1953, The Imperialism of Free Trade. Economic History Review. 2nd series, 6:1-15.

- Gut, R.V., 1996, Das Prähistorische Ninive. Zur relativen Chronologie der frühen Perioden

- Lamberg Karlovsky, C.C., 1970, Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967_1969: Progress report 1- Pahlavi university- Shiraz Nordmeopotamiens. Mainz.

- Kohl, Philip L., 1989, Comments on 'The Uruk Expansion: Cross-cultural Exchange in Early Mesopotamian Civilization'. Guillermo Algaze. Current Anthropology.30(5): 593-94.

- Kohl, Philip L., 1987: the ancient economy . transferable technologies and bronze age world system Cambridge M.A13-24.

- Johnson, G.A., 1987, "The Changing Organization of Uruk Administration in the Susiana Plain, in F. Hole(ed), The Archaeology of Western Iran, Washington. 107-139.

- Nissen, H. J., 1999, Geschichte Alt-Vorderasiens. München.

- Renfrew, C., 1986, Introduction: peer Polity Interaction and Socia-Political Change. In Renfrew and J. Cherry (eds). Peer Polity International and Social Change. Pp. 1-18. Cambridge: Cambridge University.

- Schneider, J., 1979, Was there a pre-capitalist world system? Peasant Studies. Vol. VI, no. 1:20-29.

- Schwarz, G., 1966, Allgemeine Siedlungsgeographie. Berlin.

- Selz, Gebhard. J., 1991, «Elam und Sumer- Skizze einer Nachbarschaft nach Inschriften Quellen der vorsargonische Zeit.», in Mesopotamien History and environment. Occasional publications I. University of Ghent. Rencontre Assyriologique internationale. Gand, 10-14 juillet 1989, 27-48.

- Stien, G., 1999, Rethinking World Systems: Power, Distance, and Diasporas in the Dynamic of Interregional Interaction. In N. Kardulias (ed.) World- System Theory in Practice. Pp. 153-177 . New York: Rowman and Littlefield.

- Stronach, D., 1991, Village to Metropolis: Nineveh and the Beginning of Urbanism in Northern

- Larsen, M.T., 1987 : commercial networks in the ancient near east in Rowlands.m et al :centre and periphery in the ancient world . cambridg M.A47-56

- Sürenhagen, D., 1986 Archaische Keramik aus Uruk - WarkaI. Die Keramik der Schichten XVI-VI aus den Sondagen «Tiefschnitt» und

Sägegraben» in Eanna BaM17 Band 17, 7-96.

- Sürenhagen, D., 1993, The relative Chronology of the Uruk Period: New evidence from Uruk-Warka und northern Syria. in BCSMS, 57-70.

- Von Haller, A., 1931, «Die Keramik der archaischen Schichten von Uruk». in UVB4, 38-41. Berlin.

- Weiss, H., 2003, Ninevite 5 Periods and Processes. In The Origins of North Mesopotamian Civilization: Ninevite 5 Chronology. Economy, Society. Weiss, H. and E. Rova eds. Subratu IX. Brussels: Brepols.

منابع تصاویر

- Umetnostna zgodovina - Mezopotamija; umetnost Sumercev, Babiloncev, Asirceev, Perzijce: globartgo akademija zna nja semester2014:page14

- Uruk: 5000 Jahre Megacity: Kategorien:Antike Archäologie Von Bela Akunin, veröffentlicht am 29.08.2013-Gefäßensemble, Uruk/ Warka, 3500-3300 v. Chr. Foto: © Staatliche Museen zu Berlin, Vorderasiatisches Museum / Olaf M. Teßmer Bild 9

- <http://www.smb.museum/museen-und-einrichtungen/pergamonmuseum/ausstellungen/detail/uruk.html>

- https://webcache.googleusercontent.com/search?q=cache:WpRxYLM_i9YJ:https://archaeologynewsnetwork.blogspot.com/2012/12/uruk-5000-years-of-megacity-at.html+&cd=14&hl=en&ct=clnk&gl=ir

۳۲



شماره ۳، دوره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵



بررسی عوامل گسترش فرهنگ‌های عصر مفرغ در شرق زاگرس مرکزی (لرستان و همدان)

عباس مترجم

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

مهدی حیدری

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

Mehdiheydari448@Gmail.com

از ص ۵۲-۳۳

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۱/۲۹؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۱۳

چکیده

زاگرس مرکزی از نظر اقلیمی و وضعیت جغرافیایی موقعیت ویژه‌ای را در فلات ایران دارد. لرستان و همدان از جمله استان‌های غرب کشور هستند که بخش وسیعی از زاگرس مرکزی را تشکیل می‌دهند. از طرفی، عصر مفرغ در ایران به سبب ظهور برخی تحولات مهم و هم‌چنین از جهت آن‌که این دوره پیش درآمد تحولات عصر آهن است، دارای اهمیت مطالعاتی است. سه فاکتور، زاگرس مرکزی، عصر مفرغ و جغرافیای طبیعی منطقه در این پژوهش مورد بحث قرار گرفته‌اند. در این پژوهش به شرح مختصری از جغرافیای زاگرس مرکزی، لرستان و همدان از یک طرف و شرح مختصر پراکنش فرهنگ‌های عصر مفرغ در استان‌های لرستان و همدان از طرفی دیگر پرداخته شده است. بررسی پراکنش محوطه‌های باستانی در مفرغ قدیم، میانه و جدید در ارتباط با فرهنگ‌های گودین IV (یانیقی) و گودین III در ارتباط با جغرافیای منطقه گویای وضعیت فرهنگی و موقعیت مهم زاگرس مرکزی در عصر مفرغ است. نقش جغرافیا و پتانسیل‌های جغرافیایی در جذب گروه‌های قومی و فرهنگ‌های جدید به منطقه در مفرغ قدیم و از طرفی نقش جغرافیای منطقه در گسترش فرهنگ‌های بومی منطقه‌ی زاگرس مرکزی در ادوار میانی و جدید عصر مفرغ، نقش دوگانه‌ی عوامل جغرافیایی منطقه‌ی زاگرس مرکزی را در عصر مفرغ نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌گان:

شرق زاگرس مرکزی، لرستان، همدان، فرهنگ‌های عصر مفرغ، جغرافیای زاگرس مرکزی.



مقدمه

از مهم‌ترین ادوار پیش از تاریخ فلات ایران، بی‌شک عصر مفرغ است. این دوره که از حدود ۲۹۰۰ ق.م. (Rothman, 2011: 163) تا ۱۴۰۰ ق.م. (Henrickson, 2011: 210) را در برمی‌گیرد؛ به سبب آن که بسیاری از تحولات از قبیل پیدایش خط و نگارش، گسترش شهرنشینی، گسترش مبادلات تجاری، کشف آلیاژ مفرغ و... در این دوره ظهور می‌یابد و همچنین به جهت آن که پیش‌درآمد تحولات مهمی دیگر عصر آهن در ایران است، دارای اهمیت ویژه مطالعاتی حول مسائل این دوره است. در این راستا، زاگرس مرکزی که از مهم‌ترین مناطق ایران در زمینه‌ی فرهنگ‌های عصر مفرغ است، مورد توجه قرار گرفته است. این منطقه به سبب آن که از چهار جهت شمال، غرب، جنوب و شرق با فرهنگ‌های شمال غرب، بین‌النهرین، عیلام و فلات مرکزی همجوار بوده، دارای اهمیت مطالعاتی ویژه‌ای است که تاکنون آن چنان که باید مورد توجه واقع نشده است.

فرهنگ‌های یانیقی (کورا - ارس)، گودین III، جنوب غرب ایران و بین‌النهرین در این زمینه بیشترین مباحث در حوزه‌ی جغرافیای زاگرس مرکزی در عصر مفرغ را به‌خود جلب نموده است. در این ارتباط، نگارندگان مناطق شرقی زاگرس مرکزی (استان‌های لرستان و همدان) را از منظر گسترش فرهنگ‌های سفالی رایج در این مناطق مورد مطالعه قرار داده‌اند. در تحلیل‌های صورت گرفته در این زمینه، عوامل جغرافیایی در بررسی این مناطق بیشتر مورد توجه است. استان‌های لرستان و همدان که بخش بزرگی از زاگرس مرکزی را در بر می‌گیرند (البته از منظر حوزه‌ی جغرافیای فرهنگی که باستان‌شناسان برای زاگرس مرکزی در نظر دارند)، در تبیین بسیاری مسائل حول فرهنگ‌های عصر مفرغ می‌توانند گره‌گشا باشند.

کاوش‌های باستان‌شناسی که «چارلز برنی» در ۱۹۶۴ م. در یانیق تپه در شرق دریاچه ارومیه انجام داد (Burney 1964)، آغاز مطالعاتی است که به مدت نیم‌قرن تاکنون، سعی در شناسایی ابعاد مختلف این فرهنگ در مناطق وسیعی از شمال غرب تا غرب ایران دارد. فرهنگ یانیقی در نوار شمالی زاگرس مرکزی (دره‌ی کنگاور در کرمانشاه و استان همدان) دیده شده و براساس گاهنگاری صورت گرفته مطابق با دوره‌ی قدیم عصر مفرغ در نظر گرفته شده است (Bureny 1964; Young 1967; Young & Levine 1967) و این درحالی است که این فرهنگ در لرستان دیده نشده است؛ از این نظر در آن دوره، لرستان وضعیت نامشخصی دارد. در ادوار



میانی و جدید عصر مفرغ، گسترش فرهنگ سفالی گودین III با شدت و ضعف در تمام استان لرستان دیده شده است (Henrickson 1986).

در استان همدان وضعیت به‌گونه‌ای دیگر رقم‌خورده است، به‌طوری که در اکثر نواحی این استان فرهنگ یانیقی دیده می‌شود. از این‌رو، می‌توان دوره‌ی قدیم عصر مفرغ را برای این استان متصور شد. در نیمه جنوبی استان همدان (شهرستان‌های ملایر، نهاوند، تویسرکان و اسدآباد) فرهنگ گودین III (ادوار میانی و جدید عصر مفرغ) در بسیاری از محوطه‌های باستانی این ناحیه شناسایی شده است.

در این ارتباط، سؤالاتی که نگارندگان در این پژوهش سعی در واکاوی آن را دارند به‌شرح ذیل است: علل گسترش فرهنگ یانیقی در نواحی شمالی کوه گرین در شرق زاگرس مرکزی (استان همدان) و عدم گسترش آن در لرستان و به‌خصوص دامنه‌های جنوبی کوه گرین چه عواملی بوده است؟ دامنه‌ی گسترش فرهنگ گودین III در سراسر شرق زاگرس مرکزی (لرستان و همدان) در ادوار میانی و جدید عصر مفرغ را چگونه می‌توان در ارتباط با دوره‌ی قدیم عصر مفرغ تفسیر نمود؟ در این ارتباط فرضیاتی که می‌توان مطرح نمود که شامل: به‌نظر می‌رسد، از مهم‌ترین عوامل در ارتباط با گسترش فرهنگ یانیقی در بخش‌هایی از غرب کشور و عدم گسترش آن در بخش‌های دیگر، وضعیت جغرافیایی زاگرس مرکزی باشد. از طرفی دیگر، با بررسی ادوار میانی و جدید عصر مفرغ، می‌توان به‌خوبی حضور فرهنگ‌های سفال منقوش تک‌رنگ را در منطقه‌ی زاگرس مرکزی شاهد بود. به‌نظر می‌رسد، حضور فرهنگ‌های منطقه‌ای در کنار عوامل جغرافیایی و توپوگرافی ناهمواری‌های منطقه، در الگوی گسترش فرهنگ یانیقی در زاگرس مرکزی بیشترین تأثیر را داشته‌اند.

جغرافیای زاگرس مرکزی

به‌طور کلی، کوهستان‌های غرب ایران شامل کوهستانی که طول آن از مدخل خلیج فارس تا شمال غرب ایران از ۱۲۰۰ کیلومتر تجاوز می‌کند، از سه واحد مشخص جغرافیایی تشکیل شده است: ۱- رشته‌های اصلی زاگرس (پاتاق) بین کرمانشاه و شیراز؛ ۲- کوه‌های کردستان؛ ۳- ارتفاعات فارس و لرستان. در این سه منطقه کوهستانی نه فقط تشکیلات زمینی و عوارض ظاهری سطح‌الارضی تفاوت دارد، بلکه آب‌وهوا و نباتات و حتی نوع معیشت و آداب و رسوم ساکنان آن نیز گوناگون است. در امتداد شمال غربی به جنوب شرقی این منطقه‌ی

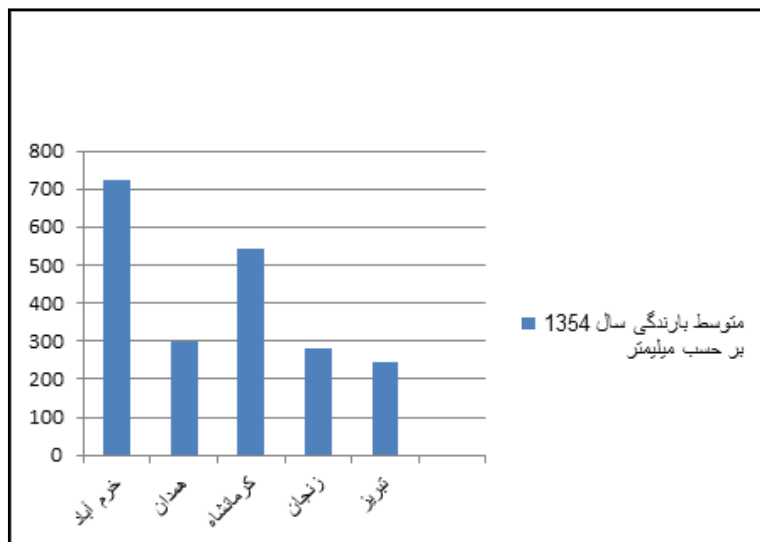


کوهستانی نه فقط از ارتفاعات کوه‌ها از شمال به جنوب کاسته می‌شود، بلکه مقدار باران سالانه نیز به همین نسبت کمتر شده و برعکس میزان حرارت افزایش می‌یابد، به طوری که پرباران‌ترین و خشک‌ترین قسمت‌ها را در شمال غربی و خشک‌ترین و گرم‌ترین نواحی را در جنوب شرقی این منطقه می‌توان مشاهده کرد. صرف‌نظر از این اصل کلی، اختلاف شدید از پستی و بلندی و یا وضع امتداد کوه‌ها باعث شده است که اختلاف اقلیمی شدیدی بین نواحی بسیار نزدیک به وجود آید، به طوری که تمام دامنه‌های غربی کوهستان‌ها معمولاً پرباران‌تر و سرسبزتر و در نتیجه حاصلخیزتر و پرجمعیت‌تر از دامنه‌های شرقی آن‌ها است (گنجی، ۱۳۴۲: ۶۱).

زاگرس مرکزی، در حقیقت باید آن را ارتفاعات بین جلگه‌ی کرمانشاه و شیراز دانست که از رشته‌های متعدد موازی با پهنای متفاوت از ۲۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتر به نام پاتاق که عموماً خصایص آلپی دارند، تشکیل یافته است. رودخانه‌ی گاماسیاب آن‌را به دو قسمت غربی و شرقی تقسیم می‌کند (فرجی، ۱۳۶۶: ۱۴).

غرب ایران از نظر میزان بارش باران یکی از پر بارش‌ترین مناطق فلات ایران است. برای همدان با ۱۶۴۴ متر ارتفاع از سطح دریا، متوسط ۳۱۵ میلی‌متر بارش و برای خرم‌آباد با ۱۱۶۰ متر ارتفاع و متوسط ۵۳۱ میلی‌متر بارش بین سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۴ ه.ش. ثبت شده است (نمودار ۱).

نمودار ۱



نمودار ۱. متوسط بارندگی سال ۱۳۵۴ در برخی نواحی غرب و شمال غرب ایران (طراحی نمودار از نگارندگان، بر گرفته از: بدیعی، ۱۳۶۲: ۸۷).



به سبب آن که رطوبت نواحی غربی ایران به مراتب بیشتر از سایر مناطق کشور است، به همین جهت رودهای غربی بیشتر و آب آن‌ها زیادتر است، مانند رودهای کردستان و لرستان و قسمتی از رودهای بختیاری و خوزستان؛ این درحالی است که رودهای بسیاری از مناطق ایران در زمستان به واسطه نزولات جوی و کمی باران، کم آب بوده و گاهی برخی از آن‌ها به کلی خشک می‌شوند.

لرستان: با مساحتی بالغ بر ۲۸۵۵۹ کیلومتر مربع در غرب ایران، در بخش کوهستانی سلسله جبال زاگرس قرار دارد (یاری و دیگران، ۱۳۸۱: ۳). لرستان بین ۳۶ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳ دقیقه طول شرقی و ۳۲ درجه و ۳۷ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۱۲ دقیقه عرض شمالی جای گرفته و طولانی‌ترین قسمت آن از غرب به شرق بالغ بر ۳۳۸ کیلومتر و حداکثر عرض آن از شمال به جنوب ۲۰۱ کیلومتر است. لرستان در غرب کشور جای گرفته و بخش عمده‌ای از زاگرس مرکزی را تشکیل می‌دهد. لرستان از نظر توپوگرافی، منطقه‌ای کوهستانی است؛ به‌طور کلی در لرستان، قدیمی‌ترین تشکیلات زمین‌شناسی شناخته شده تا جدیدترین آن در رسوبات ابرفتی دوران چهارم است (آذری‌فر، ۱۳۸۸: ۲۰). در بخش‌های داخلی لرستان، سلسله کوه‌هایی وجود دارد که از سوی شمال غربی به جنوب شرقی امتداد یافته‌اند. این کوه‌ها در امتداد هم قرار گرفته و گاه ارتفاع برخی از آن‌ها به ۴۰۰۰ متر نیز می‌رسد. به‌طور کلی نزدیک به ۸۵ درصد از سطح استان لرستان را

شکل ۱



شکل ۱. نمای جنوبی کوه گرین (نگارندگان).



کوه‌ها فراگرفته که ارتفاع متوسط آن‌ها بیش از ۱۷۰۰ متر است. مهم‌ترین کوه‌های استان لرستان شامل: اشترانکوه که در شرق استان واقع است و بلندترین قله‌ی آن «سن بران» ۴۰۵۰ متر ارتفاع دارد. کوه گرین در شمال لرستان و از غرب به شرق کشیده شده که مرتفع‌ترین قسمت آن ۳۶۳۹ متر از سطح دریا است (شکل ۱)، (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۱۰-۷).

همدان: دارای مساحتی برابر با ۱۹۴۹۱ کیلومتر مربع که حدود ۱/۲ درصد از مساحت کشور را دربر گرفته است. این استان در غرب ایران بین ۳۳ درجه و ۵۹ دقیقه تا ۳۵ درجه تا ۴۴ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه تا ۴۹ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است.

ارتفاعات استان همدان، عموماً جهت شمال‌غربی - جنوب‌شرقی دارند و به‌طور کلی در شمال، مرکز و جنوب استان قرار گرفته‌اند. هر یک از این ارتفاعات، شامل بخشی از کوه‌های مختلف ایران است: ۱- ارتفاعات شمالی در قسمت شمال‌غربی کوه‌های مرکزی ایران قرار دارند و خط‌الرأس آن‌ها مرز بین استان قزوین است؛ ۲- ارتفاعات میانی شامل سلسله‌جبال الوند بوده که به‌موازات ارتفاعات شمالی، از مرزهای غربی استان شروع می‌شود و تا حوالی شهر ازندریان در نزدیکی جاده همدان - ملایر ادامه دارد. قله‌ی الوند با ارتفاع ۳۵۷۴ متر از سطح دریا در این سلسله‌جبال قرار دارد؛ ۳- ارتفاعات جنوبی که به کوه گرو (گرین) موسوم‌اند، همانند ارتفاعات شمالی و میانی استان، جهت شمال‌غربی - جنوب‌شرقی دارند و بخشی از کوه‌های زاگرس محسوب می‌شوند. این کوه‌ها به‌صورت دیواره‌ای بین استان‌های همدان و لرستان کشیده شده‌اند که مرتفع‌ترین قله‌ی این کوه، ورخاش به ارتفاع ۳۶۳۹ متر، حدفاصل استان‌های همدان و لرستان است.

به‌طور کلی آب‌وهوای استان همدان در نتیجه وجود کوه‌های مرتفع، رودخانه‌ها و چشمه‌سارهای فراوان و پرآب و پستی بلندی‌های فراوان، متغییر است. به این ترتیب هوای دره‌های شمالی کوه الوند، سرد و پر برف و باران با تابستان‌های آن معتدل است.

مهم‌ترین رودهای استان عبارتند از: ۱- سیمینه‌رود واقع در بخش مرکزی استان؛ ۲- رودخانه‌ی قره‌چای که به سیمینه‌رود می‌پیوندد؛ ۳- رود ملایر (حرم‌آباد) که به گاماسیاب ملحق می‌شود؛ ۴- رودخانه‌ی گاماسیاب که یکی از طولی‌ترین رودخانه‌های ایران است و از جنوب‌غرب نهاوند سرچشمه گرفته و به استان کرمانشاه وارد می‌شود و از بزرگترین رودخانه‌های استان همدان است (سالنامه آماری استان همدان، ۱۳۸۱: ۶-۳).



به‌طور کلی استان همدان را می‌توان از نظر زیست‌محیطی و جغرافیایی به دو بخش شمال و شرق کوه الوند (به‌عنوان مرتفع‌ترین کوه بخش مرکزی استان همدان) و بخش جنوبی و غربی کوه الوند تقسیم نمود. این دو بخش از نظر زیست‌محیطی، که شامل آب‌وهوا، پوشش گیاهی، منابع آبی (چشمه، رودخانه و آب‌های زیرزمینی) با هم متفاوت هستند. دامنه‌های شرقی و شمالی کوه الوند آب‌وهوای سردتر و سخت‌تری در زمستان بوده و ارتفاع بیشتری نسبت به دامنه‌های جنوبی کوه الوند دارد. دامنه‌های جنوبی کوه الوند تا کوه گرین دارای آب‌وهوای معتدل‌تر و دارای منابع آبی بیشتری به نسبت دامنه‌های شمالی و غربی کوه الوند است.

دامنه‌ی گسترش فرهنگ یانیق در لرستان و همدان

براساس پژوهش‌های انجام شده، فرهنگ یانیق از جمله فرهنگ‌های شمال غرب ایران و منطقه قفقاز است که با شروع عصر مفرغ دامنه‌ی گسترش آن به نواحی شمالی زاگرس مرکزی نیز می‌رسد. دو شاخصه‌ی مهم برای فرهنگ یانیق وجود دارد: ۱- سفال خاکستری - سیاه با نقوش کنده و پر شده با ماده سفید رنگ (شکل ۲ و ۳)؛ ۲- معماری (خانه‌های گرد)، (Burney & Lang 1971). علاوه بر این، ابزارهای استخوانی و سنگی، اشیاء فلزی، پیکرک‌های حیوانی و اجاق‌های منحصر به فرد ثابت و قابل حمل از دیگر شاخصه‌های این فرهنگ است (Kiguradze & Sagona 2003). با شروع هزاره سوم ق.م. و آغاز عصر مفرغ در بخش‌های وسیعی از شمال غرب تا غرب ایران، فرهنگ جدیدی تحت‌عنوان: «فرهنگ یانیق» (کورا-ارس) مواجه هستیم. در نواحی شمالی زاگرس مرکزی (در شرق استان کرمانشاه و استان همدان تا نواحی جنوبی این استان) گسترش فرهنگ یانیق دیده می‌شود (خاکسار و دیگران، ۱۳۹۳؛ مترجم و نیکنامی ۱۳۹۰؛ محمدی‌فر و دیگران ۱۳۹۰؛ Young 1966; Young & Levin 1974).

در بیشتر مناطق استان همدان این فرهنگ در هزاره‌ی سوم ق.م. وجود دارد. در شهرستان نهاوند، ۱۸ محوطه مرتبط با فرهنگ یانیق شناسایی شده که در مقایسه با سایر نواحی زاگرس مرکزی بیشترین محوطه‌های شناسایی شده به تفکیک شهرستان‌های مختلف این منطقه را دارد (نوروزی، ۱۳۹۲: ۱۶۶). برخی از محوطه‌های یانیقی نهاوند، شامل: تپه سرسام گبری، تپه گرک، تپه بابارستم، تپه روستای سردوران، تپه سلگی و تپه یزدان است (بلمکی، ۱۳۹۲: ۱۰۴-۹۴).



در شهرستان ملایر نیز فرهنگ یانیقی از محوطه‌های پیش از تاریخ این منطقه شناسایی شده است. تپه ذغالی و تپه قلعه‌نو در بخش زند (بیک‌محمدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۴۳-۲۴۸) این شهرستان و تپه گوراب در ۱۰ کیلومتری شرق شهر ملایر، از مهم‌ترین محوطه‌های یانیقی این

شکل ۲



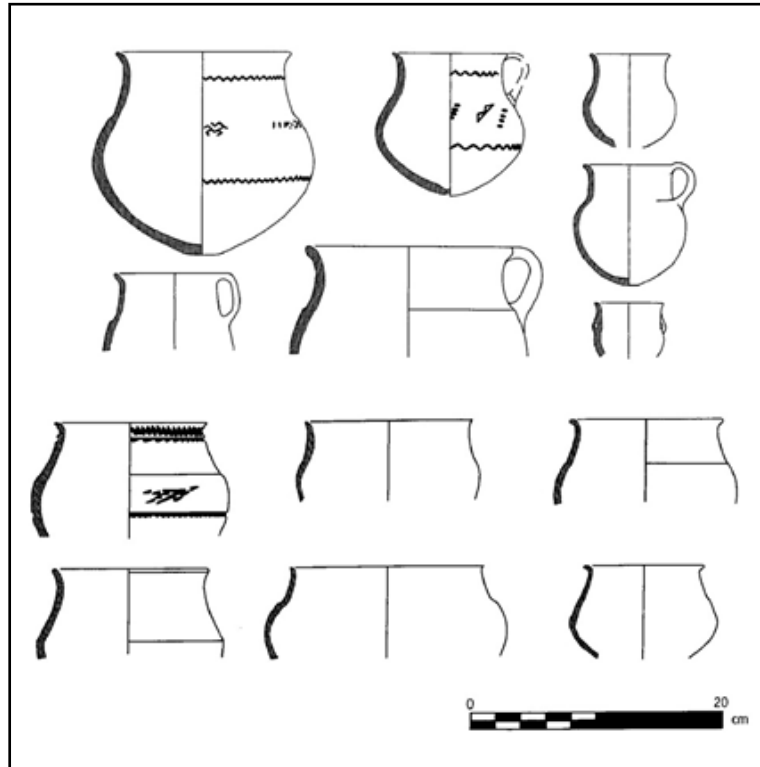
شکل ۲. سفال یانیقی در لایه IV تپه گودین (Rothman, 2011: 172, 190).



شهرستان هستند. به‌طور کلی، در زاگرس مرکزی می‌توان تپه گوران در کنگاور، تپه پیسا در همدان، تپه باباقاسم در نهاوند، تپه خدایی در سنقر کلیایی، تپه کوریجان در دشت کبودرآهنگ و تپه گوراب در ملایر را به‌عنوان محوطه‌های کلیدی فرهنگ یانیق در غرب ایران نام برد (خاکسار و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۹). در توپسرکان، ۸ محوطه و در اسدآباد، ۱۵ محوطه مرتبط با این فرهنگ شناسایی شد (نوروزی، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

جنوبی‌ترین حوزه‌ی نفوذ فرهنگ یانیق در زاگرس مرکزی، در بخش اشترینان در شمال شهرستان بروجرد است (پرویز ۱۳۸۵)؛ علاوه‌بر این، در شهرستان نورآباد در تپه مائیل بک (تپه نورآباد)، به‌نظر می‌رسد سفال‌هایی مشابه با گودین IV به‌دست آمد (چاپچی امیرخیز، ۱۳۹۰: ۷۰)؛ با این‌وجود، در سایر مناطق استان لرستان تاکنون فرهنگ یانیقی (چه سفال و چه معماری) دیده نشده است. در شهرستان الشتر که در دامنه‌های جنوبی کوه گرین و هم‌مرز با شهرستان نهاوند است، تاکنون بقایای فرهنگ یانیق دیده نشده (حیدری و دیگران ۱۳۹۴) و

شکل ۳



شکل ۳. سفال یانیقی در لایه IV تپه گودین (Rothman, 2011: 202).



این درحالی است که بیشترین محوطه‌های مربوط به این فرهنگ در زاگرس مرکزی در شهرستان نهاوند شناسایی شده است؛ علاوه بر این، طی بررسی که در دشت‌های شرق زاگرس مرکزی واقع در حوزه‌ی الوند صورت پذیرفته بیش از ۹۰ محوطه مربوط به دوره‌ی مفرغ قدیم شناسایی شده است (مترجم و نیکنامی ۱۳۹۰).

تجزیه و تحلیل بررسی‌های باستان‌شناسی «استوارت سویینی» که در سال ۱۹۷۱ م. در شمال غرب ایران تا غرب داشتند، نشان‌دهنده‌ی آن است که به‌طور خطی، جمعی از محوطه‌هایی با مواد فرهنگی منسوب به فرهنگ یانیقی از جنوب آذربایجان به سمت دره‌های مهاباد، بوکان، شاهین‌دژ، دشت زرینه اماباتو، بیجار، قره و همدان گسترده است. در منطقه‌ی مورد بررسی وی (شمال غرب شامل: جنوب شرق آذربایجان، زنجان، میاندوآب، بیجار و تقریباً نواحی بین زنجان تا همدان)، حدود ۱۵ محوطه و گورستان باستانی مربوط به فرهنگ یانیق را شناسایی نمود (Swiny, 1975: 82-83). بر این اساس، باید این مسیر را به‌عنوان جهت حرکت اقوام یانیقی به دشت‌های مرتفع در شرق زاگرس مرکزی به‌شمار آورد. به‌نظر می‌رسد که وجود فرهنگ‌های روستانشینی قوی در دشت‌های حاصلخیز میاندوآب به سمت قزوین، ابهر، تاکستان و غیره عملاً امکان حرکت و نفوذ به ورود چنین قومی را نداده است؛ و در ثانی، دام‌دار بودن این اقوام ایجاب کرده تا حرکت از مسیر نیمه‌کوهستانی و مرتعی و البته فاقد کشت‌زارهای وسیع انجام گیرد. می‌توان چنین تفسیر نمود که حرکت تدریجی به‌سوی مناطق جنوبی‌تر در پی یافتن چراگاه‌های مهم‌تر، زمینه‌ی اصلی حرکتی بوده است (مترجم، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

با دقت در حوزه‌ی گسترش فرهنگ یانیق در زاگرس مرکزی خواهیم دید که مرز جنوبی این فرهنگ با نوار شمالی استان لرستان تطابق دارد. این موضوع به نوبه‌ی خود می‌تواند متأثر از وضعیت جغرافیایی منطقه باشد. مرز استان لرستان و همدان توسط کوه گرین از هم جدا شده، اما در ناحیه‌ی اشتهرینان در شمال شهرستان بروجرد از ارتفاعات کاسته شده و از این جهت مسیر گسترش دامنه‌ی این فرهنگ تا این ناحیه نیز نفوذ کرده است (شکل ۴).

مسأله‌ای که در ارتباط با دامنه‌ی گسترش فرهنگ یانیق موضوع را بغرنج می‌کند، گسترش فرهنگ گودین III در ادوار میانی و جدید عصر مفرغ در دو سوی کوه گرین است. از طرفی، معبر نهاوند - خاوه - الشتر که در دوران تاریخی به‌عنوان شاهراه هگمتانه - شوش عمل می‌نموده،



قدری بیشتر پژوهشگر را به تفکر وادار می‌کند. به‌نظر می‌رسد، هم‌زمان با نفوذ فرهنگ یانیق در زاگرس مرکزی فرهنگ‌هایی قویی مرتبط با عصر مفرغ حضور داشته و مانع از نفوذ این فرهنگ به نواحی جنوبی‌تر شده است.

در ارتباط با این‌که می‌توان فرهنگ یانیق را به ورود اقوام جدید در منطقه دانست یا این‌که نتیجه‌ی تبادلات تجاری و فرهنگی؛ بی‌شک، اگر سفال یانیقی بر اثر تبادلات تجاری و فرهنگی به منطقه وارد شده باشد، همین تبادلات تجاری و فرهنگی می‌توانست در دو سوی کوه گرین نیز صورت گیرد؛ هم‌چنان‌که در دوران نوسنگی و مس‌وسنگ تجارت سنگ اِبس‌دین انجام می‌شده و یا در ادوار بعد از مفرغ قدیم، در ادوار میانی و جدید عصر مفرغ گسترش فرهنگ گودین III در دو سوی کوه گرین و تقریباً در تمام سطح زاگرس مرکزی دیده شده است. از این‌نظر، نسبت دادن سفال و فرهنگ یانیق به اقوامی تازه وارد در منطقه زاگرس مرکزی منطقی‌تر به‌نظر می‌رسد.

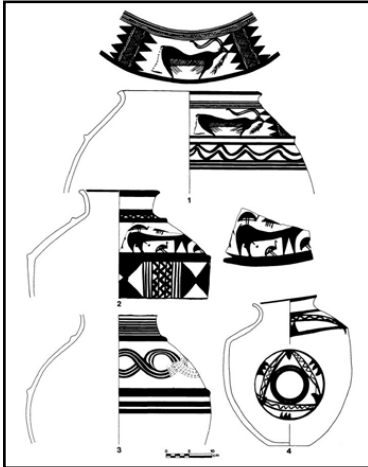


آنچه که از بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در شرق زاگرس مرکزی (لرستان و همدان) در ارتباط با حوزه‌ی نفوذ این فرهنگ برمی‌آید، نشان‌دهنده‌ی گسترش این فرهنگ در دامنه‌های شمالی کوه گرین و دامنه‌های شمالی کوه الوند و تقریباً در سراسر استان همدان کنونی است؛ اما در بخش‌های جنوبی‌تر شرق زاگرس مرکزی و در دامنه‌های جنوبی کوه گرین (منطقه ۲ در تقسیم‌بندی هنریکسون که از آن، تحت‌عنوان: «پیشکوه شرقی بین کوه گرین و سفید کوه -دره‌های کاکاوند، چاوری، خاوه، الشتر و خرم‌آباد-» (هنریکسون، ۱۳۸۲: ۴۰۹) یاد می‌کند)، تاکنون بقایای فرهنگ یانیقی دیده نشده است.

به‌نظر می‌رسد، الگوی آرایش زیستگاه‌های یانیقی در شرق زاگرس مرکزی و عدم گسترش آن‌ها به مرزهای غربی و لرستان بیشتر ناشی از وجود جمعیت بومی در آن مناطق بوده که مانع از پیش‌روی بیشتری این قوم به مناطق حاصلخیز و جلگه‌ای در غرب زاگرس شدند. مشابه این الگو قبلاً در حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه نیز اتفاق افتاده است. تمرکز این فرهنگ بیشتر در زون مرتفع شرق دریاچه‌ی ارومیه و در محوطه‌هایی مانند: گوی تپه، یانیق و هفتوان گزارش شده و نه در دره‌ی سلدوز و بخش غربی و جنوب دریاچه‌ی ارومیه که دارای جلگه‌های وسیع و حاصلخیز بود (مترجم و نیکامی، ۱۳۹۰: ۴۲)؛ اما با این وجود، نقش عوامل جغرافیایی از جمله ناهمواری‌های منطقه (کوه گرین) در شیوه‌ی گسترش فرهنگ یانیق بی‌تأثیر نبوده است. عوامل محیطی و ناهمواری‌های منطقه‌ی شرق زاگرس مرکزی در شیوه‌ی گسترش استقرارهای پیش از تاریخ منطقه نقش تعیین‌کننده‌ی داشته است. عوامل زیست‌محیطی و توپوگرافی این منطقه دو اثر را از خود در ارتباط با فرهنگ یانیق برجای نهاده است: ۱- ایجاد زیست‌محیط مناسب برای استقرار جمعیت در ادوار پیش و پس از ورود فرهنگ یانیق؛ ۲- موانع طبیعی و دشوارتر شدن نفوذ اقوام تازه وارد به منطقه.

ادوار میانی و جدید عصر مفرغ (گودین III)

با شروع دوره‌ی میانی عصر مفرغ در زاگرس مرکزی، تشابهات و تبادلات فرهنگی لرستان و همدان به‌کلی دگرگون شده و به‌روشنی می‌توان گسترش فرهنگ گودین III را در هر دو استان و به‌خصوص نواحی شمالی لرستان و نواحی جنوبی همدان مشاهده کرد. به‌نظر می‌رسد، عوامل جغرافیایی که برای عدم گسترش فرهنگ یانیق در لرستان در دوره‌ی قدیم عصر مفرغ مطرح شد، در این دوره اهمیت کمتری را



دارد. تشابهات فرهنگی دو سوی کوه گرین در زمینه سفالگری به قدری است که تفاوت چندانی را بین سبک‌های سفالی رایج در این مناطق نمی‌توان قائل شد. چرایی این مسأله، به نظر می‌رسد بیشتر در ارتباط اقوامی باشد که در این منطقه در دوره‌ی مفرغ قدیم و در ادوار میانی و جدید استقرار داشته‌اند.

دو مرجع اصلی گاهنگاری در منطقه زاگرس مرکزی در ادوار

میانی و جدید عصر مفرغ، تپه گودین در لایه III (که دارای ۶ فاز است) و تپه گیان در طبقات IV تا II است. بر این اساس، مهم‌ترین شاخصه فرهنگی این دوره در ارتباط با سفال‌های این دو محوطه است؛ در این دوره نوعی از سفال رایج شد که به سفال گودین III شهرت یافت. مهم‌ترین شاخصه‌های سفالی این دوره، سفال‌هایی با خمیره نخودی رنگ و با لعاب رقیق و گاه غلیظ با شاموت مواد معدنی است. سفال این دوره با استفاده از چرخ سفالگری ساخته شده و توسط نقوش سیاه رنگ تزیین شده که دارای نقوش هندسی شامل خطوط موازی، موج و ترکیب نقوش گیاهی و هندسی است. از نظر شکلی خمیره شانه‌دار، سبوها و کاسه‌ها و ظروف سه‌پایه از مهم‌ترین اشکال سفال این دوره است (شکل ۵ و ۶).

شکل ۵. سفال نخودی با نقوش سیاه رنگ گودین III.

شکل ۶. سفال نخودی با نقوش سیاه رنگ گودین III (Hen- rickson, 1986: 33).





«رابرت هنریکسون» اولین پژوهشگری بود که در ارتباط با گستره‌ی فرهنگ گودین III در زاگرس مرکزی به مطالعه‌ی هدفمند پرداخت (Henrickson 1986). پژوهشی که اخیراً «خداکرم مظاهری» با هدف بررسی دامنه‌ی گسترش این فرهنگ در زاگرس مرکزی انجام داده‌اند، دقیق به نظر می‌رسد؛ براساس پژوهش وی تا آن زمان (۱۳۸۶) در ۱۷۴ محوطه‌ی باستانی سفال گودین III شناسایی شده بود. بیش از ۹۰٪ (۱۶۰ مورد) این نقاط در ناحیه‌ی شرق کوه گرین، پشتکوه شرقی و پیشکوه غربی توزیع شده‌اند (مظاهری، ۱۳۹۲: ۸۱). در حوزه‌ی لرستان و همدان، محوطه‌های متعددی در ارتباط با گودین III شناسایی گردیده است. پژوهش‌های انجام شده، گستره‌ی این فرهنگ را در تمام لرستان و در شهرستان‌های نهاوند، ملایر، تویسرکان و اسدآباد در استان همدان را نشان می‌دهند. لرستان با وجود آن که یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فرهنگ گودین III است، با این وجود، پراکندگی محوطه‌های مربوط به این فرهنگ در این استان به صورت یکنواخت نیست. در نواحی شمالی این استان بیشترین محوطه‌های مربوط به این فرهنگ شناسایی شده است. نواحی که تحت عنوان: شرق کوه گرین (شامل شهرستان بروجرد) و بین کوه گرین و سفیدکوه (الشتر، نورآباد و خرم‌آباد)، از آن به‌عنوان مناطق دارای تراکم زیاد فرهنگ گودین III می‌توان نام برد، در استان لرستان جای گرفته‌اند. معبر نهاوند - خاوه - الشتر و مسیر ملایر - اشترینان - بروجرد، دو مسیر ارتباطی بین نواحی شمالی لرستان و حوضه‌ی رودخانه‌ی گاماسیاب، ارتباطات فرهنگی این منطقه را شکل داده‌اند. مسیر ارتباطی که نهاوند را به شهرستان الشتر متصل می‌کرده، از کوه گرین عبور نموده و پس از ورود به دشت خاوه و دشت الشتر، راه خود را به سمت نواحی جنوبی‌تر استان لرستان ادامه داده و در نهایت به دشت خوزستان می‌پیوسته است؛ این همان مسیری است که در زمان هخامنشیان، پایتخت تابستانه‌ی هگمتانه را به شوش پایتخت زمستانه‌ی آنان متصل می‌کرده است.

در لرستان بیشترین پراکنش محوطه‌های فرهنگ گودین III در دشت‌های حاشیه، این مسیرهای ارتباطی شکل گرفته‌اند. در دشت خاوه و منطقه میربگ نورآباد که توسط «عمران گاراژیان» بررسی شده است، محوطه‌هایی با شاخصه‌های فرهنگ گودین III، شناسایی گردید. در این نواحی، ۲۵ محوطه‌ی استقراری در ارتباط با این دوران شناسایی شده که محوطه‌های چغاقنیر، چغاسیقل، چغادیم در دشت خاوه و چغامولا و دره دیم در منطقه



میربگ، از جمله محوطه‌های مربوط به این دوره است (گاراژیان و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۷).

حدود ۲۴ محوطه‌ی باستانی در ارتباط با فرهنگ گودین III در دشت الشتر شناسایی شده است. بزرگترین محوطه‌ی مربوط به این دوره در دشت الشتر، تپه گریزان با حدود ۱۳ هکتار وسعت است. از دیگر محوطه‌های شناسایی شده در دشت الشتر در ارتباط با فرهنگ گودین III می‌توان به تپه قی‌گر، تپه اولادعلی، تپه نصرآباد، تپه شادیه، تپه شهسوار، تپه بتکی و تپه امرایی، اشاره نمود (حیدری و دیگران ۱۳۹۴؛ حیدری ۱۳۹۴ و ۱۳۹۲). از دیگر حوزه‌های فرهنگی شمال لرستان مرتبط با فرهنگ گودین III شهرستان بروجرد و دشت چالان‌چولان در این شهرستان است. بررسی‌های صورت گرفته در این شهرستان نیز تراکم محوطه‌های مربوط به گودین III را نشان می‌دهد (پرویز ۱۳۸۵).

در استان همدان، شهرستان نهاوند کانون فرهنگ گودین III به‌شمار می‌آید. تپه گیان، تپه گرک، تپه روستای سردوران، تپه سلگی (تپه بزرگ شریفآباد)، تپه یزدان، تپه بره‌فراخ و تپه شیرزاد، از جمله محوطه‌های مربوط به این دوره در شهرستان نهاوند است (سعیدی هرسینی ۱۳۸۵).

طی بررسی که «روزالیند هاول» در دشت ملایر انجام داد، حدود ۴۲ محوطه در ارتباط با فرهنگ گودین III معرفی شد که در این میان بیشترین محوطه‌ها در ارتباط با گودین III6 ثبت شده‌اند (Howell, 1979: 156). توپسرکان (که ادامه‌ی حوضه‌ی رودخانه‌ی گاماسیاب (سعیدی هرسینی ۱۳۸۵) است)، به سبب موقعیت بینابینی که با مناطق همجوار (کنگاور و نهاوند) دارد، از نظر الگوی استقرار و فرهنگی، به‌شدت متأثر از هسته‌های اصلی در مناطق همجوار خود بوده است. محوطه‌های نجفآباد، تپه شوق‌آباد، جیجان‌کوه و قبرستان زاغه، استقرارهایی از مفرغ قدیم تا جدید در توپسرکان را نشان می‌دهند.

با توجه به موقعیت جغرافیای دشت اسدآباد که در شرق زاگرس مرکزی قرار گرفته، از گاهنگاری حاکم بر شرق زاگرس مرکزی تبعیت می‌کند (وفایی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴). در این منطقه، علاوه بر فرهنگ یانیقی (گودین IV) حضور فرهنگ گودین III را نیز شاهدیم (هنریکسون، ۱۳۸۲: ۴۱۵). با بررسی پراکنش محوطه‌های مربوط به فرهنگ گودین III در زاگرس مرکزی بیشترین محوطه‌های مربوط به این فرهنگ در نوار شمالی استان لرستان، نیمه‌ی جنوبی استان همدان و شرق استان کرمانشاه را نشان می‌دهد.



نتیجه‌گیری

بررسی وضعیت جغرافیایی و زیست‌محیطی استان‌های لرستان و همدان دو منطقه‌ی زیست‌محیطی متمایز را نشان می‌دهد. جنوب استان همدان و استان لرستان از نظر آب‌وهوا و وفور منابع آبی، تشابهات نزدیکی با هم دارند. این مناطق تحت‌عنوان: «زاگرس مرکزی» شناخته می‌شوند. آب‌وهوای معتدل‌تر و وجود چشمه‌ها و رودخانه‌های دائمی متعدد، مراتع وسیع و زمین‌های حاصلخیز موجب شده در این منطقه از کهن‌ترین دوران پیش از تاریخ ایران مسکن اقوام و گروه‌های انسانی باشد. همین عوامل موجب شده محوطه‌های باستانی متعددی مربوط به ادوار پارینه‌سنگی (میانی و جدید)، فراپارینه‌سنگی، نوسنگی و مس‌وسنگ، در این منطقه به نسبت نیمه‌ی شمالی استان همدان (دامنه‌های شرقی و شمالی کوه الوند) شناسایی شود. در نیمه‌ی شمالی استان همدان (دامنه‌های شمالی کوه الوند) دارای ارتفاع بیشتر، چشمه‌ها و رودخانه‌های دائمی کمتر و زمین‌های کمتر حاصلخیز نسبت به نیمه‌ی جنوبی و شرقی استان همدان است.

به‌نظر می‌رسد، عوامل جغرافیایی (عوامل زیست‌محیطی و وضعیت ناهمواری‌ها) بیشترین تأثیر را در توزیع و گسترش فرهنگ‌ها و استقرارگاه‌های مرتبط با عصر مفرغ در زاگرس مرکزی داشته است. عوامل زیست‌محیطی و وضع ناهمواری‌های منطقه‌ی شرقی زاگرس مرکزی در ارتباط با گسترش فرهنگ یانایق دو اثر را برجای نهاده است: ۱- ایجاد زیست‌محیطی مناسب برای استقرار جمعیت در زاگرس مرکزی؛ ۲- ایجاد موانع طبیعی و دشوارتر شدن نفوذ اقوام تازه وارد به منطقه.

گسترش فرهنگ یانایق در همدان بیشتر در حوضه‌ی رودخانه گاماسیاب و دامنه‌های شمالی کوه گرین، جایی که ادوار پیش از عصر مفرغ و بعد از عصر مفرغ بیشترین محوطه‌های باستانی را در خود جای داده، دیده می‌شود. کوه گرین به مانند دیواری مستحکم گسترش بیشتر فرهنگ یانایق را به سمت لرستان مسدود نموده، به طوری که در دامنه‌های جنوبی کوه گرین و در دشت‌الشت، خاوه (نورآباد) و بروجرد بقایای فرهنگ یانایق دیده نشده است.

در ادوار میانی و جدید عصر مفرغ، فرهنگ گودین III در نیمه‌ی جنوبی استان همدان و استان لرستان با شدت و ضعف حضور دارد. کوه گرین در این دوره کمترین اهمیت را در گسترش فرهنگ گودین III به هر دو سمت آن دارد.



به‌نظر می‌رسد، عوامل جغرافیایی و پتانسیل بالای زیست‌محیطی و اقلیمی و وفور منابع آبی و غنای خاک‌های منطقه‌ی زاگرس مرکزی، مهم‌ترین عوامل در ترغیب اقوام خارج از منطقه جهت مهاجرت به منطقه زاگرس مرکزی بوده است. با این وجود، فرهنگ‌های قوی و دیرپایی که در منطقه وجود داشته، گسترش فرهنگ‌ها و حضور اقوام بیگانه را در منطقه با چالش مواجه نموده و همین مطلب موجب شده که فرهنگ جدیدی، مانند فرهنگ یانیق در این منطقه حضوری محدود داشته باشد و نتواند در سراسر منطقه زاگرس مرکزی گسترده شود.

در ادوار میانی و جدید عصر مفرغ وضعیت گسترش فرهنگ گودین III به‌گونه‌ای است که تقریباً تمام منطقه‌ی زاگرس مرکزی را در بر می‌گیرد. و این در حالی است که، فرهنگ یانیق در دوره‌ی مفرغ قدیم در بخش محدودی از زاگرس مرکزی دیده شده است. همان‌طور که دیده می‌شود ناهمواری‌ها در ارتباط با این دو فرهنگ به دو صورت متفاوت عمل می‌کنند؛ بنابراین، صرف وجود ناهمواری‌ها و رشته کوه‌های مرتفع به‌عنوان عامل اصلی در گسترش و یا عدم گسترش فرهنگ‌های عصر مفرغ نمی‌تواند مطرح باشد. به‌نظر می‌رسد این عامل به‌عنوان مکمل عاملی قوی‌تر، یعنی وجود فرهنگ‌های بومی در منطقه، در مفرغ قدیم عمل نموده و موجب عدم گسترش فرهنگ یانیقی به تمام منطقه زاگرس مرکزی شده است. با این وجود، در ارتباط با فرهنگ گودین III نمی‌توان ارتباط و یا عدم ارتباط آن را با بومی‌های منطقه‌ی زاگرس مرکزی با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی که تاکنون از منطقه به‌دست آمده است، نظری دقیق ارائه کرد و پژوهش‌های گسترده باید در این زمینه صورت گیرد.

پی‌نوشت

۱. از منظر جغرافیادانان، زاگرس مرکزی شامل استان‌های کرمانشاه، همدان، لرستان، ایلام، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و بخش‌های شمالی استان فارس است؛ اما از منظر باستان‌شناسان (به‌خصوص باستان‌شناسان آمریکایی و کاناډایی) این حوزه شامل استان‌های کرمانشاه، لرستان، ایلام، نواحی جنوبی استان همدان و بخش‌هایی از استان کردستان است.

کتابنامه

- آذری‌فر، رضا، ۱۳۸۸، «شناسایی و معرفی مناطق ویژه اکولوژیک شهرستان الشتر با تأکید بر اقلیم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد (منتشر نشده).
- ایزدپناه، حمید، ۱۳۷۶، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان (مقدمه‌ای



بر آثار باستانی و تاریخی لرستان)، جلد اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- بدیعی، ربیع، ۱۳۶۲، جغرافیای مفصل ایران، جلد اول، بی‌جا: نشر اقبال.

- بلمکی، بهزاد، ۱۳۹۲، «نگاهی به تحولات فرهنگی دشت نهاوند و معرفی محوطه‌های شاخص آن در دروان مس‌سنگی»، در: مجموعه مقالات همایش یک‌روزه نهاوند، نهاوند: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۹۱-۱۱۰.

بیک محمدی، خلیل‌الله، جانجان، محسن، بیک محمدی، نسربین، کرمی، حمیدرضا، ۱۳۹۳، «اشاعه فرهنگ یانیق در بخش زند-ملایر»، در: مجموعه مقالات همایش یک‌روزه پنجاه سال واکاوی باستان‌شناسی شهر ملایر، اداره‌ی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان، صص ۲۳۳-۲۵۲.

- پرویز، احمد، ۱۳۸۵، «بررسی و شناسایی شهرستان بروجرد، بایگانی میراث فرهنگی استان لرستان» (منتشر نشده).

- چایچی امیرخیز، احمد، ۱۳۹۰، «تحلیل تکوین فرهنگ‌های مفرغ قدیم در شمال غرب ایران»، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۳، شماره ۱، صص ۸۰-۶۶.

- حیدری، مهدی، ۱۳۹۲، «گونه‌شناسی سفال عصر مفرغ دشت الشتر»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تیرماه ۱۳۹۲ (منتشر نشده).

- حیدری، مهدی، ۱۳۹۴، «نگرشی بر وضعیت عصر مفرغ دشت الشتر بر اساس یافته‌های سفالی»، مجله باستان‌شناخت، دوره دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۳۷-۲۳.

- حیدری، مهدی، بیک محمدی، خلیل‌الله، ولدبیگی، ثروت و حسینی‌نیا، سیدمهدی، ۱۳۹۴، «طبقه‌بندی و تحلیل گونه‌شناختی سفال عصر مفرغ تپه گریران الشتر»، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۸، دوره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۳۸-۲۱.

- خاکسار، علی، همتی‌ازندریانی، اسماعیل و نوروزی، آصف، ۱۳۹۳، «بررسی فرهنگ یانیق در زاگرس مرکزی براساس کاوش لایه‌نگاری در تپه گوراب ملایر»، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۷، دوره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۶۶-۴۷.

- سالنامه آماری استان همدان، ۱۳۸۱، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان همدان، معاونت آمار و اطلاعات، چاپخانه فردوسی.



- سعیدی هرسینی، محمدرضا، ۱۳۸۵، «بررسی و تحلیل داده‌های باستان‌شناختی حوضه‌ی رودخانه گاماسیاب در دوران نوسنگی»، رساله‌ی دکترای باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران: زمستان ۱۳۸۵ (منتشر نشده).

- فرجی، عبدالرضا، ۱۳۶۶، جغرافیای کامل ایران، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر ایران.

- گاراژیان، عمران، عادل، جلال و پاپلی یزدی، لیلا، ۱۳۸۴، «الگوی استقرار در دشت خاوه و منطقه میربگ زاگرس مرکزی براساس بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه»، مجله پیام باستان‌شناس، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۲۱-۴۸.

- گنجی، محمدحسن، ۱۳۴۲، جغرافیای ایران، از کتاب ایرانشهر، جلد اول، تهران: چاپخانه دانشگاه.

- مترجم، عباس، ۱۳۹۰، «نشانه‌هایی از یک مهاجرت قومی به شمال غرب و غرب ایران در هزاره‌ی سوم ق.م. در پرتو کاوش‌های باستان‌شناسی»، شماره ۱، دوره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۴۶-۱۳۷.

- مترجم، عباس و نیکنمی، کمال‌الدین، ۱۳۹۰، «عصر مفرغ قدیم در شرق زاگرس مرکزی - ایران»، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۳، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۳۳-۵۲.

- محمدی‌فر، یعقوب، مترجم، عباس و نیکنمی، کمال‌الدین، ۱۳۹۰، «معرفی و طبقه‌بندی برخی از نقوش گرافیکی و هندسی تزئینی کنده بر روی سفال‌های عصر مفرغ قدیم براساس مدارک به‌دست آمده از تپه پیسا همدان»، مجله پیام باستان‌شناس، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۳۵-۴۸.

- مظاهری، خداکرم، ۱۳۹۲، «بازنگری گستره‌ی جغرافیایی توالی سفالی گودین III در زاگرس مرکزی»، مجله پیام باستان‌شناس، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۷۳-۹۲.

- نوروزی، آصف، ۱۳۹۲، «نپاوند؛ مرکز فرهنگ یانیق در زاگرس مرکزی»، در: مجموعه مقالات همایش یک‌روزه نپاوند، نپاوند: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۱۶۶-۱۷۸.

- وفایی، آرمان، مرتضوی، مهدی و محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۹۱، «محوطه‌های مس‌سنگی دشت اسدآباد»، دومین همایش ملی مطالعات باستان‌شناختی غرب ایران، صص ۱۸-۱ (منتشر نشده).

- هنریکسون، رابرت.سی، ۱۳۸۲، «گودین III و گاهنگاری غرب مرکز



ایران در حدود ۲۶۰۰ - ۱۴۰۰ ق.م.»، در: کتاب باستان‌شناسی غرب ایران، به کوشش: فرانک هول، ترجمه: زهرا بایستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- یاری، حسینعلی و موسوی، سید مهرعلی و کوشکی، احمد، ۱۳۸۱، جغرافیای استان لرستان، چاپ سوم، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

- Burney, C., 1964, "Excavations at Yanik Tape Azerbaijan 1962 tird preliminary report", Irq XXXVI: 54-61.

- Burney, C. and Lang, D.M., 1971, The peoples of the hills: ancient Ararat and Caucasus, London weidenfeld and Nicolson.

- Rothman, M.S., 2011, Migration and Resettlement: Godin period IV, in on the high road the history of Godin Tape, Iran, Toronto, Ontario: Mazda Publishers.

- Henrickson, R.C., 1986, "A regional perspective on Godin III cultural development in center western Iran", Iran, Vol.22, P.P.1-57.

- Henrickson, R.C., 2011, The Godin Period III Town, in on the high road the history of Godin Tape, Iran, Toronto, Ontario: Mazda Publishers.

- Howell, R., 1979, "Survey of excavations in Iran: Survey of the Malayer plain David Stronach 1978", Journal of the British institute of Persian Studies, Iran, Journal of Persian studies, Vol.17, P.P. 143-159.

- Kiguradze, T. and Sagona, A., 2003, Origins of the Kura -Araxes cultural complex in A.T Smith and K. Rubinson (Eds), archaeology in the borderlands, in vestigations in caucasia and beyond the cotsed institute of archaeology at UCLA, Los Angeles, P.P. 38-94.

- Swiny, S., 1975, "Survey in North West Iran 1971", East and West .Vol. 25, P.P.77-97.

- Young, T.C., 1966, Survey in western Iran 1961 of near eastern studies, 25.

- Young, T.C., 1967, "Godin Tape", Iran, Vol. 5, P.P. 1-57.

- Young, T.C. and Levine, L., 1974, Excavation of the Godin project, second progress report occasional papers, No. 26, art and archaeology Toronto.



معرفی و تحلیل نقوش مجموعه‌ی A سنگ‌نگاره‌های ارگس سفلی - ملایر^۱

خلیل‌الله بیک‌محمدی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق-اردبیلی

مسعود رشیدی‌نژاد

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
masoudrashidinezhad7@yahoo.com

محسن جانجان

دانشجوی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

از ص ۶۸-۵۳

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۲/۱۵؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۲۶

چکیده

از جمله یافته‌های تاریخی استان همدان، سنگ‌نگاره‌هایی هستند که تخته سنگ‌های مختلفی را در دامنه‌های دارای مرتع مورد استفاده کوچ‌روهای دام‌دار را با تصاویر مختلف، از دیرباز آراسته‌اند. سنگ‌نگاره‌های همدان را می‌توان از قدیمی‌ترین نمونه‌های هنر تصویرگری در این خطه به‌شمار آورد که باره‌های روایی را با نگاره‌های: هندسی (نمادین)، گیاهی، انسانی، حیوانی و اسطوره‌ای با موضوعات مختلف: شکار، صحنه‌های چوپانی، موضوعات آیینی-اسطوره‌ای دربر گرفته‌اند که اندیشه نگارگران هنرمندان کوچنده را به‌نمایش می‌گذارند؛ هم‌چنین هنر صخره‌ای از شیوه‌های دیداری است که هنرمندان تصویرگر آن، از این طریق به تبادل پیام، پیشینه‌ی و شئون اجتماعی خود می‌پردازند. در رهیافتی علمی با رویکرد هنری می‌توان شیوه و سبک ساختار نقش‌مایه‌ها در مبادی زیبایی‌شناختی، مبانی بصری و آرایش نقوش سنگ‌نگارها را در معرض مطالعه قرار داد. از نمونه‌های مهم و بارز پراکنده‌ی نقوش صخره‌ای در بین دامنه‌ی کوه‌های استان همدان، سنگ‌نگاره‌های «ارگس» در ناحیه‌ی کوهستانی به فاصله‌ی ۲۰۰ متری جنوب‌شرقی روستای ارگس سفلی از توابع بخش زند، شهرستان ملایر است. این اثر تاریخی در مطالعات باستان‌شناختی و با بررسی پیمایشی بخش زند شهرستان ملایر شناسایی و به ثبت رسیده است. نگاره‌های سنگی یادشده در دو مجموعه‌ی B و A، به دو گروه اصلی نگاره‌های جانوری و انسانی تقسیم می‌شوند؛ نگاره‌های جانوری شامل: چهار پایانی مانند: بز، اسب، سگ و نگاره‌های



انسانی شامل صحنه‌های شکارگاه که به‌صورت سوارکاران، پیاده‌های کمان‌دار و نیزه‌دار به دور از هر گونه نویسه و به‌صورت کوبه‌ای بر روی سنگ سیاه (سنگ آهن) به‌شیوه‌ی پنداری و نمادین تصویر و ترسیم شده‌اند. در ادامه به خوانش نگاره‌های مجموعه‌ی A ارگس سفلی پرداخته خواهد شد.

کلیدواژگان:

سنگ‌نگاره، ارگس، نقش‌مایه، فیگور، صحنه.

مقدمه

هنر صخره‌ای (Rock Art) در مفهوم امروزی، تنها در برگزیده نگاره‌هایی است که آرایه‌های آن؛ جانوری، گیاهی انسانی و نمادها، به‌صورت تکنگاره یا در گردهم به‌دنباله نمایش نبرد، پایکوبی و... بوده و تکنیک اجرایی این نقوش به‌شیوه کنده‌نگاره (Petroglyph) است (رضایی و جودی، ۱۳۸۹: ۳).

هنر صخره‌ای به‌عنوان یک هنر جهانی و دیرینه‌ترین هنر شناخته شده است. این هنر توانسته است اولین نمایی شناخته شده از سرشت هنری و زیباشناختی نیاکان دور انسان را در گستره‌ای از جهان ارائه دهد (رفیع‌فر، ۱۳۸۱: ۴۶). سنگ‌نگاره‌ها با تکنیک‌های کنده و به روش کوبه‌ای (Pecking) است که با زدن ضربه روی سنگ به‌وسیله‌ی شیء سخت و با ژرفای کم ایجاد شده‌اند. نگاره‌ها بی‌تردید از دل فرهنگ، زیست‌بوم هر منطقه سربرآورده که گستره‌ای به درازای زندگی آدمی دارند. گاهنگاری آن‌ها در این گفتار با کمک دیگر داده‌های باستان‌شناسی و شناخت چنگ‌گونگی روش زندگی در زمینه‌ای بی‌پرده، انجام گرفته است. آغاز پژوهش نگاره‌های سنگی استان همدان به سال ۱۳۶۶ ه.ش. باز می‌گردد که در آن سنگ‌نگاره‌های «کمرن‌بسته» تویسرکان که توسط «محمد رحیم‌صراف» (صراف و بشاش ۱۳۶۶) شناسایی گردیدند. پس از آن، نگاره‌های «دره‌ی دیوین» (صراف ۱۳۷۶؛ رشیدی‌نژاد ۱۳۹۰) و «دره مرادیگ» (رشیدی‌نژاد و زمانیان ۱۳۸۸) مورد شناسایی گردیدند. در پویشی دیگر، در بخش جوکار شهرستان ملایر (بختیاری، ۱۳۸۷) سنگ‌نگاره‌های «چشمه صحبت» و در بررسی بخش زند و مرکزی ملایر (جانجان ۱۳۹۱) سنگ‌نگاره دیگری در روستای «ارگس سفلی» شناسایی گردید که به روشنی نمایانگر هنر و ذهن زاینده گذشتگان است؛ به این داده‌ها باید یافته‌های سنگ‌نگاره‌های «ازندریان» ملایر (Hemati Azandryani et. al. 2016: 11-13؛ محمدی‌فر و همتی‌ازندریانی، ۱۳۹۳: ۶-۴۰) را نیز افزود.



روش پژوهش به دو روش میدانی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است؛ بدین معنی که پس از شناسایی و مستندسازی (عکاسی و به‌کارگیری GPS، ARC GIS و نرم‌افزار Photoshop) یافته‌های مذکور به‌عنوان میراث ملی ثبت گردیدند.

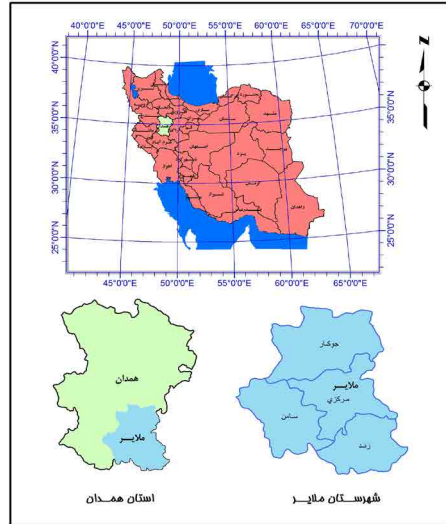
موقعیت جغرافیایی و منابع زیست‌محیطی سنگ‌نگاره‌ی ارگس

سنگ‌نگاره‌های ارگس در ناحیه‌ی کوهستانی به فاصله ۲۰۰ متری جنوب‌شرقی روستای ارگس سفلی از توابع بخش زند، شهرستان ملایر در استان همدان قرار دارد (نقشه ۱). روستای ارگس سفلی بالغ‌بر ۱۲۰۰ نفر جمعیت داشته و شغل اکثر ساکنان این روستا کشاورزی و دام‌پروری با زیست‌بومی درخور آن است. زبان و گویش اهالی به زبان لری است. آب این روستا و هم‌چنین مردم کوچ‌رو و دام‌داری که از دیرباز در این مسیر در آمد و شد بوده‌اند از چشمه و رودخانه‌های فصلی آن‌جا فراهم می‌گردد. سنگ‌نگاره‌های ارگس بر سنگ‌هایی تیره (سنگ آهن)، روی تراسی شیب‌دار و برفراز دو رودخانه (با نام رودخانه‌ی ارگس) به فاصله ۲۵۰ متری با بستر کم آب، ولی دائمی قرار گرفته و در شرق نیز رودی دیگر در ۳۰۰ متری جنوبی آن در جریان است. این اثر در ارتفاع ۱۹۳۶ متری از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته است (نقشه ۲).

نقوش بر روی پشته‌ای سنگی در مساحتی به درازای ۸۰۰ متر در راستای شرقی‌غربی و به پهنای ۲۰ متر در راستای شمالی-جنوبی در دو دسته‌ی بزرگ (که با نام مجموعه‌ی A و B نام‌گذاری شده) و چندین سنگ کوچک دارای تک‌نگاره در بین مسیر این دو مجموعه‌ی شناسایی گردیده است. این نقوش بر روی صخره‌هایی ایجاد گردیده که بلندترین صخره حدود ۴ متر ارتفاع دارد. برخی از این نگاره‌های پرشمار به‌دلیل ریزش و فرسایش سنگ‌ها، قابل تشخیص نیستند. با توجه به سبک^۲ نقوش، گونه‌شناسی، دسته‌بندی و فرسایش یکسان آن‌ها، می‌توان گفت که نگاره‌ها در یک دوره‌ی زمانی نگاشته شده‌اند. مجموعه‌ی A در بخش جنوب‌غرب بر روی صخره‌ای با ارتفاع ۳/۷۰ متر و به عرض ۶/۷۰ متر، با ۳۷ نگاره قرار دارد (شکل ۱).

نگاره‌های مجموعه‌ی A ارگس سفلی

نگاره‌های ارگس به مانند تمامی نگاره‌های یافت شده در استان همدان، کنده شده با ابزاری نوک‌تیز که با تکنیک سوزنی یا کوبشی و ژرفای میان ۱ تا ۳ میلی‌متر است. نگاره‌ها در یک تخته‌سنگ بزرگ



و ۵ سنگ کوچک منفرد دیگر در قسمت پایین مجموعه‌ی A به تصویر کشیده شده‌اند. همانندی چشم‌گیر سبک کاری این یافته‌ها، به‌ویژه نمونه‌های جانوری با آرایه‌های سفالی، نشان مهرهای پیش از تاریخ می‌تواند گویای برهم‌کنشی که پیش‌تر آمد، باشد و پتانسیل این گستره برای کوچ‌روهای دامدار که تا به امروز با ارزش انگاشته شده

است. نقوش نگاره‌های ارگس به نوعی بازگو کننده زندگی شبانی، دامداری و حتی صحنه‌های شکار، زندگی شکارورزی خلق‌کننده‌گان این نگاره‌ها را به‌نمایش می‌گذارد. فراوانی نگاره‌های جانوری بیش از نمونه‌های دیگر است که شامل: بز کوهی، اسب و سگ، این نکته را اثبات می‌کنند. نقوش سنگ نگاره‌های ارگس به‌صورت انتزاعی، ساده و تمامی نقوش تخت و از نیم‌رخ (تمامی فیگورهای حیوانی از نیم‌رخ و در دو نمونه فیگور انسانی از روبه‌رو) و بدون هیچ حجم و بُعد، به تصویر درآمده‌اند. نقوش به‌صورت پراکنده و بدون هیچ جهت مشخص و در بعضی موارد بدون هیچ ارتباط خاص با نقوش پیرامونی خود حک گردیده و به ظاهر نقش‌مایه‌ها، صحنه‌ای از یک چراگاه را به نمایش گذارده‌اند. درهم بافتگی و فشردگی نگاره‌ها، گاه تا اندازه‌ای است که فهم و جداسازی آن‌ها کار ساده‌ای نیست؛ از سوی دیگر، فرسودگی سنگ به ناپیدایی بسیاری از نگاره‌ها دامن زده است، از برای همین درک کمی آن‌ها بسی دشوار است. این دسته بر دل ۷ صخره کنده شده‌اند. از دسته نخست نیز ۳۷ نگاره شناسایی شد.

تعداد قابل توجه نقوش دیگر بر روی سنگ‌ها در نزدیکی مجموعه‌ی A دیده می‌شوند که به علت فرسودگی زیاد به‌راحتی قابل تشخیص و مطالعه نیستند که در برگزیده‌ی ۷ صخره منقوش هستند.

گونه‌های نقوش سنگ‌نگاره‌های مجموعه‌ی A ارگس عبارتند از:

۱. هندسی (نمادی)، (شکل ۲ - ۴):

نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی بخش زند شهرستان ملایر بر روی نقشه ایران (نگارندگان ۱۳۹۴).



نقشه ۲: عکس هوایی روستای ارگس سفلی در کنار رودخانه ارگس (Google Earth).

شکل ۱ نمای مجموعه‌ی A سنگ‌نگارهای ارگس سفلی دید از جنوب غرب (نگارندگان ۱۳۹۰).

۲. جانوری: بز (شکل ۵ و ۶)، اسب (شکل ۴ و ۸)، سگ (شکل ۳ و ۶)؛
۳. انسانی (شکل ۴، ۷ و ۸)؛
۴. ابزار (نیزه)، (شکل ۸)؛
۵. صحنه‌های روایی: نیزه سوار (شکل ۶) و اسب سوار (شکل ۴ و ۸).

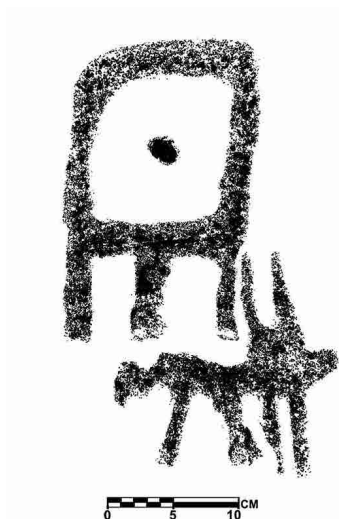


نگاره‌های هندسی

این نمونه‌ها، گرد با سه نوار ایستا (عمودی) چسبیده به آن که نمی‌توان به‌سادگی گفت که برگرفته از انگیزه یا شناخت بیرونی نگارگر (Objective) است. کمی این نگاره نیز در ارگس زیاد به‌نظر نمی‌رسد که از ۳ نمونه با اندازه‌های متفاوت، فراتر نمی‌رود. یک نمونه‌ی آن‌ها، همانند و قابل قیاس با نمونه‌ی نگاره‌های «اوجی امام» همدان است (شکل ۲-۴).



شکل ۲



شکل ۳

شکل ۲. نقش مایه‌ی هندسی مدور نمادین (نگارندگان ۱۳۹۰).

شکل ۳. نقش مایه‌ی هندسی مربع نمادین (نگارندگان ۱۳۹۰).

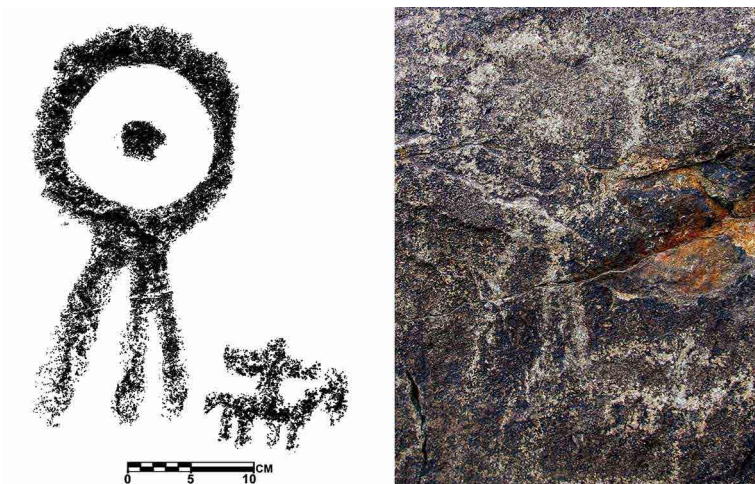


نگاره‌های جانوری

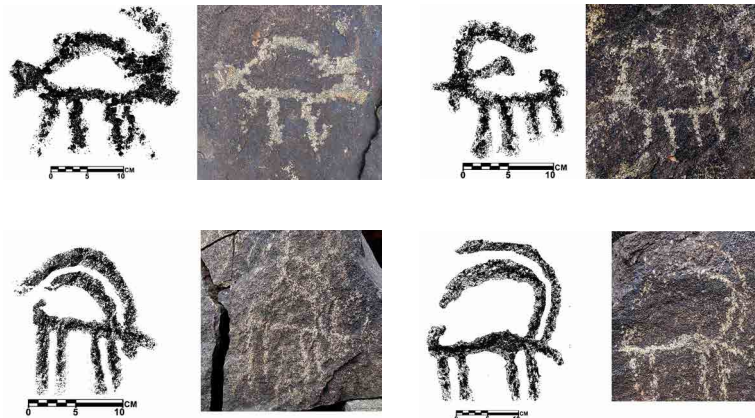
این دسته، دارای نگاره‌های بز، اسب و سگ است که در این بین نگاره‌ی بزکوهی با ۱۷ نمونه، بیش از سایر نمونه‌های جانوری است و با روش کوبشی و سایشی نگاشته شده‌اند (شکل ۳ - ۶).

این فیگورها، همچون دیگر نمونه‌ها شناسه‌ای استاندارد با شاخ‌های بزرگ و ناهم‌خوان با بدن دارند که نمونه‌ی بارز آن شکل ۵ و ۶ است. شاخ‌ها نیز از کوتاه (شکل ۶)، بلند و هلالی، تا شاخ‌هایی هم‌سو و رُک خودنمایی می‌کنند. بزرگ‌ترین بز نزدیک ۲۷ سانتی‌متر درازا و کوچک‌ترین آن ۱۱ سانتی‌متر است.

شکل ۴



شکل ۵



شکل ۴. نگاره‌های هندسی - نمادین همراه سوار (نگارندگان ۱۳۹۰).

شکل ۵. نگاره‌ی بزهایی با شاخ‌کمانی و یا دو شاخ هلالی هم‌سو تا روی دم (نگارندگان ۱۳۹۰).

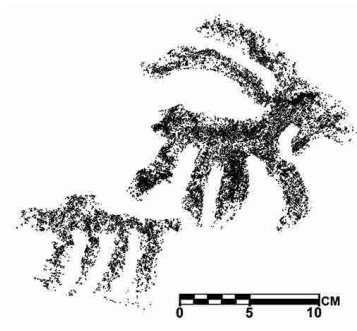
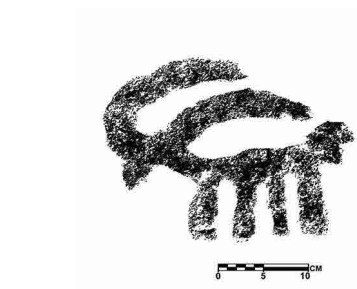


شکل ۶ ◀

۶۰



شماره ۴، دوری سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵



شکل ۶. نگاره‌های بز با تنوع در ترسیم شاخ‌ها (نگارندگان ۱۳۹۰).



با آن‌که در این نمونه‌ها نشانی از هماهنگی (تناسب)، دورنمایی در اندام و پیکربندی و ... به چشم نمی‌خورد، باز هم گاهی پرسپکتیو، به‌ویژه در شاخ‌ها به‌کار رفته است. نیم‌رخ بودن و ایستایی (سکون) بسیاری از آن‌ها نیز ویژگی دیگر این گروه است. (ایستایی آن‌ها شاید نمودی در حال چرا بودن این‌گونه در دشت باشد) و پویایی را شاید بتوان در یکی از آن‌ها با پاهایی در حال حرکت دید (شکل ۶).

در میان فیگورهای جانوری دو نمونه‌ی سگ‌سان نیز به چشم می‌خورد که نمایانگر سگ یا درندگانی از این دست است (شکل ۳ و ۶).

فیگورهای انسانی

نگاره‌های انسانی مجموعه‌ی A ارگس در برابر نمونه‌های جانوری، انگشت شمارند. بیش از ۵ نگاره از این دست در این مجموعه شناسایی شده است. این فیگورها گاه از روبه‌رو (شکل ۷)، (۹ سانتی‌متر پهنا و ۲۳ سانتی‌متر بلندی) و گاه سوار نیزه به‌دست‌اند (شکل ۸). نگاره‌های یاد شده همانند نمونه‌های جانوری ساده و آنالیز شده‌اند.

فهم زن و مرد بودن آن‌ها کار ساده‌ای نیست؛ با این‌همه در دست داشتن ابزار هم‌چون نیزه، گویای مرد بودن آن‌هاست. سر و تنه‌ی آن‌ها کمی کوچک و پاها به‌صورت نوارهایی آویزان از بدن سر درآورده

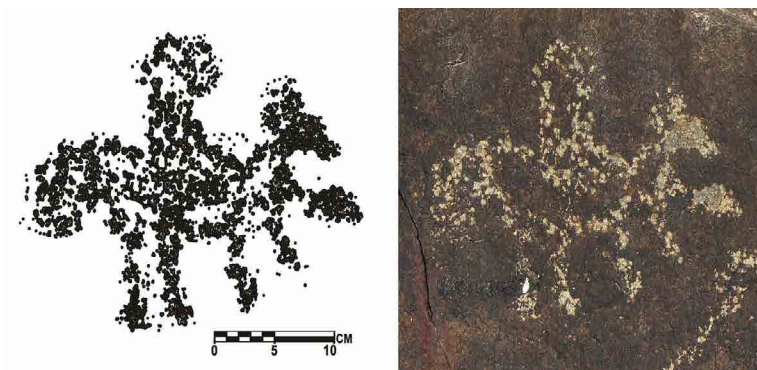
شکل ۷ ▶



شکل ۷. نگاره انسانی از روبه‌رو (نگارندگان ۱۳۹۰).



شکل ۸ ◀



است. تک‌نگاره یا گونه‌های روایی (صحنه)، مانند شکار، گله‌داری آمیخته با نگاره‌های دیگر، نمایش داده شده‌اند؛ مانند آنچه که به دور گرفتن یا همراهی جانوری می‌ماند.

نقش‌مایه‌های اشیا و ابزارآلات

همان‌گونه که پیش‌تر آمد، تنها نقش‌مایه‌ی ابزار سنگ‌نگاره‌های مجموعه‌ی A ارگس، نیزه‌ای در دست یک سوار است که شکار یا کارزاری را بازآفرینی می‌کند (شکل ۸).

نگاره‌های روایی (صحنه‌ها)

سنگ‌نگاره‌های روایی مجموعه‌ی A ارگس در سه دسته‌ی کارزار، سوارکاری و گله‌داری (؟) جا دارند که شاید هرکدام از آن‌ها بازگو کننده‌ی روش و سبک زندگی در یک چشم‌انداز، از چند دوره باشند. هم‌چنین یادگاری‌ها و نویسه‌هایی امروزی نیز در دل این سنگ‌نگاره‌ها کنده شده‌اند که تفاوت آن‌ها را به‌سادگی می‌توان دریافت.

گاهنگاری

همان‌گونه که اشاراتی رفت، گاهنگاری سنگ‌نگاره‌ها بارزترین چالش در هنر صخره‌ای است که به گفته رفیع‌فر: «هنر صخره‌ای به‌طور کلی سنگ‌نگاره‌ها در اکثر موارد رابطه مستقیمی با زمین و لایه‌های باستانی آن ندارند (مگر آن‌هایی که درون غارها دیده شوند، آن‌هم در صورتی که مشخص گردد لایه‌های باستانی درون غار با آثار منقوش هم‌عصر می‌باشند)؛ بنابراین سنگ‌نگاره‌هایی که در بستری روباز و

شکل ۸. نیزه‌سوار، از نیم رخ نگارندگان (۱۳۹۰).



برروی تخته‌سنگ‌های پراکنده اند، به سادگی قابل تاریخ‌نگاری دقیق نیستند» (رفیع فر، ۱۳۸۱: ۷۰). در این راستا پژوهشگران این عرصه (صراف ۱۳۷۶؛ رفیع فر ۱۳۸۱؛ رشیدی‌نژاد و زمانیان ۱۳۸۸؛ رضایی ۱۳۸۹ و ...) راه‌کارهای متفاوتی با بهره‌گیری از داده‌های مردم‌شناسی، نشانه‌شناختی، باستان‌شناختی، با رویه‌ای شناخته شده را دنبال کرده‌اند؛ مانند: پویش باستان‌شناختی و چشم‌اندازها. در این راستا، می‌توان از دامنه‌ی استقرار و گاهی، دیگر یافته‌های همراه آن‌ها (مانند سفال) بهره جست. گونه‌شناسی سنگ‌ها و فرسایش (آب و هوایی) وارد بر آن، جانگاری (پناه‌گاه‌های صخره‌ایی، غارها و یا پهنه‌های روباز)، بافت رسوبات و پوسته‌های ناشی از هوازگی در گاهنگاری چنین داشته‌هایی ارزشمند و راهگشا است که کمتر به آن‌ها پرداخته شده است (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: محمدی‌قصریان، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۴).

در گاهنگاری نگاره‌های مجموعه‌ی A ارگس، هم‌چنین نگاهی به گستره‌ی زمانی و مکانی نمونه‌هایی چون: سنگ‌نگاره‌های دره‌مرادیگ، سنگ‌نگاره‌های مزرعه حاج‌مد (نام دره‌ای در دره‌مرادیگ همدان که در دره‌های جنوبی الوند در بخش مرکزی شهرستان همدان قرار دارند)، (رشیدی‌نژاد و زمانیان، ۱۳۸۸: ۹۱)، دره‌ی دیوین (شکل ۹) و نزدیک‌ترین آن‌ها سنگ‌نگاره‌های چشمه‌صحبت (بختیاری ۱۳۸۸) در ۳۵ کیلومتری نگاره‌های ارگس، خواهیم داشت. از روش‌های دیگر، ابزار و نشانه‌شناسی (نویسه، ابزار و یراق، اسب و ...) و چگونگی پراکنش ادواری است که در بررسی پیمایشی ارگس، شناسایی گردیده است (جانجان ۱۳۹۱) که ۸۴٪ زیستگاه‌ها انسانی در همسایگی سنگ‌نگاره‌های ارگس را محوطه‌های اشکانی دربر گرفته‌اند؛ بنابراین شاید برخی از سنگ‌نگاره‌های ارگس را به دوران اشکانی بازگردند.





نتیجه گیری

نکته‌ی قابل تأمل در هنرنمایی هنرمندان مجموعه‌ی A سنگ‌نگاره‌های ارگس سفلی، این است که نگارگر در ترسیم نقوش ناتوان نبوده است؛ نقوش به صورت ساده و بدون هیچ تزیین و پرکاری در جهت عمق، زیبایی و تناسب نقش مایه‌ها به تصویر درآمده‌اند. در سادگی و بی‌پرایه بودن نگاره‌ها، باید به این نکته اشاره کرد که هنرمندان این نگاره‌ها، شبانان و کوچ‌روهایی بوده‌اند که دارای زمانی کافی و یا ابزارهای کامل و قابل دسترس برای ایجاد یک نقش زیبا را نداشته و به نقش ساده، تخت و تنها به ارایه‌ی فرم نگاره‌ها آن بسنده کرده‌اند. همان‌گونه که ملاحظه گردید، در سنگ‌نگاره‌های منطقه‌ی مورد مطالعه، بیش از هر حیوانی، نقش بزکوهی جلب توجه می‌کند. این نقوش نه تنها از نظر کمی بیشترین تعداد را با فاصله زیاد نسبت به سایر نقوش حیوانی به خود اختصاص داده است، بلکه به دلیل اصولی که تقریباً در همه جا به‌دقت در نحوه‌ی نمایش آن رعایت شده، حایز اهمیت هستند. از جمله‌ی این اصول که بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، شاخ‌های بلند و کمانی است که همیشه به صورت جفت و در اغلب موارد با بهره‌گیری از قانون پرسپکتیو با زیبایی خاصی ترسیم گردیده‌اند. نمایش نیم‌رخ در حیوانات و همچنین دوری‌گزینی از ارایه تصاویر سه‌بعدی از دیگر اصولی است که در تمامی این نگاره‌ها رعایت شده است. نکته قابل توجه دیگر، حالت و یا حالات نمادین نقوش است که بدون شک، قراردادی بوده که به نظر می‌رسد هنرمند را ملزم به نمایش آن کرده، حالات مختلفی است که در نقوش انسانی به روشنی قابل تشخیص هستند. مسئله دیگر، شیوه‌ی قرار گرفتن نگاره‌ها در کنار یکدیگر است که با اندک تأمل می‌توان به وجود ترکیب‌های از قبل تعیین شده‌ای پی برد که این ترکیب‌ها، صحنه‌های اصلی مانند: شکار را تشکیل داده و غالباً نیز تکرار شده‌اند؛ همچنین این تکرار در اکثر سنگ‌نگاره‌های موردشناسایی شده‌ی زاگرس قابل مشاهده است. شناسایی و تشخیص این ترکیب‌ها می‌تواند بدون شک یکی از ابزارهای اصلی آشکار نمودن اسرار و پیام‌های این نگاره‌ها باشند.

در بین نگاره‌های ارگس، هیچ نقشی بدون مفهوم و معنا نیست، هر نقشی نماد و نمایان‌گر شخص، مفهوم و واقعه‌ای خاص است و نگارگر متأثر از الگوهای ذهنی خود، نمادی از: بز، سگ، انسان و صحنه‌هایی از



شکار و سواره نظام را به تصویر می‌کشد. بررسی سنگ‌نگارهای ارگس و سایر سنگ‌نگارهای همدان مانند: سنگ‌نگارهای دره‌مرادیگ و مزرعه‌حاج‌مد، درآمدی بر شناخت برخی از مفاهیم انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. برای نمونه ناهمگونی نگاره‌های نمادین، پراکنش نگاره‌ها با وجود بستر مورد نیاز برای نگارگری در چشم‌اندازی یکسان، زبان مشترک نگاره‌ها در بیان با ارزش‌ترین باورها مانند: بز و شکار این حیوان به‌ویژه در نگاره‌های ارگس، دره‌مرادیگ و مزرعه‌حاج‌مد ساختار زندگی کوچ‌نشینی و زندگی مبتنی بر شکارورزی و دام‌داری از موارد قابل اشاره در این زمینه‌اند.

پانویس

۱. لازم به یادآوری است پیش‌تر چکیده‌ای ۲۰۰ کلمه‌ای از مجموعه‌ی A سنگ‌نگارهای ارگس سفلی در اولین همایش بیرجند (بیک‌محمدی و جانجان ۱۳۹۲) و مقاله‌ای از مجموعه‌ی B سنگ‌نگارهای ارگس سفلی در مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران دانشگاه بوعلی (بیک‌محمدی و دیگران ۱۳۹۲) به چاپ رسیده است.
۲. سبک (Style): به یک شیوه ساخت و ساز منظم و متداول اثر هنری یا به آثار هنرمندانی که در یک قالب خاص و مشخص به خلق آن پرداخته‌اند، اتلاق می‌گردد (بیک‌محمدی، ۱۳۸۹: ۸).
۳. نقش‌مایه (Motif): کوچک‌ترین واحد به‌منظور روایت است. قسمتی از مجموعه‌ی به هم پیوسته است که می‌توانند ایده، مکان و یا شی باشد. موتیف‌ها به صورت انفرادی یا گروهی تکرار شده، نشان داده می‌شوند و گاهی مانند؛ سمبل‌ها می‌توانند بار معنایی نیز داشته باشند (بیک‌محمدی، ۱۳۸۹: ۹).

کتابنامه

- بختیاری، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، «گزارش بررسی و ثبت آثار شهرستان ملایر بخش جوکار»، آرشیو سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان همدان، جلد ۲ (منتشر نشده).
- بیک‌محمدی، خلیل‌الله، ۱۳۸۹، «بررسی نقوش سرسنجاق‌های دیسکی مفرغی لرستان»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، باستان‌شناسی - گرایش تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی (منتشر نشده).
- بیک‌محمدی، خلیل‌الله، جانجان، محسن، بیک‌محمدی، نسربین، ۱۳۹۲، «معرفی و تحلیل نقوش سنگ‌نگارهای نویافته مجموعه‌ی B ارگس سفلی (ملایر-همدان)»، مجله‌ی علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دانشگاه بوعلی‌سینا (همدان)، شماره دوم، بهار، صص ۹۲-۱۱۸.
- بیک‌محمدی، خلیل‌الله، جانجان، محسن، ۱۳۹۲، «معرفی نقوش مجموعه A سنگ‌نگارهای ارگس سفلی (همدان-ملایر)»، همایش ملی باستان‌شناسی ایران - دانشگاه بیرجند.



- بیگلری، فریدون، مرادی بیستونی. علیرضا، جمشیدی، فریدون، ۱۳۸۶، «گزارش بررسی نقوش غارچشمه سهراب (مر آو زا) دینور- کرمانشاه»، باستان‌پژوهی، دوره جدید، شماره ۳، ص ۵۰.
- بورنی، مک، ۱۳۴۸، «گزارش مقدماتی بررسی و حفاری غارهای منطقه کوه‌دشت»، ترجمه: ذبیح‌الله رحمتیان، باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره ۳، صص ۱۶-۱۴.
- جانجان، محسن، ۱۳۹۱، «گزارش بررسی و ثبت آثار شهرستان ملایر بخش زند و مرکزی» آرشیو سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان همدان، جلد ۲ (منتشر نشده)
- حصارنوی، علیرضا، ۱۳۸۱، «سنگ‌نگاره‌های دره گنج شهرستان تفت»، مجله اثر، پاییز، شماره ۳۵، صص ۱۸۰ - ۱۸۶.
- صراف، محمدرحیم و بشاش، رسول، ۱۳۶۶، «نقوش صخره‌ای کمرنبشته توپسرکان»، گزارش بررسی و شناسایی توپسرکان، سازمان میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- صراف، محمدرحیم، ۱۳۷۶، «نقوش حکاکی شده در دیوین‌الوند همدان»، گزارش‌های باستان‌شناسی ۱، صص ۳۱۰-۳۰۴.
- قسیم، طاهر و محمدی‌قصریان، سیروان، ۱۳۹۰، «نقوش صخره‌ای ایران»، مجموعه‌ی مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، موزه ملی ایران، جلد ۲، صص ۱۱۵-۱۲۶.
- رشیدی‌نژاد، مسعود و دلفانی، میثم و مصطفی‌زاده، نرگس، ۱۳۸۸، «معرفی سنگ‌نگاره‌های جریت، شهرستان جاجرم»، دوفصلنامه‌ی تحلیلی-پژوهشی باستان‌شناسی، تاریخ هنر و مطالعات میان رشته‌ای، مجله‌ی انجمن علمی دانشجویان گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، سال اول، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۶۶.
- رشیدی‌نژاد، مسعود و زمانیان، مهدی، ۱۳۸۸، «بررسی سنگ‌نگاره‌های نویافته مزرعه حاج مد و دره مرادییک همدان»، پیام باستان‌شناس، سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۸۹.
- رشیدی‌نژاد، مسعود، ۱۳۹۰، «بررسی سنگ‌نگاره‌های نویافته‌ی چشمه‌ملک و دره‌ی دیوین»، مجله کندوکاو، سال سوم، شماره‌ی ۴، پاییز و زمستان، صص ۱۱۶-۱۰۵.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین، ۱۳۸۱، «سنگ‌نگاره‌های ارسباران (سونگون)»



مجله‌ی نامه انسان‌شناسی، دوره اول، شماره‌ی اول، بهار و تابستان، صص ۴۵-۷۶.

- رضایی، مهدی و جودی، خیرالنسا، ۱۳۸۹، «اشگفت نگاره‌های هلوش؛ معرفی، توصیف، تفسیر و گاه‌نگاری»، سایت مجله علمی ترویجی انسان‌شناسی و فرهنگ: www.anthropology.ir.

- رفیع‌فر، جلال‌الدین، ۱۳۸۴، سنگ‌نگاره‌های ارسباران، تهران، سازمان میراث‌فرهنگی و گردشگری.

- فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۷، موزه‌هایی در باد: رساله‌ای در باب مردم‌شناسی هنر، (گزارش مجموعه‌ی سنگ‌نگاره‌ها و نمادهای نویافته صخره‌ای تیمره)، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

- فرزین، علیرضا، ۱۳۸۴، گورنگاره‌های لرستان (پژوهشی مردم‌شناختی در نقش و مضمون سنگ‌گورهای لرستان)، تهران، سازمان میراث‌فرهنگی و گردشگری، پژوهش‌کنده مردم‌شناسی.

- لباف‌خانیکی، رجبعلی و بشاش، رسول، ۱۳۷۳، سنگ‌نگاره لاخ‌مزار بیرجند، تهران، انتشارات میراث‌فرهنگی، چاپ اول.

- محمدی‌فر، یعقوب و همتی‌ازندریانی، اسماعیل، ۱۳۹۳، «معرفی و تحلیل نقوش صخره‌ای ازندریان ملایر»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴، صص ۶-۴۰.

- محمدی‌قصریان، سیروان، ۱۳۸۵، «نقوش صخره‌ای کوه قلعه‌بزی اصفهان»، باستان‌پژوهی، دوره جدید، سال اول، شماره ۱، صص ۶۵-۶۲.

- محمدی‌قصریان، سیروان، نادری، رحمت، ۱۳۸۶، «بررسی و مطالعه نقوش صخره‌ای خره هنجیران (مه‌باد)» باستان‌پژوهی، دوره‌ی جدید، سال دوم، شماره ۳، صص ۶۵-۶۱.

- محمدی‌قصریان، سیروان، الف ۱۳۸۶، «مطالعات نقوش صخره‌ای در ایران: مشکلات و راهکارها»، باستان‌پژوهی، دوره‌ی جدید، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۸-۱۵.

- محمدی‌قصریان، سیروان، ب ۱۳۸۶، «معرفی نقوش کنده سنگستون در فلات مرکزی ایران»، باستان‌پژوهی، دوره‌ی جدید، سال دوم، شماره ۳، صص ۹۰-۸۵.

- ملاصالحی، حکمت‌الله، محمد سعیدپور، مؤمنی، آتوسا و بهرام‌زاده، محمد، ۱۳۸۶، «باستان‌شناسی صخره‌نگاره‌های جنوب کوهستانی استان قزوین (بررسی و مستندنگاری نقوش صخره‌ای محوطه‌های چلمبر، یازلی



و قلیچ‌کندی)»، باستان‌پژوهی، دوره‌ی جدید، سال دوم، شماره ۳.
 - هال، جیمز، ۱۳۸۳، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب،
 ترجمه: رقیه بهزادی، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران، چاپ دوم.
 - ویژه‌نامه هنر صخره‌ای، ۱۳۸۶، مجله‌ی باستان‌پژوهی، دوره‌ی
 جدید، سال دوم، شماره ۳.

- Hemati Azandryani. E., Rashidi Nezhad. M., Qolami. H., Shaabani.
 M., 2016, "New Petroglyphs at Ali-Abad and Arzanpoul (Arzanfoud) in
 the Hamadan province, western Iran", INORA, No 74, Pp 11-13.



معرفی سنگ‌نگاره‌های دره‌ی دوستعلی مریانج - همدان

اسماعیل همتی‌ازندریانی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان
Hemati30@yahoo.com

اسماعیل رحمانی

کارشناس ارشد اداره‌ی میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان

از ص ۷۶-۶۹

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۲/۰۱؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۲۶

چکیده

سنگ‌نگاره‌های نویافته دوستعلی در دامنه‌های رشته کوه الوند و در فاصله‌ی ۱۰ کیلومتری شمال غربی شهر همدان (مرکز استان همدان)، در غرب ایران قرار دارد. سنگ‌نگاره‌های دوستعلی مریانج شامل ۸۶ موتیف بر روی ۱۳ تخته سنگ منفرد صاف و مسطح نقر شده که تکنیک ایجاد آن‌ها کوبشی، سایشی و در مواردی نقر است. این سنگ‌نگاره‌ها شامل موتیف‌های گوزن، بزسانان، سگ‌سانان و انسان است که عمدتاً به صورت تکنگاره و در موارد اندکی دسته جمعی نمایش داده شده‌اند؛ همچنین با توجه به پتین و هوازدگی روی سنگ‌نگاره‌ها به دلیل عدم امکان انجام کارهای آزمایشگاهی، نمی‌توان نظر قطعی در خصوص تاریخ‌گذاری آن‌ها ارایه نمود. سنگ‌نگاره‌های دره‌ی دوستعلی، از نظر تکنیک ایجاد و نوع موتیف قابل مقایسه با سایر سنگ‌نگاره‌های شناخته شده در استان همدان است.

کلیدواژگان:

همدان، مریانج، دوستعلی، سنگ‌نگاره، گوزن‌سانان.



مقدمه

سنگ‌نگارها از نظر انجام مطالعات تاریخ هنر و انسان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و از مستندترین مدارک در نمایش مفاهیم باستان‌شناسی اجتماعی محسوب می‌شوند. این هنر صخره‌ای که آفریده‌ی انسان بر بوم سنگ و صخره است که آفرینش آن می‌تواند هدفی معیشتی (زندگی روزمره‌ی و نیازهای روزمره‌ی غذا و مسکن) و یا فرامعیشتی اعم از آیین، هنر، پرداخته‌های ذهنی، قانون، عرف و آداب اجتماعی است. این هنر، زبانی مشترک و الگویی تکرار شونده در سطح جهانی دارد که شامل نگاره‌هایی از: حیوان، انسان، نمادها و اشکال هندسی به سبک‌های انتزاعی و کاملاً ذهنی و به‌طور استثنا واقع‌گرایانه، در اندازه‌های کوچک‌تر از واقعیت است. گستردگی و پیچیدگی موضوع هنر صخره‌ای، به تنوع کیفی و کمی آثار باز می‌گردد. صحنه‌هایی از شکار یا نبرد به‌طور معمول و گاه رقص و مراسم آیینی در این نگاره‌ها به تصویر کشیده شده است. این آثار بر سنگ‌ها و صخره‌ها در بسترهای محیطی و زیست‌بوم‌های خاص و در سبک‌های متنوع به‌لحاظ شکل و محتوا خلق شده‌اند (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۰). با توجه به مطالب مذکور، در این مقاله به معرفی سنگ‌نگاره‌های منطقه دره‌ی دوستعلی، نوع موتیف و درصد فراوانی آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. هم‌چنین، روش پژوهش و گردآوری داده‌ها در این مقاله براساس بررسی میدانی بوده و مستندنگاری آن‌ها به‌وسیله برنامه‌ی کورل دراو و فتوشاپ انجام گرفته است.

پیشینه‌ی پژوهشی

تاکنون تعداد قابل توجهی از این سنگ‌نگاره‌ها در نقاط مختلف ایران گزارش شده و انتشار یافته که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به «لاخ مزار بیرجند» (لباف خانیکی و بشاش ۱۳۷۳)، «تیمره» (فرهادی ۱۳۷۶)، کردستان (Lahafian 2004 & 2010)، «ارسباران» (رفیع‌فر ۱۳۸۴)، «سنگستون» (Mo-hamadi Ghasrlian 2007) و منطقه «باسین» (Azizi Kharanaghi et. al. 2011) اشاره کرد. هم‌چنین، در استان همدان می‌توان به سنگ‌نگاره‌های «دره‌ی دیوین الوند» (صراف ۱۳۷۶)، «مزرعه‌ی حاج‌مد» و «دره‌ی مرادیگ» (رشیدی‌نژادی و زمانیان ۱۳۸۸)، «چشمه‌ملک» و دره‌ی دیوین (Rashidi Nejad et. al. 2012)، «زندریان» (ملایر (محمدی‌فر و همتی‌ازندریانی ۱۳۹۳: Hemati Azandaryani et. al. 2012)، «قشلاق» (ملایر (Mohamadifar & He-mati Azandaryani, 2015)، علی‌آباد و ارزائفود در همدان (Hemati Azan-daryani et al., 2016: 11-13) اشاره نمود.



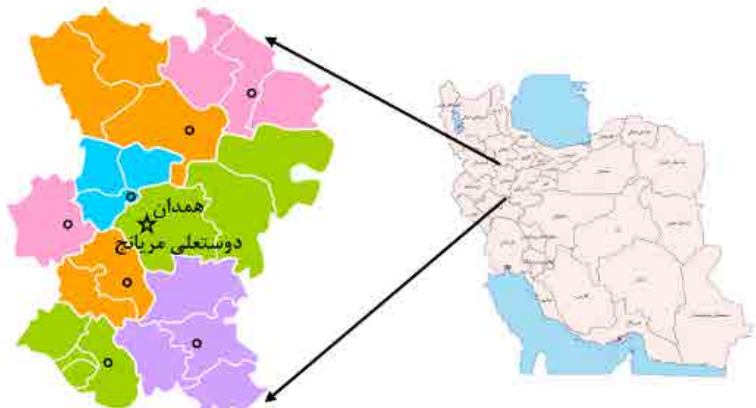
موقعیت جغرافیایی

استان همدان جزو استان‌های غربی و سردسیر کشور است که از نظر جغرافیایی بین مدارهای ۳۳ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۴۷ درجه و ۳۴ دقیقه تا ۴۹ درجه و ۳۶ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار گرفته است. این استان با وسعت ۱۹۴۹۳ کیلومتر مربع از شمال به استان زنجان و قزوین، از جنوب به استان لرستان، از شرق به استان مرکزی و از غرب به استان کرمانشاه و کردستان محدود می‌شود (رضایی‌همدانی، ۱۳۷۹: ۸۳). سنگ‌نگاره‌های دره‌ی دوستعلی در فاصله‌ی ۱۰ کیلومتری شمال غربی شهر همدان و در ۲ کیلومتری جنوب غربی شهرک مریانج و در دامنه‌های شمال غربی رشته کوه الوند و در مکانی قابل دسترسی قرار دارد. این سنگ‌نگاره‌ها در منطقه‌ی وسیعی با موقعیت جغرافیایی به طول ۴۳ درجه و ۲۹ دقیقه تا ۴۸ درجه ۳۴ دقیقه و به عرض ۴۶ درجه و تا ۴۸ درجه و ۲۷ دقیقه پراکنده‌اند و ارتفاع آن‌ها از سطح آب‌های آزاد ۲۰۵۰ متر است.

سنگ‌نگاره‌های دره‌ی دوستعلی

سنگ‌نگاره‌های دره‌ی دوستعلی به‌روش پیمایش مورد بررسی قرار گرفت و جمعاً ۸۶ نقش در یک منطقه وسیعی در امتداد رشته کوه الوند به‌صورت پراکنده بر روی ۱۳ تخته سنگ منفرد شناسایی گردیده است. تخته سنگ‌های دارای نقوش در این منطقه به‌لحاظ پتروگرافی و زمین‌شناسی دارای ترکیب شیستی است؛ این تخته‌ها سنگ‌ها دارای سطوح شکست ویژه‌ای هستند که سنگ در امتداد آن سطوح، دارای خاصیت ورقه‌پذیری

نقشه ۱



نقشه ۱. محل قرارگیری استان همدان در نقشه ایران و محل قرارگیری مریانج در نقشه استان (نگارندگان ۱۳۹۴).



تصویر ۱



هستند که این سطوح کاملاً صاف بوده و امکان ایجاد نقوش روی آن را فراهم می‌کند. تکنیک ایجاد نقوش روی صخره‌ها در این منطقه کوبشی، سایشی و در موارد محدود نقر بوده است. برخی از نقوش به دلیل عمق کم و مایل بودن تخته سنگ‌ها و همچنین در معرض عوامل جوی قرار گرفتن، باعث فرسایش طبیعی سنگ‌نگاره‌ها شده به طوری که بعضی از آن‌ها در حال محو شدن و یا به سختی قابل رویت هستند. این سنگ‌نگاره‌ها به صورت استلیزه گاهی تک‌نگاره‌ای و گاهی مجموعه‌ای، نمایش داده شده که می‌توان آن‌ها را به چهار گروه: گوزن‌ها، بزسانان، سگ‌سانان و نقوش انسانی تقسیم نمود.

در این منطقه، سنگ‌نگاره‌های گوزن ۴ درصد از کل نقوش را به خود اختصاص داده است. این موتیف با بدن و سری نیم‌رخ نمایش ایجاد

تصویر ۲



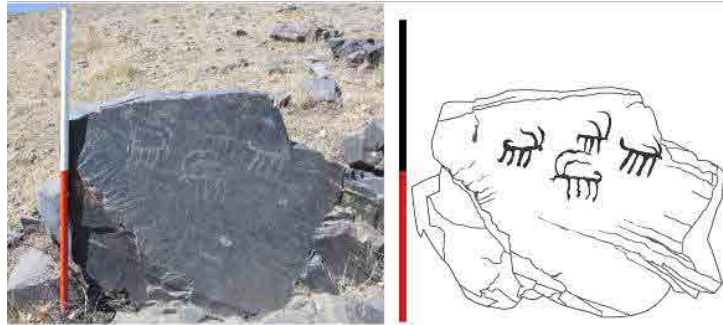
تصویر ۱. محل قرارگیری استان همدان در نقشه ایران و محل قرارگیری مریانج در نقشه استان (نگارندگان ۱۳۹۴).

تصویر ۲. موتیف گوزن‌سانان با شاخ‌های اغراق‌آمیز (نگارندگان ۱۳۹۴).



شده در حالی که شاخ‌های آن‌ها به‌صورت تمام‌رخ و با جزییات بسیار دقیق نمایش داده شده است. در سنگ‌نگارهای استان همدان تاکنون فقط در مزرعه‌ی حاج‌مد شناسایی شده، اما در حال حاضر در پوشش جانوری منطقه این حیوان وجود ندارد و بسیار محتمل است که در گذشته این حیوان در پوشش جانوری این منطقه وجود داشته و از این نظر موتیف‌های گوزن در این منطقه بسیار پر اهمیت محسوب می‌شوند. در سنگ‌نگارهای دره‌ی دوستعلی بزسانان با ۲ شاخ بسیار بلند و کشیده مشاهده می‌شوند که شاخ‌های این حیوان بیشتر از نقش جلب توجه می‌کند. با در نظر داشتن بررسی‌های صورت گرفته در منطقه به‌طور کلی نقش بزسانان با ۶۶ درصد به‌عنوان فراوان‌ترین و احتمالاً مهم‌ترین نگاره در این منطقه محسوب می‌گردد. موتیف بزسانان این منطقه با نقوش دره‌مرادیگ و مزرعه حاج‌مد، دره‌ی دیوین و چشمه‌ملک، ازندریان، قابل مقایسه است. در این‌باره، دیدگاه‌های متعددی از سوی محققین مطرح گردیده است، از جمله دیدگاه اسطوره‌ای، بز به‌عنوان خدای آب است (Schmandt-Besserat 1997)؛ همچنین بز در اساطیر ایران باستان یکی از نمادهای مشخص آبادانی و فراوانی است و نماد آب نیز بوده که وجود آب خود منشأ فراوانی و آبادانی است.

تصویر ۳



تصویر ۴



تصویر ۳. موتیف استلیزه بزسانان با شاخ‌های اغراق آمیز (نگارندگان ۱۳۹۴).

تصویر ۴. موتیف بزسانان (نگارندگان ۱۳۹۴).



سگ‌سانان با نگاره‌های منفرد با بدنی نیم‌رخ و گاهی کشیده با خطوطی استلیزه نمایش داده شده و ۱۷ درصد مجموع سنگ‌نگاره‌ها را به‌خود اختصاص داده است. در نمایش نگاره‌های سگ‌سانان همانند نگاره‌های بزها عمدتاً حساسیت و دقت خاصی به‌کار نرفته است.

نقوش انسانی، اغلب به‌صورت تک‌نگاره‌ای و استلیزه نمایش داده شده که در ایجاد این موتیف از خط‌های بدون حجم استفاده شده است. وضعیت پاها به‌صورت (۸ فارسی)، بالاتنه به‌صورت یک خط و سر و گردن به‌صورت یک نقطه قابل مشاهده است. در این سنگ‌نگاره‌ها موتیف انسانی گاهی سوار بر اسب‌سان و گاهی پیاده قابل مشاهده است. با توجه به استلیزه بودن این نقوش، در مورد جنسیت آن‌ها به‌راحتی نمی‌توان اظهار نظر نمود. با توجه به نوع صحنه‌ها و همین‌طور عدم نمایش حالات زنانه به‌نظر می‌رسد این نقوش عمدتاً مربوط به مردان باشد که ۱۳ درصد از کل سنگ‌نگاره‌ها این منطقه را شامل می‌شود. این سنگ‌نگاره‌ها قابل مقایسه با نمونه‌های گزارش شده در ازندریان هستند (محمدی‌فر و همتی‌ازندریانی ۱۳۹۳).

در بین نقوش این منطقه، نمونه‌هایی از نقوش به‌صورت دسته‌جمعی قابل مشاهده است. برخی از این صحنه‌های دسته‌جمعی به‌صورت داستان یا موضوع روایی است. در این صحنه‌ها موتیف انسان سوار بر اسب‌سان به‌همراه نقوش بزسانان و در برخی موارد هم حضور سگ‌سانان دیده می‌شود، که احتمالاً می‌تواند بیانگر صحنه‌ی شکار باشد.

نتیجه‌گیری

در منطقه دره‌ی دوستعلی مریانج هم‌مدان جمعاً ۸۶ موتیف شناسایی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. سنگ‌نگاره‌های این منطقه به‌لحاظ تکنیک ایجاد (کوبشی، سایشی و در مواردی محدودی نقر)، نوع موتیف (به‌جزء نقوش گوزن‌ها) قابل مقایسه با سنگ‌نگاره‌های استان هم‌مدان



به‌خصوص سنگ‌نگاره‌های مزرعه‌ی حاج‌مد و دره‌مرادیگ، چشمه‌ملک و دره‌ی دیوین و سنگ‌نگاره‌های ازندریان است. نکته‌ی قابل ملاحظه در مورد سنگ‌نگاره‌های مریانج نقش شدن موتیف گوزن‌سانان است که با شاخ‌های اغراق‌آمیز نقش شده و در حال حاضر در اقلیم و پوشش جانوری منطقه همدان مشاهده نشده است. همچنین درصد فراوانی سنگ‌نگاره‌های دره‌ی دوستعلی (موتیف بزسانان با ۶۶ درصد) است که از درصد فراوانی قابل مقایسه با سنگ‌نگاره‌های سایر مناطق ایران است. نقوش این منطقه با توجه به تأثیر شرایط زیست‌محیطی و اقلیمی یک‌سان، میزان پتین و هوازدگی متفاوت دارند که این موضوع نشانگر آن است که دسته‌ها و گروه‌های پراکنده نقوش دره‌ی دوستعلی در دوره‌های زمانی متفاوت از هم کنده شده و قراردادن همه‌ی این آثار در یک بازه‌ی زمانی بدون شک کار اشتباهی است. در ایران امکان انجام کارهای آزمایشگاهی برای گاهنگاری سنگ‌نگاره‌ها وجود ندارد، بنابراین نمی‌توان تاریخ‌گذاری قطعی از نقوش دره‌ی دوستعلی ارائه داد.

کتابنامه

- رشیدی‌نژاد، مسعود و زمانیان، مهدی، ۱۳۸۹، «مزرعه حاج‌مد و دره‌مرادیگ»، پیام باستان‌شناسی، شماره ۱۱، صص ۸۹-۹۶.
- رضایی‌همدانی، عمادالدین، ۱۳۷۹، سیمای همدان، مؤسسه‌ی فرهنگی هنری آریخ‌نو، انتشارات انوشه.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین، ۱۳۸۴، سنگ‌نگاره‌های ارسباران، تهران: انتشارات پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- صراف، محمدرحیم، ۱۳۷۶، «نقوش حکاکی شده دره دیوین الوند همدان»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، سازمان میراث فرهنگی، صص ۳۰۴-۳۰۵.
- فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۶، موزه‌هایی در باد، رساله‌ای در باب مردم‌شناسی و هنر، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- کریمی، فریبا، ۱۳۸۶، «نگرشی نو به کنده‌نگاره‌های صخره‌ای ایران بر مبنای مطالعات میدانی»، مجله باستان پژوهی، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳، صص ۲۰-۳۴.
- لباف‌خانیکی، رجبعلی و بشاش، رسول، ۱۳۷۳، سنگ‌نگاره لاخ‌مزار بیرجند، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- محمدی‌فر، یعقوب، همتی‌ازندریانی، اسماعیل، ۱۳۹۳، «معرفی و تحلیل نقوش صخره‌ای ازندریان ملایر»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴، صص ۶-۴۰.

- Azizi Kharanaghi, M., Naseri, R., Panahi Pour, M. and Barani, M., 2011, "Petroglyphs discovered in the Basin Area of The Upper Gotvand Dam (BARD-E PAZANI, IRAN)", Journal of INORA, No. 61, P.P. 9-19.
- Hemati Azandaryani, E., Mohamadifar, Y., Hejebri Nobari, A.R., and Khanali, H., 2015, "Azandaryan: newfound petroglyphs in Hamadan, western Iran". Rock Art Research, No 32 (2), P.P. 202-206.
- Hemati Azandaryani, E., Rashidi Nejad, M., Qolami, H., Shaabani, M., 2016, "New Petroglyphs at Ali-Abad and Azanpoul (Arzanfoud) in the Hamadan province", Western Iran, Inora 74: 11-13.
- Lahafian, J., 2004, "Petroglyphs of Kurdistan", Rock Art Research. Vol.21 (1), P.P. 3-10.
- Lahafian, J., 2010, "Cupules in Kurdistan Rock Art". Rock Art Research, Vol.27 (2), P.P. 177-183.
- Mohamadi, S., 2007, "Sangestoon, A new rock art site in central Iran". Rock Art Research, Vol.24 (1), P.P. 59-64.
- Mohamadifar, Y. & Hemati Azandaryani, E., 2015, "The Petroglyphs of Qeshlagh in Hamadan Province, Western Iran", International Journal of Archaeology, 3(2), P.P. 17-21.
- Rashidi Nejad, M., Salehi, A.M. & Veisi, M., 2012, "Cheshmeh Malek and Dareh Divin", Journal of INORA, No.62, P.P. 11-14.
- Schmandt-Besserat, D., 1997, "Animal Symbols at AIN GHAZAL, Expedition", Vol.39, No.1, P. 56.





بررسی و مطالعه دست‌کند قلعه کتکتو اندوهجرد، بخش شهداد کرمان با استناد به داده‌های باستان‌شناسی و شواهد تاریخی

یدالله حیدری باباکمال

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا
yadolah.heydari@Gmail.com

از ص ۹۴-۷۷

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۱۳؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۳/۲۶

چکیده

یکی از انواع معماری با ویژگی‌های متمایز نسبت به سایر گونه‌های معماری در ایران و جهان، معماری دست‌کند است. این نوع معماری به فراخور محیطی که آن را در خود جای داده، شکل می‌گیرد. طی بررسی باستان‌شناسی که در پاییز ۱۳۹۰ در شهرستان کرمان (بخش شهداد) به‌منظور شناسایی و بررسی محوطه‌ها و آثار باستانی آن صورت گرفت، منجر به شناسایی دست‌کندی با ارزش گردید. این دست‌کند قلعه‌ای ست در دل صخره‌ای که در ۱۸ کیلومتری جنوب بخش شهداد ۲ کیلومتری شمال اندوهجرد قرار دارد. بنای مذکور با استفاده از سنگ‌های طبیعی خود کوه و با فضاهایی با سقف هلالی ایجاد شده است. با توجه به وجود فضاهای متعدد کنده شده در دل صخره که از دور به شکل صخره‌ای سوراخ-سوراخ دیده می‌شود، این دست‌کند به «قلعه کتکتو» شهرت یافته است. در این نوشتار سعی بر آن است تا با بررسی باستان‌شناسی زمین‌سیمای بستر محیطی که این دست‌کند را در خود جای داده و همچنین مطالعه‌ی فضاهای معماری آن، به تاریخ‌گذاری نسبی و دلایل و اهداف احتمالی شکل‌گیری این دست‌کند پرداخته شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل پیدایش دست‌کند قلعه کتکتو، شرایط اقلیمی، جغرافیایی، زیستی و آب‌وهوایی بوده که امکان تأمین معیشت و سکنی‌گزیدن و نیز دفاع در برابر عوامل طبیعی و انسانی را در این مکان فراهم آورده است. از نظر فلسفه‌ی وجودی، به‌نظر می‌رسد با توجه به شباهت فضاهای ایجاد شده‌ی این دست‌کند و نحوه‌ی استقرار آن با دست‌کند میمند کرمان، ورجوی مراغه، کوگان لرستان، معبد کلات خورموج و قلعه (دست‌کند) هشتادان کرمان در ارتباط با آیین مهرپرستی تفسیر شود.

کلیدواژگان:

اندوهجرد، کتکتو، بخش شهداد، دست‌کند، تاریخ‌گذاری نسبی، بررسی باستان‌شناسی.



مقدمه

معماری صخره‌ای به‌رغم گستردگی خاص خود کمتر مورد توجه قرار گرفته، چراکه مطالعه و شناخت هر یک از انواع این معماری مستلزم شناخت دیگری بوده که این مسئله امری ضروری و حتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. بررسی درجه‌ی تکنیک به‌کار رفته در ساخت معماری دست‌کند، سطح هنری و میزان دانش و شناخت درباره‌ی آن‌ها، کم و بیش مورد بحث واقع شده و چگونگی این هنر معماری را در گوردخمه‌ها و یا آرامگاه‌هایی که در دامنه‌ی کوه‌ها و صخره‌ها کنده شده‌اند، می‌توان مشاهده کرد. با این حال، بشر اولیه دریافت که از برآمدگی یک صخره طبیعی می‌توان تندیس تراشید و یا پناهگاه و جان‌پناهی مطمئن و مستحکم بنا کرد و علاوه‌بر استفاده از آن به‌عنوان مکان مسکونی مطمئن، به‌عنوان محلی برای انجام امور مذهبی نیز استفاده کرد. رویکرد مذهبی به معماری صخره‌ای در دوران تاریخی با ظهور آیین مهرپرستی نمود بیشتری یافت، چنانچه حتی برخی از پژوهشگران ساخت این بناها را مرتبط با آیین مهری می‌دانند. دست‌کند قلعه کتکتو نیز خارج از این قاعده نبوده و به‌نظر می‌رسد با توجه به بافت تاریخی که در آن استقرار یافته، موجودیت آن در ارتباط با آیین مهری تفسیر شود. به‌منظور پاسخ به‌درستی یا نادرستی مسئله‌ی مطرح شده، این پژوهش در نظر دارد تا با مقایسه‌ی فرم معماری و نحوه‌ی استقرار این دست‌کند در منطقه، ابهام فوق را مرتفع کند. روش به‌کار رفته برای رسیدن به هدف یاد شده بر مبنای بررسی باستان‌شناسی انجام گرفته در پاییز ۱۳۹۰ و جمع‌آوری اطلاعات از دست‌کند قلعه کتکتو و نیز استخراج اطلاعات از منابع مکتوب و تاریخی به‌منظور مقایسه و تحلیل منسجم‌تر است.

منطقه‌ی شرق و جنوب‌شرق ایران اساساً با دیگر مناطق ایران متفاوت است. جغرافیای خاص منطقه، زیست‌محیط، آب‌وهوا، توان و ظرفیت منابع طبیعی آن، ویژه و مشخص از دیگر مناطق است (طلایی، ۱۳۸۶: ۱۱). از طرف دیگر، منطقه‌ی جنوب‌شرق ایران از نظر مطالعات باستان‌شناسی پیشینه‌ی پر باری ندارد، از این‌رو گستره‌ی وسیعی از آن هم‌چنان ناشناخته باقی‌مانده است. از جمله‌ی این مناطق که تاکنون به‌صورت منسجم مطالعه نشده و در متون مختلف، اندک اشاراتی به آن شده، می‌توان به اندوهجرد (اندوگرد) اشاره کرد. منطقه‌ای که علاوه‌بر دست‌کند مورد مطالعه، حاوی دو قلعه، یکی مربوط به دوران تاریخی و دیگری مرتبط به دوران اسلامی است. از یافته‌های جالب توجه در کنار قلعه‌های مورد بحث می‌توان به یک چهارطاقی مربوط به دوره‌ی ساسانی اشاره کرد،



که در بررسی و تحلیل دست‌کند می‌باید به نقش قلاع یاد شده و این چهارتاقی در کنار هم به‌عنوان یک مجموعه توجه داشت.

ویژگی‌های معماری دست‌کند

این نوع معماری از لحاظ طرح و ساخت‌وساز و اجرا از معماری روستاهای ایران کاملاً متفاوت است و تا به‌حال چند مورد از آن در ایران و جهان شناسایی شده است. «غلامعلی همایون» در تعریف معماری دست‌کند می‌گوید: «اگر در صخره‌های حفره‌ای را ایجاد کرده و به تدریج فضاهای متعددی را در آن افزایش داده تا خانه و آرامگاه یا غیره ایجاد شود، نتیجه‌ی این مبارزه‌ی انسان و طبیعت را معماری صخره‌ای گویند» (همایون ۱۳۵۴). نکته‌ی حایز اهمیت در به‌وجود آمدن این معماری این است که گاهی کندن صخره به‌لحاظ جنس خاصی که دارد، خیلی عقلانی‌تر و به‌صرفه‌تر از ساختن دیوار و زدن سقف و غیره است. شکل معقول حفاری در داخل صخره‌ها رعایت نوعی انحناء تاق مانند است تا مسئله‌ی ایستایی تأمین شود. بدنه‌ی ضخیم صخره عایق مناسبی در برابر گرما و سرما به‌وجود می‌آورد و نیز شیب تند صخره آب برف و باران را به‌خوبی دور می‌کند. اما فضاهای این معماری معمولاً کوچک و فشرده است و ارتباط در آن نیز غالباً عمودی است (ابراهیم‌زرگر، ۱۳۷۸: ۲۳۸-۲۳۷). معماری مزبور از نظر نور و تهویه و مسائل بهداشتی نیز خالی از اشکال نیست و مهم‌ترین مشکل آن، محدودیت امکان گسترش فضاها، عدم اتصال قطعی و اطمینان‌بخش مصالح جدید به شالوده‌ی طبیعی و قدیمی است. هم‌چنین این خانه‌ها از نظر ایجاد فضاهای خدماتی (آب) خیس به داخل یا نزدیکی خانه دچار مشکل هستند. از مزایای این نوع معماری امنیت بالایی است که با واحدهای کنده شده در دل کوه ایجاد می‌شود. امروزه در برخی از این دست‌کندها به‌عنوان محلی برای نگهداری دام استفاده می‌شود، که آن‌ها را از گزند دشمنان و بارش برف و باران و نیز حیوانات درنده در امان نگاه‌داشته است؛ با این حال، به‌نظر می‌رسد قدیمی‌ترین نوع معماری صخره‌ای، در آسیای صغیر و خاور نزدیک به‌وجود آمده باشد (مهران، ۱۳۸۵: ۷۶). این معماری حاکی از صحنه‌ی مبارزه انسان با طبیعت و در خدمت گرفتن صخره‌های طبیعت بوده و از نظر بازسازی تاریخ بسیار پر اهمیت‌تر از معماری معمولی است؛ چراکه در معماری معمولی با استفاده از مصالح ساختمانی شکل اصلی بنا را به‌وجود آورده‌اند و بدان‌وسیله از فضایی حجیم به فضایی اندک منتهی می‌شود. در معماری معمولی، فضا نتیجه‌ی حجم اصلی ساختمان



است در حالی که در معماری صخره‌ای عکس آن جریان دارد، یعنی معماری از فضا شروع می‌شود و از فضای تدریجی کوچکی به فضای بزرگ‌تر ختم می‌شود؛ چنان که فضای مورد نظر در درون توده‌ی سنگ نمایان می‌گردد و سنگ طبیعی نیز همانند کالبدی، قشری مستحکم در اطراف این فضا ایجاد می‌کند. در معماری صخره‌ای فرم نتیجه‌ی فضاست، یعنی ارگانیک‌ترین نوع معماری که می‌توان متصور شد. در معماری صخره‌ای از نظر شکل و طبیعت صخره‌ها دو نمونه‌ی مهم شناسایی شده است:

۱- در درون صخره‌های عظیم آزاد و مجزا از یکدیگر فضاهای مستقل و یکپارچه‌ای خلق شده که به یک واحد مسکونی و یا واحد عمومی تعلق دارند، نمای خارجی این‌گونه بناها را می‌توان حجاری و تزیین کرد. در این‌جا به راحتی می‌توان پنجره و نورگیر تعبیه کرد. معابد هندی و قسمت متناهی از معماری صخره‌ای منطقه‌ی «گورمه»، «حاجی‌لر» و «کاپادوکیه» ترکیه و نیز معماری صخره‌ای کندوان را باید در این ردیف قرار داد (همایون ۱۳۵۴).

۲- در درون صخره‌های کوه‌ها و تپه‌ها فضاهایی ایجاد می‌گردد که در آن صرفاً فضای داخلی به‌عنوان تقریباً یک حفره‌ی وسیع و بزرگ مطرح شده است. در این‌جا نمای خارجی، تقریباً مفهومی نداشته و نمی‌توان پنجره و نورگیری نیز در آن تعبیه نمود. نمونه‌ی مهم این نوع در ایران روستای میمند است (همایون، ۱۳۵۴). دست‌کند قلعه کتکتو و «هشتادان» کرمان، «ورجوی» مراغه، «کوگان» لرستان و «کلات» خورموج نیز در این دسته قرار می‌گیرند.

در ارتباط با منطقه‌ی مورد مطالعه و شهر کرمان بایستی خاطر نشان شد که این منطقه هنگام گریز «یزدگرد» مورد تاخت و تاز اعراب قرار گرفت و گویا کرمان در طی قرون مختلف ساسانی و اسلامی یکی از نقاطی بوده است که بیشتر از نقاط دیگر ایران مورد تاخت و تاز و قتل و غارت اقوام مختلف واقع شده است (مستوفی، ۱۳۵۱: ۱۵). قلعه‌ی کتکتو چون از نظر دفاعی همانند قلعه‌ای مستحکم است و بر منطقه‌ی گلوگاه آندوهجرد تسلط دارد، به نظر می‌رسد از غارت و تاخت و تاز این اقوام در امان نبوده و بارها به آتش کشیده شده و یا تخریب شده است.

مختصری در ارتباط با آیین مهری و معماری صخره‌ای

در اطراف غارهای مهرپرستی می‌بایست رودخانه‌ای جریان داشته باشد. گاهی اوقات که مقتضیات مکانی اجازه نمی‌داد مهرابه‌ای صخره‌ای در



دل کوه تعبیه نمایند، مهربانه‌ای با مصالح ساختمانی می‌ساختند و تلاش می‌شد در این امر دقت شود که معبد سیمای غار داشته باشد. غارهایی که به‌صورت گنبد ساخته می‌شدند دارای تاق محدب بودند (همایون ۱۳۵۴). مشخصه‌ی معماری صخره‌ای تا دوران هخامنشی سطوح مسطح و راست‌گوشه بدون خطوط منحنی، چه در درگاه‌ها و چه در پوشش سقف‌ها است. این ویژگی را پیشینه‌ی‌ای برای معابد مهری تصور کرده‌اند. از نمونه‌های معماری صخره‌ای که در ارتباط با آیین مهری تصور می‌شود، نیایشگاه مهر و رجوی مراغه است که به دوره‌ی اشکانی نسبت داده شده است (شجاع‌دل و علی‌پور ۱۳۸۴). در این نوع معماری، فضاها و عناصر خمیده و بیز هستند که در مقطع تاریخی اشکانی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از دلایل تغییر فرم عناصر معماری از مسطح به خمیده می‌توان حاصل پیشرفت معماری، به خصوص پیشرفت ایرانیان در ایجاد پوشش تاق‌ها با استفاده از مصالح متداولتر و بدون احتیاج به چوب و به‌خاطر دوام بیشتر آن دانست که از دوره‌ی پارت این تغییر به‌صورت چشمگیر دیده می‌شود (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲). این بناها در منطقه‌ای به دور از سرو صدا و در مکان پاک‌ی چون کوه کنده شده‌اند. پلان مدور با فضایی گنبدی شکل را می‌توان به‌عنوان یک فضای متداول آیین مهرپرستی به‌شمار آورد (همان) چرا که این مکان‌ها حتی در بعضی جاها نام خود را به‌صورت «مهر آوا»، «مهر آباد» و «مهریا» حفظ کرده‌اند (جنیدی ۱۳۶۲). این که معماری صخره‌ای براساس معتقدات خاصی به‌وجود آمده، شبهه‌ای نمی‌توان داشت. در فرهنگ ملل قدیم، کوه عنصری مقدس و مورد احترام بود و نقش مهمی در مراسم و آداب مذهبی داشته است. بیشتر اقوام معتقد بودند که جایگاه خدایان بر فراز کوه‌های خوش منظر و بلند است و ستایش خدایان را در بلندترین محل کوه‌ها انجام می‌دادند. بابلیان جایگاه اصلی «مردوک» را بالای کوه و یونانیان باستان نیز کوه المپ را محل اجتماع خدایان می‌دانستند (آزاد ۱۳۸۴). در اساطیر ایرانیان نیز «کیومرث» اولین بشری است که «هوارامزدا» بیافرید، مدت سی سال تنها در کوه‌ساران زندگی می‌کرد (پورداوود، ۱۳۵۶: ۴۴). شاید ایجاد چنین دست‌کندهایی مرتبط با آیین زردشتی و مهرپرستی باشد و این موضوع ارتباط مستقیمی با کوه را آشکار کند.

دهستان اندوهجرد (اندوهگرد)

دهستان اندوهجرد در ۲۵ کیلومتری جنوب شهداد و بر سر راه کرمان است. این دهستان شامل دو آبادی بزرگ به‌نام اندوهجرد با ۲۰۰۰



نفر و گودیز با ۵۹۰ نفر جمعیت است. دهستان اندوهگرد (اندوهجرد) با روستای گودیز که در کنار آن واقع شده، باید از مکان‌های مسکونی دنیای قدیم باشند. ولی نام آن به صورت کنونی حاکی از آن است که مفهوم روشنی ندارد. در گودیز هنوز شکل قلعه و دروازه‌ها پا برجاست و اهالی منطقه‌ی آن‌جا را «محل افانغه» می‌گویند. خرابه‌های موجود از بناهای سده‌ی ۹، ۱۰ و ۱۱ هـ.ق. است. «کشیت»، «چهر» و «اندوهگرد» از مناطق مسکونی معتبر حاشیه‌ی کویر لوت هستند و قدمت زندگی در این نواحی به واسطه‌ی وفور آب در این منطقه است؛ اما از نظر پوشش گیاهی در گودیز و اندوهجرد، گذشته از نباتات کشاورزی، پوشش گیاهی طبیعی بسیار کم است. بررسی اجمالی شرایط کشاورزی در این منطقه‌ی نشان می‌دهد که علاوه بر شرایط نامساعد طبیعی، استفاده از این شرایط هم به طرز نامناسبی صورت می‌گیرد. آن‌چه در «شهادت»، اندوهجرد، «گوک» (گلباف) و کشیت مشاهده می‌گردد، نمونه‌ای از یک کشاورزی مصمم با عوائد مناسب و پشت کار کافی نیست و به نظر می‌رسد که کشاورزی و ایجاد شرایط زیست‌محیطی به ناچار و با اجبار صورت می‌گیرد (مستوفی، ۱۳۵۱: ۱۷ و ۷۵).

دست‌کند قلعه کُتکتو

«کُتکتو» نامی است که به مجموعه‌ای از ساختارهای دست‌کند ایجاد شده بر یال‌های شرقی - غربی تپه‌ی صخره‌ای نسبتاً بلندی قرار گرفته در فاصله هیجده کیلومتری جنوب شهادت، حدود ۲ کیلومتری شمال اندوهجرد، ۱/۵ کیلومتری جنوب شرق روستای گودیز و در حدود ۱ کیلومتری شرق تپه‌ماهورهای «دهانه تارو» داده شده است. این نام در لهجه‌ی مردم محلی ساکن این منطقه معنای «سوراخ-سوراخ» می‌دهد، چنان‌که چشم‌انداز آن از فاصله‌ی دور هم‌چون تپه‌ای سوراخ-سوراخ می‌نماید. ارتفاع آن نسبت به سطح زمین‌های اطراف ۳۰ متر و از سطح دریا ۷۷۰ متر است. کوه دست‌کند، بیضی شکل، قطر شرقی - غربی ۲۵۰ متر و شمالی - جنوبی آن ۲۰۰ متر است. بلندی آن موجب اشرف و تسلط بر تمامی فضای اطراف دست‌کند شده است. ساختارهای دست‌کند با استفاده از محیط طبیعی تپه، در دل آن کنده شده‌اند و از آن‌جا که جنس سنگ صخره‌ها مرغوب نبوده پس از کندن اتاق‌ها درون آن‌ها عایق شده است تا از ریزش شن جلوگیری به عمل آید. ورودی‌ها ارتفاعی در حدود ۱۵۰ تا ۱۷۰ سانتی‌متر دارند که این ورودی‌ها و تاق‌اتاق‌ها به صورت هلالی است و گاه یک تاقچه‌ی هلالی نیز در انتهای اتاق‌های، روبه‌روی

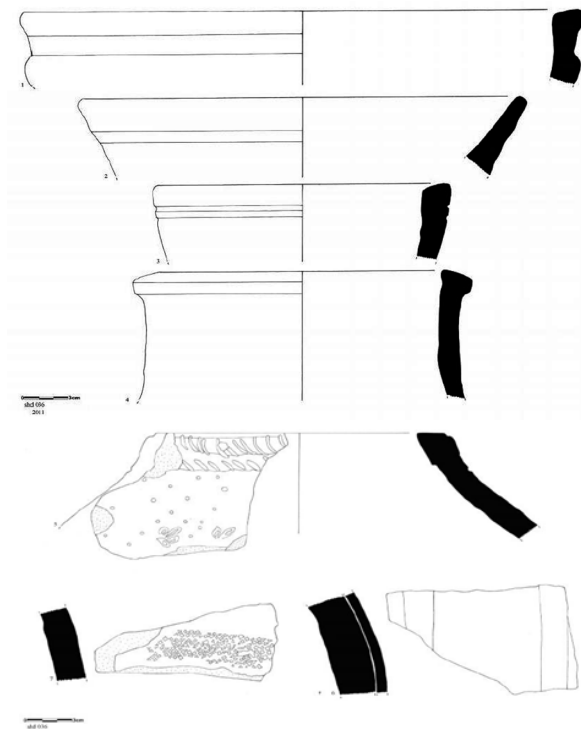


ورودی دیده می‌شود. در برخی از اتاق‌ها در سمت راست ورودی، گودالی به عمق ۶۰ سانتی‌متر دیده می‌شود که با توجه به فقدان داده‌ای خاص بر سطح و درونشان، کاربری آن‌ها بر ما پوشیده است. اتاق‌های مجموعه بر اثر عوامل جوی آسیب زیادی دیده‌اند و حتی یک اتاق سالم نیز دیده نمی‌شود، به‌گونه‌ای که سقف بسیاری از آن‌ها فروریخته و ریزش خاک، ورودی و داخل اتاق‌ها را پر کرده، از سوی دیگر توسط عوامل انسانی نیز آسیب‌هایی به آن‌ها وارد آمده است. نمونه‌ی این آسیب‌ها، در تخریب و کاوش‌های غیرمجاز در یال شرقی مجموعه قابل مشاهده است. اتاق‌های پایین‌ترین قسمت این مجموعه به‌طور کلی ویران شده‌اند. ضمن آن که در فاصله‌ی ۵۰ متری جنوب این مجموعه دست‌کندها، سازه‌ای خشتی که احتمالاً برجی با قطر ۴ متر است، دیده می‌شود. با توجه به موقعیت و نحوه‌ی قرارگیری، این برج احتمالاً برای کارکرد دیده‌بانی در نظر گرفته شده است. در اطراف آن تپه‌های شنی، بوته‌های «کهپور» و در سمت غرب بر سطح دشت، زمین‌های کشاورزی وجود دارند. منبع آبی (احتمالاً رودخانه؟) نیز در غرب آن قرار داشته که امروزه خشکیده است. در اطراف و روی سطح تپه تعدادی سفال نخودی ساده و با نقش‌کنده و لعاب‌دار دیده می‌شود که در دو گروه متوسط و خشن قرار می‌گیرند. با توجه به گونه‌شناسی سفال‌ها، می‌توان آن‌ها را به دوره‌ی ساسانی و اسلامی نسبت داد (طرح و جدول ۱).

همچنین از نظر فرم معماری دست‌کند و پلان اتاق‌های ایجاد شده، دست‌کند قلعه کتکتو به نمونه‌های میمند کرمان (همایون ۱۳۵۱)، ورجوی مراغه (ورجاوند، ۱۳۵۵: ۱۰)، کوگان لرستان (آزاد، ۱۳۸۴)، معبد کلات خورموج (ورجاوند، ۱۳۵۵: ۵) و قلعه هشتادان کرمان شباهت بسیار دارد. این نمونه‌ها در ادامه معرفی خواهند شد. دست‌کندهای یاد شده به آیین مهری نسبت داده شده‌اند و با توجه شباهت‌های بسیاری که میان این دست‌کندها و دست‌کند قلعه کتکتو مشاهده می‌شود، نسبت دادن دست‌کند کتکتو به آیین مهری امری بعید به‌نظر نمی‌رسد. در تأیید مطلب گفته شده باید خاطر نشان شد که وجود قلعه‌ی دهانه تارو به‌همراه چهارتاقی گودیز در حدود ۱ کیلومتری شرق دست‌کند کتکتو که مربوط به دوره‌ی ساسانی است، همچنین وجود امامزاده‌ای به‌نام «بی‌بی زهرا» در فاصله‌ی ۵۰ متری غرب چهارتاقی گودیز، استناد قلعه کتکتو در ارتباط با آیین مهرپرستی را بیشتر می‌کند. احتمالاً ساخت این امامزاده در این مکان، بی‌ارتباط با وجود چهارتاقی نبوده و وجود آن را می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای احتمالی مبنی بر تقدس بنای چهارتاقی و مجموعه‌ی باستانی اندوهجرد دانست (تصویر ۱).



طرح ۱



جدول ۱

توضیحات	نمونه قابل مقایسه	دوره زمانی	رنگ نقش	شبهه و نوع تزئین	شبهه و نوع، جنس، تکنیک ساخت، پوشش بیرونی، پوشش درونی، رنگ خمیره، ماده‌ی چسباننده و میزان یخت سفال	شماره طرح
با کمی تفاوت در مقطع با نمونه‌های مقایسه شده از چال ترخان، بررسی‌های شمال خوزستان و بوشهر	Wenke, 1975, fig. 602 Alden 1978, fig. 5: 8 Adams 1970, fig. 6: bk Whitcomb 1987, fig. D: j Kleiss, 1987, abb. 5: 4	ساسانی	-	-	لیه، ساده، متوسط، دست‌ساز، نخودی، نخودی، آجری، شن و ماسه، کافی	۱
با کمی تفاوت در مقطع نمونه کیش لعابداد است	Wenke, 1975, fig. 132 Lecomte, 1987, fig. 63: 3 Langdon and Harden 1934, fig. 2, b: 3	ساسانی	-	-	لیه، ساده، متوسط، دست‌ساز، نخودی، نخودی، شن و ماسه، کافی	۲
نمونه مقایسه‌شده دارای قطر دهانه کمتر و ساده است نمونه تل ماهوز با قطر دهانه کمتر است	Wenke, 1975, fig. 508 Venco Ricciardi 1970, fig. 94: No. 79	ساسانی	-	کنده، هندسی	لیه، منقوش، متوسط، دست‌ساز، نخودی، نخودی، قرمز، شن و ماسه، کافی	۳
با کمی تفاوت در مقطع نمونه تل ماهوز دسته و تزئین شانه‌ای دارد	Lecomte, 1987, fig. 47: 8 Alden 1978, fig. 6: 11 Venco Ricciardi 1970, fig. 88: No. 9	ساسانی	-	-	لیه، ساده، متوسط، دست‌ساز، نخودی، نخودی، قرمز، شن و ماسه، کافی	۴
با کمی تفاوت در مقطع تفاوت در مشخصات فنی با نمونه دشت ایذه	Wenke, 1975, fig. 409 Keall and Keall, 1981, fig. 10: 30 Eqbal 1976, fig. 46: g Whitcomb, 1987, fig. G: j	ساسانی	-	کنده، هندسی	لیه، منقوش، متوسط، دست‌ساز، نخودی، نخودی، نخودی، شن و ماسه، کافی	۵
		ساسانی	-	برجسته، هندسی	بدنه، منقوش، متوسط، دست‌ساز، نخودی، نخودی، نخودی، شن و ماسه، کافی	۶
	Wenke, 1975, fig. 477 Keall and Keall, 1981, fig. 24: 30	ساسانی	-	کنده، هندسی	بدنه، منقوش، متوسط، دست‌ساز، نخودی، نخودی، نخودی، شن و ماسه، کافی	۷

طرح ۱. طرح سفال‌های
ساسانی به‌دست آمده از
دست‌کند قلعه کتکتو (نگارنده
۱۳۹۴).

جدول ۱. شرح سفال‌های
دوره‌ی ساسانی قلعه کتکتو
(نگارنده ۱۳۹۴).



احتمالاً آن‌چه در فلسفه‌ی معنوی ساخت مجموعه‌ی کتکتو دخالت داشته ارتباط محل مذکور با خدای مهر باشد؛ یعنی آن‌جایی که گرما، ناخوشی و تاریکی شب را راهی نیست در خانه‌ای صخره‌ای قرارگاهی را داشته و تمامی جهان را نظاره‌گر بوده است تا از کارهای زشت از قبیل دروغ، عهد شکنی، سعایت و هرگونه عهدشکنی ممانعت به‌عمل آورد. علاوه بر آن یکی از آیین مهرپرستی براساس شکست‌ناپذیری و جاودانگی پدیده‌ها استوار است. مهرپرستان معتقد بودند که خورشید شکست‌ناپذیر و جاودانه است و همین مسئله شکست‌ناپذیری آنان را به‌سوی تقدیس کوه نیز می‌کشاند است؛ زیرا کوه نیز جاودانه و شکست‌ناپذیر است و از همان جاست که آنان معتقد بودند که مهر از سنگ متولد شده است. بر این اساس، به‌نظر می‌رسد معماری صخره‌ای به‌عنوان یک پدیده‌ی جاودانه با آیین مهرپرستان مرتبط می‌گردد. نیروی مبارزه و سرسختی و انضباط یکی از اصول اساسی آیین مهرپرستی است (همایون ۱۳۵۲) که این افکار با ساختار منظم خانه‌های کتکتو تطابق دارد و بیانگر آن است که مردمی مبارز و سرسخت و با ایمان در ساخت آن دخالت داشته‌اند.

داده‌های سفالی به‌دست آمده از بررسی سطحی

طی بررسی سطحی مجموعه‌ی مورد نظر در سال ۱۳۹۰، قطعه سفالی‌هایی

تصویر ۱. بالا راست؛ نمای کلی دست‌کند کتکتو (دید از غرب) بالا چپ؛ یکی از فضا‌های دست‌کند با سقفی هلالی. پایین راست؛ یکی دیگر از اتاق‌های مجموعه با سقفی هلالی و تاقچه‌ای کوچک در داخل آن. پایین چپ؛ نمای عمومی چند فضای کنده شده از دست‌کند کتکتو (نگارنده ۱۳۹۰).



به‌دست آمد که شماری از آن‌ها قابل مقایسه با مجموعه‌های سفالی ساسانی به‌دست آمده از کاوش‌ها و بررسی‌های میدانی در مناطق گوناگونی است که روزی جزوی از شاهانشاهی ساسانی بوده‌اند. از جمله مجموعه‌های سفالی مقایسه شده در این پژوهش، کاوش‌های «تل ملیان» در فارس، «قلعه‌یزدگرد» در زاگرس مرکزی، «چال ترخان» ری در شمال مرکز فلات، «تورنگ‌تپه» در شمال شرق ایران، «تل ابوشریفه» در جنوب و «تل ماهوز» و «سد صدام» در شمال بین‌النهرین، نیز داده‌های سفالی به‌دست آمده از بررسی‌های شمال خوزستان، دشت ایذه و بوشهر در حوزه‌های فرهنگی جنوب‌غرب و جنوب ایران. با توجه به مقایسه‌ی انجام‌شده، سفال‌های مجموعه‌ی اندوهجرد شباهت بیشتری -از لحاظ شکل، تزیینات و خصوصیات فنی سفال- با مجموعه‌های سفالی مناطق همجوار در فارس، خوزستان و جنوب فلات ایران نشان می‌دهند. باوجود این، می‌توان مواردی از این همگونی‌ها را با نمونه‌های به‌دست آمده از زاگرس مرکزی، شمال فلات ایران و حتی بین‌النهرین دید که با توجه به این نکته که سفال این دوره در بعضی اشکال دارای ویژگی‌های همگون مشترک در سطح جغرافیایی گسترده‌ای است، تبیین‌پذیر است، در این جا بایستی اضافه کرد که باوجود این شباهت‌ها، سفال ساسانی اندوهجرد در خصوصیات فنی و تزیینات، دارای ویژگی‌های بومی است. این نکات بازتاب‌دهنده‌ی خاصیت تمرکزگرایی (فرای، ۱۳۸۹: ۲۸) و در عین حال فئودالی بودن نظام سیاسی ساسانی (شیپمان، ۱۳۸۴: ۸۷) و همین‌طور روابط تنگاتنگ و پررونق تجاری -بازرگانی در داخل و فراسوی مرزهای شاهنشاهی (دریایی، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۱۱۲)، است که یکی از مهم‌ترین عوامل کسب درآمد، تأمین سود و پول‌زایی در درون نظام اقتصادی ساسانی هستند (طرح ۱ و جدول ۱).

در ادامه به نمونه دست‌کندهای قابل مقایسه با دست‌کند قلعه کتکتو از نظر ویژگی‌های معماری و استقرار پراکنده می‌شود.

معبد کلات خورموج بوشهر

این بنا در دامنه‌ی کوه «مُند» واقع در ۳۰ کیلومتری خورموج در جنوب روستای حیدری و در ارتفاعات سنگی مشرف به بستر قدیمی رودخانه‌ی سیلابی قرار دارد. بنای مزبور در ارتفاع شصت متری ایجاد شده و نمای آن عبارت است از یک پیش‌خوان ورودی با سقف قوسی که دو ورودی در داخل آن کنده شده است. در مورد کارکرد این بنا اتفاق نظر وجود ندارد، اما سه احتمال در مورد آن مطرح است: معبد، آرامگاه و معبد آرامگاه (ورجواند، ۱۳۵۵: ۵-۶)، (تصویر ۲).



نیایشگاه صخره‌ای ورجوی مراغه

این نیایشگاه در کنار روستای سرسبز و بزرگ ورجوی و در محوطه‌ی گورستان کهن آن واقع شده است. نیایشگاه یاد شده حدود شش کیلومتر با مراغه فاصله دارد، در زیرزمین کنده شده و با نام «امامزاده معصوم» معروف است. این نیایشگاه از چهار واحد مختلف تشکیل شده که عبارتند از: قسمت ورودی، تالار مستطیل شکل بزرگ، اتاق مدور سمت راست و تالار مدور ستایشگاه (ورجانود، ۱۳۵۵: ۱۰)، (تصویر ۳).



نیایشگاه صخره‌ای کوگان لرستان

این غار که با بریدن صخره توسط انسان ساخته شده یا گسترش یافته در دره‌ای به همین نام و در ۶ کیلومتری جنوب دهکده‌ی کوگان واقع شده است. این دهکده در منطقه‌ی چشمک و در ۴۴ کیلومتری جنوب خرم‌آباد قرار دارد. ارتفاع صخره‌ی محل دهانه‌ی غار از ته دره حدود ۲۵ متر و ارتفاع ورودی تعبیه شده غار که در صخره کنده شده از سطح باریکه‌ی راهی که از دامنه‌ی صخره یکپارچه می‌گذرد، حدود ۸ متر است. قسمت اول غار دارای چند اتاق و فضای جانبی است، ولی قسمت دوم غار نیز از چندین اتاق و راهرو رابط و فضاهای جانبی محرابه مانند، از هم مجزا شده‌اند (آزاد ۱۳۸۴). در مذهب آریایی‌ها، کوه عنصری مقدس بوده و نقش مهمی در آداب مذهبی داشته است. نیایش در دل غارهایی که گاه به صورت طبیعی وجود داشته و گاه در سنگ‌ها کنده می‌شده‌اند، انجام می‌گرفت (همان)، (تصویر ۴).

تصویر ۲. راست؛ نمای کلی معبد کلات خورموج (دید از جنوب). چپ؛ ورودی هلالی شکل یکی از اتاق‌های معبد (عکس از حسین محمدی، ۱۳۸۷).

تصویر ۳. نمای هلالی شکل یکی از فضاهای ایجاد شده در صخره ورجوی مراغه (عکس از علی محمدپور، ۱۳۹۰).



پیش از معرفی دست‌کندهای مشابه دست‌کند کتکتو در منطقه‌ی کرمان باید اشاره داشت که منطقه‌ی کرمان در زمان ساسانیان در اوج آبادانی و فراوانی خود بوده است و کرمان در این زمان ۱۸۰×۱۷۰ فرسنگ بوده و خراج سالیانه‌ی آن ۶۰ میلیون درهم بوده است (نفیسی، ۱۳۳۱: ۳۰۶). در این پژوهش به دو دست‌کند مهم در منطقه‌ی کرمان که احتمالاً مرتبط با آیین مهری‌اند و بسیار شبیه به دست‌کند کتکتو در منطقه‌ی اندوهجرد هستند، اشاره می‌شود.

قلعه (دست‌کند) هشتادان کرمان

این دست‌کند در شرق روستای هشتادان از روستاهای بخش شرقی گلباف و بر روی بستر صخره‌ای به ارتفاع حدود ۲۰ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف واقع شده و طی بررسی صورت گرفته در پاییز سال ۱۳۹۰ شناسایی و ثبت گردید. مساحت کنونی دست‌کند ذکر شده در حدود ۵۰۰×۳۰۰ متر و در جهت شمال‌شرقی - جنوب‌شرقی کشیده شده است، اما به‌نظر می‌رسد دست‌کند مذکور مساحتی بیشتر از زمان حاضر داشته؛ چراکه ساخت و سازهای جدید در سمت جنوب دست‌کند، بخشی از ساختار اولیه‌ی آن را از بین برده است. این بخش به گفته‌ی اهالی، قبرستان قدیمی روستا را تشکیل می‌داده است. بخشی از دست‌کندها به‌وسیله‌ی ساخت‌وسازهای جدید تخریب شده‌اند و هم‌اکنون از آن‌ها به‌عنوان انبار ذخیره‌ی علوفه و نگهداری دام‌ها استفاده می‌شود. از عوامل تخریب این قلعه می‌توان به عوامل انسانی، تخریب‌هایی به‌وسیله‌ی زلزله و نیز فرسایش شدید اشاره کرد. ابعاد دست‌کندها متفاوت بوده و حدود ۲×۲ تا ۳×۳ متر و به شکل هلالی و مربع می‌باشند. در برخی از اتاق‌های مسکونی مجموعه، درهای چوبی تعبیه شده است. این ساختارها به دست‌کند میمند و کتکتو شباهت دارند. از دیگر شباهت‌های جالب

تصویر ۴، راست؛ نمای عمومی نیایشگاه صخره‌ای کوگان لرستان، چپ؛ نمای هلالی شکل یکی از فضاهای ایجاد شده در صخره (عکس از علی محمدپور، ۱۳۹۰).



تصویر ۵



روستای صخره‌ای میمند کرمان

روستای صخره‌ای میمند در فاصله‌ی ۳۸ کیلومتری شمال شرق شهر بابک قرار دارد و به‌وسیله‌ی جاده‌ی آسفالتی سیرجان - شهر بابک به مرکز شهر بابک متصل می‌شود. این روستا شامل ۳۵۰ اتاق صخره‌ای در چندین ردیف است که بعضی از آن‌ها دارای ۲۵ متر عمق هستند (محمودی ۱۳۸۱).

معماری صخره‌ای روستای میمند به‌نظر غلامعلی همایون می‌تواند ارتباطی با آیین مهرپرستی داشته باشد. وی معتقد است این آیین با آریایی‌ها به فلات ایران آمد و معماری صخره‌ای میمند متعلق به زمان آریایی‌هاست؛ هم‌چنین در ادامه می‌افزاید: «... اگر این مجموعه کار آریایی‌ها باشد پس باید انتظار آن را داشت که یکی دو قرن سپری شود تا فرهنگ آن‌ها در نواحی مختلف کرمان گسترش یابد. ساختن چنین مجموعه‌ای فرصت زیادی را می‌طلبد؛ بنابراین می‌توان حدس زد که این مجموعه زودتر از قرون هشتم و هفتم ق.م. به‌وجود نیامده است. علاوه بر آن، احتمال دیگری که همایون مطرح می‌کند، نسبت دادن این مجموعه به قرن دوم و سوم م. براساس سفال‌های به‌دست آمده و نیز قلعه‌های اطراف میمند است. مجموعه عوامل فوق، این احتمال را قوی‌تر می‌کند که اوج تمدن در میمند مربوط به دوره‌ی ساسانی است (همایون ۱۳۵۱ و سرفراز ۱۳۷۴)، (تصویر ۶).

تصویر ۵. راست: نمای عمومی دست‌کند قلعه هشتادان (دید از شمال شرق). چپ: فضاهاى ایجاد شده در بستر صخره‌ای دست‌کند (نگارنده ۱۳۹۰).



نتیجه گیری

با توجه به نمونه سفال‌های به‌دست آمده از دست‌کند قلعه کُتکو و نیز نزدیکی آن به چهارتاقی گودیز و قلعه‌ی ساسانی دهانه تارو، انتساب آن به دوره‌ی ساسانی محتمل به‌نظر می‌رسد. البته امکان استفاده از آن در دوره‌ی اسلامی نیز وجود داشته است. از عوامل مهمی که در پیدایش دست‌کند قلعه کتکتو نقش مؤثری داشته‌اند، می‌توان به شرایط اقلیمی، جغرافیایی، زیستی و آب‌وهوایی منطقه اشاره کرد که امکان تأمین معیشت و سکنی گزیدن در این مکان را فراهم آورده است؛ علاوه‌بر آن، شکل ویژه ناهمواری‌ها، عوارض زمین و موقعیت طبیعی منطقه، امکان اولیه‌ی سکونت را در دامنه‌ی کوه ایجاد کرده است. هم‌چنین مسأله اقتصاد و صرفه‌جویی که بهره‌گیری از این مکان به‌عنوان حداقل سرپناه، پاسخ مناسبی برای آن بوده و نیز جنبه‌ی دفاعی از مسائل مهم و اساسی دیگری در ایجاد چنین ساختارهایی بوده‌اند. چنان‌که مقاومت این سازه‌ها را در برابر بلایای طبیعی و سازگاری خانه‌های دست‌کند را با گرما و سرمای محیطی امکان‌پذیر می‌سازد. از طرفی واقع شدن روستا در مسیر ارتباطی اندوهجرد - کرمان که از آن یک دژ طبیعی ساخته و دفاع در برابر طوایف مهاجم و غارتگر را برای اهالی ممکن می‌ساخته، در تأیید موقعیت استراتژیک و شکل‌گیری قلعه‌ی کتکتو مؤثر واقع شده است. نکته‌ی مهم دیگر، فلسفه‌ی وجودی دست‌کند کتکتو است که به‌نظر می‌رسد با توجه به شباهت فضاهای ایجاد شده و نحوه‌ی استقرار آن با دست‌کند میمند کرمان، ورجوی مراغه، کوگان لرستان، معبد کلات خورموچ و قلعه (دست‌کند) هشتادان کرمان، در ارتباط با آیین مهرپرستی تفسیر شود. این مسأله با توجه به چهارتاقی گودیز (تصویر ۷) که در حدود ۱ کیلومتری شرق دست‌کند کتکتو قرار گرفته و نیز قلعه دهانه تارو (تصویر ۸) مربوط به دوره‌ی ساسانی در شرق قلعه کتکتو، فرضیه‌ی مطرح شده در ارتباط با آیین مهری و تقدس این محل را تقویت می‌کند. هم‌چنین می‌توان به شباهت میان دست‌کند کتکتو و دست‌کندهای

تصویر ۶. راست؛ نمای شرقی دست‌کند میمند چپ؛ نمایی دیگر از اتاق‌های ایجاد شده در بستر صخره‌ای (عکس از حمید صادقی ۱۳۸۷).



تصویر ۷. راست؛ چارتاقی
گودیز چپ؛ چارتاقی به همراه
امامزاده بی بی زهرا به فاصله‌ی
۵۰ متری آن که دلالت بر
تقدس منطقه‌ی مورد مطالعه
دارد (دید از جنوب)، (نگارنده
۱۳۹۰).

تصویر ۸. ویرانه‌های قلعه دهانه
تارو به همراه چهارتاقی گودیز
(دید از جنوب شرق)، (نگارنده
۱۳۹۰).





گفته شده از نظر پلان، معماری اتاق‌ها، نحوه‌ی استقرار و جای‌گیری بر روی بستر صخره‌ای اشاره کرد.

سیاسگزاری

از آقای نصیر اسکندری به‌خاطر در اختیار قرار دادن برخی از اطلاعات دست‌کند قلعه کتکتو نهایت سپاسگزاری و تشکر را دارم.

کتابنامه

- آزاد، میترا، ۱۳۸۴، «نیایشگاه‌های صخره‌ای در ایران»، مجله کتاب ماه هنر، شماره ۸۳ و ۸۴، صص ۴۶-۶۲.
- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۵۶، یسنا، جلد ۱، به کوشش بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جنیدی، فریدون، ۱۳۶۲، «مهر ایرانی»، مجله فره وهر، شماره‌های ۵ و ۶.
- حاجی‌ابراهیم‌زرگر، اکبر، ۱۳۷۸، درآمدی بر شناخت معماری روستایی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- دریایی، تورج، ۱۳۸۶، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، چاپ سوم، تهران: ققنوس.
- سرفراز، علی اکبر، ۱۳۷۴، «میمند شهر ساسانی»، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره اول، صص ۵۱-۵۲.
- شجاع‌دل، نادره و علی‌پور، نسیم، ۱۳۸۴، «پیشینه‌ی مهرپرستی و نیایشگاه مهر ورجوی مراغه»، مجله تاریخ‌پژوهی، سال هفتم، پاییز و زمستان، شماره ۲۴ و ۲۵، صص ۴۴-۵۴.
- شیپمان، کلاوس، ۱۳۸۴، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه: کیکاووس جهان‌داری، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.
- طلائی، حسن، ۱۳۸۵، عصر مفرغ ایران، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- فرای، ریچارد ن، ۱۳۸۹، تاریخ ایران در دوران اشکانی و ساسانی، در بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی، ویراسته جان کرتیس، ترجمه: زهرا باستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۰، هنر ایران در دوره‌ی پارت و ساسانی، ترجمه:



بهرام فره‌وشی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 - محمودی، حسین، ۱۳۸۱، گزارش آمارگیری روستای میمند، کرمان، پایگاه پژوهشی میمند.

- مستوفی، احمد، ۱۳۵۱، گزارش‌های جغرافیایی شه‌داد و جغرافیای تاریخی دشت لوت، مؤسسه جغرافیایی طرح پژوهش لوت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- مهران، مهرداد، ۱۳۸۵، منشور مرمت و طراحی در بافت روستای تاریخی میمند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، پردیس هنرها، دانشکده‌ی معماری (منتشر نشده).

- نفیسی، سعید، ۱۳۳۱، تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- همایون، غلامعلی، ۱۳۵۴، «فلسفه‌ی معماری صخره‌ای و تمرکز در روستای میمند کرمان»، مجله فرهنگ معماری ایران، شماره ۱۲، فروردین: صص ۶۵-۷۸.

- همایون، غلامعلی، ۱۳۵۲، «شناخت هر چه وسیع‌تر روستای میمند کرمان»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره‌ی ۴۸، صص ۲۴۵-۲۷۷.

- ، ۱۳۵۱، «پژوهشی درباره‌ی روستای میمند»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره‌ی ۴۳، صص ۱۱۹-۱۵۴.

- Adams, M.C., 1970, "Tell Abu Sarifa, A Sasanian-Islamic Ceramic Sequence from South Central Iraq", *Ars Orientalis*, 8, 87-119.

- Alden, J. R. 1978, "Excavation at Tal-I Malyan: Part I: A Sasanian Kiln", *Iran*, 26, 79-86.

- Boucharlat, Remy & Lecomte, Olivier, (et al), 1987, *Fouilles de Tureng Tepe, sous la direction de Jean Deshayes*, Paris.

- Eqbal, H., 1976, "The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods on the Izeh Plain, In *Archaeological Investigations in the Izeh Plain*", Ann Arbor. University of Michigan Press, pp. 114-118.

- Keall, E. J. and M. J. Keall 1981, "The Qal'eh-I Yazdigird Pottery: A Statistical Approach", *Iran*, 19, pp. 33-80.

- Kleiss, Wolfram 1987, *Cal Tarkhan Suudostlich von Rye*, *AMI*, 20, 309-18.

- Langdon, S. and Harden, D. B. 1934, "Excavation at Kish and Barghut-iat", *Iraq*, 1, P.P. 113-123.

- Lecomte, O. 1987, "La Ceramique Sassanide, in *Fouilles de Turen Tepe*,

sous la direction de Jean Deshayes par Remy Boucharlat et Oliver Lecomte”, Paris, P.P. 93-113.

- Venco Ricciardi, R., 1970, “Sasanian Pottery from Tell Mahuz (north-West Mesopotamia)”, Mesopotamia v-vl.

- Wenke, Robert J. 1975, “Imperial Investment and Agricultural Development in Parthian and Sasanian Khuzestan: 150 B. C. to 640 A. D.”, Mesopotamia 9-11, P.P. 31-221.

- Whitcomb, Donald, 1987, “Bushire and the Angali Canal”, Mesopotamia, 22, P.P. 311- 36.

۹۴



شماره ۴، دوره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵



بقعه‌ی شاهزاده حسین همدان: نگاهی دیگر

رضا نظری ارشد

استادیار باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان
Rnazari77@yahoo.com

از ص ۱۱۶-۹۵

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۱۳؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۲/۲۶

چکیده

شهر همدان در پهنه‌ی غربی ایران، آثار تاریخی و یادمان‌های فراوانی از دوران قبل از اسلام و دوران اسلامی در خود جای داده است که هر یک از آن‌ها نشانگر جایگاه والا و اهمیت درخور این خطه در ادوار مختلف است. بخش مهمی از بازمانده‌های فرهنگی دوران اسلامی همدان را بناهای آرامگاهی و مزارات (مذهبی و غیرمذهبی) تشکیل می‌دهند. بنای تاریخی و ارزشمند «بقعه‌ی شاهزاده حسین (ع)» نمونه‌ای شاخص از یادمان‌های مذهبی همدان است که از جنبه‌های مختلف تاریخی، مزارشناسی و باستان‌شناسی حایز اهمیت است. مطالعات انجام یافته درخصوص این مزار، حاکی از آن است که هسته‌ی اولیه‌ی شکل‌گیری بنا مربوط به دوره‌ی ایلخانی است که در دوران صفویه و قاجار تغییرات عمده‌ای در آن ایجاد شده است. به‌نظر می‌رسد این مزار، مدفن چندتن از سادات و علویان حسنی در قرون میانه‌ی اسلامی باشد که جایگاه مذهبی و سیاسی والایی در همدان داشته‌اند.

کلیدواژگان:

همدان، مزارات، بقعه‌ی شاهزاده حسین (ع)، ایلخانی، علویان حسنی.



مقدمه

یکی از پدیده‌هایی که از جنبه‌های تاریخی، هنری، مذهبی و اجتماعی در معماری اسلامی نقش داشته و امروزه، پس از مساجد بیشترین آثار بازمانده را به‌خود اختصاص می‌دهد، بناهای آرامگاهی و بقاع متبرکه است؛ پدیده‌ای که در بافت و فرهنگ جامعه ایرانی سابقه‌ای طولانی دارد و کمتر شهری است در ایران که سهمیه‌ای از چنین بناهایی نداشته باشد (هیلمن براند، ۱۳۸۳: ۲۷۲). احداث مقبره و آرامگاه برای بزرگان در ایران بیشتر از سایر کشورهای اسلامی مورد توجه بوده تا جایی که «ارنست دیتس» می‌نویسد: «این بناها از رایج‌ترین و مردمی‌ترین گونه‌ی بناهای مذهبی در ایران است» (دیتس، ۱۳۸۷: ۱۱۳۷).

ساخت این بناها که از آن‌ها با اسامی مختلفی از قبیل «قبه»، «مدفن»، «مزار»، «روضه»، «مشهد»، «مقام»، «مقبره»، «آستانه»، «گنبد»، «امامزاده» و «بقعه» نیز یاد می‌شود؛ از سده‌ی چهارم هـ.ق. به بعد و با پدیدآیی سلسله‌های مختلف محلی در شرق و شمال ایران که هم‌زمان با تضعیف خلافت عباسی بود، رواج یافت (گرابار، ۱۳۷۵: ۱۶). به‌خصوص در زمان تسلط حکومت‌های شیعه مذهب علویان (۲۵۰-۳۱۶ هـ.ق.) و آل بویه (۳۳۲-۴۴۷ هـ.ق.) و به‌دلیل قدرت سیاسی آن‌ها، ساخت این نوع بناها به‌ویژه آرامگاه‌های مذهبی و بقاع متبرکه به‌طور گسترده‌ای انجام پذیرفت. در قرون بعد و با ظهور دولت قدرتمند صفوی و نیرو گرفتن مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی کشور، سعی وافر در توسعه، مرمت و بازسازی مقابر امامزاده‌ها، علما و مقدسین انجام گرفت (نظری‌ارشد، ۱۳۸۱: ۴۲۳)؛ بنابراین، بعید نیست که نخستین آرامگاه‌های مذهبی به‌وسیله‌ی شیعیان و دوست‌داران خاندان پیامبر به‌جهت حفظ خاطره‌ی درگذشتگان به‌خصوص ائمه اطهار و امامزادگان و بزرگداشت آنان بنا شده باشد.

ساخت آرامگاه و احترام به بزرگان و معصومین در گذشته، زودتر از آن‌چه تصور می‌رفت، به‌عنوان یکی از عادات سیاسی-مذهبی تشیع مطرح شد و از آن جایی که عمدتاً پیروان تشیع به این بینش مفتخرند، می‌توان چنین احتمال داد که حداقل بینش شیعه در دوام، تقویت و توسعه‌ی بقاع متبرکه و فرهنگ آرامگاه‌سازی از نقش اصلی و اساسی برخوردار بوده است (همان: ۴۲۰). در میان گونه‌های مختلف بناهای آرامگاهی، آرامگاه‌های مذهبی (امامزاده‌ها و بقاع متبرکه) از لحاظ اعتقادی و مذهبی از جایگاه ویژه و برتری نسبت به دیگر مقابر برخوردار هستند. از دلایلی که می‌توان برای کسب چنین جایگاهی توسط این آرامگاه‌ها نام برد، این است که بر



طبق معتقدات شیعیان در این مزارات فرزندان، فرزندزادگان و انساب امامان شیعه که بنا به دلایل مختلف در قرون اولیه‌ی اسلام به ایران مهاجرت کرده و در آنجا مقتول یا درگذشته‌اند، مدفون‌اند. با وجود اهمیت مذهبی و جایگاه اجتماعی بقاع متبرکه در میان شیعیان، شناخت جامع و دقیقی از سیر تکوین و تطور این‌گونه بناها و همچنین اطلاعات دقیق و صحیحی درباره‌ی مدفونان در آن‌ها وجود ندارد. شهرستان همدان نیز از این قاعده مستثنی نیست. مقابر و بقاع متبرکه چندی در این شهر وجود دارد که به بررسی و معرفی یکی از مهم‌ترین آن‌ها به‌نام بقعه‌ی شاهزاده حسین (ع) از منظر مطالعات باستان‌شناسی، مزارشناسی و معماری می‌پردازیم.

موقعیت مکانی

بقعه‌ی امامزاده حسین (ع) که در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۲۸ و به‌شماره‌ی ۳/۱۳۰۷ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده در محدوده مرکزی و بافت تجاری شهر و با فاصله‌ی اندکی از میدان امام خمینی (ره)، در ابتدای خیابان شهدا (شورین سابق) در داخل کوچه‌ای که به‌نام امامزاده حسین (ع) متبرک است، قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

«محمدتقی مصطفوی» نخستین پژوهشگری است که بنا را معرفی و به توصیف برخی ویژگی‌های معماری و مزارشناسی آن پرداخته است (مصطفوی، ۱۳۳۲: ۲۷۹-۲۷۵). «علی جهان‌پور» نیز به اجمال بقعه را معرفی کرده است (جهان‌پور، ۱۳۷۹: ۲۷۴). «حسین عندلیب‌زاده» (عندلیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۵) و «پرویز ادکایی» (ادکایی، ۱۳۸۰: ۲۷۷-۲۷۵) هر یک در باب ماهیت مزارشناسی و نسب‌شناسی مدفونان در مزار، مطالعات گسترده و ارزشمندی انجام داده‌اند. نگارنده نیز در رساله‌ی کارشناسی‌ارشد خود خصوصیات تاریخی، معماری، مزارشناسی و باستان‌شناختی این مزار را پژوهیده است (نظری‌ارشد، ۱۳۸۱: ۳۰۵-۲۷۲). برخی دایره‌المعارف‌ها (دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۷۱: ۴۴۵؛ دایره‌المعارف بناهای آرامگاهی، ۱۳۷۸: ۱۱۴) و فهرست‌های بناهای تاریخی ایران نیز از این بقعه نام برده شده است (غروی، ۱۳۷۶: ۱۷۳).

هم‌چنین از بنای امامزاده حسین (ع) به جهت ویژگی‌های تاریخی و مذهبی آن در برخی متون و کتب تاریخی نام برده شده است که این موارد را نیز می‌توان در زمره‌ی پیشینه‌ی مطالعاتی بنا قرار داد؛ از جمله «حاج زین‌العابدین شیروانی» از مورخان عهد قاجار در دو کتاب خود



ریاض‌السیاحه» و *بستان‌السیاحه*، ضمن توصیف شهر همدان درباره‌ی مزار مزبور می‌نویسد: «حسین بن علی‌النقی (ع) در وسط شهر، قرب مسجد جامع مدفون است» (ریاض‌السیاحه: ۹؛ بستان‌السیاحه: ۶۱۳). همچنین در کتاب خطی که مربوطه به آثار تاریخی همدان است و در زمان قاجاریه تألیف شده و نویسنده‌اش ناشناس است چنین آمده: «بقعه دیگر شاهزاده حسین بن امام علی‌النقی (ع) است، در وسط شهر جنب مسجد جامع متصل به بازار و مسجد بزرگ ناتمام خاقان مغفور، علی‌المشهور سر شاه سلطان حسین صفوی را در هنگام غلبه افغان که تفصیل آن در تاریخ مسطور است به همدان آورده و در این بقعه دفنش نموده‌اند، گنبدی رفیع و رواقی طولانی دارد که کمال تصنع در بنایی آن شده است. مرتسم به کاشی ایوان و گنبد خط رقاع ولی فعلا اکثر آن‌ها ریخته و صحن آن مدرسه خوبی بوده است. الان خراب شده و محل جنازه اموات است و در تاریخ هفتصدوسی‌وهشت ساخته شده و بانی معلوم نیست، ولی بنا ملوکانه بوده است، نسب آن در انساب هاشمی هست و در همدان نوشته شده ...» (عندلیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۴). «حاج ملاهاشم خراسانی» نیز گوید: «مقبره منسوب به شاهزاده حسین (ع) میان شهر است و بسیار باشکوه و گنبدی عالی دارد» (منتخب‌التواریخ: ۴۴۵).

توصیف کلی بنا

بنای امامزاده حسین (ع)، از نوع آرامگاه‌های چهارضلعی گنبددار و با نقشه‌ی مستطیلی و در داخل صحن نسبتاً وسیعی که در قسمت‌های غربی و جنوبی آن حجره‌ها و اتاق‌های نوسازی قرار گرفته، احداث شده است. ساختمان از چند بخش مختلف از جمله، ایوان ورودی، اتاق ورودی، اتاق مقبره و سرداب تشکیل شده است. نمای ورودی بنا به‌صورت دو اشکوبه ساخته شده است. بر روی شبستان‌های دوگانه‌ی مزار، گنبدهایی دوپوش جای گرفته که پوشش بیرونی گنبد اتاق ورودی ریخته است. با مرمت‌ها و نوسازی‌هایی که به‌وسیله‌ی سازمان میراث فرهنگی استان و اداره‌ی اوقاف در این بنا به انجام رسیده وضعیت ظاهری آن مطلوب است. ارتفاع بنا در بلندترین قسمت حدود ۱۵ متر است.

تاریخچه

بنای امامزاده حسین (ع)، (یا آن‌چنان که در همدان معروف است شاهزاده حسین (ع)) هم‌اکنون فاقد کتیبه تاریخی ساختمان و نام بانی است، ولی تا دهه‌ی چهل‌هش، لوحه‌ای سنگی به ابعاد ۳۰×۵۵ سانتی‌متر بالای



درب متروکی که در کوچه پشت بقعه (ضلع شمالی) واقع بوده، وجود داشته که بیانگر تعمیر و مرمت بنا در دوره‌ی قاجار توسط شخصی به نام «کربلایی محمدتقی آقا صراف تبریزی» بوده است. در لوح مزبور ابتدا دو سطر کتیبه به خط ثلث برجسته شامل آیه‌ی مبارکه (سلام علیکم طلبتم فادخلوها خالدین) وجود داشته که پس از آیه‌ی مذکور اشعار و جملات ذیل در چهار سطر به خط نستعلیق برجسته خوانده می‌شده است:

الهی تا در رحمت گشاده ز آسمان باشد
گشوده این در عالی این مکان عالی باشد
چه شد بانی تعمیر تقی صراف تبریزی
جزای این عمل ویرا بهشت جاودان باشد

حسب الفرمایش عمده التجار الاعیان کربلایی محمد تقی آقای صراف تبریزی، بیدافل شیخ جواد متولی فی جمعه ۲۸ رمضان تعمیر شده سنه ۱۳۲۱ هـ.ق. (مصطفوی، ۱۳۳۲: ۲۲۹). به جز لوح مزبور و نوشته‌های روی آن در داخل ایوان و ورودی اصلی بنا در ضلع جنوبی، چند بیت از اشعار «محتشم کاشانی» به خط نستعلیق به شیوه گچ‌بری شده وجود داشته که متأسفانه این کتیبه‌ها نیز در جریان تعمیرات و مرمت‌های متوالی و مکرر بنا از بین رفته‌اند. با نگرش به مستندات تاریخی و اظهارات برخی معمرین معتمد و مزارشناسان معتبر، بنای اصلی و اولیه امامزاده در ۴۲۳ هـ.ق. ساخته شده و پس از این تاریخ سه بار به‌طور کلی تخریب و سپس بازسازی شده است؛ به‌گونه‌ای که برای نخستین بار به عهد ایلخانان و به‌دستور «خواجه نصیرالدین طوسی» وزیر دانش دوست ایرانی «هلاکوخان» مغول (۶۶۳-۶۵۴ هـ.ق.) ساختمان امامزاده در ابعاد وسیع‌تری بازسازی شده است.

بنابر اقوال متواتر یکی از احفاد «خواجه نصیر» نیز در صحن امامزاده حسین (ع) و در جوار درخت توت کهن‌سالی که در آن جا قرار دارد، مدفون شده است. با عنایت به همین مطلب، دستور بازسازی و مرمت بنای امامزاده توسط خواجه نصیر دور از واقعیت نیست. برخی روایات متواتر دیگر نیز حاکی از آن است که قبر «آباقاخان»، فرزند هلاکوخان مغول نیز در یکی از حجره‌های اطراف امامزاده قرار داشته است. با توجه به مطالب مذکور، می‌توان احتمال داد که بنای امامزاده حسین (ع) در عهد مغول و ایلخانیان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

بنای مورد بحث در ادوار بعد نیز مرمت و بازسازی شده، چنان‌چه بنابر یک نوشته و سند تاریخی به سال ۷۳۸ هـ.ق. که به خط رقاع نگاهشته



شده و در بررسی اسناد و مکتوبات عتیق امامزاده به دست آمده است می‌توان فهمید تاریخ مذکور مربوط به تاریخ پایان کاشی کاری حرم داخلی امامزاده بوده است (عندلیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۱)، اما اکنون هیچ نوشته و اثری از کاشی کاری در داخل بنا که متعلق به ادوار گذشته باشد مشاهده نمی‌شود. دیگر بار در قرن دهم هـ.ق. «شیخ علی خان زنگنه» وزیر نام‌دار «شاه سلیمان صفوی» علاوه بر موقوفه‌های پیشین امامزاده، چندین موقوفه دیگر نیز به آن می‌افزاید. مزار مزبور در دوره‌ی صفوی (۱۱۴۸-۹۰۷ هـ.ق.) اهمیت مذهبی فراوانی داشته و مورد احترام مردم همدان بوده است. از عبارات زیر درباره‌ی شاعری عارف و صوفی به نام «پشمینه‌ی همدانی» که در قرن دهم هـ.ق. زندگی می‌کرده، چنین برمی‌آید که در آن قرن این مزار با شکوه برقرار بوده است.

صاحب (عرفات العاشقین) در این باره چنین می‌نویسد: «رند چنانی پشمینه همدانی نامرادی که سی‌پاره کشی آستانه شاهزاده حسین [ع] کردی در این ایام وفات یافت» (درخشان، ۱۳۴۲: ۲۵۶).

از دیگر روایت‌های تاریخی که درباره‌ی مزار امامزاده حسین (ع) وجود دارد، این است که در سال ۱۱۴۰ هـ.ق. پس از کشته‌شدن «سلطان حسین صفوی» سر او را در ایوان جنوبی این بقعه دفن نموده‌اند. همین روایت موجب شده که برخی محققان اساس و پایه‌ی بقعه را به دوره‌ی صفوی و به سلطان حسین صفوی نسبت دهند و اصولاً کارکرد مذهبی یا امامزادگی برای این بقعه قائل نباشد. در پاسخ به این‌گونه دیدگاه‌ها باید متذکر شد که اولاً تاریخ درگذشت و کشته شدن سلطان حسین صفوی را در سال ۱۱۴۰ هـ.ق. دانسته‌اند، در حالی که به‌گواهی اسناد و مدارک معتبر پیشینه‌ی تاریخی بقعه به سال‌ها پیش از تاریخ مذکور برمی‌گردد. چنان‌که این بنا در سال ۷۳۸ هـ.ق. کاشی کاری شده و در قرن دهم (پشمینه همدانی) در این آستان بوده است؛ گذشته از آن، به نقل از معمرین معتمد و متولیان مزار، تاریخ اولین بنای بقعه به سال ۴۲۳ هـ.ق. برمی‌گردد؛ دوم این که همین موضوع (یعنی مدفون شدن سر سلطان حسین در این بقعه) خود بیانگر این مطلب است که قبلاً در این مکان بقعه و مزاری معتبر وجود داشته و به دلیل وجود همین مزار و به خاطر تقدس و تقرب مذهبی آن سر سلطان حسین صفوی را در آن دفن نموده‌اند؛ و سوم این که بسیار اشتباه خواهد بود اگر چنین بنای با عظمتی را با آن پیشینه‌ی تاریخی مهم ملقب به سر سلطان حسین و اصولاً نام بنا را نیز برگرفته از نام سلطان حسین و ملقب به او بدانیم (عندلیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۴).



انگاره‌های مزارشناختی

در زیارت‌نامه و شجره‌نامه‌ی قدیمی که در داخل بنا قرار دارد، نسب امام‌زاده چنین نوشته شده: «السَّلامُ عَلَیکَ یَا بِنَّ ائِمَّه الّهْدی، السَّلامُ عَلَیکَ یَا بِنَّ زُمَره و صفاء، السَّلامُ عَلَیکَ یَا بِنَّ امیرالمؤمنینَ عَلی المُرْتضی، السَّلامُ عَلَیکَ یَا حُسَینَ بنِ عَلی النّقی».

موافق با مطالب شجره‌نامه‌ی فوق برخی از محققان از جمله روحانی فقید «عندلیب‌زاده»، معتقد هستند که شخص مدفون در این بقعه حسین بن علی النقی (ع) فرزند بلاواسطه امام علی النقی (ع) است. ایشان با توجه به شجره‌نامه‌ی قدیمی مزار و اقوال و گفته‌های معمرین و عالمان نسب‌شناس و همچنین بر پایه مطالعات و بررسی‌هایی که خود در این باره انجام داده‌اند، انتساب مزار را بر ایشان قطعی دانسته و در این زمینه نظر برخی دیگر از افراد صاحب نظر درباره‌ی مزارشناسی و نسب‌شناسی از جمله مرحوم «آیت‌الله مرعشی نجفی» و مرحوم «آیت‌الله آخوند همدانی» را جویا شده و نظر هر یک از افراد نام‌برده را نیز همراه با تحقیق خود آورده است. ایشان به نقل از آیت‌الله مرعشی چنین نگاشته است: «از مرحوم «علم‌الهدی ملایری» (عالم متبّع و جلیلی که خود از سادات نقوی بوده است و کتابخانه‌ی عظیمی مشتمل بر نسخه‌های منحصر به فرد داشته است) شنیدم که ایشان با استناد به یکی از کتاب‌های قدیمی خطی در علم انساب، مدفن جناب حسین بن علی النقی (ع) را در همدان دانسته است» (عندلیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۵). آیت‌الله آخوند در این باره معتقد بودند که این امر هیچ استبعادی ندارد، زیرا در آن زمان نمایندگان ائمه اطهار به همدان رفت‌وآمد داشته‌اند و افرادی از قبیل جناب «ابراهیم بن محمد و جناب علی بن ابراهیم بن محمد» و جناب «علی بن ابراهیم بن محمد همدانی» و کیل مخصوص «امام هادی (ع)» در این شهر بوده‌اند (همان: ۱۵).

عندلیب‌زاده ضمن تصریح نگره خویش و رد نظر برخی از دانشمندان فن انساب از جمله مرحوم «محدث قمی» که معتقدند «حسین بن علی النقی (ع)» پیش از پدر بزرگوارش در سامرا از دنیا رفته و قبر او نیز همجوار مرقد عسکریین است، بر این اعتقاد است که با توجه به وجود نظایری برای این مسأله احتمال این که امام علی النقی (ع) دو فرزند به نام‌های حسین داشته باشند، هست. در تصریح و اثبات این نگره، همین نکته بس که در کتاب خطی بحر/انساب «ابوالحسن فتونی عاملی» از علمای انساب چنین آمده است که امام هادی (ع) دو فرزند به نام حسین داشت که یکی در سامرا دفن است و دیگری در همدان... (همان: ۱۷).



انگاره‌های دیگری، مدفون در بقعه را «ابوالحسن اطروش» معروف به «اخی مسمعی» (رئیس^۱ همدان) می‌دانند (دایره‌المعارف تشیع، ۲۴۰: ۴۴۵). برخی محققان با توجه به انگاره‌ی اخیرالذکر معتقدند که این اسم «ابوالحسن اطروش» معروف به اخی مسمعی رئیس همدان، بدین صورت با اندک تصحیحی همانا اختلاط در اسامی و عناوین سه تن از رئیسان علوی حسنی همدان- پدر، پسر و نواده- است، هرچند که ظاهراً هر سه تن در بقعه‌ی مزبور مدفون شده‌اند.

اذکایی در معرفی کامل افراد مذکور می‌نویسد: «نخست آن که سید ابو عبدالله حسین (اخو مسمعی) بن حسن (بصری) بن قاسم (رئیس) بن محمد (بطحائی) بن ابو محمد قاسم بن ابو محمد حسن بن ابو حسن زیدبن امام حسن (مجتبی) بن علی ابن ابی طالب (ع) که حدود اوایل قرن چهارم ه.ق. هم در حیات بوده، پدر همان امیر ابواسماعیل (علی) شهید است که بقعه‌ی معروف (سهل علی) همدان مرقد و مزار او بوده است. برادر وی سید ابوالحسن علی (رئیس) بن ابو عبدالله حسین «اخو مسمعی» مذکور به‌عنوان «رئیس همدان» جانشین پدر در نقابت علویان شهر شد (نیمه نخست سده‌ی چهارم ه.ق.)»؛ دوم آن که الشریف النقی ابو عبدالله حسین (ثانی) بن ابوالحسن علی الرئیس «مذکور» نخستین رئیس همدان که القاب سیادت «شریف نقی» از برای وی نوشته‌اند، هم چون «شریف رضی» دال بر بزرگی در حسب و نسب علوی اوست (اذکایی، ۱۳۶۷: ۱۷۴).

ایشان در ادامه می‌نویسد: «به‌نظر ما این همان «حسین بن علی النقی» مذکور در زیارت‌نامه‌ی بقعه‌ی شاهزاده حسین (ع) است، با این تبصره که باید لقب «النقی» را متعلق به اسم «حسین» دانست و هم با این نعوت و القاب در منابع بسیار معتبر تاریخی یاد شده، چنان که «ابن شادی اسدآبادی» می‌گوید: «همین شریف ابو عبدالله ثانی بود که آن قلعه‌ها و عمارت‌ها را در همدان کرده است...» (مجمع التواریخ و القصص: ۴۵۹). «نجم‌الدین قمی» هم می‌گوید که «قلعه همدان او کرد، او را در شجرت‌ها صاحب القصر می‌نویسند و قصر همان قلعه است» (نجم‌الدین قمی: ۱۲۵).

یادآور می‌شود که این «شریف ابو عبدالله حسین علوی حسنی همدانی» که تا حدود سال‌های (۳۸۰-۳۷۵ ه.ق.) حیات داشته، علاوه بر مقام ریاست شهر و منصب نقابت علویان در علم و ادب پایگاه بلند داشته است، چنان‌چه از جمله شاعران آن روزگار «ابودلف مسعر بن مهلهل خزرجی» جهانگرد نام‌دار سده چهارم ه.ق. او را در همدان ستوده است،



ولی اشتهار و اعتبار وی یکی هم در این است که خواهر وزیر ابوالفضل ابن عمید (م ۳۵۹ هـ.ق.) را به‌عنوان «ستی پرده» به زنی گرفت که از وی سید ابوالحسن علی (ثانی) اطروش بزاد و این یک هم خود داماد وزیر نام‌دار «صاحب‌بن عباد طالقانی» شد، که آن وزیر بدان مفاخرت بسیار می‌نمود.

چنان‌چه پیشتر نیز اشاره شده، ادکایی با توجه به‌نام «ابوالحسن اطروش» معروف به «اخی مسمعی رئیس همدان» که در شجره‌نامه‌ی مزار و همچنین برخی کتب نسب‌شناسی آمده و حکایت از انتساب مزار به فرد مذکور می‌نماید، معتقد است که این اسم ترکیبی از اسم سه تن از علویان حسنی همدان - پدر، پسر و نواده - است که هر سه آن‌ها به احتمال بسیار در همین بنا مدفون شده‌اند.^۱

نخستین و دومین شخص از سه نفر مذکور را با شرح اسامی و القاب و برخی روایات تاریخی مکتوب در متون کهن معرفی نمودیم و اینک سومین شخص ایشان همانا «الشریف الزکی ابوالحسن علی (ثانی) بن عبدالله حسین (ثانی) حسنی همدانی (ح ۴۰۰ هـ.ق.) ملقب به (اطروش) بود، رئیسی فاضل و ادیب که به قول «تجمل‌الدین قمی» دسته گل علم و ارغوان فضل، شاعر و متبحر بود، از معاصی اجتناب نموده و خاطر جهانیان به ارادت او متعلق. پس از سیدرضی موسوی و عمش طباطبا از علویان شاعرتر از وی نبود...» (همان: ۱۲۴). چنان‌چه پیش‌تر نیز اشاره شد، صاحب بن عباد وزیر «۳۸۵-۳۲۶ هـ.ق.» یگانه دختر خود به‌نام «سپهر آرمیه» را با وی تزویج کرد که نخست «عباد بن علی حسنی همدانی» سر دودمان سادات گلستانه اصفهان از وی بزاد، سپس «الشریف الرضا امیر ابوالفضل حسین ابن ابوالحسن علی علوی رئیس همدان» (ح ۴۵۵ هـ.ق.) از وی بزاد، آن‌گاه ابن «امیر ابوالفضل حسین» با دختر «امیر ابو عیسی شادی بن محمد کردی» حکمران اسدآباد تزویج کرد که از جمله نخستین «علاءالدوله‌های همدان»^۲ یعنی «امیر سید ابوهاشم زید حسنی» مشهور از او بزاد (ادکایی، ۱۳۸۰: ۲۷۵ و ۲۷۹).

در این‌جا یادآور می‌شود که در ادوار گذشته به جهت اهمیت مذهبی - اعتقادی مزار شاهزاده حسین (ع) فرمان تولیت این امام‌زاده از جانب برخی سلاطین وقت صادر می‌شده و بعضی از متولیان آن از قبیل: «شیخ فاضل»، «شیخ عبدالله»، «شیخ ابوالفیض» و... نقابت آن را داشته‌اند.

مصالح

مصالحی که برای ساخت بنا استفاده شده سنگ، آجر و ملات گچ و خاک



است. از مصالح سنگ که از انواع سنگ‌های لاشه‌ی بزرگ و کوچک هستند، بیشتر در پی بنا استفاده شده است. همچنین در سال‌های اخیر از سنگ‌های مرمر سفید و سیاه در تزیین بدنه‌ی داخلی بنا خصوصاً در قسمت ازاره‌ها استفاده شده است. بخش بیشتر ساختمان با آجر و ملات گچ و خاک ساخته شده که در بعضی قسمت‌ها به‌ویژه نمای ورودی آن آجرهای جدید با ملات سیمان به‌کار رفته است که البته مربوط به تعمیرات و نوسازی‌های جدید در ساختمان مزار است.

تحلیل معماری الف - نقشه

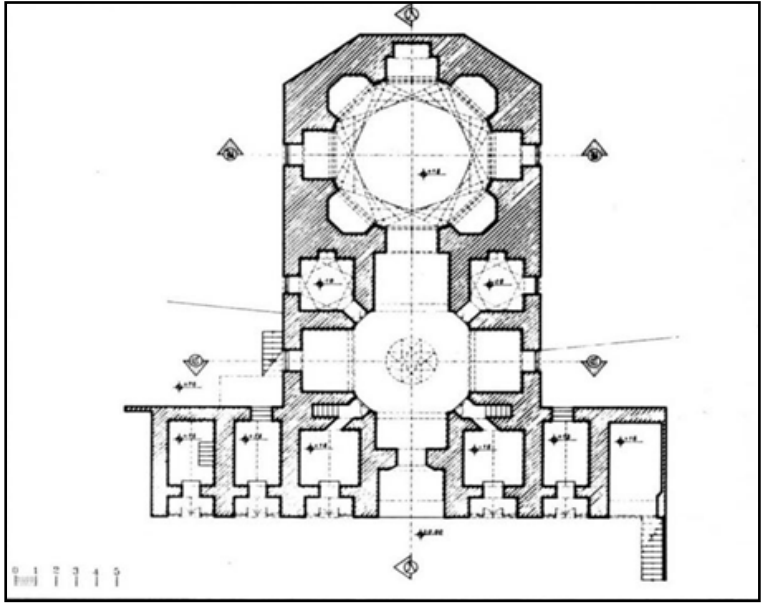
بنای امامزاده حسین (ع) بر نقشه‌ی مستطیل شکل و در جهت شمالی - جنوبی قرار گرفته است (نقشه ۱). طول و عرض آن به ابعاد $۲۵/۴۰ \times ۱۲/۸۰$ متر است. در ضلع جنوبی، جلوخان قرار دارد که مدخل ساختمان به عرض و ارتفاع $۲ \times ۴/۲۰$ متر در دیواره‌ی انتهایی آن تعبیه شده است (طرح ۱). طرفین ایوان ورودی بنا به‌صورت دو اشکوبه ساخته شده و در هر طبقه دو اتاق واقع شده است. در سالیان گذشته و پیش از انجام تعمیرات ساختمانی که منجر به تغییراتی در نقشه‌ی اولیه بنا گردید، در نمای جنوبی و در دو سوی ایوان مذکور شش اتاق یا حجره در دو طبقه قرار داشت (طرح ۲) که در طی مرمت‌های بنا در سال‌های ۷۷ - ۱۳۷۵ ه.ش. چهار اتاق منتهی‌الیه شرقی و غربی ضلع جنوبی بنا تخریب شد. دو اتاق کنونی طرفین ایوان ورودی هر یک به ابعاد طول و عرض $۵/۵۰ \times ۳۰$ متر هستند که در دیواره‌ی شمالی هر یک از اتاق‌ها، دو مدخل کوچک با ابعاد طول، عرض و ارتفاع $۱۰۰ \times ۲۰۰ \times ۸۵$ سانتی‌متر وجود دارد که این مداخل امکان ارتباط فضای این اتاق‌ها را با داخل بنا و شبستان ورودی میسر می‌سازد. اتاق ورودی یا شبستان پیشین بنا با نقشه صلیبی ساخته شده که در چهار طرف هسته‌ی مرکزی آن مطابق با چهار جهت اصلی چهار شاه‌نشین قرار گرفته است. در اضلاع شمالی شاه‌نشین‌های شرقی و غربی دو مدخل کوچک وجود دارد که هر یک از آن‌ها به اتاق‌های کوچک‌تری به ابعاد طول و عرض $۲ \times ۲/۶۰$ متر که در این قسمت از بنا تعبیه شده‌اند، منتهی می‌شوند. شاه‌نشین جنوبی اتاق مذکور به ایوان ورودی و شاه‌نشین شمالی به اتاق اصلی مقبره مرتبط می‌شوند. اتاق مقبره با نقشه‌ی هشت ضلعی ساخته شده که طول هر ضلع آن $۳/۳۰$ متر است و در هر ضلع آن اتاق‌نمایی به صورت شاه‌نشین به عرض $۲/۵۰$ متر و عمق $۱/۵۰$ متر وجود دارد.

۱۰۵

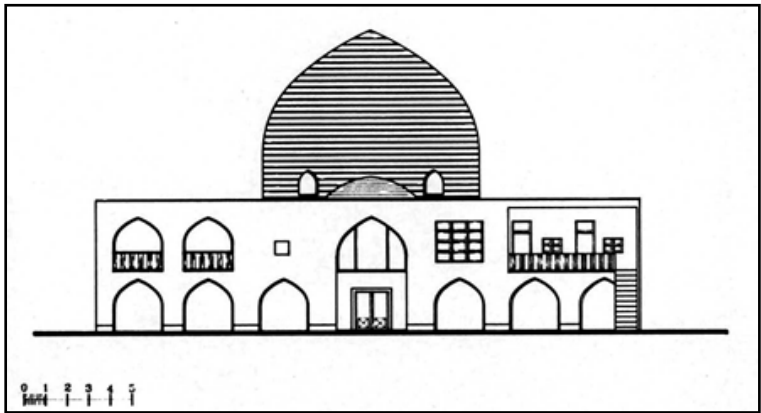
نقشه ۱



بقعه‌ی شاهزاده حسین همدان: نگاهی دیگر



طرح ۱



در سال‌های پیشین در انتهای شاه‌نشین ضلع شمالی اتاق مقبره، مدخلی وجود داشته که اتاق مقبره و در نهایت تمام بنا را به فضای بیرون بنا متصل می‌کرده که در سال‌های اخیر این ورودی مسدود شده است.

نقشه ۱. پلان بقعه‌ی شاهزاده حسین (ع)، (سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان).

طرح ۱: نمای بیرونی ضلع جنوبی بنا (سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان).

ب- نماها

ب-۱- نما و تزیینات بیرونی

نمای بیرونی از دو قسمت بدنه‌ی بنا و گنبدهای بیرونی تشکیل شده است.

چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد نمای بیرونی بنا را در سال‌های گذشته اداره‌ی اوقاف استان بازسازی کرده و در پی این نوسازی‌ها تغییراتی در ضلع جنوبی بنا به‌وجود آمده است. هم‌اینک ضلع جنوبی بدنه‌ی بنا به طول ۱۲/۸۰ متر و ارتفاع ۹ متر است (تصاویر ۱ و ۲). در قسمت میانی ضلع جنوبی بنا جلوخان یا ایوان ورودی به عرض ۳/۲۵ متر و ارتفاع ۸/۸۵ متر و عمق ۲/۶۰ متر قرار گرفته است (تصویر ۳). جلوخان با تاق جناغی

۱۰۶



تصویر ۱



شماره ۳، دوری سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

تصویر ۲



تصویر ۱. نمای ورودی بنا، دید رو به شمال (نگارنده ۱۳۹۰).

تصویر ۲. نمایی از بنا، دید رو به غرب (نگارنده ۱۳۹۰).



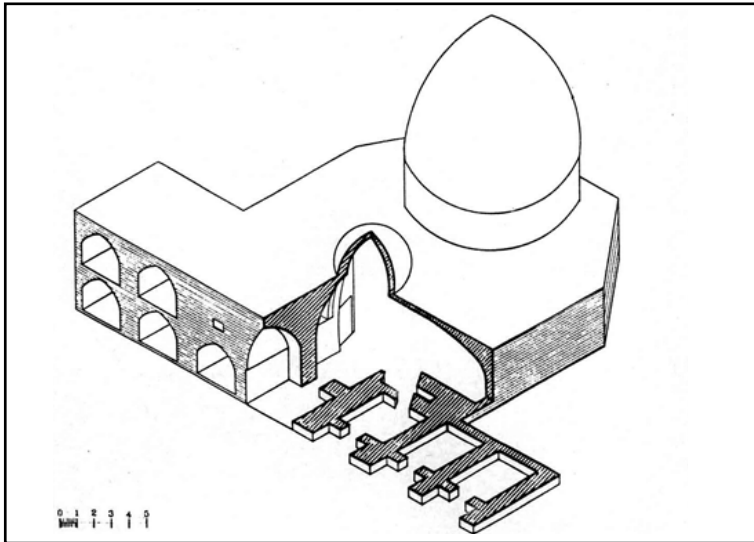
تصویر ۳

سقفی شاهزاده حسین همدان: نگاهی دیگر

پوشش یافته و ارتفاع دیوارهای جانبی آن تا پاتاق حدود ۶ متر است. سطح جلوخان ۱۰ سانتی‌متر بالاتر از سطح بیرونی بنا قرار دارد. در ورودی به داخل امامزاده در بخش انتهایی جلوخان به عرض ۲ متر و ارتفاع ۴/۲۰ متر قرار گرفته است. تا پیش از انجام تعمیرات ساختمان در همین قسمت از بنا بر سطح دیوارهای ایوان ورودی چند بیت از اشعار محتشم کاشانی به خط نستعلیق به شیوه‌ی گچ‌بری همراه با تزیینات آئینه‌کاری وجود داشته که در طول انجام تعمیرات پیش‌گفته و به مرور زمان آرایه‌های مزبور از بین رفته‌اند.



تصویر ۳. نمایی از مدخل بنا، دید روبه غرب (نگارنده ۱۳۹۰).



در طول سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ ه.ش. نمای جنوبی و جلوخان بنا مجدداً نوسازی شده و هم‌اکنون با کاشی‌کاری و آئینه‌کاری تزیین شده است. ازاره‌ی ایوان تا ارتفاع ۱/۷۰ متر با سنگ‌های سیاه مرمر (تراورتن) پوشیده شده است. در طرفین شرق و غرب ایوان ورودی دو اتاق یا حجره در دو اشکوب قرار گرفته است. درگاه اتاق‌های مذکور حدود ۶۰ سانتی‌متر از بدنه بنا عقب‌تر هستند. عرض هر یک از درگاه‌ها ۲/۳۰ متر است که در واقع اندازه مزبور برابر عرض کامل اتاق‌های طبقه زیرین است.

درگاه اتاق‌های مذکور با تاق جناغی پوشش یافته است. در اضلاع شرقی و غربی بنا تزیینات خاصی وجود ندارد و نمای بیرونی ضلع شمالی بنا نیز هم‌اینک متصل به ساختمان‌های تجاری مجاور است.

در ضلع شمالی بنا در سال‌های پیش مدخلی وجود داشته که امکان ورود و خروج زائرین را از این قسمت به داخل امامزاده ممکن می‌کرده، ولی با گذشت زمان این مدخل متروک و سپس مسدود شده است. در بالای مدخل بنا لوحه‌ای سنگی همراه با کتیبه‌ای که بیانگر تعمیر و مرمت امامزاده در سال ۱۳۲۱ ه.ق. بوده، وجود داشته که این لوح هم‌اکنون در جای اصلی خود قرار ندارد.

بنای امامزاده حسین (ع) از دو شبستان به نام‌های شبستان پیشین و شبستان اصلی مقبره تشکیل شده است. بر فراز شبستان پیشین گنبدی دوپوش جای داشته که پوشش بیرونی آن سال‌ها پیش و به‌دلایل مختلف از جمله شرایط آب‌وهوایی و بارندگی، فرسودگی بیش از حد و... ریخته و نابود



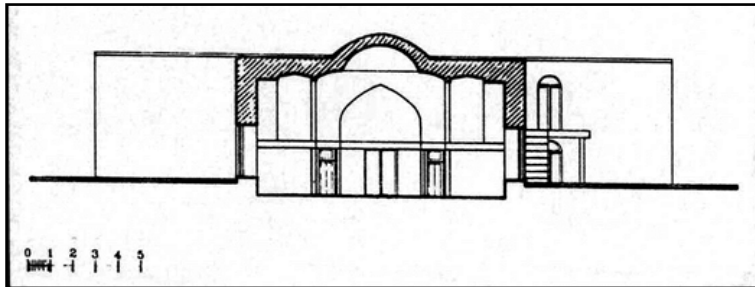
شده است و هم‌اکنون گنبد نیم‌کروی و عرقچین داخل بنا باقی‌مانده است. ارتفاع گنبد مزبور از سطح بام بنا ۹۰ سانتی‌متر است. گنبدی نیز که بر روی اتاق مقبره قرار گرفته از نوع گنبدهای دوپوش گسسته است. گنبد داخلی نیم‌کروی و گنبد بیرونی از نوع گنبدهای شلجمی‌شکل است. این گنبد در منتهی‌الیه شمالی بدنه بنا و بر روی اتاق اصلی مقبره امام‌زاده قرار گرفته است (تصویر ۴). بر روی ساقه و گریو مدور گنبد و هم‌سطح با بام بنا ۶ دریچه به عرض، ارتفاع و عمق $۹۰ \times ۱۵۰ \times ۱۰۰$ سانتی‌متر وجود دارد که دریچه‌های مذکور بخشی از نور و روشنایی داخل اتاق مقبره را تأمین می‌کنند. اندکی بالاتر از دریچه‌های مذکور در نمای بیرونی گنبد، یک نوار و حاشیه سرتاسری به عرض ۱ متر که گنبد را دور می‌زند، وجود دارد که با توجه به شواهد موجود در این قسمت کتیبه‌ای وجود داشته که به احتمال زیاد با کاشی‌کاری بر روی بدنه گنبد اجرا شده بوده و هم‌اینک ریخته و هیچ نشانه‌ای از آن باقی‌نمانده است. فاصله‌ی بین دو گنبد داخلی و بیرونی حدود $۳/۸۰$ متر است. ارتفاع گنبد بیرونی نیز تقریباً $۸/۵۰$ متر است. گنبد به‌طور کامل با آجر و ملات ساروج ساخته شده و چنان‌که گفته شد هم‌اکنون هیچ‌گونه تزیینی به روی آن وجود ندارد.

ب-۲- نما و تزیینات داخلی

بدنه‌ی نما در داخل از چندین بخش مختلف از جمله شبستان پیشین یا



اتاق ورودی و شبستان پسین یا اتاق مقبره و حرمخانه تشکیل شده است (طرح ۳). اتاق ورودی در قسمت جنوبی اتاق مقبره قرار گرفته است (طرح ۴). ورودی بنا نیز در ضلع جنوبی همین اتاق است. چنانچه پیش‌تر اشاره شد، در طرفین ایوان ورودی، دو اتاق در دو طبقه وجود دارد. ابعاد هر یک از اتاق‌های مذکور به طول و عرض $۵/۵۰ \times ۲/۳۰$ متر است. سطوح دیوارهای داخلی با روکش گچ سفیدکاری شده‌اند و هیچ‌گونه تزیینی در آن‌ها مشاهده نمی‌شود. اندازه‌ی اتاق‌ها تا ارتفاع $۱/۵۰$ متری با سنگ‌های مرمر سیاه (تراورتن) پوشش یافته است. در هر یک از اتاق‌های طبقه زیرین بنا مدخل و معبری به ابعاد عرض، عمق و ارتفاع $۸۵ \times ۱۰۰ \times ۲۰۰$ سانتی‌متر تعبیه شده که مداخل مزبور فضای این اتاق‌ها را با داخل بنا و شبستان پیشین مرتبط می‌سازد.



طرح ۴

شبستان پیشین بنا با نقشه صلیبی شکل ساخته شده که در چهار طرف آن چهار شاه‌نشین قرار گرفته است. شاه‌نشین جنوبی، این فضا را با ایوان ورودی و شاه‌نشین شمالی همین فضا را با اتاق مقبره مرتبط می‌سازد. عرض هریک از این شاه‌نشین‌ها $۳/۳۰$ متر و عمق آن نیز $۲/۶۰$ متر است.

یادآور می‌شود، روی سطوح دیوارهای شاه‌نشین‌های مذکور آیات مختلف قرآنی به خط نستعلیق برجسته به شیوه‌های گچ‌بری وجود داشته که این کتیبه‌ها به رنگ‌های تیره نقاشی شده بودند. کتیبه‌های مزبور در طی مرمت‌ها و نوسازی‌های متوالی و مکرر در بنا از بین رفته‌اند. در زیر قوس‌های تیزه‌دار شاه‌نشین‌ها، رسمی‌بندی‌های ساده و مقرنس‌های گچی مشاهده می‌شوند که سطوح فوقانی آن‌ها در سال‌های اخیر با رنگ‌های سبز و قهوه‌ای پوشش یافته است.

در داخل شاه‌نشین شرقی مقابر «حاج شیخ سید عبدالمجید گروسی» متوفی ۱۳۱۹ ه.ق. و «حاج شیخ حسین عندلیب‌زاده» روحانی فاضل و دانشمند نسابه‌شناس متوفی ۱۳۷۸ ه.ش. قرار دارد و در اضلاع شمالی

طرح ۴. برش شبستان پیشین بنا (سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان).



هریک از شاه‌نشین‌های شرقی و غربی دو اتاق کوچک وجود دارد که از آن‌ها به‌عنوان مکان مخصوص دعا و راز و نیاز استفاده می‌شود. به‌وسیله شاه‌نشین شمالی می‌توان به شبستان پسین یا اتاق مقبره وارد شد (تصویر ۵). فضای فوقانی شاه‌نشین شمالی به‌شیوه تاق و چشمه‌تاق ساخته شده است. اتاق مقبره با نقشه‌ی هشت‌ضلعی ساخته شده و طول هر ضلع آن $۳/۳۰$ است. در هر ضلع اتاق مقبره تاق‌نمایی به‌صورت شاه‌نشین به عرض $۲/۵۰$ و عمق $۱/۵۰$ متر وجود دارد.

قسمت انتهایی چهار شاه‌نشین که در چهار جهت فرعی اتاق مقبره قرار گرفته‌اند به روش پخ و زاویه‌دار ساخته شده است. سطوح دیواره‌های اتاق مقبره تا ارتفاع $۱/۷۰$ متری با سنگ‌های سفید مرمر و فضای زیر تیزه قوس‌های شاه‌نشین‌ها به شیوه رسمی‌بندی تزیین شده است. بر روی اضلاع هشت‌گانه و بر فراز شاه‌نشین‌ها و تاق‌نماهای مذکور، هشت تاق‌نمای گچی کم‌عمق وجود دارد که در داخل هر یک از آن‌ها نورگیرهایی تعبیه شده است (طرح ۵).

بر فراز این تاق‌نماها تا نزدیک‌ترین بخش میانه کاسه گنبد، رسمی‌بندی‌های گچی اجرا شده و سپس گنبد نیم‌کروی داخلی ایجاد گردیده، که گنبد داخلی بنا نیز محسوب می‌شود. ارتفاع این بخش از بنا حدود $۹/۵۰$ متر است (تصویر ۶).

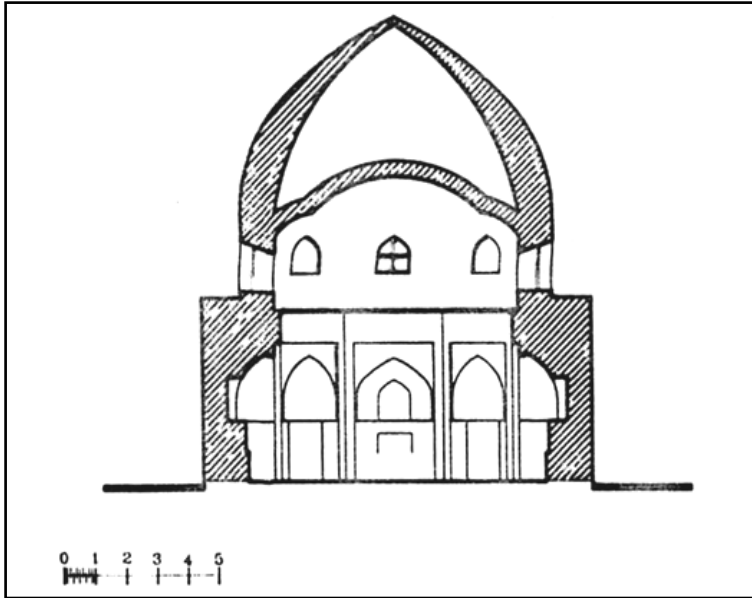
تصویر ۵



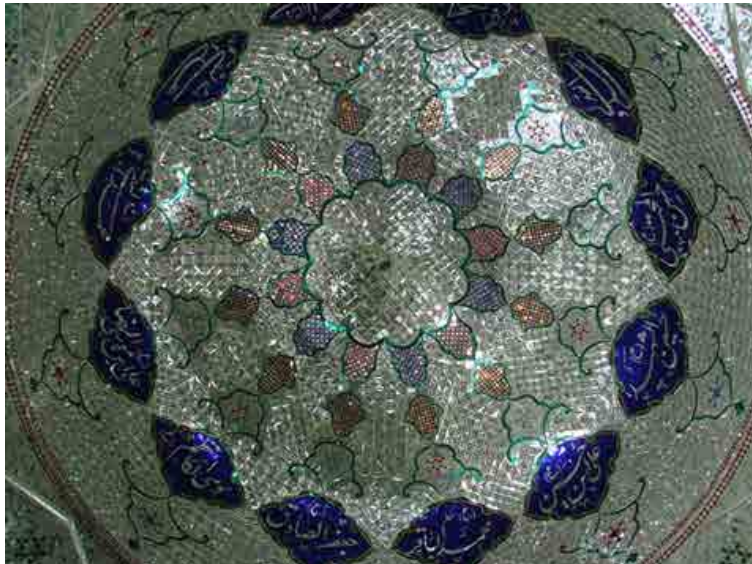


تا چندی پیش و قبل از نصب ضریح فلزی نوساز کنونی، در وسط اتاق مقبره ضریح چوبی مشبک بزرگی بر روی مرقد امامزاده قرار داشت که از نمونه‌های هنرمندانه و شیوای هنر چوب‌کاری اواخر صفویه و آغاز قاجاریه به شمار می‌رفته است. این ضریح به شیوه آلت و لقط ساخته شده بود و پس

طرح ۵



تصویر ۶



طرح ۵. برش شبستان پشین بنا (سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان).

تصویر ۶. نمایی از فضای گنبدخانه‌ی اصلی مقبره (نگارنده ۱۳۹۰).



از نصب و جای‌گزینی ضریح جدید، به مکان دیگری انتقال داده شده است. در سمت شرق ضریح، مدخل سرداب بنا به ابعاد طول و عرض ۱/۲۰ × ۱/۵۰ متر بر روی کف اتاق مقبره قرار دارد که به‌وسیله‌ی آن و با گذر از چندین پله کوچک از طریق راهرو باریک زیرزمینی می‌توان به سرداب بنا که دقیقاً در قسمت زیرین ضریح قرار گرفته وارد شد. فضای داخلی سرداب به شکل مدور است و قطر داخلی آن تقریباً ۲/۵۰ متر است. بر فراز اتاق سرداب گنبد نیم‌کروی کوچکی وجود دارد که ارتفاع آن از کف سرداب تا قسمت زیر گنبد ۲/۳۰ متر است.

در برخی منابع و متون کهن که در آن‌ها اشاراتی به آرامگاه امامزاده حسین (ع) شده از وجود سه سنگ‌قبر در داخل سرداب خبر داده شده که هم‌اکنون تنها یک سنگ‌قبر ساده بدون هیچ‌گونه نوشته‌ای در آن جا دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

بنای بقعه‌ی شاهزاده حسین (ع) همدان منسوب و موسوم به امامزاده حسین (ع)، (شاهزاده حسین) است. برخی محققان و تبارنگاران بر پایه‌ی برخی مستندات تاریخی و مطالعاتی که در باب ماهیت مزارشناختی مقبره به انجام رسانده‌اند بر این باورند که مزار مزبور خاک‌جای یکی از فرزندان بلاواسطه امام علی‌النقی (ع) به‌نام حسین است. نگره‌های دیگری این بنا را آرامگاه خانوادگی چندتن از رؤیسان و بزرگان خاندان علویان حسنی همدان می‌دانند.

نگارنده معتقد است که با فرض درستی هریک از نگره‌های موجود درخصوص شناخت ماهیت و هویت مدفونین در این مزار، آرامگاه امامزاده حسین (ع) از مهم‌ترین و معتبرترین مزارات تاریخی-مذهبی همدان است. اکنون بنا در داخل صحن نسبتاً وسیعی قرار گرفته که در سال‌های اخیر در قسمت‌های جنوبی و غربی آن اتاق‌ها و حجره‌هایی ساخته شده که برخی از این اتاق‌ها محل اقامت هیئت امنای و متولیان امامزاده و برخی دیگر نیز مقابر خانوادگی هستند. در همین قسمت از بنای بقعه، دو تن از بزرگان علم و ادب و عرفان همدان به‌نام‌های مرحوم «علی محمد آزاد همدانی»^۱ و مرحوم «غمام همدانی»^۲ مدفون‌اند.

چنان‌چه پیش‌تر اشاره شد، بر فراز هر یک از شبستان‌های بنا، گنبدی دوپوش قرار داشته که هم‌اکنون پوشش بیرونی گنبد شبستان پیشین بقعه ریخته و از بین رفته است. یکی از دلایل ساخت گنبدهای دوپوش در معماری اسلامی علاوه‌بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی، حفاظت



بیشتر از مجموعه بنا در مقابل عوامل جوی و شرایط آب‌وهوایی (بارندگی) بوده است. به عبارت دیگر، پوشش بیرونی جهت محافظت ساخته می‌شد و با این شیوه گنبد داخلی از رطوبت مصون مانده در ارتفاع پایین‌تری قرار می‌گیرد تا بیشتر در معرض دید باشد. معمولاً گنبد‌های بیرونی بلندتر و بزرگ‌تر ساخته می‌شوند و از فواصل دورتر به‌خوبی مشاهده می‌شوند. این طرز معماری خود حالت دینی و احترام مذهبی بیشتری برای مقابر کسب کرده است (حاتم، ۱۳۷۹: ۱۰۳). بقعه امامزاده حسین (ع) از چند بخش مختلف از قبیل ایوان ورودی و دو شبستان (پیشین و پسین) تشکیل شده است. بناهایی همانند: امامزاده محسن (ع) قرون شش تا ده هـ.ق. در همدان (نظری‌ارشد، ۱۳۹۲: ۱۰۳-۹۴) امامزاده عمه صفوی (س) و عمه کبری (س) دوره‌ی صفوی در اشتهارد (ملازاده و محمدی، ۱۳۷۸: ۱۹۶)، امامزاده ابوالحسن (ع) دوره‌ی قاجار در کرج (همان: ۹۴)، مرقد خواجه عبدالله انصاری در گذرگاه هرات (گلمبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۹۶۷) و زیارتگاه خواجه عکاشه قرن نهم هـ.ق. در بلخ (همان: ۹۶۴) از لحاظ نقشه شبیه به نقشه‌ی بقعه شاهزاده حسین (ع) هستند.

ویژگی‌هایی که برای بنای امامزاده حسین (ع) از لحاظ نقشه، نما و گنبد ذکر شد، بیشتر در بناهای دوران تیموری و صفوی مشاهده می‌شود. با توجه به این مطلب و همچنین مستندات و مطالب مکتوب در متون تاریخی می‌توان چنین گفت که هسته و بنای اولیه‌ی ساختمان کنونی مربوط به دوره‌ی ایلخانی بوده که بر روی بناهای قدیم‌تری ساخته شده و سپس در ادوار بعد به‌ویژه دوران صفوی و قاجار دخل و تصرف زیادی در آن صورت گرفته است.

پی‌نوشت

۱. در این‌جا توضیحی در باب مفهوم و کارکرد «رئیس» ضروری به‌نظر می‌رسد. «هیوبرت دارک» انگلیسی در تعلیقات (سیاست‌نامه) «نظام الملک طوسی» می‌گوید: «این عنوان مترادف عنوان «رئیس شهرداری» است و به تازی «رئیس البلدیة» گویند. «ولادیمیر بارتولد» -شرق‌شناس نام‌دار- روشن کرده است که شغل رئیس (رئیس شهر و حومه) که در زمان پیش از مغول هنوز جنبه‌ی پلیسی کنونی خود را نداشته نیز از پدر به پسر به ارث می‌رسیده است. رئیس اول شخص شهر و نماینده منافع آن شمرده می‌شد و پادشاه توسط وی اراده‌ی خویش را به ساکنان شهر اعلام و ابلاغ می‌کرد. به احتمال قوی، رئیسان از میان افراد معروف‌ترین خاندان‌های محلی منصوب می‌شدند و لااقل در آغاز چنین بوده «رئیس» را ظاهراً گاهی (در معادل پارسی آن) «سرور» گفته‌اند... (اکایی، ۱۳۶۷: ۱۶۴-۱۶۳).

۲. به‌طور کلی خاندان علویان همدان از حدود نیمه سده سوم هـ.ق. تا دست‌کم بنابر اطلاع تاریخی سال ۶۲۰ هـ.ق. یعنی حدود ۳۷۰ سال تاریخ کتبی و حدود سه قرن بیشتر نه کمتر مقام ریاست شهر همدان را به‌طور موروثی دارا بوده‌اند. سیر تاریخی- زمانی این خاندان سه بخش متمایز را نشان می‌دهد: ۱- دوره یا بخش سادات حسنی، پیش از آمدن به همدان تا ح ۲۵۰ هـ.ق. ۲- دوره‌ی رئیسان یا شریفان علوی همدان تا ح ۴۵۰ هـ.ق. ۳- دوره علاءالدوله‌های همدان تا ح ۶۲۰ هـ.ق. (اکایی، ۱۳۶۷: ۲۸۲-۲۸۱).

۳. «علی محمد آزاد همدانی» در سال ۱۲۶۲ هـ.ش. متولد و در ۱۲۲۴ هـ.ش. از دنیا رفت. آزاد نویسنده‌ای توانا و شاعری خوش‌قریحه بود. او یکی از پایه‌گذاران فرهنگ نوین همدان در دوره‌ی پس از مشروطیت محسوب می‌شود.

۴. «محمد یوسف‌زاده» متخلص به «غمام» (۱۳۲۱-۱۲۴۹ هـ.ش.) از روحانیون خوش‌قریحه و شاعر توانای زمان خود بود. از نظر تقوا در کلام و در شیوه زندگی به (حضرت غمام) شهرت داشته است.

- اذکایی، پرویز، ۱۳۶۷، فرمانروایان گمنام، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاریزدی.
- اذکایی، پرویز، ۱۳۸۰، همدان نامه (بیست مقاله درباره مادستان)، همدان: نشر مادستان.
- اسدآبادی، ابن شادی، ۱۳۲۸، مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح: ملک الشعرا بهار، تهران: نشر کلاله خاور.
- جهان پور، علی، ۱۳۷۹، دیدنی های همدان، همدان: نشر فن آوران.
- حاتم، غلام علی، ۱۳۷۹، معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقیان، تهران: نشر ماجد.
- خراسانی، ملاهاشم، ۱۳۷۱، منتخب التواریخ، با حواشی شیخ علی اکبر مروج الاسلام، به تصحیح و مقدمه: ابوالحسن شعرانی، تهران: کتاب فروشی اسلامی.
- درخشان، مهدی، ۱۳۴۱، بزرگان و سخن سرايان همدان، دو جلدی، تهران: بی نا.
- دیتس، ارنست، ۱۳۸۷، معماری دوره ی اسلامی: اصول و انواع، ترجمه: باقر آیت اله زاده شیرازی، در مجموعه ی سیری در هنر ایران، جلد سوم، زیر نظر: آرتروپ و فیلیس آکرمن، ویرایش زیر نظر: سیروس پرهام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیروانی، زین العابدین، ۱۳۳۸، بستان السیاحه، به اهتمام و کوشش: سنایی، تهران: بی نا.
- شیروانی، زین العابدین، ۱۳۳۹، ریاض السیاحه، به تصحیح و مقدمه: اصغر حامد ربانی، تهران: کتاب فروشی سعدی.
- عندلیب زاده، حسین، ۱۳۷۹، پژوهشی درباره امام زادگان همدان، قم: آزاد گرافیک.
- غروی، مهدی، ۱۳۷۶، آرامگاه در گستره ی فرهنگ ایران، تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قمی، نجم الدین، ۱۳۶۳، تاریخ الوزراء، به کوشش: محمدتقی دانش پژوه، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- گرابار، اولگ، ۱۳۷۵، «اولین بناهای یادبود اسلامی»، ترجمه: کلود کرباسی، فصل نامه ی اثر، شماره های ۲۶ و ۲۷، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گلمبک، لیزا و دونالد ویلبر، ۱۳۷۴، معماری تیموری در ایران و توران، ترجمه: کرامت الله افسر و محمد یوسف کیانی، تهران: سازمان میراث





فرهنگی کشور.

- مصطفوی، محمدتقی، ۱۳۳۲، هگمتانه (آثار تاریخی همدان)، تهران: نشر انجمن آثار ملی.
- ملازاده، کاظم و محمدی، مریم، ۱۳۷۸، دایره‌المعارف بناهای تاریخی ایران (بناهای آرامگاهی)، ویراستار، مهدی عقابی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر سازمان تبلیغات اسلامی.
- نظری‌ارشد، رضا، ۱۳۸۱، «بناهای آرامگاهی شهر همدان در دوران اسلامی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- نظری‌ارشد، رضا، ۱۳۹۲، «بازشناسی ویژگی‌های مزارشناختی و معماری امامزاده محسن همدان»، مجموعه مقالات باستان‌شناسی و تاریخ شهر همدان، به کوشش: علی هژبری، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری کشور.
- ورجاوند ناصری، پرویز، ۱۳۷۱، امامزادگان و بقاع متبرکه همدان، دایره‌المعارف تشیع، ج ۲، به کوشش: احمد صدر حاج سید جوادی، تهران: موسسه دایره‌المعارف تشیع.
- هیلن‌براند، رابرت، ۱۳۸۰، معماری اسلامی (شکل، عملکرد و معنا)، ترجمه: دکتر باقر آیت‌اله‌زاده شیرازی، تهران: نشر روزنه.



مطالعه محلات و ساختارهای مسکونی شهر اراک در دوره‌ی قاجار

محمد ابراهیم زارعی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا
mohamadezareei@yahoo.com

ندا انصاری

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

از ص ۱۴۴-۱۱۷

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۲۱

چکیده

در شکل‌گیری شهر اراک عوامل مختلف: نظامی، سیاسی، اقتصادی و اداری نقش داشته است و برخلاف سایر شهرهای ایران که به مرور زمان و به‌صورت ارگانیک گسترش پیدا کرده و به شهر تبدیل می‌شدند، شهر مزبور با نقشه و الگوی مهندسی شده، ساخته شده است. شهر اراک نمونه‌ی خوبی از شهرسازی قاجاریه است که با رعایت کردن الگوهای شهرسازی سنتی ایرانی از ویژگی‌های معماری غربی نیز بهره گرفته است. بافت اولیه‌ی شهر به‌صورت شطرنجی و خیابان‌های عمود برهم ساخته شده است و بازار، دو محله‌ی اصلی اولیه‌ی شهر را از هم جدا می‌کند و ساختارهای شهری اراک به تعداد مساوی در محله‌ها بنا می‌شوند. در دوره‌ی ناصرالدین شاه با رونق اقتصادی شهر و شناخته شدن فرش‌های سلطان‌آباد (اراک) در سطح جهانی، جمعیت شهر افزایش یافته و شهر، الگوی منظم اولیه‌ی خود را از دست می‌دهد و محله‌های جدید در اطراف شهر شکل گرفته و باعث می‌شود تا شهر در تمامی جهات گسترش بیابد. در دوره‌ی رضاشاه بافت سنتی و محله‌های اولیه تا حدود زیادی دست‌نخورده باقی می‌مانند و شهر از سمت جنوب‌شرقی در امتداد بافت قبلی گسترش پیدا می‌کند. پژوهش پیش‌رو، درصدد است به مطالعه ساختارهای شهر اراک در دوره‌ی قاجار پرداخته و با روش توصیفی و تحلیلی به‌همراه مطالعات میدانی به بررسی بافت تاریخی شهر بپردازد.

کلیدواژگان:

محله‌های اراک، ساختارهای مسکونی، معماری قاجار، شهرسازی قاجار، بافت شهر سلطان‌آباد.



مقدمه

شهرهای دوران اسلامی در ایران تا قرن‌ها همواره از الگوی تقریباً واحدی پیروی می‌کرده‌اند که ارکان اصلی و مهم آن کهن‌دژ (ارگ حکومتی)، شارستان و ربض بوده است. امنیت شهرها با برج‌وباروها تأمین می‌شد و همواره چندین دروازه ارتباط میان داخل شهر را با خارج از شهر ممکن می‌ساخت. بازار، مسجد جامع و خانه‌های مسکونی مهم‌ترین ساختارهای شهری را شکل می‌دادند که در ادوار مختلف تاریخ، هر کدام از ویژگی‌های معماری آن دوره برخوردار بودند.

شهر اراک از ابتدای تأسیس تا زمانی که گسترش پیدا کرد، شاهد تحولات و تغییراتی بوده است؛ تا پیش از به‌وجود آمدن شهر، منطقه‌ی عراق عجم و به‌ویژه محل اراک فعلی، با وجود استراتژیک بودن، پیوسته مورد تاخت‌وتاز اقوام و طوایف مختلف بوده و همین عامل باعث انحطاط زندگی یکجا نشینی شده تا کانون‌های شهری به‌دلیل عدم وجود آرامش و امنیت در این مکان شکل نگیرد. در دوره‌ی زندیه، روستاها و مراکزی که در اثر آشوب‌های منطقه ویران شده بودند، بار دیگر شکل گرفتند و مهم‌ترین روستاهایی که مردمان آن، اهالی اولیه‌ی شهر اراک را تشکیل می‌دادند در کنار رودخانه‌ی «قره کهریز» به‌وجود آمدند. «یوسف‌خان گرجی» با موافقت «فتحعلی شاه» تصمیم گرفت در منطقه‌ی اراک فعلی بنیان شهری را بگذارد تا هم از التهاب منطقه بکاهد و هم بتواند بر این ناحیه اعمال سلطه‌ی سیاسی کند؛ بنابراین، شهر اولیه با برنامه‌ریزی دقیق و الگوی مشخص به‌صورت مابری شطرنجی ساخته شد. شهر اولیه دارای دو محله‌ی اصلی به‌نام‌های «قلعه» و «حصار» بود.

با گسترش شهر و به‌وجود آمدن محله‌های جدید، این‌بار به‌صورت ارگانیک در خارج از قلعه، معماری قاجاری در بناها بیشتر خود را نشان داد. محله‌های فقیرنشین از محله‌های اعیانی جدا شدند و شهر تا جایی که کوه‌ها مانع نبودند، تقریباً از همه‌ی جوانب گسترش یافت. با روی کار آمدن «رضاشاه» خیابان‌ها و عناصر مهم شهری این دوره در امتداد بافت زمان قاجار شکل گرفته و رشد پیدا کردند.

در این مقاله با استفاده از منابع تاریخی و مطالعات میدانی، ابتدا به بررسی جغرافیای منطقه پرداخته می‌شود و سپس سیر تحولات و حوادث منطقه‌ی اراک پیش از تأسیس، مطالعه خواهند شد. در ادامه ساختارهای مسکونی شهر مورد بررسی‌های باستان‌شناسی قرار خواهند گرفت.



پیشینه پژوهش

از مهم‌ترین منابعی که در مورد تاریخ اراک نوشته شده است، می‌توان به موارد پیش‌رو اشاره کرد: کتاب دو جلدی *تاریخ اراک* تألیف «ابراهیم دهگان» (۱۳۲۹) که نویسنده در آن در مورد تاریخ شهر در دوره‌های تاریخی و همچنین پیشینه‌ی منطقه اراک قبل از تأسیس شهر اطلاعات خوبی می‌دهد. مجموعه کتاب‌های «محمد رضا محتاط» (۱۳۶۶-۱۳۷۲) به جامعه‌شناسی شهری اراک می‌پردازد و اطلاعات مفیدی درباره‌ی علل بنای شهر، وجه تسمیه و بعضی از ساختارهای شهر را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. از دیگر منابع مهم در رابطه با شناخت فضای شهری اراک که می‌توان به آن استناد کرد، مقاله‌های «اراک شهر جدید قاجار» (شیعه ۱۳۷۵) و «هنر شهرسازی در بافت قدیمی شهر اراک» (شیعه ۱۳۷۶) نوشته‌ی «اسماعیل شیعه» است.

روش انجام این پژوهش، مبتنی بر روش تاریخی، توصیفی و تحلیلی و براساس مطالعه‌ی متون بررسی منابع و پژوهش‌های پیشین و همچنین مطالعات میدانی جهت مطالعه بر روی آثار و ابنیه موجود و همچنین استفاده از سنت شفاهی است. این پژوهش، سعی دارد نگاهی دقیق‌تر و کامل‌تری به ساختارهای شهری، بافت شهر به‌ویژه در دوره‌ی دوم آن و شکل‌گیری محلات جدید داشته باشد.

ملاحظات جغرافیایی

شهر اراک در استان مرکزی روی مدار ۳۴ درجه و ۵ دقیقه و ۳۰ ثانیه در نیم‌کره شمالی از خط استوا قرار گرفته و روی نصف‌النهار ۴۹ درجه و ۴۱ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد. این شهر از شمال به شهرستان تفرش، از شمال غربی به همدان، از غرب به شهرستان ملایر، از جنوب غربی به ناحیه‌های کزاز، سربند و الیگودرز، از جنوب به خمین، از جنوب شرقی به محلات و استان اصفهان، از شرق به قم و شمال شرقی به استان تهران و آشتیان محدود می‌شود (محتاط، ۱۳۶۸: ۳۵).

شهر اراک در فلات مرکزی ایران واقع شده و قسمت وسیعی در غرب و جنوب آن را کوه‌های مرتفع می‌پوشاند. آب‌وهوای شهر به‌طور کلی در زمستان‌ها سرد و مرطوب و در تابستان‌ها گرم و خشک است. مهم‌ترین رودی که در نزدیکی شهر واقع بوده و در تأسیس اراک نقش داشته، رودخانه‌ی قره‌کهریز بوده است (محتاط، ۱۳۶۸: ۴۸).



ملاحظات تاريخى

بررسی سابقه‌ی تاریخی شهر اراک در طول تاریخ، نسبت به سایر شهرهای ایران همواره یکی از مجهول‌ترین مباحث‌های باستان‌شناسی محسوب می‌شود. در رابطه با تاریخ خود شهر اراک نیز طبیعتاً پرداختن به چنین تحقیقاتی لازم و ضروری است، اما متأسفانه خلاء بزرگی در زمینه کاوش‌های باستان‌شناسی این شهر به‌ویژه از دوره‌ی زندیه به قبل مشاهده می‌شود و به‌جز کاوش‌های غیرمجاز حفاران، بررسی دقیق و علمی در این ناحیه انجام نشده است. در حال حاضر مهم‌ترین راه شناخت و بررسی تاریخ منطقه‌ی اراک رجوع به کتب نگاشته شده در این زمینه است و با مطالعه‌ی آثار مورخان و جغرافی‌نویسان متقدم تا حدودی می‌توان کمبودهایی که در رابطه با شناخت تاریخ اراک وجود دارد را جبران نمود.



محدوده‌ای که امروزه استان مرکزی در آن واقع شده را می‌توان یکی از اولین استقرارگاه‌های انسان در فلات مرکزی ایران در دوره‌ی پیش از تاریخ دانست. در دوره‌ی مادها و بررسی سرزمین‌هایشان با تطبیقات امروزی، استان مرکزی در محدوده‌ی ماد بزرگ یا ماد سفلی قرار می‌گیرد. در دوره ساسانی استان مرکزی در کوست خوریران واقع بوده است (محتاط ۱۳۸۲). با حمله‌ی اعراب و پس از فتح اصفهان، توابع اراک، جزو منطقه اصفهان محسوب می‌شده است. پس از حمله‌ی مغول، عده‌ای از ترکمانان، چون طوایف بیات در سرزمین عراق، سکنی گرفتند. به مدت شش قرن، ناامنی‌ها و نزاع‌ها و چندگانگی حکومتی، ضربه‌هایی بر منطقه‌ی عراق زد که چنین وضعیتی باعث شد تا عدم امنیت و ثبات پدید بیاید، شهرنشینی تضعیف شود و مرکز مهم شهری در منطقه‌ی عراق به‌وجود نیاید (سلیمانی و فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۷۴). در زمان زندیان و در اوایل این دوره نیز نه قلعه و روستا در غرب محل فعلی اراک ساخته شد.

براساس کتب تاریخی از قرن ششم هـ.ق. به بعد و در زمان سلجوقیان برای نام‌گذاری ناحیه‌ی اراک فعلی و شهرهای همجوار آن مانند: اصفهان، همدان، ری و قم، واژه‌ی «عراق عجم» به‌کار رفته است. تا قرن‌ها به‌دلیل آشوب‌های منطقه، شهری در این ناحیه شکل نگرفت. در زمان فتحعلی‌شاه تصمیم گرفته شد که در ناحیه‌ی اراک امروزی، شهری تأسیس شود. در این زمان هم‌چنان این منطقه به‌نام عراق شناخته می‌شد. زمانی که یوسف‌خان گرجی، بانی شهر اراک، این قلعه-شهر را بنا نمود، به‌نام فتحعلی‌شاه آن را «سلطان‌آباد» نامید. در مقطعی از زمان این شهر به‌نام «شهر نو» خوانده شد. پس از آن اسناد تاریخی گواهی می‌دهند نام عراق و سلطان‌آباد به‌صورت توأمان از دوران «غلامحسین خان سپهدار» به بعد به‌کار می‌رفته است و اسم سلطان‌آباد رفته‌رفته از زبان‌ها افتاده و تا سال ۱۳۱۶ هـ.ش. به عراق موسوم بوده است. در سال ۱۳۱۶ هـ.ش. که راه آهن سرتاسری ایران افتتاح گردید، نام این شهر تغییر یافت و با عبور راه آهن از این شهر به ایستگاه آن، نام «اراک» اطلاق شد و نام شهر نیز اراک خوانده شد (شیعه، ۱۳۷۶: ۳۱). درباره‌ی معنی واژه‌ی اراک نظریه‌ها و عقاید متفاوتی وجود دارد؛ «دهگان» و «محتاط» نام اراک را صورت فارسی شده‌ی واژه عربی عراق می‌دانند. «محمد علی امام شوشتری» نیز می‌نویسد که عراق اصل فارسی دارد و شکل فارسی آن اراک یا «ایراه» بوده، به معنی «سرزمین هموار در کناره‌ی دریا» است. در گذشته بخش جلگه و هموار این سرزمین را عراق می‌گفته‌اند؛ «هرتسفلد» شکل فارسی واژه‌ی اراک را به معنی «زمین هموار» می‌داند و معتقد است که

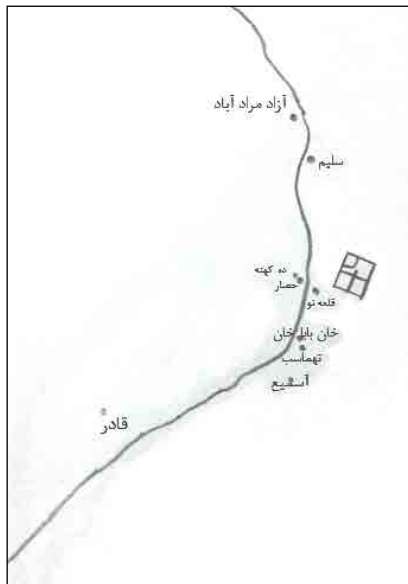


لفظ اراک در برابر کوهستان به کار می‌رفته است و بخش جلگه‌ای و هموار ایران یعنی عراق را به معنای «یرانشهر» گرفته‌اند (امام‌شوشتری، ۱۳۴۷: ۴۷۳). از نظریه‌های مورخان و اندیشمندان این‌گونه بر می‌آید که هر چند واژه عراق به معنای سرزمین پست و هموار باشد -برخلاف وضعیت اقلیمی شهر اراک که شهری کوهستانی محسوب می‌شود- بدون تردید در برهه‌ای از تاریخ به دلیل قدرت نمایی‌های سیاسی سلاطین سلجوقی با خلیفه‌ی بغداد بر قسمتی از سرزمین ایران اطلاق کردند. در زمان رضاشاه که در روند تغییر اسامی شهرها، واژه‌ی عراق را به اراک تبدیل کردند، دور از ذهن نیست که این واژه را به‌عنوان صورت فارسی شده‌ی عراق دانسته باشند.

محل احداث شهر اراک

در ناحیه‌ی اراک فعلی نه روستا و قلعه وجود داشتند که در زمان فتحعلی‌شاه به دلیل ناآرامی‌های منطقه و هم‌چنین اختلافاتی که میان اهالی روستا وجود داشت، توسط یوسف‌خان گرجی تخریب شدند و در محلی نزدیک به روستاهای تخریب شده، شهر جدید بنا گردید. این قلاع به شرح زیر بودند:

- قلعه نو: خرابه‌های این قلعه در طرف جنوب شهر فعلی قرار داشت.
- دستگرد، دستگرده، دستجرد، ده کهنه: روستای دستگرده یا دستجرده



نقشه ۲

نقشه ۲. موقعیت روستاهای نه گانه قبل از تخریب در کنار رودخانه قره کهریز (نگارندگان ۱۳۹۴).



معقلی همان روستای تخریب شده است که شهر اراک در شمال شرقی آن ساخته شد که از آثار آن روستا تا مدت زمانی قناتی به نام قنات ده موجود بود. با گسترش شهر در سال‌های بعد این ناحیه در درون شهر قرار گرفت (دهگان، ۱۳۴۲: ۱۳۶).

- حصار در محدوده محله‌ی نمک کوری‌های فعلی و نزدیک به روستای ده کهنه.

- قلعه حاج طهماسب، در زیر قلعه نو.

- قلعه سلیم، نزدیک به روستای مرزیجران.

- قلعه خان باباخان، در منتهی‌الیه محله‌ی عباس‌آباد.

- قلعه آزاد مرادآباد در نزدیکی ورزنه فعلی.

- قلعه آسمیح، در نواحی پل گردوی فعلی، و در محدوده خط راه آهن.

- قلعه قادر، که در نزدیک روستای کرهرود واقع بود (دهگان ج ۲،

۱۳۸۶: ۱۰۲).

این قلعه‌های نُه گانه در ساحل رود قره‌کهریز واقع بودند که شمالی‌ترین آن قلعه آزاد مرادآباد در نزدیکی روستای مرزیجران بود و جنوبی‌ترین قلعه، روستای قادر نزدیک به کرهرود.

نقشه ۳



نقشه ۳. بافت اولیه شهر اراک در زمان محمدشاه قاجار، ترسیم شده توسط چریکوف (مهریار و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۶۰).



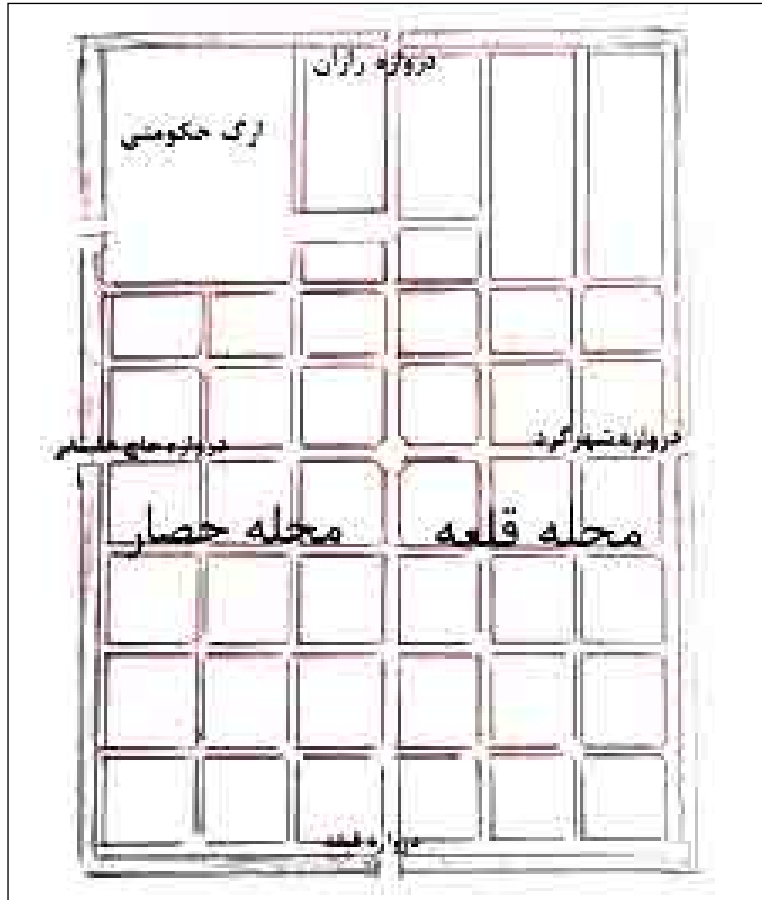
شکل‌گیری شهر و محله‌های اولیه آن

پیدایش و توسعه‌ی شهر سلطان‌آباد یا اراک در مرحله‌ی اول، برخلاف دیگر شهرهای ایران، وابسته به تکامل مناسبات اجتماعی و گسترش سکونتگاه‌ها نبود؛ بلکه ابتدا این شهر بود که طبق برنامه‌ریزی دقیق شکل گرفت و بعد از تکمیل ساخت شهر، مردم در آن جای گرفتند. در زمان فتحعلی‌شاه، ولایت عراق به‌خاطر وسعت زیاد و دوری از مرکز شاهد ناامنی‌ها و شورش‌های متعدد اهالی فراهان، گلپایگان و چهارلنگ علیه حکومت قاجاریه بود و مرکزی نظامی و پادگانی دائمی جهت امنیت و هدایت امور در این مکان وجود نداشت (سالنامه معارف عراق، ۱۳۱۳: ۶). در واقع فتحعلی‌شاه قاجار به‌منظور سامان‌دهی به وضع سپاه و ایجاد نظم جدید در منطقه‌ی عراق، یوسف‌خان گرجی را به سپهداری قشون انتخاب کرد و بنا شد به این آشوب‌ها و ناامنی‌ها پایان دهد (وکیلی، ۱۳۴۵: ۳۹۲). از آن‌جا که هدایت امور نظامی منطقه، به یک مرکز خدماتی نیاز داشت، سپهدار نیز ایجاد مرکزی مستحکم و پرجمعیت را برای بازگرداندن آرامش به منطقه لازم می‌دانست (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۲۶).

هم‌چنین تولید انبوه محصولات کشاورزی و دام‌داری متعدد در منطقه‌ی عراق و فراهان، نیاز به بازاری داشت تا کشاورزان بتوانند برای عرضه‌ی محصولات خود به آن مرکز دسترسی داشته باشند. به‌ویژه در صنعت فرش نیاز بود تا مرکز و شهری برای عرضه‌ی تولیدات فرش دایر شود (شیعه، ۱۳۷۵: ۸۴).

طرح قلعه‌ی سلطان‌آباد از نوع شطرنجی و با شبکه‌های متقاطع شمالی-جنوبی و شرقی-غربی در اراضی مسطح ایجاد و برای سکونت ۶۰۰۰ نفر طراحی گردید و در آن پیش‌بینی‌های لازم برای اسکان مأمورین دولتی، ساکنان شهر و سایر افراد در نظر گرفته شد و کلیه‌ی خدمات شهری آن روز، مانند: مسجد، حمام، آب‌انبارها و اماکن مسکونی منظور شده بود. دو بازار متقاطع نیز به‌صورت عمود برهم همراه با سراها و تیمچه‌های متعدد در آن طراحی و محیط اطراف آن توسط برج‌وبارو احاطه گردید و تمام تأسیسات شهری در مدت چند سال ساخته شد و شهر جدید را به‌نام فتحعلی‌شاه قاجار، سلطان‌آباد نام‌گذاری کردند (کروکی ۱)، (همان: ۸۶).

بعد از احداث شهر، محل کسب و کار که در مرکز شهر قرار می‌گرفت و از شمال تا جنوب و شرق تا غرب شهر کشیده شده بود را به بازار اختصاص دادند. در وسط تقاطع بازار، چهارسوق (چهار سو) قرار گرفت و راسته‌بازارها به دروازه‌های شهر ختم می‌شدند. بازار، عنصر اصلی و



ستون فقرات شهر بود که شهر را به چهار قسمت بزرگ تقسیم می‌کرد و در هر محله، کوچه‌هایی موازی، دسترسی شهروندان را به نقاط مختلف ممکن می‌ساخت. مردم قلاع نه گانه نیز به جبر حکومتی به شهر جدید کوچانیده شدند و حتی برای سکونت این افراد رقابت‌های دیرینه آن‌ها لحاظ گردید. این قلاع در گذشته در مسیر رودخانه‌ی قره‌کهریز قرار داشتند که پنج قلعه‌ی: طهماسب، نو، باباخان، آسمیخ و قلعه‌قادر در شرق رودخانه بوده‌اند و چهار قلعه‌ی دیگر، یعنی: حصار، ده کهنه، سلیم و قلعه آزاد مرادآباد در غرب رودخانه قرار داشتند. این جای‌گیری‌ها در شهر جدید انجام شد و مردم روستاهای شرقی را در محله‌ی شرقی یعنی محله‌ی «قلعه» جای دادند و مردم روستاهای غربی را در محله‌ی غربی یعنی محله‌ی «حصار». حداقل این دو محله نیز از شمال به



جنوب نیز بازار قرار گرفت. این دشمنی‌ها و تعارض‌ها در ادامه‌ی زندگی شهرنشینی تحت تحریکات رهبران خود نیز ادامه یافت (دهگان، ۱۳۸۶: ۱۰۳). محل کسب و کار را از محل سکونت جدا کرده و خانه‌های مسکونی در پشت بازار قرار گرفتند. در مواردی هم که منازل بازاریان نزدیک به محل کارشان بود، اندرونی این خانه‌ها در پشت حجره‌ها قرار داشتند؛ بنابراین، روش‌های مدرن شهرسازی که در محل‌های کسب و کار نباید منزل مسکونی ساخته شود، در موقع بنای اراک رعایت شد (صدیق، ۱۳۶۶: ۱۴۴). با طرحی که برای شهر در نظر گرفته شده بود و با توجه به متقاطع بودن معابر، به‌طور میانگین هر چهار بلوک موجود، دارای یک حمام، یک مسجد و یک آب‌انبار گردید. دو مدرسه‌ی علمیه در نزدیکی دو محله و در جوار بازار شکل گرفت (محتاط، ۱۳۶۸: ۱۰۹).

محله‌ی حصار: مردم روستاهای: حصار، ده کهنه، قلعه سلیم و آزاد مرادآباد که از نظر موقعیت مکانی در یک حوزه بودند و به‌خاطر تأسیس شهر قلاعشان تخریب شد، در این محله ساکن شدند (دهگان، ۱۳۸۶: ۱۰۳). محله‌ی حصار دارای مساجد متعددی بود و مساجد: حصار، آقا مبین، آخوند و امام حسن (ع)، در این محله قرار داشتند. مساجد دیگری مانند علاءالدین و قیسیه در این محله موجود بود که برخی از آن‌ها در همان دوره‌ی قاجاریه از بین رفتند و اکنون اثری از آن‌ها باقی‌نمانده است؛ علاوه‌بر این، متأسفانه حمام‌های این محله نیز به مرور زمان تخریب شدند (کروکی ۲)، (مهریار و دیگران ۱۳۷۸).

محله‌ی قلعه: این محله در نیمه‌ی شرقی شهر واقع بود و ساکنان آن مردم روستاهای: قلعه نو، سلیم، طهماسب، باباخان و آقاسمیع بودند. تعداد مساجدی که در این محله باقی‌مانده‌اند به نسبت محله‌ی حصار نسبتاً بیشتر هستند. افراد بزرگ سلطان‌آباد، مانند حاج آقامحسن عراقی، آقازاده‌الدین در این محله منزل داشتند. مساجدی مانند مسجد مرحوم حاج تقی‌خان، شیخ ابوالحسن و آاکبر، در این محله قرار داشتند که در کنار هر کدام آب‌انبار و حمام قرار داشت. قسمتی از این محله به‌نام حاج آقامحسن به خیابان محسنی تبدیل شده است (کروکی ۳).

پوسته‌ی دوم شهر و محله‌های جدید

از سال ۱۲۷۲ تا سال ۱۳۰۸ هـ.ق. دوران شکوفایی اقتصادی شهر محسوب می‌شود. در این دوران شهر قدیمی اراک به‌عنوان یک مرکز اقتصادی بزرگ در سطح منطقه و کشور و یکی از مراکز اصلی صادرات فرش کشور مطرح است و در همین دوره است که شهر مورد توجه مهاجرین قرار

۱۲۷

کروکی ۲



مطالعه محلات و ساختارهای مسکونی شهر اراک...



- 1- مسجد ائمه
- 2- مسجد امام حسین
- 3- مسجد آخوند
- 4- مسجد حصار
- 5- مسجد لیله
- 6- مسجد لطف الله
- 7- حمام
- 8- حمام فیروزه

کروکی ۳



- 1- کنیسه یهودی ها
- 2- مسجد کربلایی ابو الحسن
- 3- مسجد امام غفاری (ع)
- 4- حمام نو
- 5- خانه آقا ضیاءالدین
- 6- خانه حاج آقا محسنی (کل بلوک)
- 7- مسجد حاج تقی خان له همراه حمام و آب انبار
- 8- منزل خاندانی
- 9- مسجد آقیر به همراه حمام و آب انبار
- 10- مسجد افتخار دفتر
- 11- مسجد بابا تقی به همراه قصابخانه
- 12- حمام شیخ الاسلام

می‌گیرد و بر تعداد جمعیت آن افزوده می‌شود (شیعه، ۱۳۷۶: ۲۸). با حضور مهاجرین، روند ساخت غیر ارگانیک شهر ادامه نمی‌یابد، بلکه محلات مختلف در اطراف بافت اصلی شکل گرفتند و در طول زمان توسعه پیدا کردند که اغلب آن‌ها دارای ارزش‌های معماری و شهرسازی ویژه‌ای بودند که با بافت اصلی شهر قابل مقایسه نبود. محله‌های: عباس‌آباد، خوانساری‌ها، الکه، منق‌آباد، هزوه‌ای‌ها، کله‌ای‌ها، ارامنه، یهودی‌ها، باغ نظام‌لشکر و درویش‌ها، در خلال توسعه‌ی شهر به‌وجود آمد و به این ترتیب دومین پوسته‌ی کالبدی شهر سلطان‌آباد شکل گرفت و در بافت فیزیکی شهر دوگانگی و ساختاری جدید در حاشیه‌ی شهر پدید آمد. ضمن این‌که با گسترش شهر، محلات اعیانی‌نشین از محلات فقیرنشین جدا شدند و اختلاف طبقاتی میان محله‌های شهر به‌وضوح شکل گرفت. دورتادور قلعه‌ی سلطان‌آباد در محاصره‌ی باغ‌ها و چندین کاروانسرا و بارانداز قرار گرفت و توسعه‌ی بافت حاشیه‌ی شهر بدون امکانات و ضوابط شهرنشینی شکل انجام شد که هیچ تناسبی با بافت سنتی شهر نداشت.

کروکی ۲. کروکی محله‌ی حصار در زمان قاجار (نگارندگان ۱۳۹۴).

کروکی ۳. کروکی محله‌ی قلعه در زمان قاجار (نگارندگان ۱۳۹۴).



محلّه‌ی عباس‌آباد: این محلّه بیرون از بافت قلعه قرار داشت که محدوده‌ی آن کمی پایین‌تر از «دروازه‌ی قبله» آغاز می‌شد و تا کوه‌های موسوم به «مستوفی» می‌رسید. این محلّه به دلیل شرایط آب‌وهوایی مناسب به‌عنوان محلّه‌ی اعیانی، مورد توجه تجار، ثروتمندان، کارگزاران حکومتی، کمپانی‌ها و خارجیان مقیم سلطان‌آباد بود (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۳۸). بسیاری از مالکین بزرگ سلطان‌آباد در این محلّه‌ی سکونت داشتند و حتی بعضی از این افراد، مالک بسیاری از اراضی واقع در شهرستان‌های اطراف اراک، مانند آشتیان و تفرش بودند (انصاری، بی‌تا). در جانب جنوبی شهر شخصی به‌نام «عباس» برای اولین‌بار در حدود کوچه‌ی «میرزا شمس‌الدین» قهوه‌خانه‌ای ساخت که در اطراف آن بناهای جدید پای گرفت و به‌نام «عباس‌آباد» مشهور گشت (شیعه، ۱۳۷۶: ۵۵). این راه مال‌رو در زمان رضاشاه توسط «دکتر شیخ» تعریض و خیابان شاپور (عباس‌آباد) نامیده شد (کروکی ۴).

در مشرق محلّه، بناها و دکان «حاج آقا شمس‌الضحی» و خانه‌ای موسوم به «خانه‌ی امام جمعه» واقع بود. در ادامه، مجموعه بناهای «حاج محمد ابراهیم خوانساری» قرار داشت؛ این ابنیه شامل یک مسجد-

کروکی ۴ ◀



کروکی ۴. کروکی محلّه‌ی عباس‌آباد در زمان قاجار (نگارندگان ۱۳۹۴).



مدرسه به نام خود «حاج آقای خوانساری» و حمام بزرگ چهارفصل با نام قدیمی حمام «حاج محمد ابراهیم» بود. در کنار مسجد و حمام، آب‌انباری نیز به نام همین فرد در جنب مسجد وجود داشت. منزل بزرگ حاج محمد ابراهیم که از منازل کم‌نظیر شهر به لحاظ معماری بود در غرب محله واقع بود. ناصرالدین‌شاه در سفرنامه‌ی عراق عجم درباره‌ی منزل حاج آقا خوانساری چنین می‌نویسد: «سلطان آباد تجار خیلی معتبر دارد از آذربایجان و خوانساری و غیره و غیره که همه خانه‌ای عالی خوب دارند. خانه‌ی حاجی محمد ابراهیم تاجر خوانساری که جلال‌الدوله در آن‌جا منزل کرده است، می‌گویند فواره‌ها آب جاری دارد و از خانه‌های بسیار خوب عالی است، قناتی میرزا سید احمد مستوفی [قنات وزیری] برادر میرزا عیسی وزیر درآورده است که ادیب‌الملک و بعضی دیگر از پیش خدمت‌ها سر همان قنات چادر زده‌اند و خیلی تعریف از آب این قنات می‌کردند و همین آب است که از خانه‌ی حاجی محمد ابراهیم تاجر جاری است و از فواره‌ها می‌جهد» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۸۷: ۵۶).

در ادامه‌ی محله‌ی عباس‌آباد در شرق خانه‌ی «حاج علی‌آقا فرهانچی» و در غرب محله، در کنار منزل حاج ابراهیم، مسجد «حاج آقا صابر» قرار داشت و نرسیده به سه‌راه آرامنه نیز خانه‌ی فرحی واقع بود و در محدوده‌ی سه راه آرامنه کنار محله‌ی ارمنی‌نشین نیاسانیان، خانه‌ی «آندرانیک ارمنی» و «یوسف خان شکرایی» قرار داشتند که از بناهای زیبا به سبک کلاسیک اروپایی با شیروانی‌های کلاه‌فرنگی بودند. در ادامه‌ی محله‌ی خانه‌ی «اسماعیل خان امینی»، «حاج‌باشی» معروف به «باباخان» و خانه‌ی «خزایی‌ها» قرار داشت که همگی از مالکین قدیمی سلطان‌آباد بودند (انصاری، بی‌تا). بالاتر از سه راه آرامنه، نیز مسجد «شیخ ابوالحسن» واقع بود که از مساجد قدیمی شهر است و تا حدود زیادی معماری سنتی خود را حفظ کرده است. در ادامه‌ی محله‌ی عباس‌آباد و در شرق آن عمارت «شاهزاده عضدالسلطان» و باغ «حسین خان حاج‌باشی» واقع بود؛ در انتهای محله نیز خانه بزرگ «خاکباز» واقع بود که در آن امکانات رفاهی مانند آب‌انبار و حمام وجود داشت. در انتهای و در قسمت غربی، بر روی کوه مستوفی، خانه‌ی بزرگ مستوفی واقع بود که آب قنات مستوفی از این محل عبور می‌کرد.

محله‌ی منق‌آباد: این محله‌ی در جنوب‌شرقی بافت قدیم وجود داشت که اولین دسته از بوجارها و منق‌ها در آن‌جا مشغول به کار می‌شدند. واژه‌ی «منق» به معنای «بوجار» است و در مرکز این منطقه محلی بود که بوجارها و کارگران، غلات و حبوبات را به‌وسیله غربال در این محل



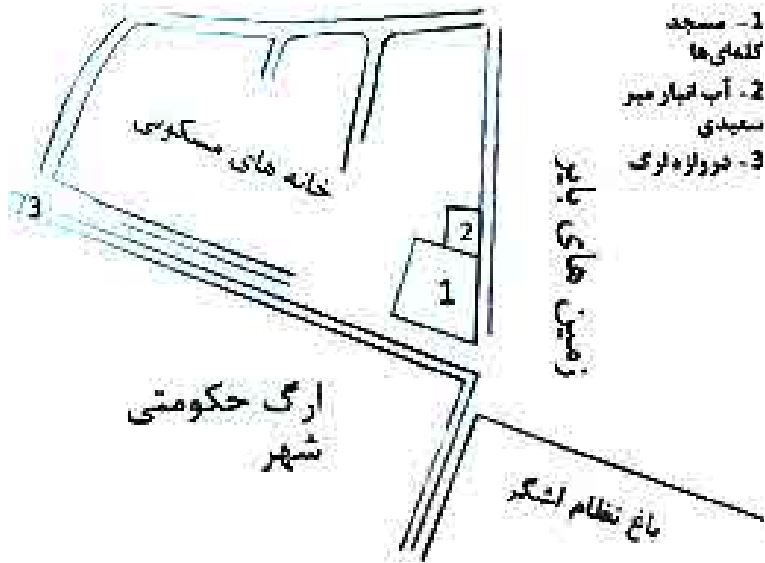
پاک می‌کردند. به مرور زمان کارگران و خدمه‌ها در همان منطقه ساکن شدند و به محله‌ی «منق‌آباد» معروف شد. بعدها مردم این محله اقدام با ساختن مسجدی نمودند که همراه با آب‌انبار جنب مسجد به‌نام مسجد و آب‌انبار منق‌آباد معروف شد. امام جماعت این مسجد که سرپرستی و تولیت مسجد را به عهده داشت، شخصی به‌نام «سید محمد آقا سلطان»، از روحانیون قدیمی سلطان‌آباد، بود. از دیگر ساختارهای این محله، حمام منق‌آباد است که قدمتی به اندازه‌ی مسجد دارد. در جنب محله‌ی منق‌آباد چند آسیاب وجود داشت که منق‌ها از آن‌ها برای آرد کردن غلات استفاده می‌کردند. به‌همین دلیل، امروزه این قسمت از شهر در میان مردم به «آسیاب خرابه» مشهور است (کروکی ۵)، (انصاری، بی‌تا).

محله‌ی کله‌ای‌ها: مردمی که در پشت باروهای شهر ساکن شده بودند در قسمت شمال‌غربی ارگ حکومتی، محله‌ای را تحت‌عنوان «کله‌ای‌ها» به‌وجود آورده بودند. علت این نام‌گذاری نیز به این دلیل بود که این افراد از روستای «کله» به این ناحیه مهاجرت کرده بودند. محله‌ی کله‌ای‌ها دارای مسجدی به‌همین نام بود که در جنب مسجد، آب‌انباری وقف «حاج میرزا لطف‌الله خان میرسعیدی» نیز برای مصرف اهالی محله وجود داشت (کروکی ۶)، (انصاری، بی‌تا).

کروکی ۵



کروکی ۵. کروکی محله‌ی منق‌آباد در زمان قاجار (نگارندگان ۱۳۹۴).



محلّه‌ی هزاوه‌ای‌ها: پایین‌تر از محلّه‌ی کله‌ای‌ها در غرب بافت قدیم، محلّه‌ای به‌نام «هزاوه‌ای‌ها» وجود داشت که ساکنان اولیه‌ی آن از مردم روستای «هزاوه» بودند و به‌نام آن‌ها این محلّه، هزاوه‌ای‌ها نامیده شد. این محلّه دارای مسجدی به نام مسجد هزاوه‌ای‌ها بود. هم‌چنین آب‌انباری به‌نام آب‌انبار «حاج قاضی» نیز در این محل وجود داشت (کروکی ۷)، (انصاری، بی‌تا).

محلّه‌ی نیسانیان: رونق صنعت فرش‌بافی در اراک باعث شد که تجار ارمنی در سال‌های ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ ه.ق. روانه‌ی این شهر شوند و مراکزی برای فرش‌بافی در این شهر دایر نمایند. به‌همین دلیل از چهار منطقه‌ی اطراف اراک که محل سکونت ارمنه بود، مانند روستاهای کزاز و کلاوه و هم‌چنین از جلفای اصفهان، ارمنه جهت کار در مراکز فرش‌بافی راهی این شهر شدند که باعث پدید آمدن محلّه‌ی ارمنه در شهر شد (گورگیان، ۱۹۸۹: ۳۸۱)، (کروکی ۸). به این ترتیب ارمنه پس از مهاجرت به سلطان‌آباد در خارج از بافت قلعه در اطراف قلعه‌ی وکیل و حاشیه‌ی رودخانه ساکن شدند. دامنه‌ی محلّه‌ی ارمنه با ساختن خانه‌های مسکونی، کلیسای «مسروپ مقدس» و مدرسه‌ی «شرف» ارمنه تا کنار محلّه‌ی عباس‌آباد امتداد یافت. این محلّه در سال‌های بعد به‌نام یکی از شهروندان پزشک ارمنی «دکتر نیسانیان» نامیده شد.



کروکی ۷

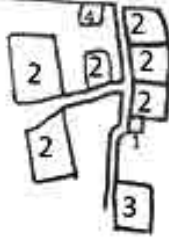


کروکی ۸

محلّه‌ی آلکه: در قسمت جنوب‌غربی قلعه‌ی سلطان‌آباد، محلّه‌ی «الکه» واقع بود. واژه‌ی الکه به معنای «زمین و محلّه‌ی کوچک» است (محتاط، ۱۳۶۶: ۲۱). در ابتدا مردمانی از چند روستا مانند مرزیجران و ساقی برای عرضه‌ی محصولات خود در این ناحیه تجمع می‌کردند و به‌تدریج این افراد در این محل ساکن شدند و ساکنان اولیه‌ی این محلّه را پدید آوردند (انصاری، بی‌تا). مهم‌ترین ساختار این محلّه، مسجد «ساعت» بود و به نوعی مرکز محلّه محسوب می‌شد، به‌طوری‌که خانواده‌های

کروکی ۷، کروکی محلّه‌ی هزاوه‌ای‌ها در زمان قاجار (نگارندگان ۱۳۹۴).

کروکی ۸، کروکی محلّه‌ی نیسانیان در زمان قاجار (نگارندگان ۱۳۹۴).



- ۱- مسجد الکه
- ۲- خانه های مسکونی
- ۳- منزل آقای روشن ضمیر
- ۴- حمام مستوفی

مرفه‌تر این محله در اطراف این مسجد ساکن بودند. همچنین حمام این منطقه حمام مستوفی بود که میان محلات الکه و هزاوه‌ای‌ها قرار داشت و ساکنین هر دو محله مشترکاً از آن استفاده می‌کردند. رفته‌رفته با روی کار آمدن حکومت پهلوی این محله نیز گسترش یافت و به دو قسمت «الکه‌ی بالا» و «الکه‌ی پایین» تقسیم شد. محله‌ی الکه، امروزه محدوده‌ی خود را حفظ کرده است و سرتاسر آن به‌همان نام الکه شناخته می‌شود.

محله‌ی یهودی‌ها: اطلاعات دقیقی از اولین حضور کلیمیان در شهر اراک در دسترس نیست، اما وجود سرایی به‌نام «یهودی‌ها» در بازار و قبرستان مختص اقلیت‌های مذهبی، وجود این افراد را در سلطان‌آباد تأیید می‌کند. یهودیان در محله‌ی قلعه و در شمال شرقی «گذر سپهداری» محله‌ای کوچک احداث و در آن سکونت کردند و برای آن‌که از گزند و تعرض، در امان باشند خود را در حمایت «حاج آقا محسن عراقی» قرار دادند، چندی بعد در همین محله، کنیسه‌ای بنا کردند و از آن‌جا که اکثر آن‌ها به کسب‌وکار و تجارت مشغول بودند سرایی از موقوفات حاج آقا محسن در بازار اجاره نموده و در آن‌جا به تجارت و خریدوفروش مشغول شدند و به‌نام ایشان هم معروف شد (کندی، ۱۳۷۷: ۹۷). در محله یهودی‌ها، کنیسه‌ای برای انجام اعمال مذهبی‌شان و مراسم روزهای شنبه ساخته شد. این کنیسه جنب مسجد «کربلایی ابوالحسن» واقع بود (شبیعه، ۱۳۷۶: ۴۲). در حال حاضر یهودیان اراک به کلی مهاجرت کرده‌اند و کسی از ایشان در شهر باقی‌نمانده است.

محله‌ی درویش‌ها (زیر آب حاج محمدقاسم): محله‌ی «درویش‌ها» از جمله محلاتی بود که در اواخر دوره‌ی قاجار به‌صورت ارگانیک در حاشیه‌ی شهر پدیدار شد و در گوشه‌ی شمال شرقی شکل گرفت. ساکنان اولیه‌ی این محله، دراویشی بودند که شب‌های جمعه با ورود به شهر و در محل قبرستان‌ها به پرده‌خوانی و روضه‌خوانی می‌پرداختند و امرارمعاش می‌کردند. این محله به‌دلیل وجود آب‌انبار



«حاج محمد قاسم» به «زیر آب حاج محمد قاسم» معروف شده است (انصاری، بی تا).

محلّه‌ی نظام‌لشگر: این محلّه، از محلّه‌های فقیرنشین بود که در اواخر دوره‌ی قاجار و اوایل حکومت رضاشاه در شمال شهر به جای باغ نظام‌لشگر پدید آمد (نگاره ۱).



نگاره ۱

ساختار خانه‌های مسکونی

روابط سیاسی ایران در دوره‌ی قاجار با کشورهای اروپایی، مثل انگلیس باعث شده بود تا بر تمام ابعاد فرهنگی زندگی ایرانیان تأثیر بگذارد. از آنجایی که سلطان آباد نمونه‌ی بارزی از شهرسازی دوره‌ی قاجار محسوب می‌شود، از این تأثیرات مستثنی نبوده است و در ساختارهای مسکونی و خانه‌های این دوره، این تأثیرپذیری را شاهد هستیم. معماری خانه‌های شهر کم‌کم از ساختار سنتی خانه‌های ایرانی در حال خارج شدن است و به سمت معماری مدرن و غربی حرکت می‌کند (بزرگنیا، ۱۳۸۳: ۱۰۵). خانه‌ها و بناهای خصوصی سلطان آباد به سه قسمت قابل تقسیم هستند: ۱- خانه‌های اقشار مرفه؛ ۲- خانه‌های اقشار متوسط؛ ۳- منازل اقشار کم‌درآمد.

خانه‌های داخل قلعه‌ی سلطان آباد در محلّه‌های حصار و قلعه به دلیل این که قدیمی‌تر هستند به معماری سنتی ایرانی بیشتر شباهت دارند. خانه‌ها در این محدوده بیشتر به شکل حیاط مرکزی با بناهایی در اطراف آن هستند. به تدریج با توسعه‌ی شهر و شکل‌گیری محلّه‌های جدید،



مانند عباس‌آباد در معماری خانه‌ها با نماها و تزئینات جدیدتری مواجه می‌شویم. حیاط خانه‌های محله‌ی عباس‌آباد که غالباً از نوع خانه‌های افشار مرفه و ثروتمند محسوب می‌شوند، در ابعاد بسیار بزرگ‌تر هستند که اغلب شکل خانه-باغ به‌خود می‌گیرند؛ به‌عبارت دیگر عمارت‌ها و حیاط‌های مشجر بزرگ از ویژگی این خانه‌ها محسوب می‌شود.

خانه‌ها برای قشر مرفه دارای بیرونی و اندرونی و برای سایرین، به‌طور معمولی بود. جنس مصالح ساختمانی، خشت و گل و نمای آن‌ها با توجه به وجود صنعتگران آجرساز قم و کاشان - که به شهر مهاجرت کرده بودند- از آجر بود (شیعه، ۱۳۷۵: ۸۹).

به‌طور کلی خانه‌های مسکونی شهر در دو جهت قبله، یعنی جنوب‌غربی و روبه مرقد امام رضا (ع) به‌سمت شرق و گاهی در جهت نثار یا پشت به آفتاب بودند. در برخی از خانه‌های بزرگ، ساختمان‌ها در سه یا چهار جهت و با یک حیاط مرکزی و یا گاهی در دو جهت روبه شرق یا جنوب‌غربی قرار داشتند (شیعه، ۱۳۷۶: ۳۶).

ساختمان‌های روبه جنوب، متشکل از سه‌دری‌ها و پنج‌دری‌ها و دارای حیاط‌ها متشکل از باغچه، حوض و آب‌انبار بود که به‌صورت منظم و با توجه به دانش فنی روز طراحی می‌شد (شیعه، ۱۳۷۵: ۹۰).

پلان عمومی خانه‌ها در بافت اولیه‌ی سلطان‌آباد به‌مانند سایر خانه‌های زمان قاجار، به این صورت بود که درب ورودی اصلی این خانه‌ها از کوچه به هشتی باز می‌شد و سپس به حیاط مرکزی راه می‌یافت. در خانه‌های متمول‌تر چند خانوار که معمولاً خویشاوند بودند، سکونت داشتند و هشتی این نوع خانه‌ها چند در ورودی داشت و ساختمان خانه‌ها شامل دو طبقه بود.

اتاق‌های نشیمن، اصلی‌ترین قسمت‌های خانه را تشکیل می‌دادند. اتاق‌هایی که برای سکونت اهل خانه و اتاقی که مخصوص پذیرایی از مهمان بود، فضای پشتی این اتاق‌ها را پستوها تشکیل می‌دادند و قسمت جلویی اتاق‌ها با ایوان‌هایی به حیاط مرتبط می‌شد و اتاق‌ها را نیز به‌هم متصل می‌کرد.

گاهی پشت‌بام خانه‌ها به خشک کردن انگور اختصاص می‌یافت و گاهی نیز انگورها را در قسمت‌های شبستان خانه‌ها آونگ و به اصطلاح سایه خشک می‌شدند. از شبستان خانه‌ها برای نگهداری بعضی مواد غذایی استفاده می‌کردند.

در داخل حیاط نیز فضاهایی مانند مطبخ، قالی‌باف‌خانه که از قسمت‌های مهم اغلب خانه‌های سلطان‌آباد بود، طویله، حوض‌خانه



برای شست‌وشوی لباس‌ها و سرویس بهداشتی قرار داشت. حوضی سنگی در مرکز حیاط قرار داشت که در کنارشان آب‌انباری تعبیه می‌شد که آب قنات از طریق تنبوشه‌های سفالی و یا در اصطلاح محلی گنگ‌ها، به آب‌انبار خانه‌ها راه می‌یافت. در بعضی خانه‌ها، دری وجود داشت که برای رفت‌وآمد بعضی از خانواده‌هایی که در خانه‌های خود آب‌انبار نداشتند، باز بود و طبق ساعت‌های عرفی می‌توانستند از آب‌انبار این خانه استفاده کنند (انصاری، بی‌تا). پشت‌بام خانه‌ها، کاهگلی بود برای اندود پشت‌بام‌ها از مخلوط کاهگل و خاک سفید استفاده می‌کردند. هر خانه‌ای یک تا چند سردر ورودی داشت، یکی از آن‌ها ورودی اصلی ساختمان بود که رفت‌وآمد اهل خانه از آن‌جا انجام می‌شد. در ورودی ساختمان‌ها از چوب‌های مقاوم ساخته می‌شد. معمولاً درها دولنگه داشتند. لنگه‌درها حول محوری که به آن «گجین» (پاشنه) می‌گفتند، حرکت می‌کرد. کلمه‌ی «بسم‌الل» یا دعای مناسبی در قاب کاشی همراه با شماره پلاک بالای ورودی‌ها نصب شده بود. پس از شماره‌گذاری و پلاک کوبی خانه‌ها قطعه‌ای فلزی به اندازه کف دست از جنس برنج بر سینه‌ی درها میخ‌کوب می‌شد. بر آن فلز، نمره‌ی خانه‌ها و شماره پلاک ثبتی را می‌نوشتند که در دفتر حکومتی درج شده بود (انصاری، بی‌تا).

خانه‌ی حاج آقا محسن عراقی: از نمونه خانه‌های اشرافی و بزرگ در محله‌ی قلعه که در سال‌های ابتدایی شکل‌گیری شهر ساخته شد، منزل «حاج آقا محسن عراقی» است. مساحت اولیه‌ی این بنا حدود ۵۷۰۰ متر مربع بود که اکنون ۴۷۰۰ متر عمارت باقی‌مانده است و مابقی ملک در عقب‌نشینی خیابان‌ها از بین رفته است. محدوده‌ی این عمارت تقریباً قسمت اعظمی از یک بلوکی در محله‌ی قلعه را به‌خود اختصاص می‌داد. این خانه علاوه‌بر این که منزل مسکونی بود، به نوعی محل رسیدگی به امور رعایا نیز محسوب می‌شد. بناهای اطراف حیاط در دو جهت روبه‌قبله و مشرق قرار داشتند. عمارت اصلی و محل سکونت شخص حاج آقا محسن در قسمت شرقی قرار داشت و در طبقه‌ی دوم سایر قسمت‌های خانه، چند خانواده که از نزدیکان وی بودند، سکونت داشتند. این اتاق‌های شاه‌نشین دارای بخاری دیواری و تزیینات گچ‌بری بودند و سقف اتاق‌ها به‌ویژه سالن اصلی قاب‌بندی چوبی با طرح و نقش‌های هندسی داشت.

طبقه‌های زیرزمینی مخصوص اسکان خدمتکارها بود که در نزدیکی این اتاق‌ها، انبارهایی با خمره‌های بزرگ مخصوص نگهداری گندم و آرد و همچنین نانواخانه با تنورهایی مخصوص پخت نان و «فتیر» (نوعی



نان شیرینی محلی) قرار داشت و در پشت این اتاق‌ها مطبخ‌خانه قرار داشت.

در قسمت شمال غربی و در پشت اتاق‌های مسکونی دو حیاط با حوض‌های هشت‌ضلعی سنگی واقع بود. در اطراف حیاط غربی بناهای دو طبقه نشیمن ادامه می‌یافتند. در دو ضلع شمالی و جنوبی حیاط شرقی نیز ایوان‌هایی وجود داشتند و در ضلع شرقی نیز درهای کالسکه روی عمارت به کوچه‌باغ (کوچه راستین) گشوده می‌شدند و درشکه‌خانه نیز در منتهی‌الیه جنوب شرقی این حیاط واقع بود که به حیاط اصلی نیز راه می‌یافت. قسمت تابستانی و بالاخانه عمارت نیز در در شرق اتاق‌های مسکونی واقع بود.

در جهت شرقی حیاط اصلی، بعضی از امکانات رفاهی عمارت مانند: حمام، آب‌انبار و طولیله واقع بود. در سرتاسر حیاط اصلی نیز درخت‌های میوه و پسته وجود داشت. در منتهی‌الیه قسمت شمالی خانه متصل به عمارت، محلی برای تنبیه مجرمین و به اصطلاح سیاه‌چاله وجود داشت و اگر کسی جرمی را مرتکب می‌شد در آن قسمت نگاه می‌داشتند.

نگاره ۲



خانۀ آقای حقدادی (دبیر): یکی دیگر از نمونه‌های خوب خانه‌های به‌جامانده هم به سبک سنتی ایرانی و هم به سبک جدید در محله قلعه، منزل آقای «حقدادی» است که در قدیم با نام خانوادگی «دبیر» شناخته می‌شدند.

در قسمت هشتی این خانه، دو در وجود داشت که به اتاق‌های طبقه بالا راه می‌یافت و انتهای هشتی نیز به حیاط متصل می‌شد. در

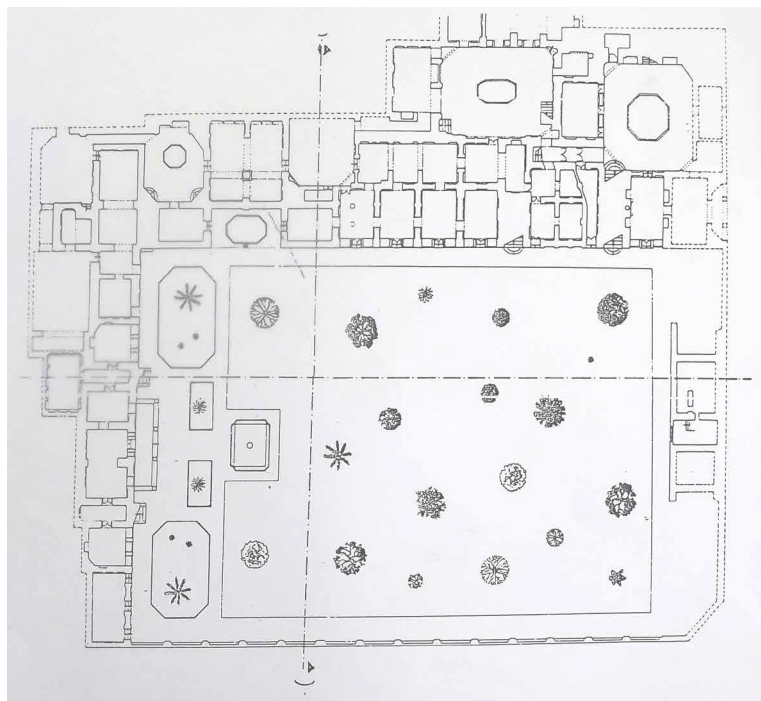


نگاره ۳

۱۳۸



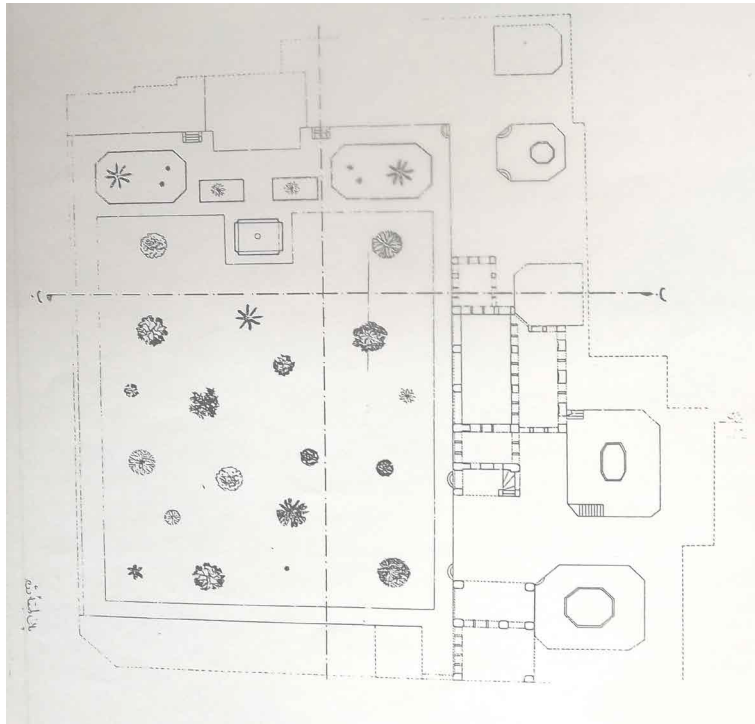
شماره ۴، دوره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵



پلان ۱

نگاره ۳. خانه محسنی - حیاط
غربی (نگارندگان ۱۳۹۴).

پلان ۱. پلان طبقه اول خانه
محسنی (آرشیو میراث فرهنگی
استان مرکزی ۱۳۹۴)



مرکز حیاط حوضی سنگی بود و اتاق‌های مسکونی این خانه در سه جهت، اطراف حیاط قرار داشتند؛ به سمت غرب، قبله و شرق که در دو جهت آخری خانه‌ها دو طبقه می‌شدند. این اتاق‌ها و بالکن آن که در جهت قبله بود، به سبک خانه‌های کلاسیک اروپایی ساخته شده و تداعی‌کننده‌ی معماری غربی بودند. سردر اتاق‌ها نیز با تزئینات زیبای آجری ساخته شده بودند و تنوع در اشکال آن نشان‌دهنده‌ی ذوق معمار آن است.

فضای داخلی خانه به معماری ایرانی بیشتر شبیه است و همان سبک و سیاق اتاق‌ها در این خانه نیز اجرا شده است، مانند: درهای چوبی، سقف‌های قاب‌بندی در اتاق مهمان، تاقچه‌ها و در قسمت‌هایی سقف‌های تیرچوبی؛ گاه نیز اتاقی از این خانه برای مراسم روضه‌خوانی و عزاداری در روزهای محرم اختصاص می‌یافت. خوشبختانه این خانه با مراقبت‌ها و نظارت‌های نوادگان این خانواده، ظاهر قدیم خود را حفظ کرده است.

خانه‌ی آقای ذاکری: خانه‌ی «حاج محمود ذاکری» که از نوع



خانه‌های اقشار متوسط محسوب می‌شود، به دلیل این که در راسته‌بازار قرار دارد، یکی از نمونه‌های جالب خانه‌های سلطان‌آباد است. به عبارتی، این منزل مسکونی در پشت حجره‌ی پنبه فروشی آقای ذاکری واقع بود و برای ورود به داخل خانه می‌بایست از بازار داخل حجره و سپس وارد خانه شد. در ورودی دیگر این خانه، در حیاط قرار داشت و به کوچه گشوده می‌شد. پشت مغازه، محوطه‌ی وسیعی قرار داشت که از آن برای مراسم عزاداری در ماه محرم استفاده می‌شد که هم‌اکنون نیز کاربری خود را حفظ کرده است. در حقیقت این فضا به نوعی میان مغازه و خانه بود و دری، آن را به اتاق‌های خانه متصل می‌کرد. قسمت مسکونی این خانه به جهت شرق قرار داشت و ایوانی اتاق‌های نشیمن را به حیاط متصل می‌کرد. اکنون کف حیاط را بالاتر آورده و تقریباً با ایوان هم‌سطح شده است، اما حیاط قدیمی به دلیل تسلط بر آب‌انبار پایین‌تر بود. مظهر آب‌انبار در مرکز حیاط و کنار حوض قرار داشت و به فنتاتی که در راسته بازار جریان داشت متصل می‌شد. در قسمت شمالی حیاط، انبار و مطبخی برای پخت‌وپز و تنوری برای پخت نان قرار داشت. در قسمت جنوبی حیاط نیز مکانی اصطبل مانند برای نگهداری چهارپایان بود. این خانه شامل دو بیرونی بود که بخش نشیمن در میان آن‌ها قرار داشت. با این که ظاهر این خانه تغییر یافته است، اما هنوز ساختمان به همان سبک اولیه خود است.



با انتقال حکومت قاجاریه به پهلوی و به قدرت رسیدن رضاشاه، تغییراتی در زیربنا و رونمای شهرها پدید آمد و بسیاری از شهرهای کشور در کانون تحول ناگهانی قرار گرفتند. سلطان آباد نیز از این تغییرات مستثنی نبود و در دوره‌ی پهلوی اول میل به نوسازی، ساختارهای شهرنشینی را تغییر داد، اما خوشبختانه بافت سنتی محله‌های اولیه (قلعه و حصار) تا حدود زیادی دست‌نخورده باقی ماند و آسیب جدی ندید.

نتیجه گیری

در زمان فتحعلی شاه، قلعه‌ی سلطان آباد را به صورت مستطیل طراحی نمودند و الگویی شطرنجی که از منظم‌ترین طراحی‌های شهری محسوب می‌شد را برای شهر جدید پیاده کردند. کوچه‌ها و معابر برهم عمود می‌شدند و این الگوی منظم از آشفتگی‌ها و هرج‌ومرج‌های شهری می‌کاست. روندی که تا پیش از این در شهرسازی ایرانی بی‌سابقه بود و بازارها و محلاتی که در سایر شهرها به صورت ارگانیک و توسط مردم پدید می‌آمدند، این بار پیش از حضور مردم آماده بهره‌برداری و استفاده بودند. محله‌ها، معابر و بازاری منظم که شهر را به قسمت‌های مساوی تقسیم می‌نمود، برای جلوگیری از بروز اختلافات نیز تمام ساختارهای شهری، مانند: مساجد، مدارس، آب انبارها، باغات و گورستان‌ها، تقریباً به صورت یک‌سان برای ساکنین محله‌ها در نظر گرفته شد. در ساخت و بنای چنین شهری، معماران از سبک‌های مدرن شهرسازی وام‌دار بودند و در عین پای‌بندی به اصول سنتی نگاهی نیز به سبک‌های اروپایی داشتند.

بازار به عنوان اصلی‌ترین قطب اقتصادی، شهر اولیه را به دو محله یک‌سان، یعنی حصار و قلعه تقسیم می‌کرد. نقشی که بازار در شهر جدید ایفا می‌کرد همان نقش رودخانه‌ی قره‌کهریز سابق بود که باعث می‌شد تا مردمی که دارای اختلافات دیرینه بودند به نحوی در یک شهر اما به صورت جدا زندگی کنند. این بدین معنی است که مؤسسان اولیه‌ی این نکته را در نظر گرفته بودند که از همان ابتدا به فکر جداسازی محله‌ها از هم باشند تا زمینه‌ی جدید برای بروز مشکلات پیش نیاید. به این ترتیب به صورت هوشمندانه هم مردم را در محلاتی جدا اسکان دادند و هم به اعتبار بازار به عنوان کانون مهم اقتصادی افزودند. در سایه‌ی بازار و گذرهای آن بود که معابر شهر تقسیم می‌شدند و به تبع آن کوچه‌ها شکل می‌گرفتند؛ فضا‌های مسکونی از مکان‌های کسب و کار جدا شدند و عناصر شهری جای خود را در چارچوبی مهندسی شده یافتند.



رونق اقتصادی روزافزون سلطان‌آباد به دلیل وجود بازاری فعال و پویا بر گسترش شهر و تغییر ساختارهای آن تأثیر مستقیمی نهاد. مردم سایر شهرها و روستاها در بیرون از بافت اولیه‌ی شهر به صورت اقماری محله‌های جدیدی را پدید آوردند که کاملاً با سبک اولیه‌ی شهر در تضاد بود و نظمی که برای احداث شهر اندیشیده شده بود، در شکل‌گیری محلات جدید دیگر اجرا نشد. سلطان‌آباد در خارج از باروهای قلعه و در جهات مختلف گسترش پیدا کرد و شهر سیمای جدیدی به خود گرفت. ملاکان، مردم مرفه و ثروتمندان در جنوب قلعه در مسیر قنات وزیری اقدام به محله‌سازی کردند و محله‌ی عباس‌آباد و خوانساری‌ها را با ویژگی‌های خاص خود پدید آوردند. خانه‌ها در این محله‌ها، مانند خانه‌های بافت اولیه‌ی شهر متمرکز نبودند، بلکه به صورت خانه‌های بزرگ همراه با باغ‌هایی در درون آن‌ها ساخته شدند. افراد بزرگی مانند حاج محمدابراهیم خوانساری اقدام به مجموعه‌سازی در این محله کردند. به غیر از منزل حاج محمدابراهیم، هر کدام از خانه‌های محله‌ی عباس‌آباد نیز نمونه‌هایی از تلفیق معماری سنتی و مدرن بودند و سبک معماری قاجاری که در تهران اجرا می‌شد، در خانه‌های عباس‌آباد نیز پیاده شد. مردم روستاهای غربی نیز به دلیل رفت‌وآمدهای مکرر به شهر گاهی در جوار قلعه اقامت می‌کردند. این سکونت‌گاه‌های اولیه موجب شد تا در مغرب و جنوب غربی شهر محله‌های هزاوه‌ای‌ها، کله‌ای‌ها و الکه را پدید آورند. این منطقه همان محدوده‌ای بود که روستاهای اولیه‌ی حصار و قلعه‌نو تخریب شدند تا سلطان‌آباد را بنا کنند؛ بنابراین، خرابه‌های روستاهای قدیم جای خود را به محله‌های جدید دادند. به تدریج شهر از جانب غربی تا مناطقی که کوهستان‌ها مانع نبودند، گسترش پیدا کرد. جنوب شرقی شهر که محلی برای بوجار کردن غلات و آسیاب کردن آن‌ها توسط کارگران بوجار بود، زمینه‌ای شد تا در همین ناحیه، محله‌ی منق‌آباد را پدید آورند؛ پس شهر از این قسمت نیز گسترش یافت و پیش‌زمینه‌ای شد تا در دوره بعدی یعنی پهلوی اول در امتداد آن خیابان‌های جدید احداث شود. به دنبال رشد و شرایط مساعد برای زندگی، اقلیت‌های مذهبی نیز به شهر جذب شدند و محله‌های ارمنی‌نشین و یهودی‌نشین را پدید آوردند. به این ترتیب، با ورود و اقامت ساکنان جدید در اطراف شهر فاصله‌های طبقاتی که تا پیش از این در بافت اولیه‌ی شهر مطرح نبود خود را نشان داد و سیمایی جدید پدید آورد.

کتابنامه

- امام شوشتری، محمدعلی، ۱۳۴۷، فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، تهران: چاپ بهمن.
- انصاری، نداء، بی‌تا، مصاحبه منتشر نشده با رامین داعی (فرش فروش قدیمی اراک)، در ارتباط با شهر اراک (تاریخ دسترسی ۱۳۹۴/۸/۱۵).
- انصاری، نداء، بی‌تا، مصاحبه منتشر نشده با ستار خان احمدی (ساکن قدیمی میدان ارگ اراک)، در ارتباط با شهر قدیمی اراک (تاریخ دسترسی ۱۳۹۴/۸/۳۰).
- انصاری، نداء، بی‌تا، مصاحبه منتشر نشده با سید جواد سجادی، در ارتباط با محله قدیمی کله ای شهر اراک (تاریخ دسترسی ۱۳۹۴/۹/۹).
- انصاری، نداء، بی‌تا، مصاحبه منتشر نشده با محمد بیات زاده، در ارتباط با محله قدیمی کله ای شهر اراک (تاریخ دسترسی ۱۳۹۴/۹/۶).
- انصاری، نداء، بی‌تا، مصاحبه منتشر نشده با محمد نظم آبادی (متولی مسجد متق آباد)، در ارتباط با محله منق‌آباد شهر اراک (تاریخ دسترسی ۱۳۹۴/۹/۳).
- انصاری، نداء، بی‌تا، مصاحبه منتشر نشده با ولی الله شمشیربندی، در ارتباط با تاریخ اراک (تاریخ دسترسی ۱۳۹۴/۱۰/۴).
- انصاری، نداء، بی‌تا، مصاحبه منتشر نشده با هوشنگ حقیقی (مالک دومین کتابفروشی قدیمی اراک)، در ارتباط با تاریخ شهر اراک (تاریخ دسترسی ۱۳۹۴/۹/۱۴).
- بزرگنیا، زهره، ۱۳۸۳، «معماری مسکن شهری در استان مرکزی»، نشریه معمار، شماره ۲۴.
- دهگان، ابراهیم، ۱۳۴۲، کرج‌نامه یا تاریخ آستانه، اراک: چاپخانه موسوی.
- دهگان، ابراهیم، ۱۳۸۶، «تاریخ اراک»، با همکاری: ابوتراب هدایی، تهران: انتشارات زرین و سیمین.
- سالنامه معارف عراق، ۱۳۱۳، آمار آموزشگاه‌های عراق در سال تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۴.
- سلیمانی، محمد، ۱۳۷۴، «مروری بر فلسفه پیدایش و نقاط عطف تحولات شهر و شهرنشینی اراک»، نشریه راه دانش، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان، صص ۲۶-۵۲.
- سلیمانی، محمد، فاضلی نعمت‌الله، ۱۳۷۴، «فرهنگ و تحولات شهرنشینی اراک، نشریه راه‌دانش»، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان، صص ۱۶۵-۱۸۹.





- شیعه، اسماعیل، ۱۳۷۵، «اراک شهر جدید قاجار، نشریه راه‌دانش»، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان، صص ۸۱ - ۱۰۹.
- شیعه، اسماعیل، ۱۳۷۶، «هنر شهرسازی در بافت قدیم»، نشریه راه‌دانش، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان صص ۲۵ - ۵۸.
- صدیق، حسن، ۱۳۶۶، «عراق یا کره و اراک»، مجله فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۷، صص ۱۱۹-۱۴۵.
- کندی، مهدی، ۱۳۷۷، «پیشینه‌ی تاریخی کلیمیان اراک»، نشریه راه‌دانش، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان.
- گورگیان، گارو، ۱۹۵۸، سالنامه همگان، بیروت.
- محتاط، محمدرضا، ۱۳۶۸، سیمای اراک، تهران: نشر آگه.
- مهریار، محمد، فتح‌الله‌دیف، شامیل، فخاری تهرانی، فرهاد و قدیری، بهرام، ۱۳۷۸، اسناد تصویری شهرهای ایرانی دوره‌ی قاجار، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ناصرالدین‌شاه، ۱۳۸۷، سفرنامه‌ی ناصرالدین‌شاه به عراق عجم، تهران: نشر اطلاعات.
- وکیلی طباطبایی تبریزی، رضا، ۱۳۴۵، «تاریخ عراق (اراک)»، به کوشش منوچهر ستوده، نشریه فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۴، صص ۳۶۳-۴۶۰.
- یوسفی‌فر، شهرام، ۱۳۸۹، «الگوهای پیدایش شهر و شهرنشینی در تاریخ ایران»، نشریه تاریخ ایران، شماره ۴/۵، بهار ۸۹.



تحلیل فضاهای معماری و سیستم آبرسانی حمام بولاغ‌باشی؛ بنایی عام‌المنفعه در اقلیم سرد

حمید خانعلی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
Hamid.khanali@modares.ac.ir

میر روح‌اله محمدی

مستول موزه باستان‌شناسی اردبیل

از ص ۱۵۹-۱۴۵

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۳؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۱۷

چکیده

از جمله مهم‌ترین دستورات الهی قرآن در ارتباط با پاکیزگی، آداب معاشرت و طهارت مؤمنین است. از این‌رو، حمام‌ها به‌عنوان یکی از بناهای اجتناب‌ناپذیر مراکز اسلامی از جایگاه والایی در معماری اسلامی برخوردار است. ساخت حمام‌های عمومی در ایران دوران زرتشتی به‌دلیل اعتقادات مذهبی در ارتباط با دور نگه‌داشتن منابع آبی از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها به‌شدت نفی می‌شد، به‌همین خاطر نمونه‌های قابل استنادی از حمام‌های عمومی دوران قبل از اسلام وجود ندارد. حمام‌های عمومی دوران اسلامی در کنار بناهایی هم‌چون: مسجد، مدرسه، بازار و کاروانسراها، از جمله بناهای عام‌المنفعه ضروری قلمداد می‌شود که در ساخت‌شان بیشترین بهره از تکنولوژی زمانه، به‌خصوص در تأسیسات آبی و سیستم‌های گرمایشی به‌عمل می‌آمده است. شرایط زیست‌محیطی و اقلیم‌های متفاوت همراه با آداب و رسوم منطقه‌ای و از همه مهم‌تر اطاعت از تعالیم اسلامی باعث شکل‌گیری حمام‌هایی با ویژگی‌های خاص معماری در مناطق مختلف ایران شده که حمام‌های عمومی اقلیم سرد با سقف‌های کوتاه و عمق بیشتر از بافت‌های مسکونی اطراف از جمله این موارد است. حمام «بولاغ‌باشی» روستای فیین (خوجین) به تبعیت از فرم و پلان رایج حمام‌های عمومی مناطق کوهستانی، دارای بخش‌های مختلفی نظیر: ورودی، میان‌در، بینه، گرمخانه، خزینه، تون و نظافت‌خانه است. تحلیل فضاهای معماری و سیستم آبرسانی همراه با سیستم گرمایشی حمام بولاغ‌باشی قاجاری در کنار قدرت اقتصادی بانی یا بانیان احداث حمام و توجیه اجتماعی ضرورت وجود حمام در روستای فیین از جمله موضوعات چالشی مقاله حاضر است.

کلیدواژگان:

حمام بولاغ‌باشی، اقلیم سرد، تحلیل معماری، دوره‌ی قاجار.



مقدمه

آب در نزد ایرانیان از دیرباز جایگاه والایی داشته است و الهه‌ی آن‌هایتا به‌عنوان نگهبان آب و باران در مقامی هم‌سطح میترا و اهورامزدا پرستش می‌گردید (اقتداری، ۱۳۷۸: ۲۹). ایرانیان باستان آب را به همراه خاک، باد و آتش، مقدس می‌شمردند. روحانیون زرتشتی پیروان خود را به حفظ و دور نگه‌داشتن این عناصر چهارگانه از ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها تشویق می‌کردند، به طوری که مورخان یونانی «هرودوت» و «آگاسیاس» نیز در این‌باره نوشته‌اند: «ایرانیان در آب تفو نمی‌اندازند، در آن دست نمی‌شویند و متحمل هم نمی‌شوند که دیگری آن را به کثافت‌های آلوده کند». دیگر جغرافی‌دان یونانی، «استرابون» اطلاعات جالبی در ارتباط با تقدس آب در باور ایرانیان به‌دست می‌دهد: «ایرانیان در آب جاری استحمام نمی‌کنند و آن‌چه ناپاک است در آن نمی‌ریزند» (پورداد، ۱۳۷۷: ۱۶۰). با استناد به همین گزارش‌ها و براساس عقاید و متون زرتشتی، احداث حمام‌های عمومی به‌دلیل تأمین آب این‌گونه حمام‌ها از آب‌های جاری و چشمه‌ها و در نتیجه آلوده شدن آب با کثافات و ناپاکی‌ها در اثر استحمام، در ایران باستان و قبل از ورود اسلام رواج نداشته است. افسانه‌های ایرانی مؤسس حمام را «جمشید» و افسانه‌های «سامی» حضرت سلیمان (ع) قلمداد می‌کنند (کریمیان، ۱۳۸۲: ۱۲)، اما در کاوش‌های باستان‌شناختی تعدادی حمام‌های خصوصی از دوران تاریخی شناسایی شده که حمام‌های تخت‌جمشید و کاخ آشور از جمله‌ی آن‌هاست؛ اما آثاری مبنی بر وجود حمام‌های عمومی در قبل از اسلام به‌دست نیامده است (ملازاده، ۱۳۸۲: ۲۴).

با ظهور اسلام و تأکید بر پاکیزگی مؤمنین جهت اقامه‌ی نمازهای یومیه و آداب ورود به اماکن متبرکه، شاهد رشد و فراگیر شدن فرهنگ حمام‌سازی در سرزمین‌های اسلامی هستیم. ساخت حمام‌های عمومی نیز در کنار بناهای عام‌المنفعه از ضروریات تلقی شده و معماران چیره‌دست با دقت تمام مناسب‌ترین مکان‌ها را جهت احداث حمام در میادین، ورودی‌های اصلی شهر، مساجد و بازارها در نظر گرفته‌اند. در اهمیت حمام‌ها، همین بس که ده‌ها دانشمند، فقیه و عالم مشهور دوره‌ی اسلامی از قبیل بوعلی‌سینا، فارابی، غزالی و شیخ‌بهایی، پیوندهای حمام را با معماری، ریاضی، فقه، پزشکی، موسیقی و انواع هنرها به‌خوبی تبیین نموده‌اند (کریمیان، ۱۳۸۲: ۱۰). بیشترین حمام‌های عمومی باقی‌مانده از دوران اسلامی در ایران مربوط به دوران صفویه و قاجاریه است. اطلاعات و دانسته‌های ما از نمونه‌های قبل از صفویه عمدتاً مربوط به متون و



نوشته‌های ادبی، پزشکی و آثار نقاشی است. این که چرا از سده‌های اولیه‌ی اسلام و دوران سلجوقی-ایلخانی حمام‌های عمومی انگشت‌شماری باقی مانده، به دلیل عوامل محیطی (از قبیل زلزله...)، انسانی (تهاجمات) و دخل و تصرفات دوره‌های بعدی است. در طول دوران اسلامی حمام‌های عمومی دچار تغییرات و نوع‌آوری‌های بسیاری گردیده‌اند. عوامل دخیل در ایجاد دگرگونی‌ها از قدرت و ثبات دولت‌های مرکزی گرفته تا رونق و شکوفایی اقتصادی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی ساختمان‌سازی و معماری نشأت می‌گیرد؛ هم‌چنین شرایط زیست‌محیطی و اقلیم‌های متفاوت باعث شکل‌گیری حمام‌هایی با ویژگی‌های خاص منطقه‌ای شده است. حمام‌های عمومی اقلیم سرد به تاسی از شرایط آب‌وهوایی دارای ارتفاع کم و سقف‌های کوتاه است که در سطحی پایین‌تر از بافت‌های معماری اطراف احداث گردیده‌اند.

حمام‌های عمومی غالباً دارای دو بخش اصلی سربینه و گرمخانه هستند. گرمخانه‌ها در واقع به‌عنوان کانون و جزو اصلی حمام‌های عمومی مطرح بوده و سایر فضاها و الحاقات جهت تکمیل عملکرد این بخش ساخته می‌شوند. شرایط محیطی و اجتماعی مشابه حاکم‌بر یک منطقه‌ی جغرافیایی باعث الگوپذیری مشترک در فرم‌ها و اشکال معماری حمام‌ها گردیده است. در این راستا، فرم چهارگوش متقارن در گرمخانه‌های حمام‌های عمومی آذربایجان ایران، به‌خصوص در دوران قاجاریه فرمی متداول به‌شمار می‌رود. نوشتار حاضر، ضمن معرفی حمام عمومی «بولاغ‌باشی» فیین (خوجین) شهرستان خلخال و تحلیل فضاهای معماری و سیستم‌های آبرسانی و گرمایشی آن به تبیین الگوی چهارگوش متقارن به‌کار رفته در گرمخانه‌ی این حمام و مقایسه آن با نمونه‌های شناخته شده در شمال‌غرب ایران می‌پردازد.

پیشینه‌ی پژوهش

استان اردبیل از جمله مناطق غنی از آثار و محوطه‌های استقرار دوران مختلف است. این امر به دلیل موقعیت جغرافیایی منحصر به‌فرد این خطه و واقع شدن در مسیر راه‌های تجاری قفقاز به مناطق داخلی ایران است. با این‌همه، پژوهش‌های باستان‌شناسی انجام گرفته در سطح استان ناچیز و انگشت‌شمار بوده و عموماً مربوط به سال‌های اخیر است. قبل از دوره‌ی انقلاب اسلامی محدود کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناختی از قبیل کاوش‌های گورخمره‌های پارتی در گرمی مغان (کامبخش فرد ۱۳۷۷)، بررسی‌های حوزه‌ی رود آرس (حریرچیان و کردوانی



(۱۳۵۱)، بررسی و گمانه‌زنی‌های «ژاک دمرگان» فرانسوی در ارتفاعات نَیمین (Demorgan 1905: 267-305)، بررسی هیأت باستانشناسی انگلیسی سال ۱۹۷۶ م. به سرپرستی «چارلز برنی» در شهرستان مشکین‌شهر (Berney 1979)، بررسی باستان‌شناسی هیأت آلمانی طی چندین فصل متمادی در سال‌های ۱۹۶۷، ۱۹۶۸، ۱۹۷۱، ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ م. در مناطق مختلف آذربایجان شرقی (در مناطقی چون، دشت: جلفا، مرند، تبریز، مراغه، میانه، سراب، اردبیل، گرمی، آهر و مشکین‌شهر)، (Kroll, 1984: 12-14) صورت پذیرفته بود؛ که عموماً مربوط به مطالعات دوران پیش از اسلام می‌شد. مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی اردبیل در پیش از انقلاب، محدود به سه فصل کاوش در جمعه مسجد اردبیل است (سرفراز ۱۳۵۳؛ کارگر ۱۳۵۳). بعد از انقلاب تا قبل از دهه‌ی هشتاد، تک‌پژوهش‌های باستان‌شناسی دوران اسلامی معطوف به بناهای سرپای شهر اردبیل از قبیل جمعه مسجد (موسوی و مهریار ۱۳۶۸؛ شهبازی ۱۳۸۳) و مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی (موسوی ۱۳۷۵) بود؛ اما از این زمان به بعد کاوش‌ها و بررسی‌های نسبتاً منسجمی مربوط به دوران اسلامی در سطح استان از قبیل کاوش‌های شهر اسلامی «ولتان قالاسی» در دشت مغان (علیزاده ۱۳۸۶ و مهاجری‌نژاد ۱۳۸۶)، کاوش خانه‌ی «مروج» (یوسفی ۱۳۸۵)، بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی (یوسفی ۱۳۸۵)، گمانه‌زنی کاروانسرای صفوی «قانلی بلاغ» (قنبرزاده ۱۳۸۵)، ساماندهی و مرمت حمام‌های قاجاری شهر اردبیل (میراث فرهنگی اردبیل ۱۳۸۸) صورت گرفت. جنوب استان اردبیل، یعنی شهرستان‌های کوثر و خلخال، کمترین سهم را در این پژوهش‌ها به‌خود اختصاص داده‌اند؛ به‌طوری‌که تنها مطالعه‌ی باستان‌شناختی صورت گرفته در ارتباط با دوران اسلامی یک فصل کاوش «اندبیل قالاسی» (محمدی ۱۳۸۸) در شمال شهر هیره (خلخال) است. طرح شناسایی و ثبت آثار شهرستان خلخال توسط اداره‌ی میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان اردبیل منجر به شناسایی بناها و محوطه‌های بی‌شماری از دوران پیش از تاریخ تا اسلامی گردید. حمام بولاغ‌باشی فیین از جمله بناهای مذکور است که برای اولین بار مورد شناسایی و شکل‌برداری قرار گرفت (خانعلی ۱۳۸۵)، (نقشه ۱).

حمام بولاغ‌باشی فیین (خوجین-خلخال)

«بولاغ» در ترکی به معنی «چشمه» و «باش» به معنی «سر» است. حمام بولاغ‌باشی در محله‌ی «آشاغی تنگه» (محله‌ی پایین)، روستای فیین (خوجین)، از توابع شهرستان خلخال، استان اردبیل واقع شده است؛



حمام مذکور که این اواخر به نام «اکبر حمامی» (اکبر نام آخرین متولی این حمام بوده است) معروف گردیده؛ تقریباً در سمت غربی سه راهی بولاغ باشی و رودخانه‌ای که از دره‌های «فیناری» و از سمت محله‌ی «القلی» سرازیر می‌شود، واقع گردیده است. رودخانه‌ی مذکور روستا را به دو محله‌ی «یوخاری» و «آشاغی» (بالا و پایین) تقسیم می‌کند. این تقسیم‌بندی جغرافیایی بعدها به یک تقسیم‌بندی فرهنگی تبدیل می‌شود.

وجه تسمیه محله و حمام آن، وجود دو چشمه در فاصله‌ی کمتر از ۱۵ متری بخش شرقی حمام است. حمام در سطحی پایین‌تر از چشمه واقع شده تا انتقال آب به حمام به سهولت امکان‌پذیر باشد (تصویر ۱)؛ آثار

تصویر ۱



نقشه ۱. موقعیت قرار گیری حمام بولاغ باشی خوجین (فین) خلخال (نگارندگان).

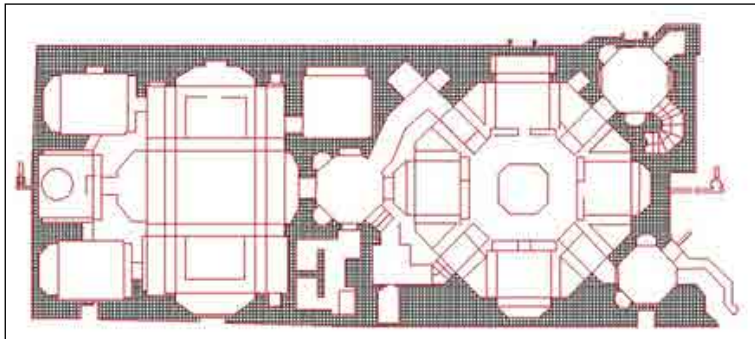
تصویر ۱. نمای حمام بولاغ باشی روستای فین (خوجین)، دید از شرق (نگارندگان).



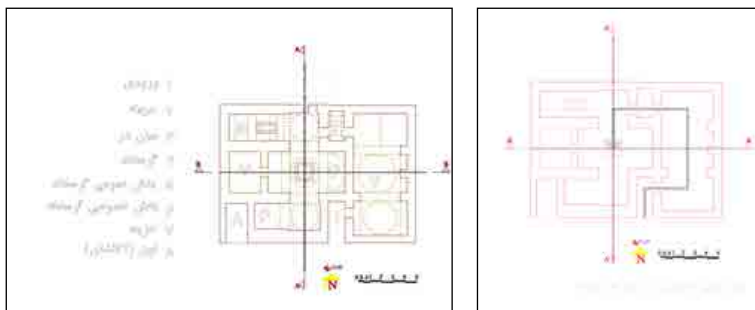
باقی‌مانده از تنبوشه‌های سفالی در قسمت شرقی حمام نشانگر استفاده از سیستم آبرسانی لوله‌کشی جهت تأمین آب مورد نیاز حمام از چشمه‌ها است. جهت دفع فاضلاب حمام معمار اقدام به پیش‌بینی چندین حلقه‌ی چاه نموده است تا بدین طریق از انتقال فاضلاب به رودخانه‌ی و آب‌های جاری چشمه‌ها جلوگیری به‌عمل آورد، اما در مراحل بعدی چاه‌ها پر شده و آب فاضلاب در این اواخر به رودخانه‌ی مجاور هدایت می‌شد.

حمام بولاغ‌باشی در مقاطع مختلف زمانی مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته و در این میان بعضی فضاها به بخش اصلی و اولیه‌ی حمام اضافه شده است؛ در پلان اولیه‌ی بنا، تقارن در جهت شرقی-غربی دیده می‌شود که از این جهت قابل مقایسه با حمام «کردشت جلفا» است (شکل ۱)، (رشیدنجفی، ۱۳۸۸: ۵۸؛ گنجنامه، ۱۳۸۳: ۶۴؛ ملازاده، ۱۳۷۹: ۳۷). فضاهای تشکیل‌دهنده‌ی این حمام، مانند همه‌ی حمام‌های سنتی ایران به ترتیب، شامل: ورودی‌ها، دهلیزها، سربینه، میان‌در، گرمخانه و خزینه، به‌علاوه فضاهای جانبی چون سرویس بهداشتی و سایر فضاهای مورد نیاز است (شکل ۱)؛ آن‌چه تا امروز از ورودی باقی‌مانده، نشان از سردر ساده و بی‌تکلف این بنا است که با سربینه‌ی با پلان مربع ساده و بدون تزیینات این حمام هم‌خوانی دارد؛ گرمخانه‌ی این حمام

شکل ۱



شکل ۲



شکل ۱. حمام کردشت، پلان متقارن (ملازاده، ۱۳۷۹: ۳۷).

شکل ۲. سمت راست: فضاهای موجود در حمام؛ سمت چپ: پلان اولیه بنا؛ مسیر دسترسی به گرمخانه (نگارندگان)

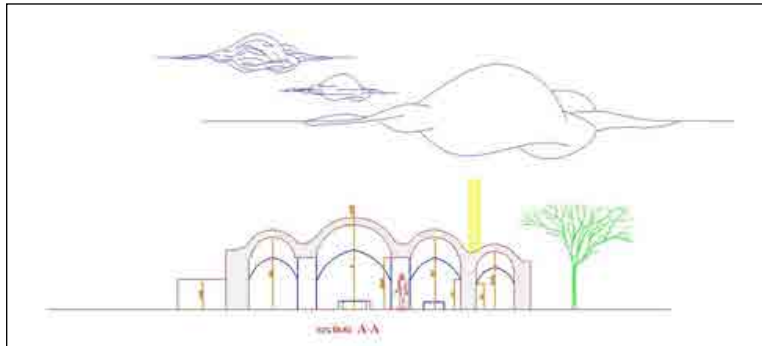


با الگوپذیری از حمام‌های منطقه به فرم چهار ضلعی متقارن ساخته شده است (شکل ۲). در دوران حکومت پهلوی دوم با نصب چند دوش و فضاهای الحاقی تغییراتی در آن داده شده (شکل‌های ۳، ۴ و ۵) که به راحتی قابل تفکیک از ساختار اولیه‌ی حمام بوده و تنها تزیینات بنا مربوط به چند کاربندی در ورودی گرمخانه است (تصویر ۲). با توجه به این که تا چند دهه‌ی قبل، حمام مورد استفاده بوده، قسمت آتش‌خانه‌ی حمام تغییرات عمده‌ای به خود دیده و مورد بازسازی به شیوه جدید قرار گرفته و بدین ترتیب سوخت‌های فسیلی جایگزین سوخت‌های بومی و سنتی گردیده است. براساس گفتگوهای شفاهی صورت گرفته با سالمندان و ریش سفیدان روستا، حمام بولاغ‌باشی دارای سه مخزن آب گرم، آب سرد و آب ولرم بوده است.

شکل ۳



شکل ۴

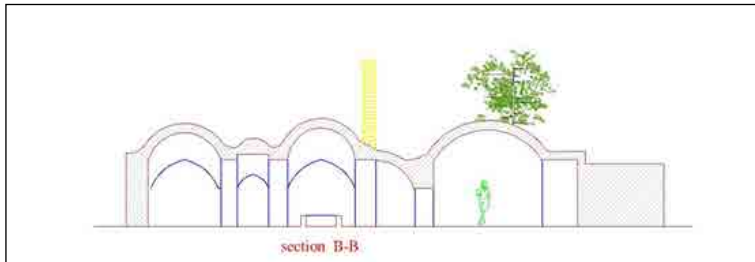


شکل ۳. بعد از الحاقات
(نگارندگان).

شکل ۴. برش شمالی-جنوبی
حمام بولاغ‌باشی خوجین.



شکل ۵ ◀



تأمین گرمای حمام به وسیله‌ی سیستم گرمایش از کف (گربه روها) بوده که حرارت آتش‌خانه و دود آن، از طریق سه مجرا به بیرون هدایت می‌شده که یکی از دودکش‌ها به صورت مستقیم بوده و دو تای دیگر در کف حمام در جهات مختلف گربه‌روها دور زده و دود را به بیرون انتقال می‌دهد است؛ برای جلوگیری از مزاحمت دود آتش‌خانه، ارتفاع دودکش‌ها (خصوصاً دودکش مستقیم) تا حد امکان بلند در نظر گرفته شده است. پوشش سقف حمام بولاغ‌باشی، به مانند اکثر حمام‌های سنتی ایران، گنبد کلبو بوده که می‌توان در نوک آن سوراخی (هورنو) برای نورگیری گذاشت (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۳۹۰) در پوشش کلبوی این حمام علاوه بر نوک در دیواره‌های گنبد نیز نورگیرهایی تعبیه گردیده است (تصویر ۲).

تصویر ۲ ▶



شکل ۵. برش شرقی-غربی
حمام بولاغ‌باشی فیین
(خوجین)، (نگارندگان).

تصویر ۲. تزیینات قسمت
ورودی گرمخانه، حمام
بولاغ‌باشی فیین (نگارندگان).



استفاده از حمام بولاغ‌باشی در سه روز هفته مخصوص مردان و سه روز به زنان اختصاص داشته و روز جمعه‌ی هر هفته حمام برای استفاده مردان بوده است؛ بنا در طی چند مرحله (اواسط، اواخر قاجار و پهلوی اول و دوم) مرمت شده و در دوره‌ی پهلوی، با افزودن یک ورودی جدید از سمت شمال و تقسیم گرمخانه و سرپینه به دو قسمت نامساوی و افزودن برخی فضاهای مورد نیاز دیگر، حمام به دو بخش زنانه و مردانه تقسیم شده است. وسعت بخش مردانه نسبت به قسمت زنانه بزرگتر بوده و فضاهای اصلی حمام را در بر می‌گیرد.

استفاده از فرم متداول پلان مربع در قسمت گرمخانه حمام و قیاس آن با حمام‌هایی چون «آقانقی» (شکل ۶) و «وچ دکان» اردبیل (شکل ۷)، «کردشت» جلفا و «نوبر» تبریز، که گاهنگاری دوره‌ی قاجاری دارند (کیانی، ۱۳۶۸: ۲۰۶) و نیز سندی که راجع به مبادله‌ی حمام در سال ۱۳۰۱ هـ. ق. در اختیار نگارندگان قرار گرفته (تصویر ۳) به‌نظر می‌رسد این حمام را باید در زمره‌ی حمام‌های اواخر صفوی و اوایل دوره‌ی قاجار در نظر گرفت.

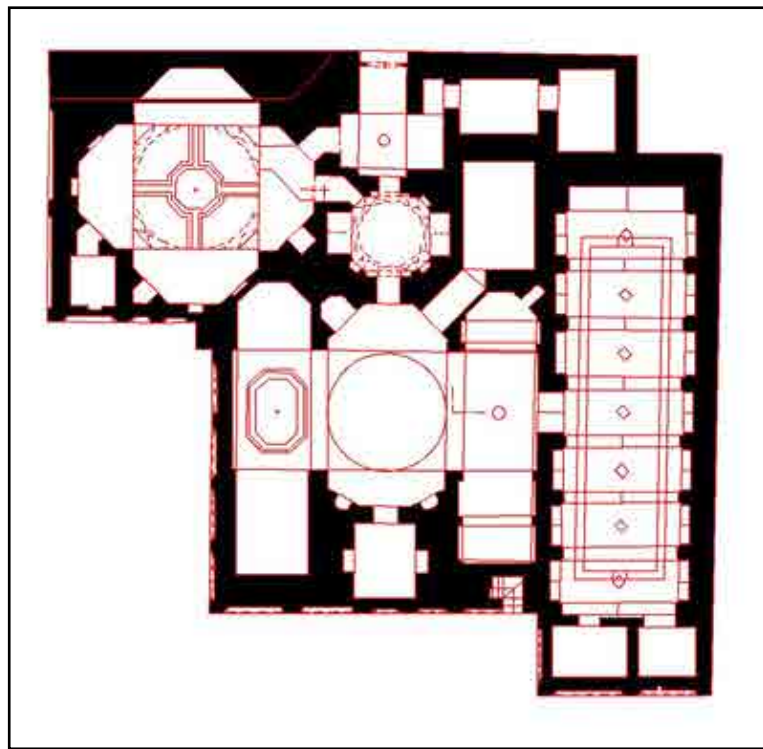
ویژگی‌های کالبدی حمام‌های اقلیم سرد

در مناطق سردسیر و دارای زمستان‌های طولانی بنای حمام‌ها را پایین‌تر از سطح زمین می‌ساختند تا آب‌های شهری-قنات، چشمه و جویبار- کاملاً سوار بر بخش‌های داخلی حمام شده و هم‌چنین گرما و سرمای فصول تأثیر کمتری بر دمای فضاهای داخلی حمام داشته باشد. به‌علاوه، این فناوری جزو تمهیداتی بوده که معمار برای استحکام بنا در مقابل زلزله به‌کار برده شده است (قبادیان، ۱۳۷۴: ۲۸۳؛ روح‌الامینی، ۱۳۸۶: ۲۷)؛ از دیگر سو، مبانی تعالیم اسلام و علی‌الخصوص مذهب شیعه‌ی دوازده امامی مبنی بر پوشیده بودن و پنهان ماندن بدن افراد از چشمان نامحرم، ساخت حمام‌ها در عمقی پایین‌تر از مناطق مسکونی با ورودی‌های مارپیچ و بدون دید از کوچه‌ها صورت گرفته است.

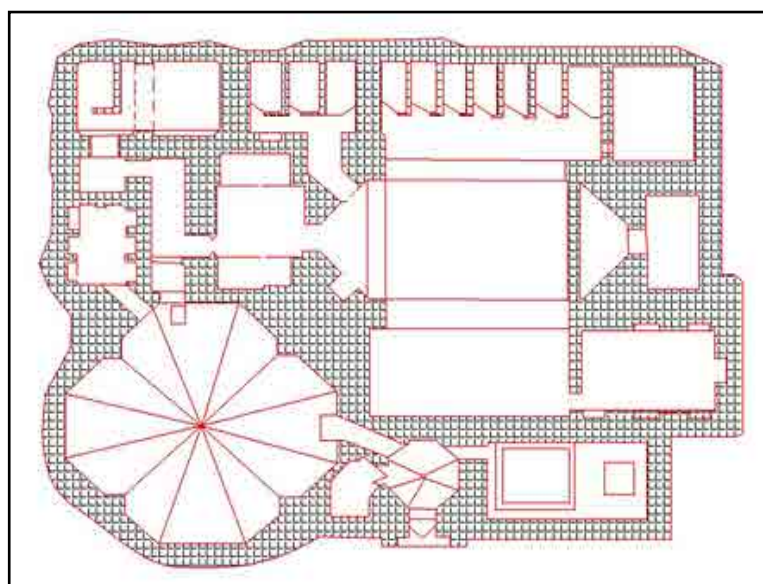
شرایط جغرافیایی و محیطی و آب‌وهوا بر موقعیت قرارگیری اثر در بافت شهری و روستایی، شکل (پلان) و شکل (نما) تأثیر گذاشته (شکل ۴ و ۵) و باعث به‌وجود آمدن حمام‌هایی با ویژگی بومی مناطق کوهستانی شده است. کوتاه بودن ارتفاع حمام‌ها و قرار گرفتن آن در سطحی پایین‌تر از بافت اطراف، از آن جمله هستند. شدت اختلاف هوای سرد و گرم در دو سوی دیوار حمام، از عوامل مهم کوتاه‌ی عمرسازه بوده است؛ لذا جای‌گیری حمام در سطحی پایین‌تر، باعث تعادل دمای دو سوی دیوار شده و بر عمر سازه افزوده می‌شود.



شکل ۶



شکل ۷

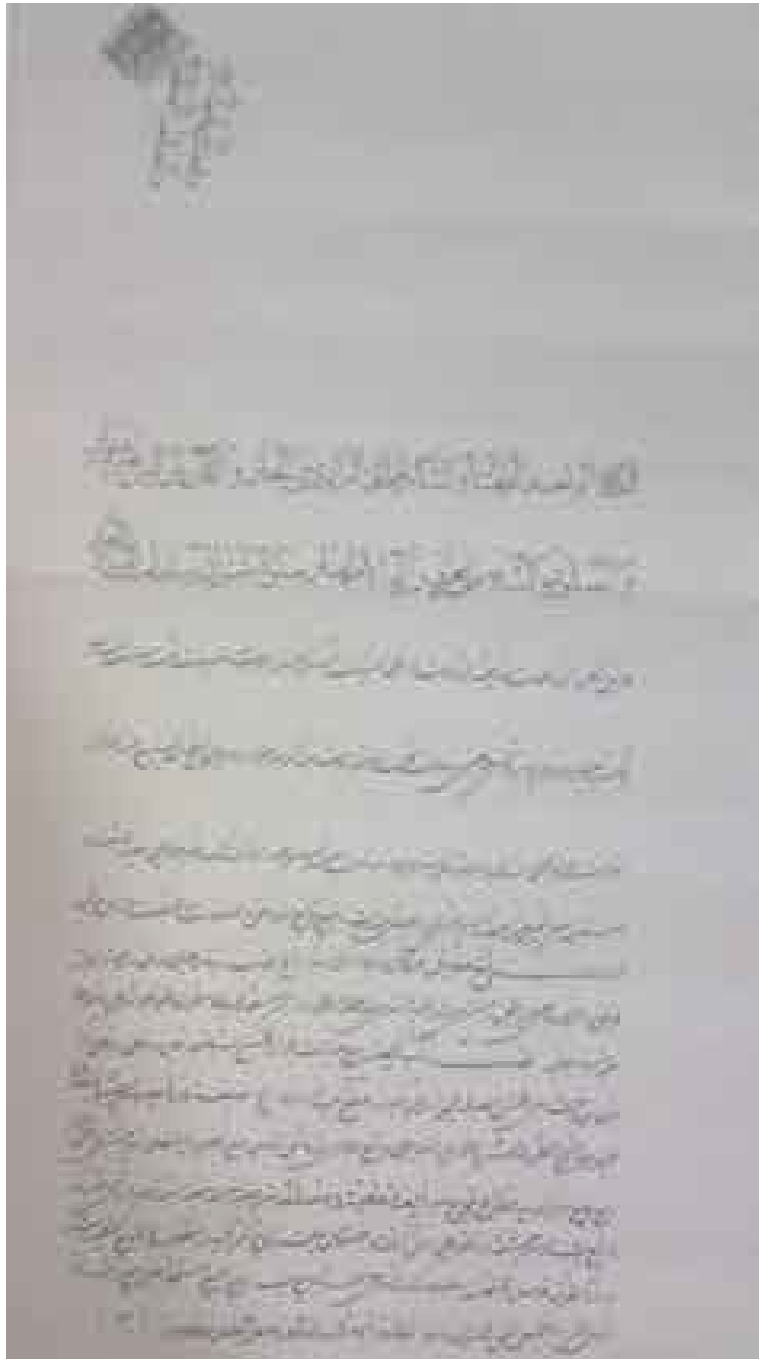


شکل ۶. حمام آقا نفی اردبیل (گنجنامه، ۱۳۸۳: ۲۴).

شکل ۷. حمام اوچدکان اردبیل، پلان گرمخانه چهار گوش متقارن (ملازاده، ۱۳۷۹: ۵۲).



تجزیه و تحلیل فضاهای معماری و سیستم آبرسانی حمام...



تصویر ۳. سند مبادله‌ی حمام به تاریخ ۱۳۰۱ هـ.ق.



معمار با در نظر گرفتن شرایط اقلیمی برای تأمین گرمای حمام، علاوه بر مورد مذکور تمهیدات دیگری نیز اندیشیده که از آن جمله می‌توان به استفاده از تکنولوژی سیستم گرمایش از کف (گربه روها) و کوتاه گرفتن ارتفاع سازه اشاره نمود.

تحلیل فضاهای معماری حمام بولاغ‌باشی

حمام‌ها در بین فضاهای شهری و حتی روستایی از اهمیت زیادی برخوردارند، به طوری که بعد از مسجد و مجموعه بازار، از مهم‌ترین بناهای عام‌المنفعه محسوب می‌شدند. حمام‌های تاریخی - باتوجه به عوامل زیستی انسان، بافت اجتماعی و فرهنگی - دارای بخش‌های مشابه از جمله ورودی‌ها، دهلیزها، سربینه، میان‌در، گرمخانه و خزینه‌اند. لازم به ذکر است، در این میان مهم‌ترین بخش‌های حمام، شامل سربینه و گرمخانه است؛ فضای گرمخانه، بخش اصلی حمام بوده (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۳۸۰) و سایر فضاها در راستای تکمیل عملکرد آن تعریف می‌شوند. فضای سربینه، از نظر مساحت و تزئینات از سایر فضاها مشخص‌تر بوده و عموماً به شکل هشت‌گوش و چهارگوش ساخته می‌شده است (تهرانی، ۱۳۶۶: ۱۷۰؛ رشیدنجفی، ۱۳۸۸: ۱۸۱)؛ این فضا را می‌توان در دو نوع ساده و مجلل تقسیم‌بندی کرد. حمام‌های آقانقی (گنجانمه، ۱۳۸۳: ۲۴)؛ اوچ‌دکان (شکل ۵)، (مالزاده، ۱۳۷۹: ۵۲؛ ترابی طباطبایی، ۱۲۹۵: ۶۵)؛ ابراهیم‌آباد (آرشو شکل: اداره کل میراث‌فرهنگی و صنایع‌دستی و گردشگری استان اردبیل) شهر اردبیل و حمام‌های نوبر تبریز (گنجانمه، ۱۳۸۳: ۶۴؛ رشیدنجفی، ۱۳۸۸: ۵۸)، کردشت جلفا (رشیدنجفی، ۱۳۸۸: ۵۸؛ گنجانمه، ۱۳۸۳: ۶۴؛ مالزاده، ۱۳۷۹: ۳۷)، (شکل ۴)، جزو حمام‌های با سربینه‌های مجلل و تزئین یافته‌اند؛ ولی باید اذعان نمود، در ساخت فضای گرمخانه‌ی همگی حمام‌های نام‌برده از یک پلان مربع شکل متقارن استفاده شده که در این میان، در حمام نوبر تبریز معمار احتمالاً به دلیل محدودیت‌های زمینی که در اختیار داشته، تغییرات جزئی در این پلان داده است. حمام بولاغ‌باشی، دارای سربینه‌ای بی‌تکلف و ساده است، اما پلان گرمخانه‌ی آن - با الگوپذیری از حمام‌های مجلل - به فرم مربع متقارن است.

نتیجه‌گیری

حمام‌های تاریخی دارای بخش‌های مشابه از جمله: ورودی‌ها، دهلیزها، سربینه، میان‌در، گرمخانه و خزینه‌اند. شرایط جغرافیایی و محیطی و آب‌وهوا بر موقعیت قرارگیری اثر در بافت شهری و روستایی، شکل (پلان)



و شکل (نما) تأثیر گذاشته و باعث به‌وجود آمدن حمام‌هایی با ویژگی بومی مناطق کوهستانی شده است. کوتاه بودن ارتفاع حمام‌ها و بعضاً قرار گرفتن آن در سطحی پایین‌تر از بافت اطراف، از آن جمله هستند. حمام بولاغ‌باشی روستای فیین (خوجین)، حمامی با ویژگی‌های مناطق کوهستانی بوده و متعلق به اوایل دوره‌ی قاجاری‌اند و مهم‌ترین ویژگی آن، استفاده از پلان متقارن در ساخت آن است که از این لحاظ با حمام کردشت جلفا قابل قیاس است. مهم‌ترین بخش حمام، سربینه و گرمخانه است؛ سربینه‌ها عموماً با توجه به درجه‌ی اهمیت حمام، شکل‌های مختلف ساده و پر تکلف دارند. گرمخانه به‌عنوان تنه‌ی اصلی حمام مطرح بوده و می‌توان گفت سایر فضاها برای تکمیل عملکرد این فضا ساخته می‌شوند. ویژگی‌های محیطی و اجتماعی باعث الگوپذیری مشترک و به‌وجود آمدن فرم‌هایی می‌شود که در یک حوزه‌ی جغرافیایی مورد اقبال قرار می‌گیرند. در این راستا، فرم «چهارگوش متقارن» در گرمخانه‌ی حمام‌های قرون متأخر اسلامی شمال غرب، به‌عنوان فرمی متداول مورد استفاده قرار گرفته که در حمام بولاغ‌باشی فیین، شهرستان خلخال و حمام اوچ‌دکان، آقانقی و ابراهیم‌آباد شهر اردبیل و حمام نوبر تبریز، حمام کردشت جلفا قابل مشاهده است. از دیگر سو، واقع شدن روستای فیین (خوجین) در مسیر راه ارتباطی-تجاری («کومور یولی» (راه ذغال)) تبریز، میانه به خلخال و تالش (جنوب دریای خزر) و جمعیت قابل ملاحظه‌ی آن در مقایسه با دیگر روستاهای شهرستان خلخال (هم در دوره‌ی قاجاریه، پهلوی و اکنون)، از جمله عوامل دخیل در احداث حمام بولاغ‌باشی هستند. اهمیت موضوع وقتی بیشتر قابل درک خواهد بود که به جز فیین (خوجین) در هیچ روستای دیگر شهرستان خلخال و مسیر کومور یولی، حمامی شناسایی نگردیده است؛ لذا این نتیجه‌گیری که حمام فیین در مقطعی مورد استفاده مسافران نیز واقع می‌شده، غیرمنطقی نیست.

سپاسگزاری

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از زحمات آقای مهندس قاسم عطایی که در تهیه شکل بنا نهایت تلاش نمودند و نیز آقای یدالله حبیبی (دبیر تاریخ) که سند مبادله‌ی حمام را در اختیار نگارندگان قرار دادند، کمال تشکر را داشته باشند.



پی‌نوشت

۱. برای گرم کردن هوای بخش‌ها در زیر کف جوی‌هایی پیچ‌درپیچ به‌نام گریه‌رو می‌ساختند و روی آن را می‌پوشاندند و دود و گرمای حاصله از تون را به درون آن می‌راندند. گریه‌روها را کنونندی می‌کردند، بدین‌گونه که روی آن را با یک تاق آجری کوچک می‌پوشاندند و بعد کفسازی می‌کردند. (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۳۸۶).

کتابنامه

- پیرنیا، محمدکریم، ۱۳۸۷، معماری ایران، غلامحسین معماریان، تهران: انتشارات سروش دانش.
- ترابی طباطبایی، سیدجمال، ۱۳۵۵، آثار باستانی آذربایجان، جلد دوم، چاپ اول، تبریز: انتشارات انجمن آثار ملی.
- رشیدنجفی، عطیه، ۱۳۸۸، حمام‌های تاریخی تبریز، تبریز: انتشارات فن آذر.
- روح‌الامینی، محمود، ۱۳۸۶، حمام عمومی در جامعه و فرهنگ و ادب دیروز- نگرش و پژوهش مردم‌شناختی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- شهبازی‌شیران، حبیب، ۱۳۸۳، پی‌جویی و تحلیل اجزا و عناصر معماری جمعه مسجد اردبیل، اردبیل: مؤسسه مطبوعاتی رعد.
- عزیززاده، کریم، ۱۳۸۶، «گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناختی در اولتان قالاوسی»، دشت مغان اردبیل، تهران: انتشارات پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی.
- فخار تهرانی، فرهاد، ۱۳۶۶، معماری ایران دوره‌ی اسلامی، به کوشش: محمدیوسف کیانی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- قبادیان، وحید، ۱۳۷۴، بررسی اقلیمی ابنیه سنتی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قنبرزاده، غفار و عبداللهی، سیاوش، ۱۳۷۸، «گزارش گمانه‌زنی‌های باستان‌شناختی» (منتشر نشده).
- کردوانی، محمود و حریرچیان، ایرج، ۱۳۵۱، «بررسی باستان‌شناسی دشت مغان»، مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- کیانی، محمدیوسف، ۱۳۶۸، معماری ایران- قرون اسلامی، جلد دوم، تهران: چاپ سحاب.
- کریمیان سردشتی، نادر، ۱۳۸۲، کتاب‌شناسی حمام، تهران: انتشارات پژوهشکده مردم‌شناسی.
- گنج‌نامه، ۱۳۸۳، فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران، دفتر هجدهم: حمام‌ها، زیر نظر: کامبیز حاجی قاسمی، تهران: انتشارات روزنه.



- محمدی، میر روح‌اله، ۱۳۸۸، «گزارش گمانه‌زنی در اندبیل قالاسی (کفو) خلخال-اردبیل»، مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- ملازاده، کاظم، ۱۳۷۹، بناهای عام‌المنفعه، در دایرة‌المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره‌ی اسلامی ۴، چاپ اول، تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- موسوی، محمود، ۱۳۷۵، «گزارش دومین فصل کاوش در بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- یوسفی، حسن، ۱۳۸۵، «گزارش گمانه‌زنی‌های باستان‌شناختی در محوطه‌ی تاریخی خانه مروج (خلیل‌زاده)»، مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- یوسفی، حسن، ۱۳۸۵، «گزارش گمانه‌زنی‌های باستان‌شناختی در بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری (منتشر نشده).

- Berney, C. 1971, "Meshkinshahr Survey", Iran. XVII, P.155.
- De morgan, J. 1905, "Recherches au Talych Persaen 1901. In Necropoles des ages du Bronye et du fer", MOP VIII, P.P. 251- 345.
- Kroll, S. 1984, "Archaologische fundplateze in Iranisch-ost-Azarba-idjan". AMI 17:13-135.

Analysis of Architectural Spaces and Water Supply System Bolagh Bashi Bathroom; Public Building in Cold Climate

Hamid Khan Ali

Ph.D. Candidate of Archaeology in University of Tarbiat Modares
Hamid.khanali@modares.ac.ir

Mir Rohullah Mohamadi

Responsible for the Archaeological Museum Ardabil

Abstract

Among the most important Quran commands in relation to cleanliness, etiquette and cleanliness believers. Therefore, essential baths as one of the pillars of the Islamic centers have a special place in Islamic architecture. Construction of public baths in Iran, during the Zoroastrian because religious beliefs in relation to keeping the water resources of the dirtiness on all was strictly prohibited. So credible examples of era before Islam, there is no public baths. Public baths Islamic period alongside buildings such as mosques, School, bazaars and Caravansary including public buildings is considered essential the greatest benefit in creation of the technology time, especially in hydro facilities and heating systems been done. Environmental conditions and different climates along with the customs of area and most importantly, obedience to Islamic teachings caused the formation of bathrooms with special architectural features in different regions of Iran the public baths cold climate with short ceilings and deeper is the tissue surrounding residential among these. Bath Bolagh Bashi in village Fin (Khojin) following the form and plan common the public baths in mountainous areas a variety of sectors including input, Miandar, baineh, hothouse, Khazineh, Ton and cleaning house. Analysis of architectural spaces and water supply system with heating system Bolagh Bashi bathroom Qajar alongside economic power of the founder of the baths and social justify the need for such a challenge in the village Fin in this article.

Keywords: Bolagh Bashi Bathroom, Cold Climate, Architecture Analysis, Qajar Period.

XI



Vol. 3, No. 3, Spring – summer 2016

X



BASTAN SHENAKHT

Study Neighborhoods and Residential Structures Arak City in Qajar Period

Mohammad Ebrahim Zarei

Associate Professor, Department of Archaeology in University of Bu-Ali Sina
mohamadezareei@yahoo.com

Neda Ansari

M.A. student of archaeology in university of Bu-Ali Sina

Abstract

In the formation of Arak various factors, Military, political, economic and administrative has played a role and unlike other cities in Iran That has grown organically over time and the city were, Arak is made with a map and pattern engineering. Arak is a good example of urban Qajar that in accordance with the patterns traditional urbanism Iranian, also feature is used western architectural. The primary texture city for the checkered and built streets perpendicular to each and market, in the main neighborhoods separates of the primary city and Arak city structures an equal number are based neighborhood. During the Naser al-Din Shah economic boom town and identified carpets Sultanabad (Arak) at the global level, the city's population increases and the city, loses first regular pattern and new neighborhoods around the city formed and makes the city spread in all directions. During Reza Shah traditional context and original neighborhoods largely remained intact and the city from the southeast along the previous texture expands. In this study, to study the structures of Arak city in Qajar period and is trying with analytical method with field studies to explore the city is historical context.

Keywords: Arak Neighborhoods, Residential Structures, Qajar Architecture, Qajar Urbanism, Texture of Sultanabad.

Mausoleum of Shazadeh Hussein Hamedan: Take Another

Reza Nazari Arshad

Assistant Professor, Department of Archaeology in
Islamic Azad University of Hamadan
Rnazari77@yahoo.com

Abstract

Hamedan city in western Iran, has a historical monuments and memorials abundant of pre-Islamic and Islamic periods that each of them represents a high position and importance of this region in different periods. Part important of Remains cultural Islamic periods Hamedan, tomb monuments constitute (religious and secular). Monument valuable «mausoleum of Shazadeh Hussein» index Sample of religious monuments in Hamedan that the different aspects of historical and archaeological importance. Studies done in relation to this grave indicate the primary core formation is related to Ilkhani period during the Safavid and Qajar it is created major changes in. It seems that this tomb, Burial place of some of Sadat and Hosni Alevis in medieval Islam that have religious and political position high in Hamedan province.

Keywords: Hamedan, tomb, mausoleum of Shazadeh Hussein, Ilkhani, Hosni Alevis.

IX



Vol. 3, No. 3, Spring – summer 2016



Study handcorved Kotkoto Castle Anduhjerd District Shahdad Kerman According to Archaeological Data and Historical Evidence

Yadolah Heydari Baba Kamal

Ph.D. Candidate of Archaeology in University of Bu-Ali Sina
yadolah.heydari@gmail.com

Abstract

One of the architecture with distinctive features compared to other species architectural in Iran and the world, architecture is handcorved. This type of architecture according to the environment in which it is housed takes shape. During archeological survey in the autumn of 1390 Hijri in the city of Kerman (district Shahdad) to study identify and review sites the area and its artefacts were, to identify the handcorved was valuable. This is the castle of rock about 18 km south of Shahdad and is located 2 km north Anduhjerd. The building uses natural stone mountain and with created spaces with ceiling arches. Given the existence of multiple spaces carved in the rock, that seen from a distance shaped rocky hole, this is known to Kotkoto Castle. This article is an attempt to review the archaeological landscape context of environmental, that this handcorved does in its place and also study its architectural spaces the relative dating and formation of reasons and possible targets this handcorved be done. The results show that most important factor in the emergence of handcorved castle Kotkoto climatic conditions, geographical, biological and climatic the possibility of livelihoods and inhabit and also defense against natural and human factors is provided at this location. The reason for existence, due to like the creation of spaces this handcorved and how to deploy it, with handcorved Meymand Kerman, Varjavi Maragheh, Kogan Lorestan, Kalat Khormoj temple And castle (handcorved) Hashtadan Kerman be interpreted in connection with Mithraism.

Keywords: Anduhjerd, Kotkoto, District Shahdad, Handcorved, Relative Dating, Archaeological Survey.

Introduction of Petroglyphs in the Valley Doost-Ali Maryanj - Hamadan

Esmail Hemati Azandaryani

Ph.D. Candidate of Archaeology in University of Bu-Ali Sina
Hemati30@yahoo.com

Esmail Rahmani

M.A. Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of
Hamedan Province

Abstract

Newfound petroglyphs Dost-Ali on the slopes of Mount Alvand and 10 kilometers northwest of Hamadan (Center of Hamedan Province), located in the west Iran. Petroglyphs Dost Ali Maryanj including 86 motif on the 13 single boulder carved flat and technique of knocking, rubbing, and sometimes carve. This petroglyphs, including motif: deer, caprinae, canine and human, mainly as a single image and in some cases collective are displayed. Also due to weathering on petroglyphs and due to the impossibility of doing laboratory work, cant definitive about the dateline they are presented. Petroglyphs Dost-Ali valley, in terms of technique and motif, comparable to the well known petroglyphs in Hamedan province.

Keywords: Hamadan, Maryanj, Dost-Ali, Petroglyph, Deer.

VII



Vol. 3, No. 3, Spring – summer 2016



Introduction and Analysis of Petroglyphs of “A” Argess Sofla - Malaye

Khalilollah Beik Mohammadi

Ph.D. Candidate of Archaeology in University of Mohaghegh Ardabili

Masoud Rashdi Nezhad

M.A. of Archaeology in University of Tarbiat Modares

masoudrashidinezhad7@yahoo.com

Mohsen Janjan

M.A. Student of Archaeology in University of Bu-Ali Sina

Abstract

Petroglyphs are engraved on boulders in mountain slopes where is in the way of nomadic accommodation. They are part of historical findings in Hamedan province or can also be considered the earliest aspect of the art of illustration in this area. They encompass both geometric (symbolic), plant, animals, anthropic forms and mythical, hunting, pastoral and ritual scenes. Rock art is non-verbal method which maker has depicted message, history and social affair itself. Point of view scientific approach with artistic approach can be studied traditional aesthetics and makeup those. One of Important collections in Hamadan is newfound of “Erges” Erges village at 200 meters far from southeast Zand zone, in Malayer provenance. It has been registered in the archaeological studies and survey in Zand District. These petroglyphs are divided in two sets A and B with two kinds of animal and human forms. Animal figures include: Antelope, horse, dog and human and hunting scenes by horsemen, archers and lancers without text. They have been engraved by punctuation way on the black stone (Iron ore) in abstract and symbolic. We’re going to study the artistic method, aesthetics principles, symbolic scenes and meaningful collection of A Erges and comparing with other samples.

Keywords: Petroglyph, Argess, Motif, Figure, Scene.

Study of Factors Spreading the Cultures of Bronze Age in East Central Zagros (Lorestan and Hamedan)

Abbas Motarjem

Associate Professor, Department of Archaeology in University of Bu-Ali Sina

Mehdi Heydari

Ph.D. Candidate of Archaeology in University of Bu-Ali Sina

Mehdiheydari448@Gmail.com

Abstract

Central Zagros in terms of climate and geography special position in the Iranian plateau. Lorestan and Hamedan including the provinces west country which constitute a large part of the central Zagros. On the other hand, Bronze Age in Iran due to the emergence of some important developments and also because it is period the beginning of the developments of Iron Age, the study is important. Three factors, central Zagros, Bronze Age and physiography this area, in this study, authors is located. Authors of this research, a brief description of the geography of Central Zagros, Lorestan and Hamedan from one side and brief description Bronze Age dispersion cultures in the province of Lorestan and Hamedan on the other hand have done. Distribution dispersion sites in early, middle and new Bronze in relation with the culture of Yanik and Godin III in relation to geography area indicates cultural status and the central Zagros important position in the Bronze Age. The role of geography and geographic potential in attracting new cultural and ethnic groups in the region in early Bronze and on the other hand role of geography area in the expansion of indigenous cultures of Central Zagros in the middle and new Bronze Age, the dual role of geographical factors Central Zagros area show in the Bronze Age.

Keywords: Lorestan, Hamedan, Cultures of Bronze Age, Natural Geography of Central Zagros.

V



Vol. 3, No. 3, Spring – summer 2016



A study on the Nature and Cultural Transformation in Fourth Mill. B.C. of Iran

Mohammad Sharif Moradsoltan

Ph.D. Candidate of Archaeology in Art University of Isfahan

Morteza Hessari

Assistant Professor, Department of Archaeology in Art University of Isfahan

mhessari@au.ac.ir

Abstract

After discovering Uruk in Mesopotamia and recognizing its characteristics, some researchers analyzed this Site under the effects of world systems theory proposed by Stein. This theory was used by Algazeh to analyze Uruk, to explain Uruk's culture as a super-culture, in which around 4th millennium B.C. had affected all other surrounding cultures, so that outside borders of Mesopotamia they have established footholds (colonized). They have dominated the region economically and politically. For the same reason, many researchers started using this theory as an absolute view and based on it analyzed people and cultures of this period. Against it, a group of Iranian and non-Iranian researchers criticized its nature and challenged it. Therefore, we aim to investigate the culture of Uruk and introduce its borders in Iran, to see what are the effects of cultural schools in recognizing Uruk culture in eastern parts? Is Uruk culture recognizable in Iran? Had SusaII Culture borrowed from Uruk culture? Or it had affected developments in the 4th millennium B.C. in cooperation with each other?

Keywords: Uruk, Shoosh II - III, Anthropological Schools, Fourth Millennium B.C. .

BASTAN SHENAKHT
Special Scientific Biannual Journal Academic Institute of
Archaeology University of Mohaghegh Ardabili
Vol. 3, No. 3, Spring – Summer 2016

Field of Publishing: Archaeology

Concessioner: Scientific Community of Archaeology University of Mohaghegh Ardabili

License Holder (Publisher): University of Mohaghegh Ardabili

Councilor: **Habib Shabazi Shiran** / Manage Director: **Khalilollah Beik Mohammadi** /

Editor-in-Chief: **Mehi Heydari**

Editorial Board:

Yaghub Mohammadifar

Professor, Department of Archaeology in
Bu-Ali Sina University

Reza Rezalou

Associate Professor, Department of Archaeology in
University of Mohaghegh Ardabili

Abbas Motarjem

Associate Professor, Department of Archaeology in
Bu-Ali Sina University

Habib Shabazi Shiran

Assistant Professor, Department of Archaeology in
University of Mohaghegh Ardabili

Karim Haji Zadeh

Assistant Professor, Department of Archaeology in
University of Mohaghegh Ardabili

Morteza Hessari

Assistant Professor, Department of Archaeology in
Art University of Isfahan

Amir Sadegh Naghshineh

Assistant Professor, Department of Archaeology in
University of Shahid Beheshti

Behroz Afkhami

Assistant Professor, Department of Archaeology in
University of Mohaghegh Ardabili

Ardashir Javanmardzadeh

Assistant Professor, Department of Archaeology in
University of Mohaghegh Ardabili

Mosa Sabzi

Assistant Professor, Department of Archaeology in
University of Lorestan



No

3

Address: Department of Archaeology, Faculty
of Humanities, University of Mohaghegh Ardabili,
Daneshgah Street, Ardabil, Iran

E-Mail: Mehdiheydari448@Gmail.Com

English Editor: **Mehdi Heydari**

Graphic Designer : **Khalilollah Beik Mohammadi**

In the Name of GOD



University of
Mghaghegh Ardabili



**Bastan
Shenakht
Special
Scientific
Biannual
Journal**

The Nature and Cultural Transformations of the Fourth Millennium B.C.
in Iran Study on Uruk and Susa II 7-32
Mohammad Sharif Moradsoltan, Morteza Hessari

Study of Factors Spreading the Cultures of Bronze Age in East Central
Zagros (Lorestan and Hamedan) 33-52
Abbas Motarjem, Mehdi Heydari

Introduction and Analysis of Petroglyphs of "A" Argess Sofla - Malaye
Khalilollah Beik Mohammadi, Masoud Rashdi Nezhad, Mohsen Janjan 53-68

Introduction of Petroglyphs in the Valley Doost-Ali Maryanj - Hamadan 69-76
Esmail Hemati Azandaryani, Esmail Rahmani

Study handcarved Kotkoto Castle Anduhjerd District Shahdad erman
According to Archaeological Data and Historical Evidence 77-94
Yadolah Heydari Baba Kamal

Mausoleum of Shazadeh Hussein Hamedan: Take Another 95-116
Reza Nazari Arshad

Study Neighborhoods and Residential Structures Arak City in Qajar Period 117-144
Mohammad Ebrahim Zarei, Neda Ansari

Analysis of Architectural Spaces and Water Supply System Bolagh Bashi
Bathroom; Public Building in Cold Climate 145-159
Hamid Khan Ali, Mir Rohullah Mohamadi

**S p e c i a l
S c i e n t i f i c
B i a n n u a l
J o u r n a l
A c a d e m i c
I n s t i t u t e
o f
A r c h a e o l o g y
U n i v e r s i t y
o f
M o h a g h e g h
A r d a b i l i**

Spring-Summer

2016

Vol. 3

No.

3

